

از کتیبه های بیرونی ضلع غربی مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

قال مولانا
الامام الرضا عليه السلام

من زارها عارفاً بحقها فله الجنة

بحار الانوار
ج ۹۹
ص ۲۶۶

از کتیبه های بین الصحنین حرم مطهر فاطمی

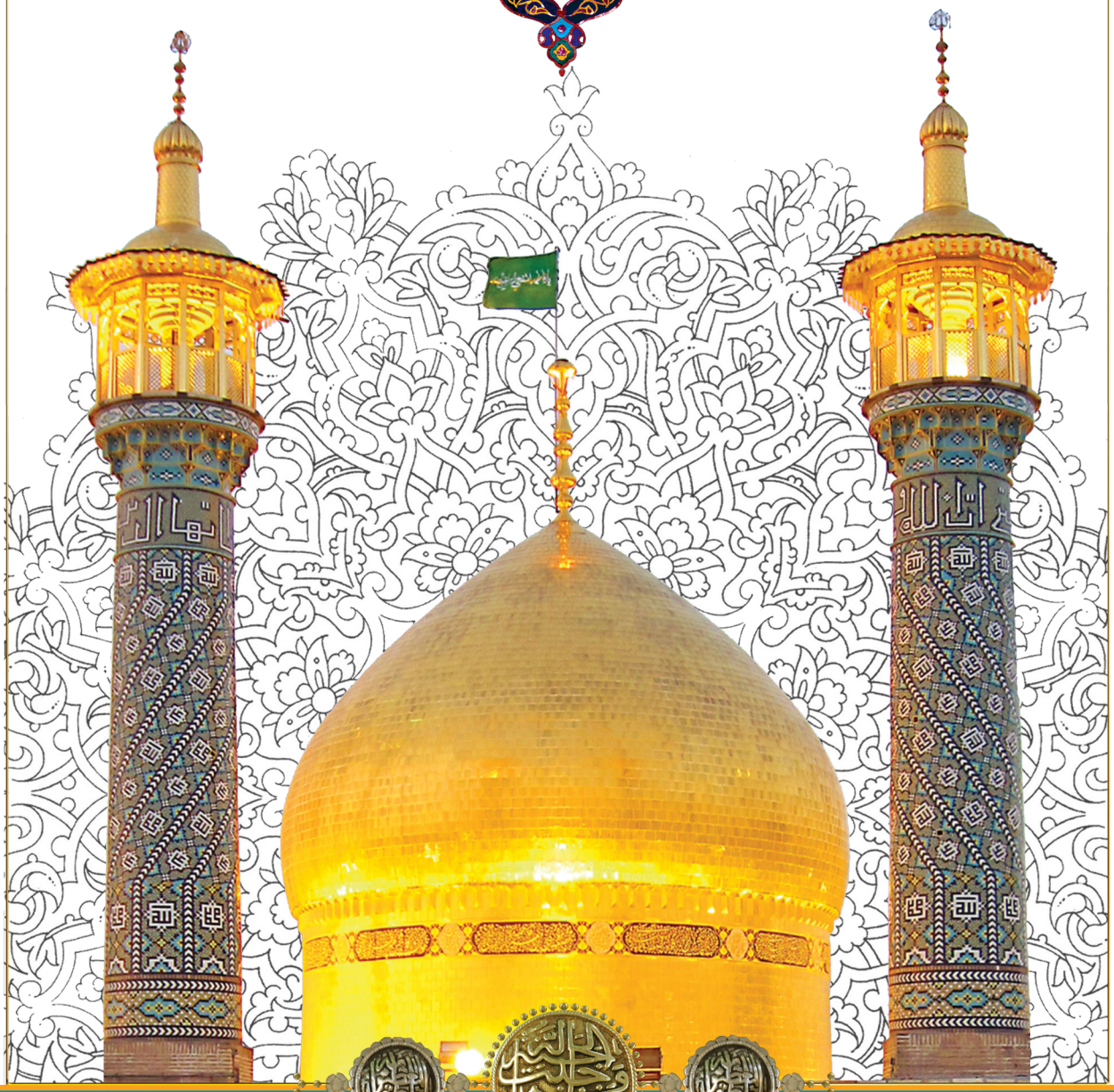

دست نوشته‌ی مقام معظم رهبری در دفتر یادداشت آستان مقدس قم

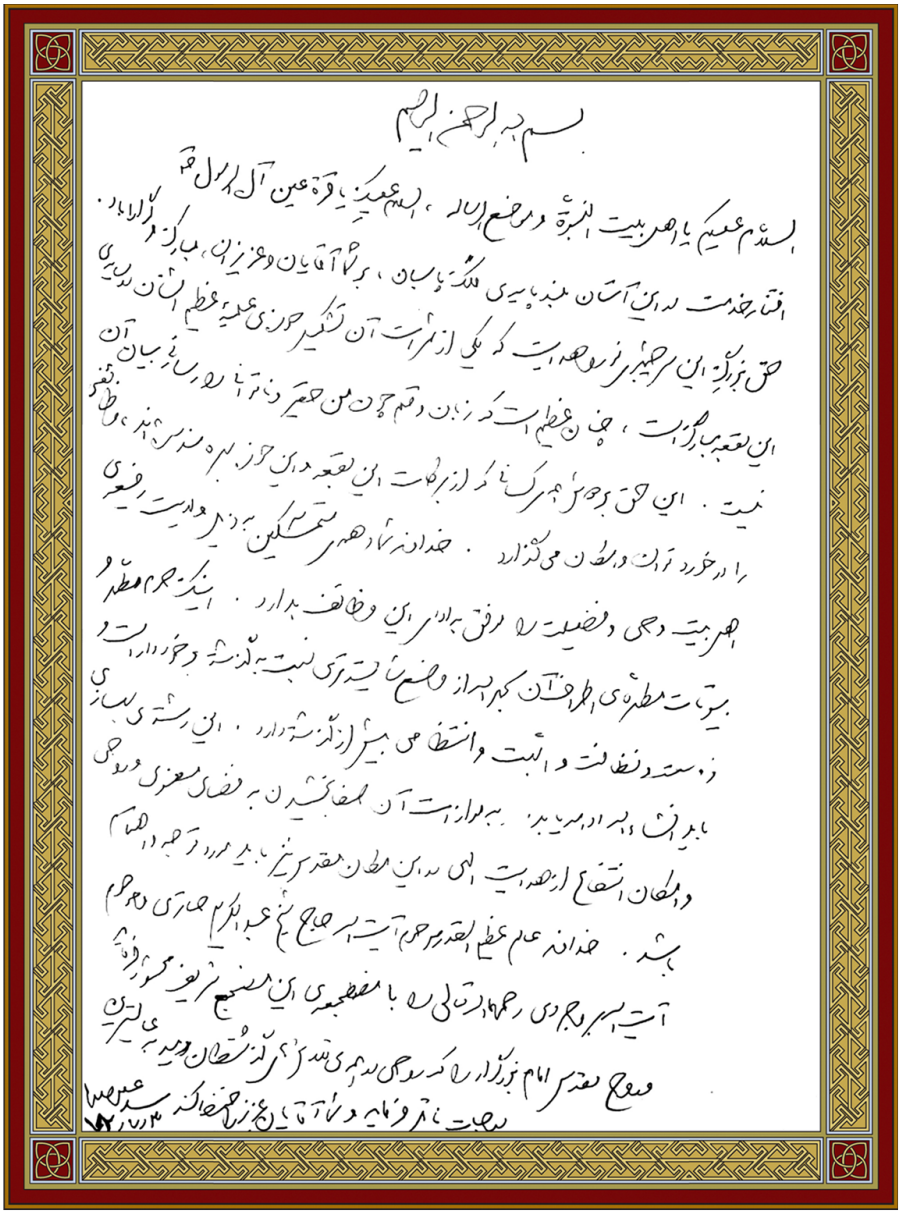

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة، السلام علیک یا قرة عین آل الرسول صلی الله علیه و آله

افتخار خدمت در این آستان بلندپایه‌ی ملک‌پاسبان، بر شما آقایان و عزیزان، مبارک و گرامی باد. حق بزرگ این سرچشمه نور و هدایت که یکی از ثمرات آن تشکیل حوزه‌ی علمیة عظیم‌الشأن در سایه‌ی این بقعه مبارک است، چنان عظیم است که زبان و قلم چون من حقیر و ناتوانی را رسای بیان آن نیست. این حق بر دوش همه‌ی کسانی که از برکات این بقعه و این حوزه بهره‌مند شده‌اند، وظائفی را در خور توان و امکان می گذارد. خداوند شما و همه‌ی متمسکین به ذیل ولایت اهل‌بیت وحی و فضیلت را موفق به ادای این وظایف بدارد. اینک حرم مطهر و بیوتات مطهره‌ی اطراف آن بحمدالله از وضع شایسته‌تری نسبت به گذشته برخوردار است و وسعت و نظافت و ابهت و انتظامی بیش از گذشته دارد. این رشته بهسازی باید ان‌شاءالله ادامه یابد و به موزات آن صفابخشیدن به فضای معنوی و روحی و امکان انتفاع از هدایت الهی در این مکان مقدس نیز باید مورد توجه و اهتمام باشد. خداوند عالم عظیم‌القدر، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمهماالله تعالی را با مضطجعه‌ی این مضجع شریف محشور فرماید و روح مقدس امام بزرگوار را که روحی در همه‌ی تلاش‌های گذشتگان دمید به عالی‌ترین درجات نائل فرماید و شما آقایان عزیز را حفظ کند.

سیدعلی خامنه‌ای - ۷۲/۷/۳

کرامات کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام در آینه اسناد

کرامات حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام براساس تاریخ شفاهی و اسناد مکتوب آستان مقدس قم

مرکز اسناد آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

تدوین: آقایان محمد نظری قمی، الیاس محمد بیگی و محمدباقر مشکاتی

ناشر: انتشارات زائر آستان

طراحی و صفحه آرایی: واحد تدوین و نشر مرکز اسناد

نوبت و سال چاپ: اول/ ۱۴۰۱ شمسی

فهرست

تقریظ تولیت آستان مقدس فاطمی ٦

سلام بر کوثر کرامت ٨

مقدمه: آشنایی با مرکز اسناد ٩

پیشگفتار: ١١

زندگی‌نامه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام ١٢

مقام ولایت ١٨

فرق معجزه و کرامت ٢٠

سرفصل‌ها ٢٥

فصل اول: کرامات فاطمی در تاریخ شفاهی ٢٧

کرامات ١: مربوط به علما و فضلای حوزه علمیه ٢٩

کرامات ٢: مورد تأیید علما و شخصیت‌های علمی و حوزوی ٧١

کرامات ٣: مربوط به خادمان و مورد تأییدشان ١١٥

فصل دوم: کرامات فاطمی در اسناد مکتوب ١٣٢

کرامات ١: کرامات منتشر شده در اطلاعیه های صادره از طرف آستان مقدس ١٣٥

کرامات ٢: کرامات مطرح شده در گزارشات و مکاتبات اداری آستان مقدس ١٤٧

کرامات ٣: کرامات منعکس شده‌ی در روزنامه‌ها و مجلات ١٨٩

فهرست تفصیلی ٢٠٠

منابع ٢٠٥

تقریظ حضرت آیت الله سیدمحمد سعیدی، تولیت آستان مقدس فاطمی

تاریخ ۱۲ دی ۱۳۹۵



بسم الله الرحمن الرحیم

نقش واثر گذاری کرامات که از اهل بیت علیهم السلام به خصوص وقتی در حرم های آنان اتفاق می افتد در باور و ارتقاء معرفت و محبت مردم به آنان بر کسی پوشیده نیست، حتی این جهت در رغبت و حضور بیشتر زائران در این حرم ها تاثیر زیادی داشته است. چون مردم ما توفیق حضور در زمان حیات این بزرگان را نداشته اند بنابراین برای معرفت افزایی نسبت به اهل بیت علیهم السلام باید از راه هایی همچون مطالعه ی تاریخ آنان و نیز مشاهده ی کرامات آنان بهره مند شوند. کتاب حاضر گامی است که توسط حجج اسلام والمسلمین آقایان حاج شیخ محمد نظری محمد باقر مشکاة و الیاس محمد بیگی انجام شده و مستند آنها هم کرامات ثبت شده ای است که در آستان مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها اتفاق افتاده و برای استفاده شما خوانندگان محترم در قالب کتابی تقدیم شده است

برای این عزیزان و همکارانشان آرزوی موفقیت بیشتر و وصول به شفاعت بانوی کرامت را دارم و به روح مطهر حضرت امام قدس سره و شهدای والامقام درود می فرستیم و برای مقام معظم رهبری آیت الله العظمی خامنه ای طول عمر با عزت تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را خواستاریم.

قم حرم اهل بیت سید محمد سعیدی

بسم الله الرحمان الرحیم

نقش و اثرگذاری کراماتی که از اهل بیت علیهم السلام به خصوص وقتی در حرم‌های آنان اتفاق می‌افتد، در باور و ارتقاء معرفت و محبت مردم به آنان بر کسی پوشیده نیست. حتی این جهت در رغبت وحضور بیشتر زائران در این حرم‌ها تأثیر زیادی داشته است؛ چون مردم ما توفیق حضور در زمان حیات این بزرگان را نداشته‌اند؛ بنابراین برای معرفت‌افزایی نسبت به اهل بیت علیهم السلام باید از راه‌هایی همچون مطالعه‌ی تاریخ آنان و نیز مشاهده‌ی کرامات آنان، وارد شوند. کتاب حاضر گامی است که توسط حجج اسلام و المسلمین آقایان: حاج شیخ محمد نظری، محمدباقر مشکاتی و الیاس محمدبیگی انجام شده و مستند آنها هم کرامات ثبت شده‌ای است که در آستان مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها اتفاق افتاده و برای استفاده شما خوانندگان محترم در قالب کتابی تقدیم شده است.

برای این عزیزان و همکارانشان آرزوی موفقیت بیشتر و وصول به شفاعت بانوی کرامت را دارم و به روح مطهر حضرت امام قدس سره و شهدای والامقام درود می‌فرستیم و برای مقام معظم رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای طول عمر با عزت تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را خواستاریم.

قم - حرم اهل بیت
سید محمد سعیدی

سلام بر تو ای کوثر کرامت

سلام بر تو و خاندان تو که دائم الاحسان و دائم الاکرامند. بارگاه تو حرم رسالت و امامت و سرسرای احسان خداوندی است. تو که فاطمه‌ی معصومه‌ای و جلوه‌ای از انوار فاطمه‌ی زهرایی

از این رو آستان قدس تو منشأ هزاران کرامت و عنایت ربّانی بوده و هست؛ چه قلب‌های ناامیدی که در آستانت سرشار از امید به فضل و کرم الهی گشته، و چه دست‌های تهی که در بارگاهت لبریز از رحمت ربوبی شده، چه حاجت‌مندانی که به شوق نگاهت سر سفره احسان حق نشسته‌اند، و چه بیمارانی که به توجهات کریمانه تو شفا یافته‌اند و چه گره‌هایی که به ید نورانی تو باز شده‌اند و چه انسان‌های بریده از همه جا که دل بسته به کرامت و شفاعت تو گشته‌اند...

ای بانوی پاکان! ما نیز همواره تشنه کام کوثر کرامت تو هستیم؛

ای بانوی کرامت! ای که آفتاب وجودت ما را دلیل و بی نیاز از هر دلیل دیگر است، مهتاب پرفروغت سندی است به پهنای روزگاران و نجوای زائران!

این مستندنگاره «کرامات کریمه در آینه اسناد» را کریمانه‌ای از سوی تو انگاشتیم تا سخنی از سر ارادتمان درباره‌ی سفره‌ی کرامت‌تان بنگاریم، برای کسانی که شاید از این رهگذر، زائر کوی کرامت و جرعه نوش محبت تو شوند.

مقدمه:

آشنایی با مرکز اسناد:

سابقه فعالیت‌های آرشیوی به ده‌ها سال پیش، بر می گردد. به نوعی در گذشته کار بایگانی و آرشیو اسناد، بویژه از اوایل قرن اخیر، در تشکیلات اداری آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها هم معمول بوده است؛ لیکن باتوجه به پیشینه‌ی عظیم این بارگاه شریف و وجود صدها هزار سند ارزشمند و مرتبط در داخل و خارج از آستان، ایجاد واحدی مستقل را در این مجموعه به منظور گردآوری، سازماندهی و بهره‌برداری همه‌جانبه از آن‌ها ضروری می‌نمود. از این روی تولیت محترم حضرت آیت‌الله سعیدی، با توجه به اهمیت فوق‌العاده امر و ضرورت پاسداشت این گنجینه‌های اطلاعاتی به‌صورت بخشی از میراث فرهنگی وتاریخی ایران اسلامی، تاریخ مذهب تشیع، اماکن متبرکه و خصوصاً این بارگاه نورانی در سال ۱۳۹۱ ش. دستور تاسیس "مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی" را صادر فرمودند.

در این راستا، مرکز اسناد در سه بخش: ۱. واحد شناسایی، دریافت و آرشیو اسناد؛ ۲. واحد تنظیم و فهرست‌نویسی اسناد؛ ۳. واحد تدوین و نشر اسناد ایجاد شد. پس از مطالعات گسترده و استفاده از تجربیات و دستاوردهای دیگر مراکز اسنادی کشور، خصوصاً مرکز اسناد ملی ایران فعالیت خود را سامان بخشید و امروزه یکی از ادارات فعال آستان محسوب می گردد. این مرکز تاکنون حدود ۱ میلیون انواع سند نوشتاری، دیداری و شنیداری را گردآوری و آرشیو نموده و حدود ۲۰۰ هزار سند را طبق اصول و معیارهای اسنادی تنظیم و فهرست‌نویسی کرده است. همچنین در راستای دیجیتال‌سازی و بهره‌برداری پژوهشی و اطلاع‌رسانی اسنادی، اطلاعات بیش از ۲۰۰ هزار سند را در سامانه نرم‌افزاری اسناد وارد کرده و حدود ۲۰۰هزار سند از اسناد فهرست شده را تصویربرداری نموده است.

همزمان با راه‌اندازی واحدهای پایه‌ای مرکز، واحد تدوین و نشر نیز جهت پژوهش، تدوین و انتشار اسناد، به تدریج شکل گرفت و طی ده سال گذشته در زمینه‌های مختلف اسنادی ذیل را عرضه نموده است:

- تدوین کتاب قوانین و مقررات اجرایی مرکز اسناد
- تدوین تاریخ شفاهی (مصاحبه با صاحب منصبان و بازنشستگان؛ ابوالفضل جهانگیرزاده، حسین فقیه میرزایی و...)
- تدوین تاریخ تحولات آستان مقدس و حرم مطهر
- تدوین تاریخ و تحولات صحن مطهر امام هادی علیه السلام
- مستندسازی موضوعات مرتبط با آستان (مدفونان حرم، کتیبه ها، لوسترها و...)
- بازخوانی و تدوین اسناد ملکی و موقوفات (موقوفه قریه تبرته و...)
- تدوین مکاتبات اداری و تشکیلات آستان (مشاغل قدیمی و وقایع اتفاقیه حرم مطهر ...)
- بازخوانی و پژوهش اسناد سیاقی و نفیس (دخل و خرج و اسناد شرعی و مالی قدیمی و...)
- تنظیم و تدوین اسنادی علما و مشاهیر علمی، فرهنگی و رجال حکومتی و سیاسی و ...

- برگزاری نمایشگاه های اسنادی (تصاویر و اسناد قدیمی حرم مطهر، انقلاب و حرم و...)
- تهیه و تدوین بروشور و نشریه اسنادی (پیام اسناد)
- تجمیع و تدوین گزارش عملکرد دوره‌های تولیتی سابق (مجموعه ده جلدی از دوره آیت الله مسعودی خمینی)
- استخراج و تدوین اطلاعات از نشریات قدیمی پیرامون آستان (نشریه استوار و...)
- تهیه و تولید آثار نرم افزاری (گنجینه‌ی آستان، مجموعه گزارشات، کتاب‌ها و آثار تولیدی به صورت دیجیتال)
- استخراج و تدوین فهرست نمای اسناد فهرست نویسی شده (فهرست اسناد متولیان؛ سید ابوابفضل تولیت و محمد مهران...)
- تهیه و تنظیم تصویرانه های اسنادی (آلبوم های اسنادی؛ انقلاب اسلامی و حرم فاطمی و...)
- تهیه و تنظیم ده مجلد فهرست عناوین اسناد در بانک اطلاعات آستان

در حال حاضر بیش از ۳۵ اثر و محصول، به اهتمام این واحد تولید شده و حدود ۱۵ طرح پژوهشی در مراحل مختلف تحقیق و تدوین قرار دارد.

اکنون با توجه به اثر گذاری مقوله کرامات در باورمندی و ارتقای معرفت زائران و شیفتگان حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها نسبت به آن حضرت و مبانی دین مبین، تاکنون ده‌ها کتاب و مقاله درباره‌ی کرامت‌های آن حضرت از زبان بزرگان، خادمان و زائران و... تألیف و منتشر شده است. در بین اطلاعات اسناد موجود در مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی به تعدادی از اسناد و مدارکی برخوردیم که حاوی بیانات شفاهی در ارتباط با کرامات کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام بود. نظر به اهمیت و جذابیت خاص این نوع اسناد برای عموم مردم و خواص و محققان بر آن شدیم در قالب یک اثر اسناد شفاهی، این کرامات را تدوین و منتشر کنیم. در راستای تهیه و تنظیم این اثر سعی ما بر این بوده در عین رعایت اصول و روش کار اسنادی این نوشتار به گونه‌ای باشد که مورد استفاده‌ی عموم علاقه‌مندان در سطوح مختلف قرار گیرد.

سپاس خدای را که این تلاش پی گیر به بار نشست و کتابی با عنوان "کرامات کریمه در آینه اسناد شفاهی" تهیه و آماده شد که امید است توجه و رضایت آن بانوی بزرگوار و بهره‌مندی زائران و شیفتگان آن حضرت و به‌ویژه پژوهشگران و فرهیختگان را در پی‌داشته باشد.

بدین وسیله از زحمات عموم همکاران محترم که هریک به نحوی در فرآیند تهیه و تولید این اثر ارزشمند اعم از امور آرشیوی، فهرست نویسی، ویراستاری، طراحی و صفحه آرایی آن ایفای نقش کرده‌اند، قدردانی و از تلاش ثمربخش حضرات حجج اسلام محمدباقر مشکاتی و الیاس محمدبیگی که کار تحقیق، نگارش و تدوین کتاب را عهده‌دار بودند، سپاسگزاری می کنم.

از همگان به‌ویژه علما و بزرگان و خادمان بارگاه کریمه اهل بیت علیهم‌السلام می‌طلبم ما را در ثبت و ضبط کرامات حضرت بیش از پیش یاری نمایند.

رئیس مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی
محمد نظری

پیشگفتار

زندگی‌نامه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام

مقام ولایت

فرق معجزه و کرامت

سرفصل‌ها

نگرشی بر زندگی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در روز اول ذیقعده سال ۱۷۳هجری، در شهر مدینه چشم به جهان گشود. این بانوی بزرگوار، از همان آغاز، در محیطی پرورش یافت که پدر و مادر و فرزندان همه، به فضایل اخلاقی آراسته بودند. عبادت و زهد، پارسایی و تقوا، راستگویی و بردباری، استقامت در برابر ناملایمات، بخشندگی و پاکدامنی و نیز یاد خدا، از صفات برجسته این خاندان پاک سیرت و نیکو سرشت به شمار می‌رفت. بدون تردید بعد از حضرت رضا علیه‌السلام در میان فرزندان امام کاظم علیه‌السلام، حضرت معصومه علیهاالسلام از نظر علمی و اخلاقی، والامقام ترین آنان است. این حقیقت از اسامی، لقب ها، تعریف ها و توصیفاتی که ائمه اطهار علیهم‌السلام از آنحضرت نموده اند، آشکار است.

برگزیدن شهر قم

در سال ۲۰۱ قمری پس از آنکه حضرت معصومه علیهاالسلام از مدینه به مقصد مرو برای دیدار برادرش امام رضا علیه‌السلام حرکت کرد، چونکه به شهر ساوه رسید، کاروان حضرت مورد قتل وغارت دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گرفت، تا آنجا که ۲۳ نفر از مردان ومحارم حضرت در این درگیری به شهادت رسیدند. حضرت معصومه علیهاالسلام آنحضرت پس از این ماجرا بیمار شد. چون توان رفتن به خراسان را در خود ندید، تصمیم گرفت به قم برود. یکی از نویسندگان در این باره که چرا حضرت معصومه علیهاالسلام شهر قم را برگزید، می‌نویسد: بی تردید می‌توان گفت که آن بانوی بزرگ، روح ملهم و آینده نگر داشت و با توجه به آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می‌آید و محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود، بدین دیار روی آورد.

سرّ قداست قم

در احادیث فراوانی به قداست قم اشاره شده است. از جمله امام صادق علیه‌السلام قم را حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی و خاک آن را، پاک و پاکیزه تعبیر کرده است. همچنین ایشان در ضمن حدیث مشهوری که درباره قداست قم به گروهی از اهالی ری بیان کردند، فرمودند: «بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسی، در آن جا رحلت می‌کند که با شفاعت، او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند». راوی می‌گوید: من این حدیث را هنگامی از امام صادق علیه‌السلام شنیدم در زمانی که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام هنوز دیده به جهان نگشوده بود. این حدیث والا، از رمز شرافت و قداست قم پرده برمی دارد و روشن می‌سازد که این همه فضیلت و شرافت که در روایات برای این شهر آمده، از ریحانه پیامبر، کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام، مهین بانوی اسلام، حضرت معصومه علیهاالسلام سرچشمه می‌گیرد که در این سرزمین دیده از جهان فرو می‌بندد و گرد و خاک این سرزمین را، توتیای دیدگان حور و ملایک می‌کند.

مظهر فضایل

آری حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مظهر فضایل و مقامات است. در روایات معصومان علیهم‌السلام فضیلت ها و مقامات بلندی را به آن حضرت نسبت می‌دهند:

امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: «آگاه باشید که برای خدا حرمی است و آن مکه است؛ و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است. و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است. بدانید که حرم من و فرزندانم بعد از من، قم است. آگاه باشید که قم، کوفه کوچک ماست، بدانید بهشت هشت دروازه دارد که سه تای آن ها به سوی قم است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی، در آن جا رحلت می‌کند که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند.»

القاب حضرت معصومه علیهاالسلام

به طور کلی، سه زیارت نامه برای حضرت معصومه علیهاالسلام ذکر شده که یکی از آن‌ها مشهور و دو تای دیگر غیر مشهور است. اسامی و لقب‌هایی که برای حضرت معصومه علیهاالسلام در دو زیارت نامه غیر مشهور ذکر شده؛ به قرار ذیل است: طاهره (پاکیزه)، حمیده (ستوده)؛ بِرّه (نیکوکار)؛ رشیده (حد یافته)؛ تقیّه (پرهیزگار)؛ رضیّه (خشنود از خدا)؛ مرضیّه (مورد رضایت خدا)؛ سیده صدیقه (بانوی بسیار راستگو)؛ سیده رضیّه مرضیّه (بانوی خشنود خدا و مورد رضای او)؛ سیدهٔ نساء العالمین (سرور زنان عالم). هم چنین محدثّه و عابده از صفات و القابی است که برای حضرت معصومه علیهاالسلام عنوان شده است.

لقب معصومه علیهاالسلام

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بانویی بهشتی، غرق در عبادت و نیایش، پیراسته از زشتی ها، شبنم معطر آفرینش است. شاید یکی از دلایل «معصومه» نامیدن این بانو، آن باشد که عصمت مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام در او تجلی یافته است. بر اساس پاره ای از روایات، این لقب از سوی امام رضا علیه‌السلام به این بانوی والامقام داده شده است؛ چنان که محقق بلند اندیش و سپید سیرت شیعه، علامه سپهر درکتاب ناسخ التواریخ در این باره میگوید: امام رضا علیه‌السلام در جایی فرمود: «هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.»

کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام

گاهی حضرت معصومه علیهاالسلام، به لقب «کریمه اهل‌بیت» یاد می‌شود. از میان بانوان اهل‌بیت، این نام زیبا تنها به آن حضرت اختصاص یافته است. این لقب بر اساس رویای صادقه پدر گرانقدر، مرحوم آیت الله مرعشی نجفی(ره) است، که این لقب از طرف امام علی علیه‌السلام بر حضرت معصومه علیهاالسلام اطلاق شده است. در این رؤیا، امام علیه‌السلام به پدرآیت الله نجفی(ره) که با دعا و راز و نیاز، تلاش پیگیری را برای یافتن قبر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام آغاز کرده بود خطاب فرمود: برتو باد به کریمه اهل‌بیت. گفت: من هم دنبال همین مقصد هستم. فرموده بودند: کریمه اهل‌بیت در قم است

شفاعت حضرت معصومه علیهاالسلام

بالاترین جایگاه شفاعت، از آن رسول گرامی اسلام است که در قرآن کریم، از آن به »مقام محمود« تعبیر شده است. همین طور دو تن از بانوان خاندان رسول مکرم اسلام، شفاعت گسترده ای دارند که بسیار وسیع و جهان شمول است که میتواند همه اهالی محشر را فرا گیرد. این دو بانوی عالی قدر، صدیقه اطهر، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و شفیعه روز جزا، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام هستند. در مورد شفاعت گسترده حضرت زهرا علیهاالسلام همین بس که شفاعت، مهریه آن حضرت است و به هنگام ازدواج، پیک وحی طاقه ابریشمی از سوی پروردگار آورد که در آن، جملهی: «خداوند مهریه فاطمه زهرا را، شفاعت گنهکاران از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد،» این حدیث از طریق اهل سنت نیز نقل شده است پس از فاطمه زهرا علیهاالسلام از جهت گستردگی شفاعت، هیچ بانویی به حضرت معصومه علیهاالسلام نمی رسد. بر همین اساس است که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: «با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند »

مقام علمی حضرت معصومه علیهاالسلام

حضرت معصومه علیهاالسلام از جمله بانوان گرانقدر و والا مقام جهان تشیع است که مقام علمی بلندی دارد. نقل شده که روزی جمعی از شیعیان، به قصد دیدار حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و پرسیدن پرسش هایی از ایشان، به مدینه منوره مشرف شدند. به قصد منزل امام علیه‌السلام رفتند چون امام کاظم علیه‌السلام در مسافرت بود، پرسش های خود را به حضرت معصومه علیهاالسلام که در آن هنگام کودکی خردسال بیش نبود، تحویل دادند. فردای آن روز برای بار دیگر به منزل امام رفتند، ولی هنوز ایشان از سفر برنگشته بود. پس به ناچار، پرسش های خود را باز خواستند تا در مسافرت بعدی به خدمت امام برسند، غافل از این که حضرت معصومه علیهاالسلام جواب پرسش ها را نگاشته است. وقتی پاسخ ها را ملاحظه کردند، بسیار خوشحال شدند و پس ازسپاسگزاری فراوان، شهر مدینه را ترک گفتند. از قضا در بین راه با امام موسی بن جعفر علیه‌السلام مواجه شده، ماجرای خویش را باز گفتند. وقتی امام پاسخ پرسش ها را مطالعه کردند، سه بار فرمود: پدرش فدایش.

حضرت معصومه علیهاالسلام و امام هشتم علیه‌السلام

مدت ۲۵ سال تمام، حضرت رضا علیه‌السلام تنها فرزند نجمه خاتون بود. پس از یک ربع قرن انتظار، سرانجام در او ل ذیقعدهٔ سال ۱۷۳هـ ق. ستارهای تابان از دامان نجمه درخشید که هم سنگ امام هشتم علیه‌السلام بود و امام علیه‌السلام توانست والاترین عواطف انباشته شده در سودای دلش را بر او نثار کند. بین حضرت معصومه و برادرش امام رضا علیه‌السلام عواطف سرشار و محبت شگفت انگیزی بود که قلم از ترسیم آن عاجز است. در یکی از معجزات امام کاظم علیه‌السلام که حضرت معصومه علیهاالسلام نیز نقشی دارد، هنگامی که نصرانی می‌پرسد: شما که هستید؟ می‌فرماید: «من معصومه، خواهر امام رضا علیه‌السلام هستم». این تعبیر، از محبت سرشار آن حضرت به برادر بزرگوارش امام رضا علیه‌السلام و نیز از مباهات ایشان به این خواهر، سرچشمه می‌گیرد.

سرآمد بانوان

فاطمه معصومه علیهاالسلام از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در بین فرزندان موسی بن جعفر علیه‌السلام بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در والاترین رتبه جای دارد. این درحالی است که بنا بر مستندات رجالی، فرزندان دختر امام کاظم علیه‌السلام دست کم هجده تن بوده اند ۳و فاطمه در بین این همه بانوی گران قدر، سرآمد بوده است. حاج شیخ عباس قمی آنگاه که از دختران موسی بن جعفر علیه‌السلام سخن می‌گوید، درباره فاطمه معصومه علیهاالسلام می‌نویسد: » بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آن ها، سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی علیه‌السلام معروف به حضرت معصومه است»

فضیلت بی نظیر

شیخ محمد تقی تُستری، در قاموس الرجال، حضرت معصومه علیهاالسلام را به عنوان بانوی اسوه معرفی کرده و فضیلت وی را در میان دختران و پسران حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، غیر از امام رضا علیه‌السلام بی نظیر دانسته است. ایشان در این زمینه چنین می‌نویسند: «در میان فرزندان امام کاظم علیه‌السلام با آن همه کثرتشان، بعد از امام رضا علیه‌السلام کسی هم شأن حضرت معصومه علیهاالسلام نیست. »بیگمان این گونه اظهار نظرها و نگرش به شخصیت حضرت فاطمه ی معصومه دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام بر برداشت هایی استوار است که از متن روایات وارده از ائمه اطهار علیه‌السلام به دست آمده است. این روایت ها، مقام هایی را برای فاطمه معصومه علیهاالسلام برشمرده اند؛ که نظیر آن، برای دیگر برادران و خواهران وی ذکر نکرده اند و به این ترتیب، نام فاطمه معصومه علیهاالسلام درشمار زنان برتر جهان قرار گرفته است. [۱]

غروب غمگین

حضرت فاطمه علیها السلام پس از ورود به شهر قم، تنها هفده روز در قید حیات بود و سپس دعوت حق را لبیک گفت و به سوی بهشت برین پرواز کرد. این حادثه در دهم یا دوازدهم ربیع الثانی سال ۲۰۱هجری قمری رخ داد.

سلام بر این بانوی بزرگوار اسلام از روز طلوع تا لحظه غروب. درود بر روح تابناک معصومه علیها السلام که اینک آفتاب حرم باصفایش، زمین قم را نورانی کرده است. ای فاطمه! در روز قیامت، شفیع ما باش که تو در نزد خدا، جایگاهی ویژه‌ای برای شفاعت داری.

زیارت حضرت معصومه علیها السلام از منظر روایات

درباره فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام روایات متعددّی از سوی امامان معصوم علیهم السلام صادر گردیده است که هم بر منزلت و قداست این بانوی بزرگوار دلالت می‌کند و هم پاداش زیارتش را بیان می‌دارد؛ پاداشی بزرگ و بی مانند که همانند آن برای غیر امام معصوم علیه السلام کم نظیر است.

اینک چند روایت نقل می‌کنیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ زارَها فَلَهُ الْجَنّةُ»[1]؛ «کسی که فاطمه معصومه را زیارت کند بهشت برای او خواهد بود».

امام جواد علیه السلام فرمود: «مَنْ زارَ قَبْرَ عَمَّتی بِقُمٍّ فَلَهُ الْجَنّةُ»[2]؛ «کسی‌که قبر عمه‌ام را در قم زیارت کند، بهشت برای او است».

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنّةُ»[1]؛ «کسی که فاطمه معصومه را زیارت کند، در حالی که حق او را بشناسد، بهشت برای او است. »

---

[1]. کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویة، الطبعة الاولی، سنة ۱۳۵۶ هـ‌ش، االنجف الاشرف، ص ۵۳۶، ح ۸۲۶/ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، الطبعة الثانیة، سنة ۱۴۰۳ هـ‌ق، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ج ۹۹، ص ۲۶۵/ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۸ هـ‌ش، ص ۱۲۴/ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، سنة ۱۴۰۴هـ‌ق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۲۶۷.

[2]. کامل الزیارات، ص ۵۳۶، ح ۸۲۷.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «. . . وَ لَنا حَرَماً و هُو قُمٌّ و سَتُدْفَنُ فیها اِمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدی تُسمّی فاطِمَةَ، مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»[۲]؛ «. . . و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی زنی از فرزندان من در آن جا دفن می‌شود که نامش فاطمه می‌باشد. هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب است».

باز امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اِنّ زیارتها تعدل الجنّة. »[۳]؛ «به راستی زیارت حضرت معصومه معادل بهشت است».

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مَنْ زارَنی اَوْ زارَ اَحَداً مِنْ ذُرِیّتی، زُرْتُهُ یومَ الْقِیامَةِ فَاَنْقَذْتُهُ مِنْ اَهْوالِها»[۴]؛ «آن کس که مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را دیدار خواهم کرد و از ترس و وحشت آن روز، نجاتش خواهم داد».

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. بحار، ج ۹۹، ص ۲۶۷.

۴. کامل الزیارات، ص ۱۱.

مقام ولایت

یکی از اقسام ولایت، «ولایت تکوینی» است. ولایت تکوینی به این معناست که کسی توانایی تصرف در جهان آفرینش را داشته باشد. به گفته‌ی قرآن حضرت عیسی علیه‌السلام دارای این مقام بود؛ یعنی می‌توانست در جهان خلقت تصرف نماید. آن حضرت به اذن خداوند با دمیدن به مجسمه‌ی گلی پرنده، آن را زنده کرد و به پرواز درآورد. و به کور مادرزاد، بینایی بخشید و بیماری بیماران بی‌درمان را درمان نمود و مردگان را زنده کند.[1] این قدرت ملکوتی حضرت عیسی علیه‌السلام به سبب آن بود که بنده‌ی کامل خدا و از اولیا و پیامبران الهی بود.

آری انسان می‌تواند در پرتو بندگی خالصانه، به چنان مقاماتی برسد که مظهر صفات جمال و جلال خدا گردد؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «العبودیّه جوهرة، کُنْهها الرُّبوبیَّة[2]؛ عبودیت و بندگی گوهری است که ربوبیت در درون آن نهفته است». عبودیت انسان را به قدری به خدا نزدیک می‌کند که مظهر صفات خداوند می‌شود و به اذن پروردگار می‌تواند در جهان تکوین تصرف نماید، کارهای معجزه آسا کند و کرامت و امور خارق‌العاده از او سرزند.

معتقدیم که حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام، از جمله‌ی این افراد است که بر اثر کمال عبودیت و عرفان و دست یابی به مقامات عالی معنوی، به مرحله‌ای رسید که دارای کرامت شد[3] و می‌تواند از مقام ولایت خود بهره گیرد و کارهای معجزه‌آسا و خارق‌العاده انجام دهد.[4] ظهور آثار این مقام، اختصاص به زمان حیات ایشان ندارد بلکه

---

[1]. آل عمران، ۴۹.

[2]. مصباح الشریعة، ص ۱۰۰.

[3]. حضرت معصومه علیهاالسلام چشمه جوشان کوثر، ص ۱۱۲.

[4]. کرامت: امر خارق‌العاده‌ای است که از کسی غیر از امام و پیغمبر هم دیده می‌شود. (فرهنگ عمید، ص ۸۲۳).

همواره وجود مبارک و مضجع شریف و بارگاه رفیع آن کریمه‌ی آل طه محلّ بروز کرامات بی‌شمار بوده چرا که ایشان از خاندانی است که «عادتهم الإحسان و سجیّتهم الکرم‌اند»، کرامت و لطف بیکرانش خاص و عام نمی‌شناسد. از بزرگانی مانند «ملاصدرا» گرفته تا آن مسلمان عاشقی که از دور افتاده‌ترین کشور اسلامی به شوق زیارت و به امید عنایت، قدم در حریم حرمش می‌نهد، همگی از این زلال ناب بهره می‌جویند و مورد لطف و عنایت کریمانه حضرت واقع می‌شوند.

بدین‌جهت گستردگی کرامات صادره از بانوی کرامت و فراوانی عنایات و دست‌گیری مادی و معنوی حضرت غیرقابل احصاست. و صدور کرامات خارق‌العاده از این بانوی مطهره، شهره‌ی عام و خاص است و فراوانی آن به حدی رسیده که از دامنه‌ی زمان و مکان عبور کرده و در قله‌ی کتاب‌های فاخر انتشار یافته است. و تاکنون چندین کتاب، ویژه کرامات این بانوی فاضله از زبان شفایافتگان، حاجت‌روا شدگان، صاحب‌منصبان و خادمان آستان مقدس و زائران و مجاوران به قلم عالمان و دانشوران دینی به رشته نگارش درآمده و منتشر شده است.

خارق عاداتی که به وسیله‌ی ولیّ انجام یابد، «کرامت» نامیده می‌شود در مقابل معجزه که از پیغمبر صادر می‌شود. (لغت‌نامه‌ی دهخدا، حرف کاف، ص ۴۱۰).

فرق معجزه و کرامت

امور خارق العاده‌ای که در حرم‌های مطهّر اولیای خدا پس از توسّل به آنها، واقع می‌شود «کرامت» و گاهی از باب مسامحه «معجزه» نامیده می‌شود.

معجزه از مادّه‌ی «اعجاز» است، و اعجاز در لغت به معنای عاجز کردن و ناتوان ساختن، و در اصطلاح به معنای انجام دادن کاری است که هرگز احدی به اتّکای نیروی بشری نتواند نظیر آن را انجام دهد.

اژدها شدن عصا به دست حضرت موسی، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی، سخن گفتن سنگریزه در دست رسول اکرم ﷺ و دیگر کارهای خارق العاده‌ای که از پیامبران عظیم الشّأن صادر شده، و قرآن کریم بر صدور آنها تصریح و تأکید نموده، معجزه نامیده می‌شود.

معجزه مطمئن‌ترین، استوارترین و روشن‌ترین دلیل صدق گفتار پیامبران در ادّعای ارتباط با جهان ماوراء الطّبیعه است.

البته معجزه همواره مقرون به «تحدّی» است، یعنی آورنده‌ی آن، همه‌ی انسان‌های روی زمین را دعوت به مبارزه و معارضه می‌کند، که آیات تحدّیِ قرآن کریم یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن است.[1] امّا کرامت همان کار خارق العاده است که از انسانی کریم صالح و مقرّب درگاه ربوبی صادر می‌شود ولی بحثی از

---

[1]. آیاتی که همه‌ی انسانها را در همه‌ی قرون و اعصار، به مبارزه و معاوضه فرا خوانده، عباتند از آیات زیر:

۱) سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۸۸.

۲) سوره‌ی هود (۱۱)، آیه‌ی ۱۳.

۳) سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۳.

۴) سوره‌ی یونس (۱۰)، آیه‌ی ۳۸.

تحدّی و مبارز طلبی همراه آن نیست بلکه نشانه‌ی قدرت ولائی آن انسان فرزانه است اعمّ از اینکه آن بزرگوار زنده باشد یا در قید حیات دنیوی نباشد و روحش در عالم برزخ به سر ببرد.

بحث در پیرامون معجزه نیازمند تألیف کتابی مستقل است و در این مختصر نمی‌گنجد، فقط برای رفع پاره‌ای از ابهام‌ها به نکات زیر اشاره می کنیم:

۱-معجزه امری محال نیست، زیرا هرگز قدرت بر امر محال تعلّق نمی‌یابد.

۲-معجزه از نظر علم و عقل کاملاً معقول و ممکن است، جز این که خرق عادت است.

۳-معجزه کار خارق العاده‌ایست که هرگز احدی – از مرتاضان و نابغه‌های جهان – نمی‌توانند نظیر آن را انجام دهند.

۴-معجزه شکست ناپذیر است، چون به قدرت بی کران پروردگار متّکی است.

۵- معجزه همواره مقرون به تحدّی – مبارزه طلبی – است.

۶- معجزه بر قدرت نامحدود پرورگار متّکی است، و لذا هیچ محدودیّت زمانی و مکانی ندارد.

۷-معجزه معلول بی‌علّت نیست، بلکه معلولِ علّتِ ناشناخته است.

۸-معجزه هدفدار است و همواره یک هدف تربیتی و ارشادی را در بر دارد.

۹-معجزه چون سحر ساحران و یا ریاضت مرتاضان نیست که قابل تعلیم و تعلّم باشد.

۱۰- معجزه بر طبق ادّعا انجام می شود و هرگز تخلّف نمی‌پذیرد.

هنگامی که معجزه‌ای با این ویژگیها از شخصی صادر شد، دلالت می کند براین که او در ادّعای خود صادق است، زیرا خداوند هرگز چنین قدرتی را در اختیار یک فرد شیّاد و حقّه باز قرار نمی‌دهد، وگرنه موجب گمراهی مردم می‌شود.

همانطور که پیامبران می‌توانند برای اثبات رسالت خود معجزه ارائه دهند، امامان نیز برای اثبات امامت خود قادر به ارائه معجزه هستند. زیرا در غیر این صورت مدّعیان دروغین امامت و جانشینی و وصایت پیامبر اعظم از امامان بحقّ و اوصیای راستین آنحضرت باز شناخته نمی‌شوند.

در صدور معجزات فراوان از امامان و پیامبران هیچ تردیدی نیست، قرآن و عقل وجود معجزه را پذیرفته است، به این معنی که یک سلسله امور خارق عادت در دنیا اتّفاق افتاده و می‌افتد که نیروی خارج از جهان طبیعت، در پدید آمدن آنها تأثیر دارد.

چرا که برخی از روشنفکران به خیال این که معجزه مخالف علم است و یا توجیه علمی ندارد، از شنیدن نام معجزه وحشت دارند و انکار معجزات را نشان روشنفکری می‌پندارند.

این روشنفکرنماهای شرق، که نشخوارکننده‌ی یاوه سرائی‌های مشتی از نویسندگان ملحد غرب هستند، به تحقیقات مستند و مستدلّ دانشمندان ارزشمندی چون: دکتر الکسیس کارل، نورمن وینسنت گریسی، اپیکتنوس، رالف والد، امرسون و امثال آنها توجّه نمی‌کنند، که بر تحقّق معجزات فراوان در عصر ما، و شفا یافتن هزاران بیمار مبتلا به سرطان، خوره، سل و دیگر امراض صعب العلاج، به دنبال یک نیایش، و یا حضور در اماکن متبرّکه تصریح و تأکید دارند.

لذا تلاش برخی از مادّی پنداران مسلمان گرفتار در محدوده‌ی مادّه و مادیّت در تأویل معجزات به علوم طبیعی، زحمتی بی‌فائده و تلاش بی‌پایه است.

امور طبیعی یک سلسه اسباب شناخته شده دارند، ولی معجزات علل ناشناخته‌ای دارند که ما با الفبای آنها آشنا نیستیم، و از چگونگی روابط و ضوابط آنها بی‌خبریم.

علّت نامساعد بودن نظرها در مورد معجزه اینست که اذهان ما با امور محسوس و ملموس انس گرفته است، وگرنه علم هرگز نمی‌تواند وجود معجزه را منکر شود، و حتّی نمی‌تواند وجود آن را نادیده بگیرد، زیرا علم هر روز شاهد تحقّق یافتن چندین کار فوق‌العاده است.[1]

قرآن کریم در عین اینکه قانون علیّت را می‌پذیرد، تحقّق یافتن صدها پدیده‌ی خارق‌العاده و غیر طبیعی را توسّط پیامبرانی چون: نوح، هود، سلیمان، داوود، صالح، ابراهیم، موسی، عیسی، و رسول اکرم – صلوات الله علیهم اجمعین – به صراحت اعلام کرده است.

[1]. برگرفته از «اعجاز قرآن»، ص ۲۵ – ۳۰.

بطوری که قبلاً تأکید کردیم، انجام این کارهای خارق‌العاده به خودی خود امری محال نمی‌باشد، بلکه فقط برخلاف روال متداولی است که بشر با آن انس گرفته است.

در کارهایی که طبق روال طبیعی انجام می‌پذیرد، روابط اسباب و مسبّبات، و شرایط زمانی و مکانی برای ما محسوس و ملموس است، ولی در امور خارق عادت این روابط و شرائط از دیدگاه ما بیرون است.

در حوادث طبیعی، علل و اسباب تأثیر خود را به تدریج می‌بخشند، ولی در معجزات، اثر آنها فوری و آنی است.

در جهان طبیعت تبدیل شدن عصا به اژدها محال عقلی نیست، ولی نیازمند علل و شرایط زمانی و مکانی مخصوصی است، تا با گذشت زمان و در شرایط مساعد، عصا تبدیل به خاک و گیاه، سپس جزء بدن یک جاندار شود، سرانجام دوران نطفه و علقه را پشت سر نهاده، روزی اژدهایی سهمگین شود و همه‌ی سحرهای ساحران را ببلعد.

در روال عادی بدون این شرایط زمانی و مکانی دیده نشده عصایی تبدیل به اژدها شود، ولی در مسیر معجزه نیازی به این شرایط پیچیده و مدّت طولانی نیست، بلکه «علّه العلل» که همان اراده‌ی خداست، همه‌ی آن تأثیرهایی را که می‌بایست در طول قرنها انجام پذیرد، در یک آن به کار می‌اندازد و عصا را تبدیل به اژدها می‌سازد، و به وسیله‌ی آن قلم بطلان بر سحر ساحران می‌کشد.[1]

از بررسی آیات مربوط به معجزه‌ی پیامبران استفاده می‌شود که در طول اراده‌ی الهی برای نفوس پیامبران هم تأثیری در معجزات هست، ولی این تأثیر در طول تأثیر گذاری اراده‌ی الهی و منوط به اذن پروردگار است، چنانکه این معنی صریحاً در قرآن کریم آمده است:

«وَ ما کانَ لِرَسُولٍ اَن یَأتِیَ بِآیَةٍ اِلاّ بِاِذنِ اللهِ»:

«هیچ پیامبری را نمی‌رسد که معجزه‌ای بیاورد، جز به اذن خدا».[2]

---

[1]. کرامات معصومیه، ص ۹ – ۱۵، برگرفته و برداشتی از کتاب «اعجاز در قرآن»، علامه‌ی طباطبایی، نشر مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، اسفند ماه ۱۳۶۲ هـ‌ش، ص ۲۱، اعجاز قرآن.

[2]. سوره‌ی غافر (۴۰)، آیه‌ی ۷۸.

موضوع «اِذن» در قرآن و مسائل عقیدتی جایگاه خاصّی دارد، به عقیده‌ی خداپرستان، این خداوند است که به «آتش» سوزانیدن را عطا کرده است و اگر روزی خلیلش را در آتش بیندازند، آتش بدون اذنِ او ابراهیم خلیل را نمی‌سوزاند.

این خداوند است که به «دارو» خاصیّت دردزدائی عطا فرموده، و بدون اذنِ او هیچ داروئی هیچ دردی را بهبودی نمی‌بخشد.

خداوندی که به دارو خاصیّت دردزدائی داده، اگر بخواهد به تربت امام حسین علیه‌السلام نیز همان خاصیّت را عطا می‌فرماید.

روی این بیان خداوند، سبب ساز و سبب سوز است، یعنی در موردی که همه‌ی اسباب عادی موجود است، اگر اذنِ او نباشد همه‌ی آن اسباب از کار می‌افتد، و در موردی که هیچ سبب طبیعی موجود نیست، اگر فرمان دهد، سبب ایجاد می‌شود و یا هر چیزی را که او فرمان دهد، جایگزین سبب طبیعی می‌شود.

شاهد این همه معجزات ظاهره و کرامت‌های باهره‌ای است که در طول قرون و اعصار در حرم مطهّر ائمه‌اطهار علیهم‌السلام مشاهده شده، و هزاران نمونه‌ی آن در کتابها مسطور شده است.

تداوم این کرامتها و عنایتها در طول قرون و اعصار بهترین وسیله ایست که اهل هر زمانی بر اساس کرامت‌هایی که در عصر خویش مشاهده می‌کنند بر عظمت، قداست و حقّانیّت آنان پی می‌برند.

در پایان باید توجه داشت که عنایات و معجزاتی که در حرم مطهر انبیا و اولیا به وقوع می‌پیوندد «کرامت» نامیده می‌شود.

چنانچه اشاره شد تفاوتی که میان معجزه و کرامت است اینست که در معجزه «تحدّی» (یعنی: دعوت به مبارزه و معارضه در ادعای نبوّت و امامت) و هدایت خلق مطرح است، ولی در کرامتهای صادره از آنان صحبت تحدی در کار نیست.[1]

بلکه توجه خاص و عنایت رأفت آمیز صاحبان این کرامات به متوسلین و راهیافتگان به آستان مقدس آنان تنها عامل بروز این کرامات بوده است.

---

[1]. برگرفته و برگزیده‌ای از کتاب «اعجاز در قرآن»، علامه محمد حسین طباطبایی، چاپ اوّل، اسفند ماه ۱۳۶۲ هـ‌ش، نشر مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص ۲۱، اعجاز قرآن.

سرفصل‌ها:

چنانچه از بررسی اسناد و منابع مکتوب، بر می‌آید از گذشته، متولیان و صاحب‌منصبان این آستان، همواره به امر ثبت و ضبط کرامات حضرت و به ویژه نسبت به شفایافتن زائران و متوسلان به حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام اهتمامی جدّی داشته‌اند. بگذریم از بسیاری کرامات قابل ثبت که یا ثبت نشده یا هنوز اسناد آن به دست ما نرسیده است.

از طرفی بسیاری از کرامات موجود حاصل بیانات شفاهی مراجع تقلید و عالمان و سخنوران مذهبی و زائران و ارادتمندان آن حضرت است، که در قالب تاریخ و اسناد شفاهی مرکز اسناد فاطمی جمع‌آوری می‌شود. برخی هم به‌صورت اسناد مکتوب در کتب و مجلات و یا در نقل خاطرات مکتوب شخصیّت‌ها و خادمین وجود داشته که به عنوان اسناد نوشتاری ثبت و ضبط شده است.

امید است نشر کتاب «کرامات کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام در آینه اسناد» باعث باورمندی و دین‌مداری مردم و بهجت و خرسندی شیفتگان عصمت و طهارت گردد و در معرفت و محبت‌افزایی نسبت به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام مؤثر واقع شود.

اجمالاً مجموعه کراماتی که در این کتاب آمد در دو فصل مهّم است:

فصل اوّل: تاریخ شفاهی.

فصل دوّم: اسناد مکتوب.

در فصل تاریخ شفاهی سه بخش است :

بخش ۱- کرامات فاطمی؛ مربوط به مراجع تقلید و علما و فضلای حوزه‌ی علمیه.

بخش ۲- کرامات فاطمی؛ مورد تأیید علما و شخصیت‌های علمی و حوزوی.

بخش ۳- کرامات فاطمی؛ عنایات حضرت به خادمان و کرامات مورد تأیید خدمتگزاران آستان.

در فصل اسناد مکتوب نیز سه بخش است :

بخش ۱- کرامات در اطلاعیه‌های صادره از طرف آستان مقدس.

بخش ۲- کرامات در گزارشات و مکاتبات اداری آستان مقدس .

بخش ۳- کرامات در روزنامه ها و مجلات.



فصل اوّل

کرامات فاطمی

در تاریخ شفاهی

مرکز اسناد آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

۷۹ کرامت.


في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال

کرامات فاطمی

در تاریخ شفاهی (۱)

مربوط به مراجع تقلید،

علما و فضلای حوزه‌ی علمیه

۳۲ کرامت

شناسه: ۱/۸۹۴/۹۰۰/۱۱

۱
بر تو باد به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام

حضرت آیت الله سید عادل علوی از شاگردان خاص آیت الله مرعشی نجفی می‌گوید: استادم برای من نقل کرد که پدرش آیت الله سید محمود مرعشی نجفی، در صدد بود که به طریقی، از محلّ قبر شریف حضرت صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام مطلّع شود، شبی که با همین فکر و آرزوی مقدّس به خواب رفته بود در عالم رؤیا به محضر مقدّس حضرت صادق علیه‌السلام مشرّف شد.

امام علیه‌السلام به ایشان فرمود:

«عَلَیکَ بِکَریمَةِ اَهلِ البَیت»؛ «بر تو باد به زیارت کریمه‌ی اهل البیت علیهم‌السلام».

ولی ایشان تصورش این بود که منظور امام علیه‌السلام از «کریمهٔ اهلبیت» حضرت زهرا است. امّا امام علیه‌السلام با صراحت تمام فرمود: «منظور من از کریمه‌ی اهلبیت علیهم‌السلام حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در قم می‌باشد».[1]

حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله موسیانی (از شاگردان آیت الله مرعشی) در ادامه از ایشان چنین نقل می‌کند: که حضرت در مقام بیان عظمت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام خطاب به پدرم فرمود: خداوند

---

[1]. ترجمه‌ای برگرفته از کتاب «قبسات من حیاة آیت الله العظمی المرعشی النجفی»، السید عادل علوی، چاپ ۱۳۱۴ هـ‌ق. نشر: کتابخانه‌ی آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ص ۱۰۱، الکرامة الثالثة.

متن عربی کرامت شماره یک:

رؤیا صالحة فیها منقبة للسیده المعصومة علیها السلام.

«حدثنی سیدنا الاستاذ عن والده آیة الله السید محمود المرعشی قدس سره: أنه کان یبحث عن قبر سیدة النساء فاطمة الزهراء فرأی فی المنام مولانا الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام فقال له: علیک بکریمة أهل البیت. قال والده توهمت انه یرید فاطمة الزهراء علیها السلام فقال علیه السلام – دفعاً للتوهم و الخیال – فاطمة بنت موسی بن جعفر علیهما السلام المدفونة فی قم.»

جلال و جبروت حضرت فاطمه علیهاالسلام را به فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام عنایت فرموده است، هر کس بخواهد ثواب زیارت حضرت زهرا علیهاالسلام را درک کند به زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام برود.

آیت الله مرعشی می‌فرمود: پدرم مرا سفارش می‌کرد که من به جهت کهنسالی و ضعف جسمانی قادر به سفر به ایران و زیارت ایشان نیستم امّا تو به نیابت از من به زیارت آن حضرت مشرف شو، من هم به خاطر همین سفارش، برای زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام و ثامن الائمّه علیهم‌السلام به مشهد مقدس و شهر قم آمدم و پس از زیارت آن دو بزرگوار عازم نجف اشرف بودم که به اصرار مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قم ماندگار شدم و شصت سال است که جهت کسب فیض از دریای لطف و کرامت کریمه اهل بیت علیهم‌السلام سعیم بر آن است که هر روز صبح اوّل زائر آن حضرت باشم.[1]

[1]. فروغی از کوثر، الیاس محمد بیگی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۹، انتشارات زائر، ص ۵۸؛ برگرفته از نقل حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله موسیانی از شاگردان آیت الله العظمی مرعشی نجفی در مصاحبه صوتی و تصویری ایشان موجود در مرکز اسناد آستان مقدس.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲

۲
پیدا شدن گمشده‌ی نیازمند

آیت‌الله حاج میرزا ابوطالب تجلیل از شاگردان برجسته مرحوم آیت‌الله حجت ﷺ می‌فرمود:

در عهد زعامت مرحوم آیت‌الله بروجردی ﷺ روزی در مسیر منزلم با طلبه‌ای مصادف شدم که با حال اضطراب به سوی من آمد، نسخه‌ای در دستش بود، گفت: مریض هستم، دکتر رفتم و برای پول نسخه که حدود هفت تومان است، مانده‌ام.

از من کمک خواست!، ولی برای من پرداخت آن مبلغ مقدور نبود، از وی معذرت خواستم و به سوی منزل حرکت کردم، چون مقداری راه پیمودم به شدت پشیمان شدم که چرا او را به شخص دیگری معرفی نکردم. فوراً برگشتم و همین مسیر را رفتم و هرقدر دنبال او گشتم او را نیافتم.

مدّتی این رخداد مرا آزار می‌داد و فکر مرا به خود مشغول کرده بود، تا آنکه شب پس از جلسه‌ی استفتای آیت‌الله مرعشی وارد صحن مطهّر شدم، و مقابل ایوان آیینه ایستادم و عرضه داشتم: بی‌بی! من امشب این گمشده را از شما می‌خواهم، همین امشب باید او را پیدا کنم و به او کمک کنم تا از عذاب وجدان راحت شوم.

آنگاه به سوی منزل به راه افتادم، در اثنای راه بر سر دو راهی رسیدم، ناخودآگاه مسیری را برگزیدم که هرگز از آن مسیر نمی‌رفتم. در آن مسیر از مقابل مسافرخانه‌ای عبور کردم، آن طلبه را در آنجا دیدم، معلوم شد که مرحوم آیت‌الله بروجردی آن مسافرخانه را به جهت کمبود جا برای اسکان طلبه‌ها اجاره کرده است.

وارد مسافرخانه شدم، چون مقابل اطاق او رسیدم و چشمم به آن طلبه افتاد، چون گمشده‌ام را یافته بودم با سرعت به سویش رفتم و او را در آغوش کشیدم و از او عذرخواهی نموده و در حدّ توان مبلغی را به او هدیه دادم و از آن عذاب وجدان راحت شدم و این توفیق و آرامش نبود جزء به برکت توسّل به آن کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام.[1]

[1]. «کرامات معصومیه»، ص ۴۷.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳

۳
حجی با عنایت حسینی و توسّلی فاطمی

آیت‌الله تجلیل در گفت‌وگوی دیگری می‌فرمود: در سال ۱۳۳۹ ش. زمینی در قم تهیّه کرده بودم، ولی چون منزلی به صورت رایگان در اختیارم قرار گرفت، احساس کردم مستطیع هستم، در صدد برآمدم که آن زمین را بفروشم و با پول آن به حج مشرّف شوم، ولی مشتری پیدا نمی‌شد.

یکی از دوستان پیشنهاد کرد که برای حلّ این مشکل چهل روز زیارت عاشورا بخوانم. حدود ده روز خواندم، شبی در عالم رؤیا دیدم که حرم رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بالای حرم حضرت معصومه علیهاالسلام قرار دارد.

چون از خواب بیدار شدم خوابم را چنین تعبیر کردم که من چون در قم زندگی می‌کنم باید از طریق حضرت معصومه علیهاالسلام به ائمه اطهار علیهم‌السلام متوسل شوم، چون این حضرت نماینده‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام در قم می‌باشد و من از این نکته غفلت داشتم.

روز بعد متن زیارت عاشورا را در منزل زیر آسمان خواندم و برای صد بار لعن و صد بار سلام به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شدم و پیش روی حضرت نشستم و لعن‌ها و سلامها را خواندم.

هنگامی که از حرم بیرون آمدم یک نفر به من رسید و گفت: شنیده‌ام شما زمینی دارید آیا آن را می‌فروشید؟ گفتم: بلی، همانجا معامله انجام شد، فردای آن روز وجه آن را به منزل آورد و وسیله تشرّف به حج فراهم گردید.[1]

---

[1]. همان، ص ۵۲.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴

۴
حجّی با کرامت فاطمی

آیت‌الله حاج سیّد محمّد علی روحانی که از ائمّه‌ی جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام قم بود. نقل فرمودند: که در قدیم یکی از ائمّه‌ی جماعت مسجد امام به من پیغام داد که به ایشان سری بزنم. اتفاقاً بعد از نماز با ایشان ملاقات کردم، گفت: من امسال تصمیم گرفتم به حج بروم ولی به هر دری زدم درست نشد. آیا شما می‌توانید با رئیس اوقاف ملاقات کنید و از سهمیّه‌ی اوقاف، حج من درست شود؟ گفتم: به هیچ وجه این کار صحیح نیست، اگر شما از سهمیه اوقاف به حج بروید، بعد از مراجعت رئیس اوقاف به دیدن شما می‌آید و کلّی به شخصیّت شما لطمه می‌رسد، چند مورد دیگر را یادآور شد و من توضیح دادم که هیچکدام از اینها صحیح نیست.

قدم زنان از مسجد بیرون آمدیم به طرف حرم، هنگامی که چشم ما به گنبد مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام افتاد به ایشان گفتم: من و شما زیر سایه‌ی این بی‌بی زندگی می‌کنیم، پدران من و شما نیز زیر سایه‌ی این بزرگوار عمر خود را با عزّت سپری کردند و رفتند، بیا هردو به این بزرگوار متوسّل بشویم و نذر کنیم که اگر از برکات بی‌بی امسال به حج مشرّف شدیم، یک عمره‌ی مفرده به نیابت این بی‌بی به جای آوریم. ایشان نیز پذیرفتند.

در مسیر خود به سوی منزل در خیابان ارم، از مقابل مسجد محمّدیّه عبور می‌کردم، دیدم در آنجا مجلس فاتحه‌ای هست، وارد مسجد شدم، دامادِ یکی از مراجع تقلید در آنجا حضور داشت، به من اشاره نمود که با شما کاری دارم.

هنگامی که از مجلس برخاستم با او دیدار کردم، گفت: مایل هستید امسال به مکّه مشرّف شوید؟ گفتم: بلی، ولکن دو نفر هستیم. گفت: مانعی ندارد، این شماره‌ی شما، و این هم شماره رفیق شما. فردا به حجّ و زیارت مراجعه کنید پاسپورت خود را هم بیاورید!!.

از همانجا مستقیم به منزل آن آقا رفتم و گفتم: این شماره شماست، حضرت معصومه علیهاالسلام عنایت فرمودند.[1]

[1]. همان، ص ۵۶.



۵
اهدایی قرآنی و عطایی فاطمی

مرحوم آیت‌الله حاج سیّد مصطفی صفایی خوانساری، متوفّای ۱۷ ربیع الثانی ۱۴۱۳ هـ که در عصر مرجعیت آیت‌الله بروجردی عضو شورای استفتائات ایشان بودند و سالیان درازی در قسمت بالاسر حضرت معصومه علیها السلام نماز صبح را به جماعت اقامه می‌کردند.

در ایّام کسالتشان، از ایشان در مورد محلّ دفنشان سؤال شد، فرمودند: من چهل‌بار قرآن کریم را ختم کرده به محضر مقدّس حضرت معصومه علیها السلام اهدا نموده، از ایشان تقاضا کرده‌ام که قبری در حرم به من عنایت فرمایند.

پس از درگذشت ایشان با هماهنگی‌های مربوطه و مساعدت شایسته‌ی تولیت آستان مقدس فاطمی، بدن آن عالم وارسته پس از تشییع باشکوه در همان محلّ اقامه‌ی نماز جماعت صبحگاهی ایشان در رواق بالاسر حرم مطهر دفن شد و در جوار مضجع فاطمی آرام گرفت.[۱]

---

[۱]. همان، ص ۷۱.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶

۶
دریافت فیوضات عرشی

محدّث جلیل القدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی متوفّای ۱۳۵۹ هـ در کتاب گرانقدر «الفوائد الرّضویّه» در شرح حال فیلسوف و حکیم نامدار شیعه مرحوم صدر المتألّمین[۱] از مشایخ[۲] خود نقل می‌کند که ایشان به جهت برخی از ابتلائات از محل اقامت خود (شیراز) به دارالایمان قم مهاجرت کرد که عُشّ آل محمّد و حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

وی به حکم: «اِذا عَمَّتِ البُلدانَ الفِتَنُ وَالبَلایا، فَعَلَیکُم بِقُم وَ حَوالیها و نَواحیها، فَاِنَّ البَلایا مَدفُوعٌ عَنها»[۳]. به قریه ای از قراء قم به نام «کهک» در چهار فرسخی قم پناه برد.

هنگامی که برخی مطالب علمی [مسأله‌ی مهّم اتحاد عاقل و معقول] بر او مشکل می‌شد از کهک به زیارت حضرت سیّده‌ی جلیله فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم‌السلام مشرّف و از آثار فیض آن حرم مطهّر بر او افاضه می‌شد و مشکلش حل می‌گردید.[۴]

---

[۱]. محمّد بن ابراهیم بن یحیی، مشهور به «ملّا صدرا» متوفّای ۱۰۵۰ هـ‌ق. صاحب کتاب گراسنگ «الأسفار الأربعة» در حکمت متعالیه و دیگر آثار فراوان در فلسفه و تفسیر و عقاید.

[۲]. که یکی از آنها: حاج میرزا محمد قمی، صاحب کتاب «الأربعین الحسینیة» می باشد. حاشیه‌ی «سفینة البحار»، چاپ سنگی، ج ۲، ص۱۷ و چاپ جدید، ج ۵، ص ۶۷، کلمه‌ی (صدر) : أقول: رأیت علی هامش الأسفار بخط شیخنا الأجل العالم المحدّث الحاج میرزا محمد القمّی صاحب کتاب الأربعین الحسینیة فی فصل إتحاد العاقل و المعقول نقلاً عن المصنف رحمه‌الله قال: «کنت حین تسویدی هذا المقام بکهک من قری قم، فجئت الی قم زائراً لبنت موسی بن جعفر: مستمداً منها، و کان یوم جمعة، فانکشف لی هذا الأمر بعون الله تعالی علیهاالسلام» منه مدَّظلّه.

[۳]. «مجالس المؤمنین»، قاضی نورالله شوشتری، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ ۱۳۵۳هـ‌ش، ج۱، ص ۸۳ ، ذکر بعض اماکن شریفه بلده قم.

[۴]. «الفوائد الرّضویّه»، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری، نشر مؤسسه بوستان کتاب، ج ۲، ص ۶۱۸، محمد بن ابراهیم؛ پاورقی «سفینة البحار»، (چاپ سنگی)، انتشارات فراهانی، ج ۲، ص ۱۷ و چاپ جدید (۸ جلدی)، انتشارات اسوه، ج ۵، ص ۶۱، باب الصاد بعده الدال (صدر) ؛ «دروس اتحاد عاقل به معقول» استاد حسن‌زاده آملی، درس پنجم، چاپ اول، انتشارات حکمت، ص ۱۰۸: حکیم متأله مرحوم آقای میرزا علی اکبر حکمی یزدی [رحمه الله] به خط مبارک در حاشیه‌ی اسفارش ... از جناب صدر المتألهین به عنوان «منه» چنین نگاشته است: «کنت حین تسویدی هذا المقام بکهک من قری قم فجئت الی قم زائراً لبنت موسی بن جعفر سلام الله علیهما مستمداً منها و کان یوم جمعة فانکشف لی هذا الامر بعون الله تعالی» منه.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷

۷
کرامتی حیات‌بخش

مرحوم تنکابنی می‌گوید:

در یکی از تشرّف‌های خود به عتبه بوسی حضرت معصومه علیهاالسلام همسرم و فرزندم به شدّت مریض شدند و در بستر مرگ افتادند، به محضر دختر باب الحوائج عرض کردم: ما از راه دور به درِ خانه‌ی شما آمدیم، ما هرگز توقّع نداریم که افسرده و ناامید از محضر شما برگردیم. همان لحظه هر دو مریض بهبودی یافتند و از آستانه مرگ برگشتند.[1]

[1]. «قصص العلماء»، محمد بن سلیمان التکابنی، نشر: علمیه‌ی اسلامیه، ص ۷۴، فی بیان احوال المؤلّف.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۸

۸
شفاعت و عنایتی فراگیر

گواه زنده و برجسته‌ی شفاعت و عنایت گسترده کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام رؤیای صادقه‌ای است که مربوط است به خاتم المحدّثین، مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی _ رضوان الله علیه _ متوفّای ۱۳۵۹ هـ و آن را بر فراز منبر نقل کرده‌اند.

همچنین آقای توسّلی از وعاظ قم از مرحوم صابری از معتمدین قمی روایت می‌کند که روزی حاج شیخ عبّاس قمی در تیمچه‌ی بزرگ قم، به مناسبت ایّام فاطمیّه منبر رفته بود، بر فراز منبر فرمود:

شبی میرزای قمی _ صاحب قوانین _ را در عالم رؤیا دیدم از محضر مقدّسشان سؤال کردم:

«آیا شفاعت اهل قم به دست حضرت معصومه علیهاالسلام می‌باشد؟».

با قیافه‌ی اعجاب آمیزی به طرف من نگاه کرد و فرمود:

«شفاعت اهل قم با من است، شفاعتِ عالَم شیعه با حضرت معصومه علیهاالسلام می‌باشد».[1] پشتوانه‌ی این رؤیای صادقه حدیثی است که فرمود: همه‌ی شیعیان من به شفاعت دخترم فاطمه‌ی معصومه وارد بهشت می‌شوند.[2]

---

[1]. همان، ص ۱۳۳.

[2]. «مجالس المؤمنین»، قاضی نور الله شوشتری، چاپ ۳، بهار ۱۳۶۵، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ج ۲، ص ۸۳، بلده‌ی قم.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹

۹
شفایی در گِرو قربانی

دانشمند محترم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عبّاس شیخ الرئیس، از علمای بزرگ کرمان، فرمودند:

من مبتلا به بیماری حادّی شدم که پزشکان از تشخیص و درمان آن عاجز شدند، به پزشکان زیادی در کرمان، تهران و قم مراجعه کردم، برخی گفتند: زخم اثناعشر است و برخی دیگر آن را مشکوک و ابهام آمیز تشخیص دادند. در نتیجه از معالجه‌ی آنها برای ما هیچ نتیجه‌ای جز نا امیدی حاصل نشد.

لذا به قصد توسل و عرض حاجت رفتم به حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام و عرض کردم: بی‌بی جان! من به شما پناهنده هستم، پزشکان از درمان من عاجز ماندند، شما دختر باب الحوائج هستید، در حق من عنایتی بفرمایید.

این را گفتم و پس از زیارت و توسلی مجدّانه، به محلّ اقامتم درمدرسه‌ی حجّتیه برگشتم و در حجره‌ی فوقانی آن مدرسه مبارکه استراحت نمودم.

در عالم رؤیا بود که دیدم در حرم حضرت معصومه علیها السلام هستم و سرم را به ضریح بی‌بی نهادم و به آن حضرت متوسّل شده‌ام.

در همان حال صدایی از ضریح مقدّس شنیدم که فرمود: «برو نذر کن که یک گوسفند به نیّت حضرت ابالفضل علیه السلام ذبح کنی. . . . ».

دوباره همان صدا را شنیدم که فرمود: «نگو که خوابم، این کار را می‌کنی و خوب می‌شوی»!

هنگامی که از خواب بیدار شدم، نذر کردم که اگر بهبودی کامل پیدا کردم، گوسفندی ... را در راه حضرت ابالفضل علیه السلام ذبح کنم.

بعد از آن بود که احساس کردم که لحظه به لحظه حالم خوب‌تر می‌شود، مدّت کوتاهی بود که از آن همه درد جانکاه اثری نماند.

هنگامی که به کرمان برگشتم، چون صحبت از گوسفند شد به یاد نذر خود افتادم به روستایی‌ها گفتم: بروید یک گوسفند خوب برایم بخرید و بیاورید. به پول آن زمان ۳۵ تومان پول گوسفند شد، آن را از جیب خودم تقدیم کردم و آنرا به نذر حضرت ابالفضل علیه السلام ذبح نمودم.

اینک بیش از چهل سال از آن حادثه می‌گذرد، و از عنایت حضرت معصومه علیها السلام هرگز دردی احساس نکرده‌ام. [1]

---

[1]. همان، ص ۱۴۵.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۰

۱۰
درخواست شفایی کامل

حضرت حجت‌الاسلام و المسلیمن حاج شیخ اسدالله جوانمردی واعظ گفت:

در سال ۱۳۶۳ ش. خداوند متعال دختری به ما عنایت فرمود که نام او را «اسماء» گذاشتیم. چون دو ماهه شد مبتلا به خفگی گردید.

نخست تصوّر کردیم که مبتلا به ذات الرّیه شده، لذا او را در بیمارستان مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی بستری نمودیم.

حدود ۱۲ روز در کیسه‌ی اکسیژن نگهداری شد و معالجات ذات الرّیه انجام گرفت ولی هیچ نتیجه‌ای بدست نیامد.

بعد از ۱۲ روز به متخصّص حلق و بینی مراجعه کردیم، او نیز نسخه‌ای نوشت، ولی مؤثّر واقع نشد. سرانجام او را به تهران منتقل نمودیم تا بلکه نوع بیماری او مشخص شود. پس از مراجعه به چندین بیمارستان، سرانجام در بیمارستان «اخوان تهران» که مخصوص اطفال بود، بستری گردید.

یکماه تمام در آن بیمارستان بستری بود و فقط به وسیله‌ی اکسیژن و سرم زنده بود. در آنجا احتمال دادند که چیزی به ریه‌اش رفته و این خفگی در اثر آن به وجود آمده باشد.

گفتند: باید این بچّه «لارنسکوپی» شود، ولی در بیمارستان این دستگاه وجود نداشت، و احتمال می‌رفت که اگر این برنامه در حق ایشان انجام شود تلف گردد، زیرا مدّت زیادی از تولّد او نمی‌گذشت.

لذا او را از آن بیمارستان مرخص نمودیم. و در بیمارستان مفید تهران بستری کردیم. و در آنجا «لارنسکوپی» شد وقتی معلوم گردید که در ریه او چیزی نیست. پزشکان گفتند: شاید بخاطر نرمی حنجره است که طفل قادر به تنفس کامل نیست و دچار خفگی می‌شود. و اظهار نمودند که: راه علاجی برای رفع این مانع وجود ندارد.

سرانجام بیمار ما از بیمارستان مفید هم بدون اخذ نتیجه مرخص شد و او را با همان حال زارش با کمال یأس و نا امیدی به قم آوردیم.

بعد از دو سه روز مادرش تصمیم گرفت که روزه بگیرد و شب بچّه را به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام ببرد و به آن بانوی بزرگ اسلام پناهنده شود.

آن روز روزه گرفت و شب بچّه را برداشت و به طرف حرم حرکت کرد، و پس از زیارت شفای عاجل و کامل کودک خردسال خود را از حضرت فاطمه‌ی معصومه تقاضا نمود و تا صبح در حرم مطهر بیدار ماند و دائماً مشغول نماز و گریه و دعا بود و بچّه را با دستمالی به ضریح مقدّس حضرت معصومه علیهاالسلام بسته بود و او با همان حالت خفگی و ناراحتی به سختی تنفّس می‌کرد. بطوری که هر کس او را می‌دید مرگ را در چند قدمی او مشاهده می‌کرد. مادر هم گاهگاهی با قاشق چایی قندابی به دهانش می‌ریخت، ولی خانم‌ها می‌گفتند: اذیّتش نکن، او را به حال خود واگذار که راحت جان بکند.

با شنیدن صدای اذان صبح، مادر برای اقامه‌ی نماز کمی از ضریح فاصله گرفت پس از نماز، در حالی که متحیّر بود چگونه بچه را بدون اخذ نتیجه به خانه برگرداند، ملتمسانه عرضه داشت.

«بار خدایا، تنها به حضرت معصومه علیهاالسلام امید بسته بودم، از اینجا هم نتیجه‌ای نگرفتم».

بعد از اینکه با حالت اضطرار و درماندگی مقداری گریه کرد و آمد که بچّه را از ضریح باز کند، با کمال تعجّب دید که براحتی و عمیقاً خوابش برده است، در حالی که تا آن روز بخاطر مشکل حادّ تنفّسی خواب کامل و راحتی نداشت در این حال بود که مادر متوجه شد با لطف و عنایت حضرت فاطمه‌ی معصومه۳ مشکل ریوی و تنفّسی علاج ناپذیر او برطرف شده و طفل معصومش شفا یافته است لذا به احدی چیزی نگفت و آهسته بچّه را از ضریح باز کرده، با یک دنیا سرور و شادمانی به سوی خانه شتافت و سلامتی کامل و شفای کریمانه او را به همسرش بشارت داد و هم‌اکنون هجده سال تمام از این واقعه می‌گذرد و کودک داستان کرامت ما در مدرسه شاگرد ممتاز است و از لطف کریمه‌ی اهل‌بیت، فردی پای بند نماز و روزه و واجبات و محرمات دینی است.[1]

[1]. همان، ص ۱۵۳.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۱

۱۱
غباری شفابخش

[عالم عامل وارسته] مرحوم حاج شیخ قوام [وشنوه‌ای - واعظ] از آقای حاج مهدی، مسؤول مقبره‌ی اعلم السّلطنه - بین صحن جدید و عتیق - نقل فرمود که او می‌گفت:

من چندی پیش به ضعف چشم مبتلا شدم، و به اطبّا مراجعه کردم، گفتند: چشم شما آب [مروارید] آورده است، باید منتظر شوید تا وقت عمل برسد، آنگاه مورد عمل جرّاحی قرار بگیرد.

یک روز به هنگام تشرّف، گرد و غبار پای ضریح را توتیای چشم خود نمودم، ضعف چشمم مرتفع گردید و دید آن به قدری قوی شد که قرآن و مفاتیح را [در همین سنّ پیری] بدون عینک می‌خوانم.[1]

[1]. «بشارة المؤمنین»، آقاشیخ قوام اسلامی وشنوه‌ای جاسبی، چاپ افست، کرامت ۷، ص ۴۷.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۲

۱۲
شفای چشم با نگاهی کریمانه

حجت الاسلام و المسلمین آقای حیدری کاشانی می‌فرمود: روزی در خدمت مرحوم آیت‌الله العظمی بهاءالدینی بودم، یکی از رفقای روحانی‌ام[۱] به ایشان گفت:

روزی متوجّه شدیم که روی مردمک چشم دختر ده ساله‌ام دانه‌ی کوچکی پیدا شده است. به پزشک مراجعه کردیم، گفت: حتماً باید چشم او عمل شود ولی عمل خطر دارد.

هنگامی که دخترم از نظر دکتر مطّلع گردید، بسیار مضطرب شد و گفت: من هرگز تحت عمل جراحی نمی‌روم. سپس با گریه و زاری می‌گفت: مرا به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام ببرید.

این را گفت و به سرعت به سوی حرم مطهّر به راه افتاد.

ما نیز به دنبال او حرکت کردیم و دیدیم که چشمش را به ضریح حضرت معصومه علیهاالسلام می‌مالد و به شدّت گریه می‌کند و می‌گوید: «بی بی جان، من عمل نمی‌خواهم».

با دیدن این منظره ما نیز منقلب شدیم و همگی به حضرت توسّل نمودیم، سپس او را به طرف صحن مطهّر بردم تا برای رفتن به مطب دکتر آماده شویم.

در صحن مطهر ناگهان نگاهم به چشمان او افتاد، یک مرتبه متوجّه شدم که هیچ اثری از آن دانه‌ی روی مردمک چشم او نیست.

به عجله او را به مطب دکتر بردم، دکتر بعد از معاینه گفت: او شفا یافته، دیگر نیازی به عمل ندارد.[۲]

---

[۱]. این روحانی جلیل القدر که از وعاظ و سخنرانان نامی شهر قم می‌باشد کرامت یاد شده در متن را برای رئیس مرکز اسناد آستان مقدس حضرت حجت الاسلام نظری نقل کردند ولی اجازه‌ی ذکر نام خود را در صورت نقل آن ندادند.

[۲]. کرامات معصومیّه، ص ۱۵۸.

شناسه: ۱۳/۱۱/۰۸۹۴۰۰

۱۳
آسمان را بنگر

حضرت حجت‌الاسلام آقای سیّد علی محمّد طباطبائی، از فضلای حوزه‌ی قم در روز جمعه ۱۴ شوّال ۱۴۱۹ هـ نقل کرد:

روز ۲۵ رجب ۱۴۱۷ هـ (سالروز شهادت امام کاظم علیه‌السلام) به حرم مطهّر مشرّف شدیم، دیدیم حرم خیلی شلوغ است، علّت آن را جویا شدیم، گفتند که بی‌بی نابینایی را شفا داده است.

خدّام زائران را به یکی از غرفه‌های بالا هدایت می‌کردند، تا فرد شفا یافته نیز به آنجا بیاید و همگان بتوانند او را از نزدیک ببینند.

ما نیز به دفتر طبقه بالا رفتیم، او را هم آوردند و خواستار شنیدن داستانش شدند.

گفت: ۱۷ سال است که نابینا هستم، درسنّ ۱۷ سالگی در اثر ناراحتی مغزی به دکتری در تهران مراجعه کردم، دکتر مرا مورد عمل جرّاحی قرار داد، ناراحتی مغزی کاملاً رفع شد ولی هر دو چشمم نابینا گردید.

آنچه در توان داشتیم خرج کردیم ولی نتیجه‌ای نگرفتیم. به زادگاه خود (سِدِه اصفهان) رفتیم هر چه داشتیم فروختیم وخرج درمان چشمها کردیم امّا هیچ نتیجه ای حاصل نشد.

دیشب که چهارشنبه بود، با مادرم ازسِدِه به قم آمدیم، به مسجد مقدّس جمکران مشرّف شدیم، شب را تا سحر مشغول توسّل و تضرّع بودیم ولی نتیجه ای نگرفتیم.

صبح که با یأس و نا امیدی به سوی شهر می‌آمدیم، شخصی روحانی به ما رسید و پرسید: آیا مشکلی دارید؟ گفتم: بلی، ۱۷ سال است که نابینا شده‌ام، با مشکلات فراوان به قم آمدیم و شب را در مسجد مقدّس جمکران بیتوته کردیم و اینک مأیوس و ناامید بر می‌گردیم.

پرسید: آیا به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شده‌اید؟

پاسخ دادیم که هنوز نرفته‌ایم. گفت: به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام بروید و اگر توانستید ناهار بی‌بی را بخورید، حتماً شفا می‌یابید.

به قم آمدیم، در مسافرخانه اطاق گرفتیم، مهیّا شده و به حرم مطهّر مشرّف شدیم. پس از زیارت به یکی از خادمها گفتیم ما می‌خواهیم تبرّکاً از نهار بی‌بی بخوریم. گفت: ما چنین برنامه‌ای نداریم. امّا بخاطر اصرار زیادی که کردیم، یک فیش غذا تهیه کرد و به ما داد.

بسیار خوشحال شدیم و بعد از این که زیارت کردیم و نماز ظهر و عصر را در حرم خواندیم، غذا را گرفتیم و به مسافرخانه بردیم.

در مسافرخانه غذا را با مادرم خوردیم و استراحت کردیم. یک مرتبه [در عالَم خواب] صدای کوبیدن در شنیده شد. مادرم در را باز کرد و خانم محجّبه‌ای را پشت در دیدیم. و باور ما شد که آن خانم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام است، بعد از این دیدار سراسر نور بود که آن بزرگوار فرمود: پشت سر من بیایید.

من دست مادرم را گرفتم و همراه بی‌بی حرکت کردیم؛ در همان عالم خواب و از در قبله وارد صحن مطهّر شدیم، در وسط صحن به من فرمود: «سرت را بالا ببر و چشمان خود را به سمت آسمان قرار بده».

سرم را بالا گرفتم و چشمان نابینای خود به سمت آسمان قرار دادم.

آن حضرت پرسید: «آیا چیزی می‌بینی»؟ گفتم: نه.

فرمود: «خوب نگاه کن». وقتی دقّت کردم، متوجّه شدم که آسمان را بخوبی می‌بینم و پس از آن با چشمان بینای خود یک لحظه آن خانم محجّبه را هم دیدم و ناگهان از مقابل دیدگانم ناپدید شد.

از خواب که بیدار شدم متوجه شدم که واقعاً دیدگانم بینا شده است و به لطف و عنایت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شفا یافتم و در حالی که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم کنار بستر مادرم رفتم و با ملایمت و ملاطفت او را از خواب بیدار نمودم و شفای چشمانم را به او مژده دادم و در حالی که پس از ۱۷ سال نابینایی، چشمانی بینا را به تماشا نشسته بودیم و اشک شوق برگونه‌هایمان جاری بود، جهت سپاس از آن بانوی بزرگوار و خواندن زیارت وداع به حرم مطهر مشرّف شدیم و باره توشه‌ای از نورانیت آن بارگاه مقدس به شهر و دیار خود برگشتیم.[1]

---

[1]. همان، ص ۱۹۴.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۴

۱۴
مدیریت کریمانه‌ی طلاّب

این کرامت که مربوط به آیت‌الله العظمی سید صدر الدین صدر می‌باشد که حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی از مرحوم آیت‌الله رمضانی فردویی از شاگردان مرحوم صدر نقل فرمودند در حالی که ایشان را توثیق کامل می‌فرمود. علاوه بر آن دستخطی آن بزرگوار در این رابطه در اختیار ما گذاشت که ایشان در آن دستنوشت چنین نگاشته است:

یکی از روزهایی که در محضر استاد معظم ما حضرت آیت‌الله العظمی صدر الدین صدر بودم، فرمودند:

بعد از مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری ﷺ مدّتی من زمام امور مالی حوزه را دست گرفتم و شهریّه‌ی طلبه‌ها را عهده‌دار بودم، تا این که یک ماه وجهی نرسید، مجبور شدیم قرض کنیم و شهریّه را بدهیم، ماه دوّم نیز پولی نرسید، باز هم قرض کردیم و شهریّه را دادیم، ولی ماه سوّم دیگر جرأت نکردیم که قرض کنیم.

جمعی از طلبه‌ها برای شهریّه به خانه آمدند من هم اظهار کردم که چیزی در بساط نیست و مبلغ زیادی هم مقروض شده‌ام.

یک مرتبه صدای گریه‌ی طلاب بلند شد، گفتند: پس چه کنیم؟ نه در مدرسه امنیت داریم (با توجّه به فشار و خفقان دوران رضاخان) و نه می‌توانیم به وطن برگردیم، اگر اینجا هم خرجی نداشته باشیم، دقیقاً توهین‌هایی که می‌کنند صادق می‌شود. آیت‌الله صدر فرمود: طلاب طوری صحبت کردند که من هم گریان شدم. گفتم: آقایان، تشریف ببرید. انشاءاللّه تا فردا برای شهریه کاری خواهم کرد.

آنها رفتند و من تا شب هر چه فکر کردم، فکرم به جایی نرسید. تمام شب را هم فکر کردم و خوابم نبرد، بالأخره سحر برخاستم تجدید وضو کردم و به حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام مشرّف شدم. حرم بسیار خلوت بود و کسی آمد و شد نداشت. بعد از ادای نمازصبح و مقداری تعقیب، با حالت ناراحتی شدیدی پای ضریح مطهّر آمدم و با حالت عصبانیت و ناراحتی به حضرت معصومه علیها السلام عرض کردم: عمّه جان این رسمش نیست که عدّه‌ای از طلاب غریب در همسایگی شما، و در کنار حرم شما از گرسنگی جان بسپارند. اگر می‌توانید اداره کنید بسم اللّه! و اگر توانش را ندارید به برادر بزرگوارتان حضرت علی‌بن‌موسی‌الرّضا علیه‌الصّلاةوالسّلام، و یا به جدّ بزرگوارتان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام حواله فرمایید [یعنی بساط حوزه را از قم برچینید و طلاب را به مشهد مقدّس و یا نجف اشرف اعزام نمایید].

این را گفتم و با حالت قهر و عصبانیت از حرم بیرون آمدم و وارد همین اطاق که الآن دفتر شده نشستم.

مرتباً منظره‌ی روز و شب گذشته جلو چشمم می‌آمد و حالم منقلب می‌شد. برخاستم قرآن کریم را برداشتم که قرآن بخوانم بلکه مقداری از ناراحتیم کاسته شود، از شدّت پریشانی نتوانستم بخوانم.

ناگهان دیدم در اطاق را می‌زنند، گفتم: بفرمایید. در باز شد، کربلایی محمّد (پیرمرد پیشخدمت) وارد شد و گفت: آقا یک نفر با کلاه‌شاپو و چمدانی در دست می‌گوید: همین الآن می‌خواهم خدمت آقا برسم و وقت ندارم که بعداً بیایم. من ترسیدم و گفتم: نمی‌دانم آقا از حرم آمده یا نه، حالا چه می‌فرمایید؟

گفتم: بگو بیاید. . . .

کربلائی محمّد برگشت، طولی نکشید که مردی موقّر و متشخّص، با کلاه شاپو بر سر وچمدانی در دست وارد شد. چمدان را گوشه اطاق گذاشت، شاپو را از سر برداشت و سلام کرد. جواب دادم، جلو آمد و دستم را بوسید. سپس عذرخواهی کرد و گفت: ببخشید چون وقت نداشتم، بد موقع خدمت شما شرفیاب شدم. همین الآن که ماشین ما بالای گردنه سلام رسید و نگاهم به گنبد حضرت معصومه علیها السلام افتاد، ناگهان به فکرم رسید که من با آتش و باد [ماشین] مسافرت می‌کنم و هر ساعت برایم احتمال خطر هست. با خود گفتم: اگر پیش آمدی شود و بمیرم و مالم تلف شود و دَین خدا و سهم امام علیه السلام درگردنم بماند چه خواهم کرد؟ [ظاهراً همان وقت که مرحوم آیت‌الله صدر به حضرت معصومه علیها السلام عرض حاجت می‌کرده، این فکر به ذهن آن مؤمن رسیده بود].

وی افزود: وقتی که به قم رسیدیم از راننده خواستم که مقداری در قم صبر کند تا مسافرین به زیارت بروند و من هم خدمت شما برسم و بخشی از بدهی خودم را پرداخت کنم.

فرمود: اموالش را حساب کردم مبلغ زیادی بدهکار شد. درچمدانش را باز کرد و به اندازه‌ای وجه پرداخت که علاوه بر ادای قرض‌ها و پرداخت شهریّه‌ی آن ماه، و از برکت آن تا یکسال شهریّه را به راحتی پرداخت می‌نمودم.

پس از رفتن آن مرد به حرم مشرّف شدم و از حضرت معصومه علیها السلام تشکّر نمودم.[1]

---

[1]. «روزنه‌هایی از عالم غیب»، آیت الله سید محسن خرازی، چاپ ۱۹، انتشارات کتاب جمکران، ص ۲۱۸؛ «کرامات معصومیه»، ص ۲۰۱-۱۹۸ با اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۵

۱۵
عنایت صوتی رسا و با صلابت

آیت الله العظمی نجفی مرعشی برای چندین مرتبه در بحث خارج خود نقل فرمودند که: خطیب توانا، فقید سعید حاج شیخ غلامرضا واعظ، مشهور به «طبسی» متولّد ۱۲۹۵ هـ ق و متوفّای ۱۳۷۸هـ ق در ایام اقامتش در قم به سختی زندگی می‌کرد و به جهت نداشتن صوت زیبا نمی‌توانست در امر منبر و تبلیغ موفّق باشد، ولی گاهی از روی ناچاری به دهات می‌رفت و در مناطق محروم تبلیغ می‌کرد و احیاناً کمک هزینه‌ای به دست می‌آورد.

سالی در نزدیکی ماه محرّم به قصد تبلیغ به اراک می‌رود، به جهت نداشتن صوت و صدا کسی از او دعوت نمی‌کند. یکی از روحانیون اراک مبلغی به او می‌دهد و او را به اصفهان می‌فرستد ولی ایشان بعد از احساس ناکامی مجدد از اصفهان با ناامیدی به سوی یزد عزیمت می‌کند.

ولی پس از طی مسافتی . . . راه را گم می‌کند، مدّتی در بیراهه طی طریق کرده و تشنگی بر او غلبه می‌کند و از راه رفتن باز می‌ماند.

در آن حال یأس و نومیدی متوجّه حضرت معصومه علیها السلام می‌شود وعرض می‌کند: ای دختر موسی بن جعفر، این شیوه مهمانداری نیست، من سال‌ها در زیر سایه و بارگاه سراسر لطف رحمت شما بودم، از شیوه مهمان نوازی به دور است که در وسط بیابان تشنه و گرسنه بمیرم و طعمه‌ی حیوانات شوم.

یک مرتبه صدایی به گوشش می‌رسد که برخیز و آب بخور.

از جای بر می‌خیزد و نهر آبی را در نزدیکی خود مشاهده می‌کند. به سوی آن نهر حرکت می‌کند، و مقداری از آب آن می‌خورد و در داخل آن فرو می‌رود، نشاطی پیدا می‌کند و به راه می‌افتد.

پس از خوردن آن آب احساس می‌کند که صوت و صدایی یافته و تارهای صوتی‌اش دگرگون شده است. در آن بیابان که به سوی یزد راه می‌پیموده شروع می‌کند با صدای بلند آواز خواندن ومطمئن می‌شود که عنایتی شده است.

چون به یزد می‌رسد و در مجالس وعظ وخطابه حاضر می‌شود، خطبه‌های پرشوری می‌خواند و همگان را تحت تأثیر سخنان نافذ و با ملاحتش قرار می‌دهد.

از آن تاریخ (محرّم ۱۳۴۵ هـ ق) به عنوان یکی از خطبای نامی ایران شناخته می‌شود، به هر شهری قدم می‌گذارد، برای شنیدن سخنرانیهایش ازدحام می‌شود و از برکت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام در فنّ خطابه و سخنوری از نادره‌های زمان و یگانه‌های دوران و به نام واعظ طبسی مشهور می‌شود.

پسر ارشد ایشان ازعلماء انقلابی مشهد بود که با حکم امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب و سالیان متمادی منشأ خدمات ماندگاری در آن بارگاه ملکوتی بودند. [۱]

[۱]. آثار الحجّه، محمد شریف رازی، جزء ۲، بخش سوّم، خطبای نامی و مشاهیر وعاظ حوزه‌ی علمیه قم، ص ۱۳۷، غلامرضا واعظ طبسی.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۶

۱۶
عنایتی مستمّر

مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (متوفّای ۷ صفر ۱۴۱۱ هـ) می‌فرمودند: در روزگار میانسالی، مشکلات فراوانی داشتم، از جمله می‌خواستم دخترم را شوهر دهم و چیزی نداشتم که برای دخترم جهیزیّه تهیّه کنم، با ناراحتی به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شدم و در حالی که اشک به صورتم جاری بود، کریمه‌ی‌اهل‌بیت علیهاالسلام را مخاطب قرار داده، عرضه داشتم: عمّه جان چرا به شؤون زندگی من عنایت نمی‌فرمایید و اهمیّتی نمی‌دهید؟ من با این نداری و بی پولی چگونه دخترم را شوهر دهم؟!

آنگاه با خاطری پریشان و دلی شکسته به خانه برگشتم، گویا غم‌های عالم بر دلم فرو ریخت، در همان شدّت ناراحتی حالت خواب یا غشوه [و بیهوشی] بر من عارض شد و از خود بی‌خود شدم. در آن حالت احساس کردم که در زده می‌شود، رفتم پشت در و آن را باز کردم، دیدم شخصی ایستاده، تا مرا دید گفت: بی‌بی ترا می‌طلبد. با شتاب فراوان به سوی حرم مطهّر حرکت کردم، وارد صحن مطهّر شدم، تعدادی کنیز را مشاهده کردم که مشغول تمیز کردن ایوان طلا هستند، از سبب آن جویا شدم گفتند: هم اکنون بی‌بی تشریف می‌آورند.

پس از اندکی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام تشریف فرما شدند، در حالی که بسیار نحیف و لاغر بودند و در شکل و شمایل، دقیقاً شبیه مادرم حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بودند، چون قبلاً سه بار آن بزرگوار را در عالم رؤیا دیده بودم.

(نظر به اینکه نسبم از مادر به حضرت ثامن الائمّه امام رضا علیه‌السلام می‌رسید، حضرت معصومه علیهاالسلام عمّه من بود، پس با من محرم بود، به خدمش دویدم بر دستش بوسه زدم.)

حضرت معصومه علیهاالسلام از من تفقّد کردند وفرمودند: ای شهاب! ما کی ترا فراموش کرده ایم که این‌گونه ما را مورد عتاب قرار داده و از دست ما شاکی هستی؟! تو از وقتی که به قم وارد شده‌ای، زیر نظر و عنایت ما بوده‌ای.

در این جا بود که از خواب بیدار شدم و دانستم که نسبت به آن حضرت اسائه ادب شده است، فوراً مهیّا شده، برای عذرخواهی به حرم مطهّر مشرّف شدم و همان روز حاجتم برآورده شد و در کارم گشایشی صورت گرفت.[1]

مرحوم آیت‌الله سیّد عادل علوی [از شاگردان آیت‌الله مرعشی] از پدر بزرگوارش مرحوم [آیت‌الله] سیّد علی علوی نقل می‌کرد که ایشان بعد از نقل این کرامت افزود: هنگامی که بعد از عذرخواهی از ایوان طلا خارج شدم با فردی مواجه شدم به من نزدیک شد که فردی معتقد و ارادتمند به علمای دین به نظر می‌رسید و پس از اظهار ادب و احترام، کیسه‌ای پول به من داد و گفت: این پول از وجوهات نیست بلکه هدیّه به شخص شماست. کیسه را به منزل بردم و به همسرم گفتم: این کیسه را بگیر و هر چه می‌خواهی برای جهیزیّه دخترمان هزینه کن.

او نیز بدون اینکه پول‌ها را بشمارد، برداشت و به بازار رفت و آنچه مورد نظرش بود تهیّه کرد.

مرحوم آیت‌الله مرعشی می‌فرماید: بعد از این که همه‌ی وسایل مورد نظر تهیّه شد، کیسه را باز کردیم و دیدیم پول‌ها نیز تمام شده و چیزی در آن نمانده است.[2]

---

[1]. «شهاب شریعت»، درنگی در زندگی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، علی رفیعی علامرودشتی، چاپ اوّل ۱۳۷۳، نشر کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ص ۲۸۸ ؛ «قبسات من حیاة آیة الله العظمی المرعشی النجفی» السید عادل العلوی، چاپ ۱۳۱۴ هـ‌ق، نشر کتابخانه‌ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۱۰۱.

[2]. «قبسات» پاورقی، ص ۱۰۲.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۷

۱۷
الهامی فاطمی

حضرت آیت‌الله العظمی اراکی در مصاحبه‌ای صوتی، تصویری درباره‌ی کرامت حضرت که مربوط به خود او بوده می‌فرمایند: «مدّتها بود که دستم ورم می‌کرد و پوست آن ترک بر می‌داشت [و زخم می‌شد] به طوری که نمی‌توانستم وضو بگیرم و ناچار بودم برای نماز تیمم کنم و معالجات هم بی‌اثر بود تا اینکه [از این گونه نماز خواندن به تنگ آمدم و جهت برخورداری از لطف و شفای کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام به ایشان] متوسل شدم و به من الهام شد [کیفیت آنرا نفرمودند] که دستکش به دست کنم، همین کار را کردم؛ و در زمانی کوتاه دستمانم خوب شد و تا آخر عمر دیگر آن بیماری پوستی به سراغم نیامد.»[1]

[1]. «فروغی از کوثر»، الیاس محمد بیگی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹، ص ۵۴ – ۵۵؛ «روزنه‌هایی از عالم غیب»، آیت الله سید محسن خرازی، چاپ ۱۹، انتشارات کتاب جمکران، ص ۱۰۵ – ۱۰۶، با تفاوت و اضافه.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۸

۱۸
عنایت ویژه‌ی به مرثیه خوانان حسینی

از حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود عتیق (مشهور به حاج ملاّ آقا جان جدّ اعلی خاندان حرم‌پناهی که در ضلع شمال شرقی صحن امام رضا علیه‌السلام مدفون است) نقل شده که فرمود:

روزی در قم وارد حرم مطهّر شدم، در قسمت بالای سر ناگهان حجاب‌ها مقابل چشمم برداشته شد، دیدم حضرت معصومه علیهاالسلام با سه تن از مخدّرات نشسته اند.

من تا آنروز نمی‌دانستم که شخص دیگری از دختران ائمّه علیهم‌السلام درحرم حضرت معصومه علیهاالسلام مدفون می‌باشند.

حضرت معصومه علیهاالسلام به من فرمودند: «روضه بخوان». من شروع کردم به خواندن اشعار دعبل در مصیبت حضرت امام حسین علیه‌السلام و آنها به شدّت گریه کردند، ناگهان در وسط روضه از جای برخاستند.

من خیال کردم که روضه‌ی من مورد توجّه آن بزرگواران قرار نگرفت و لذا می‌خواهند بروند، ولی ناگهان دیدم نور بسیار قوی در حرم ظاهر شد، گویی خورشید از داخل حرم ساطع گردید، و آن نور حضرت زهرا علیهاالسلام بود که به جمع آنان پیوست. و این برخاستن، به احترام ورود آن حضرت بوده است.

حضرت زهرا علیهاالسلام جلوتر و دیگر بانوان کمی عقبتر نشستند، آنگاه به من فرمودند: «روضه را ادامه بده».

من دوباره همان اشعار دعبل را خواندم، که خطاب به حضرت فاطمه علیهاالسلام سروده است.

آن حضرت و دیگر بانوان به شدّت گریستند، تا آنکه به من فرمودند: «دیگر بس است» آنگاه مجلس خاتمه یافت و به من عنایات فراوانی مبذول فرمودند.[1]

[1]. کرامات معصومیّه، ص ۲۱۶، به نقل از کتاب «زندگی و کرامات حضرت معصومه»، احمد بانپور، چاپ ۱۳۷۴ ش، مشهد، ص ۷۵.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۹

۱۹
آبرو داری از میزبان تهیدست

واعظ توانا مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا حسین حیدری کاشانی روزگاری به بیرجند تبعید می‌شود. بعدها گروهی از دوستان بیرجندی به قم مشرّف شده در منزل ایشان اقامت می کنند.

ایشان می‌فرمودند: در آن ایّام ما چیزی در منزل برای پذیرایی نداشتیم، و لذا دچار حیرت و اضطراب شدم که چگونه از مهمانها پذیرایی کنم؟!

به حرم مطهّر مشرّف شدم و داخل صحن ایستادم و خطاب به حضرت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام گفتم: «بی‌بی جان وضع ما را می‌دانید».

در همان لحظه صدای خانمی را شنیدم که مرا به اسم صدا می‌زد، به طرف او متوجّه شدم، به من نزدیک شد و مبلغی به من داد و گفت: این مال شماست.

من توی دلم از حضرت معصومه علیهاالسلام تشکّر کردم و به راه افتادم، او دوباره مرا صدا زد و مبلغ دیگری نیز به من داد و گفت: اینهم مال شماست.

اینجا بود که رو به گنبد مقدّس حضرت کردم و گفتم: بی‌بی جان خیلی متشکّرم.

با عجله به منزل برگشتم و با آن مبلغ وسایل پذیرایی از مهمانها را فراهم نمودم. همسرم که از وضع بی‌پولی من مطلّع بود پرسید: اینها را از کجا تهیّه کردی؟ گفتم: کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام عنایت فرمود. بدینوسیله و در عین تهیدستی ما آن بزرگوار پذیرایی کریمانه از میهمانان ما به عمل آورد. [۱]

[۱]. «فروغی از کوثر»، ص ۷۲ – ۷۳؛ گفتگوی صوتی، تصویری حجت الاسلام والمسلمین حیدری کاشانی در مرکز اسناد آستان مقدس.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۰

۲۰
درمان فوری بیماری سرطانی

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید جعفر میر عظیمی – امام جماعت مسجد و مدیر مؤسسه‌ی حضرت اباالفضل علیه‌السلام – نقل می‌کند: مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ حسین مظاهری دام ظله فرمودند:

خانم یکی از آقایان طلبه به سرطان سینه مبتلا شده بود و از درد جانکاه آن، خیلی زجر می‌کشید، این خانم می‌گوید: شبی که شوهرم نبود و تنها بودم، درد سینه‌ام طاقتم را طاق و امانم را بریده بود و در انتظار زمان عمل جراحی پیشنهادی دکتر متخصص مربوطه بسر می‌بردم در حالی که تصوّر عمل هم برایم هراسناک و خوف انگیز بود. بطور اتفاق برای انجام کاری به پشت بام رفتم ناگهان چشمم به گنبد نورانی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام افتاد. با همان حال زاری که داشتم با دلی سرشار از امید به آن حضرت عرض کردم:

خانم! من همسر طلبه‌ای هستم که زیر پرچم شماست تقاضا دارم که لطف و عنایتی به حال من کنید و مشمول کرامت و مرحمت فاطمی خویش قرارم دهید.

آن خانم می‌گوید: عرض توسّلم به آن حضرت همان و احساس بهبودی و سلامتی کامل و رهایی از آن سرطان مرگ آفرین همان. به‌گونه‌ای که وقتی صبح از خواب بیدار شدم اثری از غده‌های سرطانی در سینه‌ام دیده نمی‌شد و این نبود جز به لطف و عنایت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام.[1]

[1]. «بارگاه فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام تجلیگاه فاطمه زهرا علیهاالسلام»، سید جعفر میر عظیمی، چاپ اول ۱۳۸۳، انتشارات مشهور؛ ص ۱۶۵.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۱

۲۱
ترک زیارتی گلایه‌مندانه و لطف و پذیرش کریمانه

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمّد هادی امینی فرزند مرحوم علّامه امینی _ رضوان اللّه تعالی‌علیه_ در مقدمه‌ی کتابی که پیرامون حضرت معصومه علیهاالسلام تألیف کرده، انگیزه تألیف آن را چنین بیان می‌کند:

بعد از سکونت در تهران، همچنان به همان عادت و روش دیرین ادامه داده و به طور پیوسته مشغول بحث و تحقیق و تألیف شدم. گاه و بیگاه به شهر قم می‌رفتم و برای پابوسی آستانه مقدسه فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام شرفیاب می‌شدم.

تا این که به خاطر تحولات سیاسی که در کشور ایران به وقوع پیوست، عارضه جسمانی پیدا کردم و با این که سفرهای پی‌در پی به قم می‌کردم مرا از تشرف به حرم مطهر باز می‌داشت.

مدت چهار سال به همین منوال گذشت و از رفتن به زیارت آن حضرت خودداری می‌کردم، تا آن که به حسب اتفاق به منزل علامه جلیل القدر جناب محمد فاضل طباطبایی حائری (از خاندان صاحب ریاض) در شهر ری رفتم و در مجلسی که به مناسبت وفات مادرشان برپا شده بود حضور پیدا کردم و در کنار یکی از آقایان فضلا – که قبلاً او را نمی‌شناختم و ملاقات نکرده بودم – نشستم. و ایشان خطیب بزرگوار حاج سید حسین فرزند علامه خطیب حاج سید حسن درفشانی خراسانی بود.

بعد از استقرار در مکانی که برای ما اختصاص داشت، سید حسین گفت: شما امینی هستی؟ جواب دادم: بله. گفت: آقا جعفر مجتهدی (یکی از نادرین روزگار و مرد عابد و زاهدی که به کرامت و تهجد و عبادت و راستی و صداقت معروف است) مایل است با شما دیداری داشته باشد و مرا امر فرموده که این پیام را به شما برسانم و اشتیاق فراوان او را برای دیدار شما ابلاغ نمایم.

عرض کردم: ایشان را نمی‌شناسم و نشانی منزلشان را نمی‌دانم.

پاسخ داد: ایشان در قم زندگی می‌کنند و این، نشانی منزلشان است.

مجلس پایان یافت و بعد از چند روز به مقصد قم حرکت کردم و به منزل او رفته و به حضور او شرفیاب شدم. او مرا نمی‌شناخت و قبلاً مرا ندیده بود. خودم را معرفی کردم و او با جملاتی که گویای لطف و محبّت و کرامت بود به من خوش آمد گفت. بعد فرمود: چرا شما به زیارت فاطمه معصومه علیها السلام نمی‌روی؟ چگونه خویشتن را از این فیض منع می‌کنی و جفا می‌کنی؟

قضایا و مسائلی که مرا آزار می‌داد با او در میان گذاشتم. عرض کردم: حوائج و خواسته‌هایی داشتم و مدتی برای آن بانو عرضه کردم اما پاسخی نشنیدم و جوابی نگرفتم؛ لذا زیارت ایشان را ترک کردم و تا به امروز به زیارت ایشان نرفته‌ام.

فرمود: بانو، ترک زیارت شما را نمی‌پسندد و تمام خیر، سعادت، رستگاری و حاجت روا شدن در زیارت آن بانو نهفته است و اگر خدا بخواهد به حول و قوه الهی خواسته‌های تو تحقق می‌یابد. «و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شَرٌّ لکم...»[1]. شاید خیر و صلاح دنیا و آخرت شما در دیر برآورده شدن حاجات شما باشد. آن بانو کریمه‌ی اهل‌بیت‌اند و شایسته نیست که انسان از زیارتش خودداری کند و به آستانِ او توسل نجوید او را زیارت کن و به رویّهٔ پیشین خود برگرد و زیارت آن بانوی بزرگوار را دوباره از سر بگیر و یک بحث علمی و ادبی به زندگی ایشان اختصاص بده.

از شنیدن سخنانش بهت و حیرت تمام وجودم و مشاعرم را فرا گرفت و پرسشی درونی در من به وجود آمد که این مرد چگونه و از کجا به این شکل صحیح می‌دانست که زیارت حضرت معصومه علیها السلام را ترک کرده‌ام؟

بعد از آن که با او پیمان بستم که سخنانش را بشنوم و به خواسته‌اش عمل نمایم از نزد او برخاستم و به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام شرفیاب شدم. از آن چه که رخ داده بود با او سخن گفتم و با او عهد بستم که اگر خداوند توفیق دهد و مرا یاری نماید درباره‌ی زندگی ایشان کتابی بنویسم. به تهران برگشتم و چند هفته سپری نشده بود که شروع به نوشتن کتابی[2] کردم که هم اکنون در مقابل شما قرار دارد.[1]

---

[1]. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

[2]. کتاب «فاطمة بنت موسی بن جعفر الکاظم علیها السلام».

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۲

۲۲
عطای هزینه‌ی تعمیر خانه

[حاج آقای مهدی‌پور نقل می‌کند:] یکی از فضلای [موثق و قابل اعتماد] حوزه‌ی علمیه‌ی قم درباره‌ی عنایتی که در رابطه‌ی با تأمین هزینه تعمیر خانه‌اش شامل حالش شده نامه‌ای برای اینجانب نوشته که فشرده‌ی آن این است:

در سال ۱۳۶۸ ش. منزل کوچکی در قم خریدم، این خانه اگر چه قدیمی نبود، ولی به خاطر ترکیدگی لوله‌ی حدّ فاصل شاه لوله‌ی داخل کوچه و کنتور آب خانه و نشت آب به زیر ساختمان خانه به تعمیر اساسی نیاز پیدا کرد، امّا هزینه‌ی تهیه مصالح و اجرت بنّا فراهم نمی‌شد، و ادامه‌ی آن وضع، جان ما، همسایگان و رهگذرها را تهدید می‌کرد.

شب دهم ماه رجب ۱۴۲۲ هـ که شب جمعه و شب میلاد مسعود حضرت جواد الائمه علیه‌السلام بود، تصمیم گرفتم که به حرم مطهّر بی‌بی دو عالم مشرف شده، هزینه‌ی تعمیر خانه را به عنوان عیدی از کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام تقاضا کنم، زیرا می‌دانستم که عمه‌ها معمولاً به برادرزاده‌ها علاقه‌ی فروان دارند.

مقداری شیرینی تهیه کردم و بعد از نیمه‌ی شب به حرم مطهّر مشرف شدم، شیرینی‌ها را در میان زائرین تقسیم نموده، به محضر ولی نعمت خود عرضه داشتم:

ای کریمه‌ی اهل‌بیت، امشب چشم شما با میلاد مسعود برادرزاده‌ی گرامی‌تان، حضرت جواد الائمه علیه‌السلام روشن شده است، به حق این مولود مسعود و قدوم مبارکش، مشکل مرا حل کنید.

تا سحر در حرم مشغول توسّل بودم، بعد از نماز صبح به منزل آمده استراحت کردم.

در عالم رؤیا دیدم آن قسمت ازخانه را که آب زیر آن رخنه کرده بود، تجدید بنا شده و حدود نیم متر عقب نشینی شده، دو سه نفری روی باقیمانده‌ی دیوار ایستاده، درباره‌ی فروش منزل گفتگو می‌کنند.

هنوز ماه رجب تمام نشده بود که تقاضا کردیم معماری آمد و خصوصیات کار بنایی را بررسی و هزینه بازسازی را مشخص کرد و با هم قرارداد بستیم و او کار را شروع کرد، ولی من در فکر فراهم کردن هزینه نسبتاً زیاد مندرج در قرارداد بودم و نگران، که بتدریج افراد مختلفی بدون این که من از آنها تقاضای کمک یا قرض نموده باشم به حساب من پول ریختند و تا تکمیل کار هزینه‌ها به طرز عجیبی فراهم گردید و سرانجام خانه به صورت مطلوبی تعمیر شد. جالب آن که به همان مقدار که در خواب دیده بودم در ساخت‌وساز جدید عقب نشینی صورت گرفت و این بود گوشه‌ای از لطف و عنایت فاطمی و برکات قدوم مبارک نور چشم رضوی که شامل حال این کمترین دوستدار اهل‌بیت علیهم‌السلام رسالت و امامت شد.[۲]

---

[۱]. مقدمه‌ی کتاب «گوهر قم»، ترجمه‌ی کتاب «فاطمة بنت موسی بن جعفر الکاظم علیه‌السلام»، محمد الهادی الامینی، مترجم سید مرتضی سیفی، انتشارات زائر، سال ۱۳۸۴، ص ۱۲.

[۲]. «کرامات معصومیه»، ص ۲۴۹.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۳

۲۳
بینایی چشمی کم سو و دردمند

باز ایشان نقل می‌کند: حضرت آیت‌الله آقای حاج سید علی اکبر موسوی امام جماعت محترم مسجد کامکار فرمودند:

در زمان کودکی به درد چشم مبتلا شدم، مادر بزرگم مرا به نزد دکتر چشم برد ولی دکتر از سهل انگاری خانواده‌ی من در مداوای چشم و از بین رفتن بینایی آن ناراحت شد و قاطعانه نظر به غیر قابل درمان بودن چشم می‌دهد ولی مادر بزرگم نا امید نمی‌شود و مرا به حرم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام می‌برد و به حضرت معصومه عرض می‌کند که این سیّد فرزند خود شما اهل‌بیت علیهم السلام است و شما هم عمه‌ی مهربان و با کرامت او هستی! آیا می‌شود که نظر لطفت شامل حالش نشود و او را شفا ندهی؟ این را می‌گوید و مرا به خانه بر می‌گرداند.

شب همان روز ناخودآگاه از عنایت دختر موسی بن جعفر علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام چشم کم‌سو و دردمندم روشن و سلامتی کامل خود را باز می‌یابد.

آیت‌الله موسوی فرمودند: پس از آن عنایت کریمانه تا به حال چشمم به هیچ‌گونه ناراحتی و بیماری چشمی مبتلا نشده است.[1]

[1]. همان؛ ص ۱۶۹.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۴

۲۴
شفایی سرنوشت‌ساز

باز ایشان نقل می‌کند: حضرت آیت‌الله موسوی – امام جمعه محترم تاکستان – فرمودند:

دخترم بخاطر بیماری خاصی که داشت در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار گرفت امّا این عمل ناموفق بود و او را در باور به اینکه با توجه به مشکلات سیستمی بدن قادر به تشکیل زندگی مشترک نمی‌باشد و شوهرداری نمی‌تواند بکند راسخ‌تر نمود و لذا پس از مرخصی از بیمارستان و آمدن به منزل بود که ناامیدی کامل از دستیابی طبیعی یک زن جوان به زندگی‌ای مشترک و همسرداری و فرزند پروری بر جان خسته و تن بیمارش سایه افکند. روزی به خانه که آمدم دیدم دخترم خانه را ترک کرده و نامه‌ای نوشته است که: من به جایی رفتم و دیگر به خانه بر نمی‌گردم این رفتار خودسرانه او غم و اندوه ما را دو چندان نمود ولی با بسیج تمام اعضاء خانواده برای یافتن او تلاش پی‌گیر نمودیم ولی از یافتن او ناامید شدیم.

با نگرانی و دلواپسی و هراس از پی‌آمدهای این حادثه روانه حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام شدم. پس از زیارت از آن بزرگوار تقاضای عاجزانه نمودم که به حق مادرت و برادرت حضرت رضا علیه‌السلام از زندگی عزتمندانه و آبرومندانه ما صیانت فرما و گم شده ما را دریاب و او را به خانه روانه ساز.

در ادامه آن بزرگوار فرمودند: وقتی بعد از زیارت و عرض حاجت به محضر دختر باب الحوائج وارد خانه شدم دخترم را دیدم که به خانه برگشته. به او گفتم: دخترم چه شد که به خانه برگشتی؟ گفت: باباجان، در آن مکانی که «مورد اعتماد ما بود» در این چند روز به تنهایی زندگی می‌کردم در خواب دیدم خانمی بزرگوار به من فرمود: برو خانه پدرت نگران است و شما خوب شده‌اید.

در پایان آیت‌الله موسوی فرمود:

از برکات حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام همه‌ی مشکلات پیشروی دخترم در جهت داشتن زندگی مشترک و توفیق همسرداری مرتفع گردید. و بعد از دستیابی به سلامت کامل ازدواج نمود و اکنون با همسرش زندگی می‌کند. [1]

---

[1]. همان؛ ص ۱۶۶ – ۱۶۷.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۵

۲۵
تحویل و تحولی کریمانه

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد نظری - رئیس مرکز اسناد آستان مقدس - نقل می‌کند: زمانی که مسئول اداره روابط بین‌الملل آستان مقدس بودم افرادی از همکاران با اغراض شخصی اقدام به منع کار ما در حجره‌ی محل کارمان شدند و در نتیجه فعالیت‌های بسیار مؤثر ما در اداره یاد شده کاملاً متوقف شد وقتی تلاش من حتی در رجوع به عالی‌ترین مقام مسئول آستان برای بازگشت حالت سابق بی‌ثمر ماند کنار ضریح مطهر رفتم و در حالی که کلید حجره‌ی یاد شده در دستم بود خطاب به حضرت معصومه علیها السلام عرض کردم: «شما خودتان، این کلید را جهت خادمی به من عنایت کردید حال که امکان خدمت نیست کلید را به خود شما بر می‌گردانم وحل مشکل را به شما واگذار می‌کنم»، کلید را داخل ضریح انداختم و با دلی شکسته ازحرم بیرون آمدم، مدت زمان زیادی طول نکشید که به خاطر دگرگونی اساسی در مدیریت عالی آستان مقدس، آن افراد مغرض جایگاه خود را در سیستم اداری از دست دادند و اینجانب مجدداً با الطاف کریمانه‌ی حضرت به سمت مدیریت داخلی آستان مقدس منصوب شدم و تمام کلیدهای مکان‌های حرم را تحویل گرفته و بدینسان به راحتی حجره یاد شده را به عنوان اداره روابط بین‌الملل گشودم وکما فی السابق فعالیت‌های خود را ادامه داد.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۶

۲۶
عمه جان پناهنده‌ی شمایم

حضرت مستطاب آیت‌الله حاج سیّد محمّد باقر موحّدی ابطحی بنیانگذار مدرسه‌ی الامام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرمودند:

هنگامی که برای تحصیل به حوزه‌ی علمیّه‌ی قم مشرّف شدم، پدرم توسّط عمّه‌ام به من پیغام داد که هرچه حواله کنی نکول نمی‌شود. ولی من بنا داشتم که نیازهای مادّی خود را به احدی جز خدا و حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداه - اظهار نکنم و نمی‌خواستم از کسی قرض بخواهم.

در مسیر راهم قصّابی بود که همیشه از ایشان دو سیر گوشت می‌گرفتم، و آن وقت دو سیر گوشت چهار ریال و ده شاهی بود. روزی به ایشان گفتم: دو سیر گوشت بده پولش را فردا می‌دهم، گفت: گوشت را نیز فردا ببر. این برخورد در من اثر خیلی بدی گذاشت و لذا تصمیم گرفتم حتّی‌الامکان از کسی تقاضای نسیه نکنم.

اوّل هر ماه شهریه را می‌گرفتم، اوّل کتاب‌های مورد حاجت را می‌خریدم و فقط سه تومان از آن را به عنوان هزینه‌ی یکماهه کنار می‌گذاشتم.

یکبار شدیداً دچار مشکل اقتصادی شدم، یک شب را با نان خشک سپری کردم، شب بعد ده شاهی انجیر گرفتم، روز بعد احساس کردم که از ضعف زیاد زانوهایم می‌لرزد. ترسیدم که این وضعیت به اهلاک نفس برسد و لذا شب به حرم مطهّر مشرّف شدم.

و بالای سر مرقد مطهّر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام ایستادم و خطاب به ایشان عرض کردم: «عمّه جان! هر کس از خانه‌ی پدر فرار کند به خانه‌ی عمّه‌اش پناه می‌برد، مرا پدرم به خانه‌ی عمّه فرستاده تا در سر سفره‌ی عمّه از فیوضات کریمانه‌اش برخوردار باشم، و من دو شب است که چیزی نیافتم بخورم».

همین طور که رو به دیوار با عمّه‌ی سادات راز دل می‌گفتم، کسی از پشت دستهایش را بر شانه‌ام نهاد و مبلغی در حدود چهارصد تومان در دستم گذاشت و گفت: «بگیر».

در آن ایّام چهار صد تومان مبلغ زیادی بود، ولی آن را من نپذیرفتم و گفتم: «این را به کسی که مستحق است بدهید».

و به خدمت بی‌بی عرض کردم این پول تمام می‌شود و باید دوباره بیایم و از محضرتان تقاضا کنم، طوری به من عنایت کنید که مستمرّ باشد و زود زود برای مال دنیا به محضر شما مراجعه نکنم [پس از این گفتار گلایه آمیز] به مدرسه برگشتم. و آن شب و روز را هم با گرسنگی و ضعف سپری کردم.

نزدیک مغرب به قصد تشرّف به آستان مقدس فاطمی از مدرسه بیرون آمدم هنوز به حرم نرسیده بودم که با یکی از آشنایان مصادف شدم که از اصفهان می‌آمد.

یک کیسه سیب دستش بود، آن را با یک بسته پول به من داد.

چون از گرسنگی بی‌تاب شده بودم همانجا نشستم و عبا را به سرکشیدم، تعدادی از سیب‌ها را خوردم و بقیّه را به حجره بردم، پولها در حدود یکهزار تومان بود. و این همان عطای کریمانه عمه جانمان بود که از محضرش تقاضا نموده بودیم چرا که چهار سال بعد که آن شخص را مجدداً دیدم به من گفت: من شب در خواب دیدم که شما در آسمان صحبت می‌کنید، صبح به پدرم گفتم که فلانی را خواب دیدم و توی آسمان صحبت می‌کرد، پدرم گفت: زود خودت را به قم برسان و او را دریاب، و لذا من از اصفهان حرکت کردم و به قم آمدم و به خدمتتان رسیدم و آن هدیه هزار تومانی را تقدیمتان کردم. آری این مبلغ اهدایی آن حضرت بود که تحوّلی اساسی در زندگی مادی ما ایجاد نمود و سرآغاز زندگی عزتمندانه برایمان شد. [1]

---

[1]. همان، ص ۲۳۳.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۷

۲۷
خانه‌ای به لطف کرم فاطمی

حاج آقای نظری مسئول دفتر تولیت آستانه نقل کرد که حضرت آیت‌الله مسعودی تولیت سابق حرم مطهر فرمود که: در سال‌های آغازین طلبگی خانه‌ای را در خیابان خاکفرج – امام موسی صدر- اجاره کرده بودم یک روز تعداد نسبتاً زیادی از همشهریان به‌عنوان میهمان به خانه‌ی ما آمده بودند به‌همین جهت آن روز وقتی به خانه آمدم صاحب خانه –که بسیار تندخو و هتاک بود- برخوردی تند و خارج ازحدّ ادب و حیای اسلامی با من کرد و این امر بر من بسیار سخت وگران آمد و مرا سخت آشفته حال و آزرده خاطر نمود باهمان حال زار و با اعصابی بهم ریخته و دلی شکسته به حرم مطهر مشرّف شدم و گلایه‌مندانه خطاب به حضرت معصومه علیهاالسلام عرض کردم: ما به شما پناه آوردیم و این وضعیت خفت‌بار بی‌خانگی ماست حال این من و این لطف وکرم شما. این‌ها را گفتم و با اکراه تمام به طرف خانه حرکت کردم که ناگهان باشخصی – که بین طلبه‌ها مشهور و معروف به خرید و فروش زمین بود – برخورد کردم.

او بدون مقدمه و با اصرار خرید زمینی را به من پیشنهاد کرد. به اوگفتم: مرا چه به زمین خریدن! من آه ندارم که با ناله سودا کنم. ولی او گفت: شما زمین را نسیه بخر، هر وقت که توانستی پولش را بده. سرانجام با اصرار او همان روز زمین را نسیه خریدم و در حالی که قولنامه بدست به قصد خانه می‌رفتم، بنّایی در حال عبور به من گفت: شیخ علی‌اکبر من وکارگرهایم بی‌کاریم، زمین‌داری برایت بسازیم. بهش گفتم: بله زمین دارم ولی پول ساختش را ندارم. او هم ناباورانه گفت: زمینت را می‌سازم و خرید مصالحش هم با خودم، هر موقع پول داشتی هزینه‌ی ساخت و مصالح آن را بده. پیشنهاد او را پذیرفتم و با هم رفتیم زمین را دید و در زمانی اندک مصالح لازم را تهیه و ساخت‌وساز را شروع کرد، چند روز بعد که به آنجا رفتم با کمال تعجب دیدم که خانه ساخته شده و تقریباً قابل سکونت است. و لذا فوراً از خانه استیجاری به خانه‌ی خودمان منتقل شدیم و من و خانواده از اینکه از سکونت در خانه‌ی غم‌آلود استیجاری نجات یافته بودیم بسیار خرسند و مسرور شدیم ولی در عین‌حال نگران بدهی‌های مربوط به زمین و ساخت آن بودیم که ماه محرم رسید و من عازم سفر تبلیغی شدم و بعد از یک دهه تبلیغات دینی اهالی منطقه‌ی تبلیغی مبلغ قابل توجهی به ما دادند، بگونه‌ای که توانستم تمام بدهی‌های مربوط به خرید زمین و ساخت آن را بپردازم.

این همه نبود جز به عنایت و لطف و نظر کریمانه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۸

۲۸
نمونه‌ای عینی از کرامت

حاج آقای مهدی پور درباره‌ی کرامتی که خود آن را شنیده چنین می گوید:

هنگامی که از حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد محمّد باقر موسوی همدانی، مترجم تفسیر گرانسنگ «المیزان» در مورد کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام سؤال شد فرمود:

کرامات حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام بسیار زیاد است و تنها برخی از آنها ثبت و ضبط و در کتاب‌های مختلف نگاشته شده‌اند. و یک نمونه‌ی عینی و زنده‌ی آن همین خانه‌ای است که اینجانب در آن ساکن هستم چون این خانه به وسیله توسل به حضرت معصومه علیها السلام به دست آمده و منشأ خیرات و برکات فراوانی گردیده است. که تأسیس مؤسسه‌ی ایتام قم نمونه‌ای عینی از ثمرات مبارک و ماندگار این عطای کریمانه می‌باشد. مؤسسه‌ای که در عمر ۲۵ ساله خود ایتام شهر قم را به تمام معنی تحت پوشش خود قرار داده و آلام یتیمی آنها را التیام و نابسامانی‌هایشان را سامان بخشیده است.[۱]

[۱]. «ماهنامه‌ی کوثر»، سال اوّل دی ۱۳۷۶، ش ۱۰، با زائران عارف، ص۷، مصاحبه با آیت الله سید محمد باقر موسوی همدانی.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۲۹

۲۹
قرض الحسنه‌ای فاطمی

حجت الاسلام و المسلمین شیخ الیاس محمد بیگی – از کارشناسان بخش تدوین و نشر مرکز اسناد آستان مقدس – نقل می‌کند: اوائل خدمتگزاری اینجانب در آستان مقدس فاطمی «سال ۱۳۷۳ ش» بود که تصمیم گرفتیم منزل مسکونی خود را با خانه‌ای دیگر معاوضه کنیم ولی تفاوت قیمت کارشناسی بین دو خانه دو میلیون تومان بود و ما یک چهارم آن مبلغ را هم نداشتیم به هر حال از راه‌های مختلف عمده‌ی دو میلیون فراهم شد امّا تلاش ما برای فراهم کردن مبلغ باقیمانده بی ثمر مانده و باعث ناراحتی و افسرده حالی من و همسرم شده بود. در همین ایام همسر اینجانب شبی در خواب می‌بیند بانویی بزرگوار در حالی که چادر عربی بسر و پوشیه به صورت داشت به خانه ما آمد و لبه‌ی ایوان حیاط نشست و او هم در حالی که از شرائط سخت مالی پیش آمده ناراحت و افسرده بود و با دیده‌ی عظمت و جلالت سیمای نورانی ناپیدای ایشان را با تمام وجود و چشم دل نظاره می‌کرد ناگهان می‌بیند که از قسمت باز بالای در ورودی منزلمان دو عدد فرم به داخل خانه انداخته شد و آن خانم جلیل القدر فرم‌ها را برداشت و آنها را به من مرحمت کرد و فرمود: بفرما این هم فرم وام شما دیگر چه می‌خواهید؟

چند روز بعد که یکی از مدیران محترم آستان مقدس فاطمی در مراسم غبارروبی حرم مطهر وقتی اینجانب را ناراحت و غمگین دید از علّت آن جویا شد! یکی از دوستان همکار علّت آن را برای ایشان بیان کرد. آن بزرگوار بلادرنگ قول فراهم کردن مقدمات دریافت دو فقره وام را به من داد. و ناباورانه صبح روز بعد کارهای اداری وام‌ها انجام شد و با دریافت آن قرض الحسنه پر برکت آرزوی سکونت ما در خانه جدید برآورده شد و بدینسان رؤیای صادقه‌ی همسرم تحقق عینی یافت و با عنایت آن بزرگوار موفق به تهیه خانه‌ی مورد نظر شدیم.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۰

۳۰
کرامتی مجسم و ماندگار

حاج آقای نظری - رئیس مرکز اسناد آستان مقدس - می‌گوید: که در زمان تولیتی حضرت آیت‌الله مسعودی و طرح توسعه ضلع جنوبی بارگاه فاطمی و ساخت شبستان امام خمینی (ره) فرمودند: جهت تأمین بودجه و ساخت و ساز طرح یاد شده توسط دولت وقت به دفتر رئیس جمهور رفتم و بعد از گفتگویی کوتاه ایشان با کمال افتخار و با تمام وجود برای عملی شدن این درخواست اعلان آمادگی کرد و در همان جلسه از وزیر مسکن کابینه خود خواست که در جلسه حضور یابد بعد از آمدن وزیر به جمع ما و شنیدن مطالب مربوط به طرح توسعه حرم و تأکید رئیس جمهور بر اقدام مجدانه و همه جانبه در به سامان رساندن این طرح، آن وزیر محترم نیز مشتاقانه از پذیرش مسئولیت این اقدام مقدس استقبال نمود و از سپرده شدن این خدمت به بارگاه فاطمی به او بسیار خوشحال و در عین حال از این پیشآمد مبارک بسیار شگفت‌زده بود و علّت شگفتی خود را چنین بیان کرد: که چند روز پیش پیرمردی از همشهریان ما در خواب حضرت معصومه علیها السلام را دیده بود که به ایشان انگشتری داده و فرموده بود: که این انگشتر را ببر و به پسر فلانی بده، بعد از پرس‌وجو فهمیده بود که پسر فلانی من هستم، آن پیرمرد با اخلاص و صفا بعد از تحمّل زحمت زیادی به دفتر من آمد و بعد از معرّفی خود گفت: من حضرت معصومه علیها السلام را در خواب دیدم و انگشتری را به من داد که به شما بدهم. و انگشتر را به من تحویل داد من هم ضمن تفقد و تشکر از ایشان مبلغی قابل توجه به ایشان هدیه دادم، او هم خداحافظی کرد و به دیار خود برگشت و من ساده انگارانه انگشتری را داخل کشو میزم گذاشتم تا امروز که در این جلسه این امر خطیر و مبارک به من محوّل شد با شگفتی تمام دریافتم که دادن آن انگشتری رمز دستور و فرمانی کریمانه از ناحیه‌ی مقدس فاطمی به این جانب بوده است. و لذا من با تمام توان و امکانات تحت اختیارم با عنایت الهی و توجّهات حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام این امر مهم و عظیم را آغاز می‌نمایم و تا پایان کار تمام سعی و کوشش خود را تقدیم بارگاه ملک پاسبان آن بزرگوار خواهم کرد.

آیت‌الله مسعودی فرمود: با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و هماهنگی‌های لازم مسئولین دولتی وعده‌های داده شده از طرف رئیس دولت وقت و وزیر مسکن در فاصله‌ی زمانی سه ساله طرح مورد نظر به طور کامل محقق و توسعه‌ی جنوبی حرم مطهر و بنای شبستان امام خمینی (ره) به عالی‌ترین صورت ممکن به پایان رسید.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۱

۳۱
عنایت ویژه به زائر برادر

حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ عبدالله موسیانی – از شاگردان آیت الله العظمی مرعشی نجفی و عضو دفتر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی – می‌فرماید: در یک فصل زیارتی عازم مشهد مقدّس بودیم و می‌دانستیم که در آن ایّام در مشهد منزل به سختی پیدا می‌شود. به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شدیم و عرضه داشتیم: ما عازم عتبه بوسی برادر بزرگوارتان هستیم، در مورد منزل، خودتان عنایتی بفرمایید.

وقتی به مشهد مقدّس رسیدیم، معلوم شد که واقعاً منزل به سختی پیدا می‌شود. هنگامی که در نزدیکی حرم از تاکسی پیاده می‌شدیم، جوانی از داخل کوچه بیرون آمد و گفت: منزل می‌خواهید؟ گفتیم: بلی. ما را به داخل خانه‌اش راهنمایی کرد و اطاق بزرگ و خوبی را در اختیار ما گذاشت و ما را برای ناهار دعوت کرد.

پس از تشرّف به حرم و زیارت و نماز، ناهار را با آنها خوردیم.

صبح روز بعد از ما پرسیدند: چند روز در اینجا هستید؟ گفتیم: ده روز، گفتند: ما عازم تهران هستیم، شما روزی که خواستید بروید کلید در را به همسایه‌مان آقای رضوی(یا رضوانی) تحویل دهید.

پرسیدیم: کرایه منزل چه می‌شود؟ گفتند: صحبت آن شده است.

ما تصوّر کردیم که منظور ایشان این است که مبلغِ آن را به همسایه‌ای که باید کلید را از ما تحویل بگیرد، گفته‌اند.

چند روز گذشت، همسایه آمد و گفت من رضوی (یا رضوانی) هستم، شما هر وقت خواستید به قم بروید، کلید را در داخل اطاق پشت آیینه بگذارید. پرسیدم: کرایه چه می‌شود؟ گفت: در مورد کرایه به من چیزی نگفته‌اند.

روز دهم که سراغ بلیط رفتیم، معلوم شد که چند روز پیش می‌بایست بلیط تهیّه می‌کردیم. دست خالی به منزل برگشتم. صاحب ماشینی که ماشین خود را در نزدیکی منزل ما پارک می‌کرد، از داستان ما مطّلع شد، گفت: من فردا شما را می‌فرستم.

روز بعد ما را به گاراژ برد و به مسؤول دفتر گفت: اینها از ما هستند و عازم قم می‌باشند، او نیز بهترین صندلی‌های ماشین قم را به ما داد. معلوم شد که ایاب و ذهاب و اقامت ما از طرف حضرت معصومه علیهاالسلام برنامه‌ریزی شده است.[1]

---

[1]. «فروغی از کوثر»، ص ۵۶؛ مصاحبه‌ی صوتی، تصویری این کرامت در مرکز اسناد آستان قدس.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۲

۳۲
کرامتی همراه با تنبیه

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدباقر ابطحی می‌فرمود:

به منزل نیاز داشتم و چون بنابر این داشتم که در امور مادّی به حضرت معصومه علیهاالسلام متوسّل نشوم لذا به علاّمه‌ی مجلسی متوسّل شدم و هر روز یک «یس» برای علاّمه‌ی مجلسی خواندم بعد از مدّتی یک نفر از اصفهان پیغام فرستاد که من حاضرم به فلانی قرض بدهم تا خانه‌ای خریداری کند.

آن پول بدستمان رسید و خانه‌ای خریداری کردیم و مدّت ۱۰ روز را برای تخلیه‌ی منزل وقت تعیین کردیم، امّا فروشنده روز دهم منزل را تخلیه نکرد و هرگونه تلاش ما در این رابطه بی‌نتیجه ماند.

چاره‌ای نبود جز این که علیرغم بنای اوّلی خودم برای حل مشکل به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام شرفیاب شوم لذا به حرم مطهر مشرّف شدم و عرض کردم:

ای بی‌بی دو عالم، من احتراماً در مورد اصل خانه به محضر شما متوسّل نشدم، ولی حالا که خانه را خریداری کردم و پولش را هم پرداخت نمودم، فروشنده آن را تخلیه نمی‌کند [عنایتی بفرمایید]. این را عرض کردم و به منزل برگشتم پاسی از شب گذشته بود که شخصی کلید منزل را آورد و تحویل داد و از طرف فروشنده‌ی لجوج از ما عذرخواهی کرد.

گفتم: چطور شد که او راضی به تحویل کلید و تخلیه منزل شد؟ گفتند: بعد از لجاجتی که در تخلیه منزل شما نشان داد، دل درد شدیدی گرفت و به دکتر مراجعه کرد، دکتر هم گفت: او را زود ببرید بیمارستان، که باید جهت مداوای اساسی بستری شود.

فروشنده‌ی خانه وقتی سخنان دکتر را شنید، گفت: من علّت این پیشامد ناگوار را می‌دانم، هرچه سریعتر خانه را تخلیه کنید و کلید را ببرید به خریدار تحویل دهید، وگرنه من به خاطر این تخلّف و لجاجت بی‌جهت از بیمارستان زنده بر نمی‌گردم.[1]

---

[1]. همان، ص ۸۸



کرامات فاطمی

در تاریخ شفاهی (۲)

مورد تأیید علما و

شخصیت‌های علمی و حوزوی

۳۲ کرامت.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۳

۳۳
مهر بطلانی بر مدّعای صاحب طریقت

آیت‌الله العظمی حاج آقا موسی شبیری زنجانی از مرحوم حاج جواد مجتهدزاده‌ی اردبیلی نقل فرمودند: که گفت:

اوایل که من از اردبیل آمدم، در مسافرخانه‌ی ابن سینا اطاق گرفتم و در صدد بودم که خانه‌ی ملک صادقی را بخرم ولی درست نمی‌شد.

شبی در خدمت آقای حاج حسین آقای مصطفوی در منزل آقای سرهنگ صدرایی بودیم، یکی از اقطاب صوفیّه نیز در آنجا حضور داشت، او به عنوان پیشگوئی گفت:

۱- من تو را شام اینجا می‌بینم.

۲- من تو را برای خواب نیز اینجا می‌بینم و در ابن سینا نمی‌بینم.

۳- من خانه‌ی ملک صادقی را نصیب تو نمی‌بینم.

۴- من تو را تابستان در اردبیل می‌بینم.

و بدینگونه چهار پیش بینی در حق من ابراز کرد.

مشغول صحبت بودیم که سفره پهن شد، من بلند شدم که بروم، صاحب خانه و مهمانها اصرار زیادی کردند که بمانم، من قبول نکردم و گفتم: اگر ایشان قدرت دارد که مرا برای شام و خواب در اینجا نگهدارد، طبعاً می‌تواند از مسافرخانه هم بکشد و بیاورد و اینک من می‌روم تا او مرا بیاورد.

من آن شب در خانه‌ی سرهنگ صدرایی نماندم، رفتم چیزی تهیّه کردم و خوردم و شب را در ابن سینا بیتوته کردم، و دو فقره از پیشگویی‌های او دروغ از آب در آمد.

ولی در مورد خانه‌ی ملک صادقی هرچه تلاش می کردم، درست نمی‌شد.

آن قطب صوفی هم توسّط ایادی خود همه جا منتشر کرده بود که این خانه نصیب ایشان نخواهد شد و هرچه تلاش کند بیهوده است. و لذا هرکدام از آنها مرا می‌دیدند، می گفتند: از خانه ملک صادقی چه خبر؟

آنقدر در محافل و مجالس در مورد خانه‌ی ملک صادقی از من پرس‌وجو کردند که دیگر کلافه شدم ولی دستم از همه جا کوتاه شد.

پس از یأس کامل به حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: بی‌بی جان! اگر این منزل نصیب من نشود، برای اینها مستمسکی می‌شود و به این وسیله افکار غلط خود را در میان افراد ناآگاه منتشر می کنند.

پس از این توسّل بلافاصله خرید منزل فراهم شد، منزل را خریدم و به محضر رفتیم و سند مالکیت به نام من زده شد.

روزی در محفلی نشسته بودیم و او نیز حضور داشت، صحبت منزل شد، او یکبار دیگر با قاطعیّت گفت: من خانه‌ی ملک صادقی را نصیب تو نمی‌بینم!

من سند را درآوردم و به حاضران ارائه دادم و به او گفتم: علیرغم پیش‌بینی منفی تو من خانه را خریدم و خداوند به برکت حضرت معصومه علیها السلام ۱۵۹این خانه را نصیب من فرمود.

در مورد تابستان آن سال نیز، آیت‌الله شبیری به خاطرش نبود که در قم ماند و یا به مشهد رفت، بالأخره به اردبیل نرفت و هرچهار فقره از پیشگوئی‌های آن شیاد صوفی مسلک خلاف واقع درآمد، لذا برای مدتی از قم رفت و در محافل مریدانش ظاهر نشد. [1]

---

[1]. همان، ص ۸۱

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۴

۳۴
شفای همزمان دو بیمار مجروح

شهید محراب حضرت آیت‌الله عبدالحسین دستغیب نوشته‌اند: حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای سید حسن [معروف به سید مرتضی] برقعی واعظ و سخنور نامی شهر قم در نامه‌ای برای اینجانب چنین نگاشته‌اند:

آقای قاسم عبدالحسینی که نگهبان وقت موزه‌ی آستان مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام کرامتی را که شامل حالش شده بود را چنین نقل می‌کرد:

من در زمان سابق که در راه آهن کار می‌کردم، در اثر تصادف یک پای من زیر چرخ کامیون رفت، مرا به بیمارستان فاطمی شهرستان قم بردند و زیر نظر دکتر مدرّسی بستری شدم.

پنجاه روز در آنجا بستری بودم و دستور العمل‌های پزشکی و داروهای تجویزی اثری نکرد، پایم ورم کرده و درد شدید آن امانم را بریده بود و در تمام مدّت شبانه روز یک لحظه هم از شدّت درد آرام نداشتم و به طور مداوم از شدّت درد ناله می‌کردم، بگونه‌ای که بیماران هم تختی از ناله و وضعیت آزار دهنده‌ی من آسایش نداشتند.

با این همه در این مدّت من همواره به حضرت زهرا، حضرت زینب و حضرت معصومه سلام‌الله‌علیهنّ متوسّل می‌شدم علاوه بر این که مادرم مرتّب به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام می‌رفت و جهت شفای من به آن حضرت توسّل پیدا می‌کرد.

یک کودک سیزده چهارده ساله‌ای نیز در کنار من بستری بود که به پایش گلوله اصابت و آن را شدیداً مجروح کرده بود.

حال او از من هم بدتر بود و بخاطر جراحت شدید و عفونت فراگیر و عمیق پا، اطبّا از او قطع امید کرده بودند، چون بیمار خود را در آستانه‌ی مرگ می‌دیدند و اقدام مؤثری از آن‌ها بر نمی‌آمد و چند روزی بود که

او درحال احتضار به سر می‌برد و نیرو و توانی برای او باقی نمانده و فقط گاهی صدای ضعیفی از او شنیده می‌شد. لذا هر وقت پرستارها می‌آمدند، می‌پرسیدند: تمام نکرده است؟ !

من هم رفته‌رفته از بهبودی خودم نومید شدم، دیگر طاقت تحمّل درد را نداشتم . . . همان روز مادرم به دیدنم آمد و وقتی وضعیت ناهنجار مرا دید و نا امیدی کامل از زندگی را در چهره‌ی من مشاهده نمود، با وضعی پریشان و چشمانی گریان، بیمارستان را به قصد حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام ترک کرد.

شب آن روز لحظاتی مرا خواب گرفت، در عالم رؤیا دیدم سه بانوی مجلّله از دری که به فضای سبز بیمارستان باز می‌شد وارد اطاق من شدند.

از کیفیّت ورود و تواضع آنان در حقِّ یکدیگر، من اینطور فهمیدم که اوّلی: حضرت زهرا علیها السلام دوّمی حضرت زینب کبری علیها السلام و سوّمی حضرت معصومه علیها السلام می‌باشد.

این سه بانوی بزرگوار مستقیم به طرف تخت آن کودک رفتند و به ردیف در کنار تخت او ایستادند. حضرت زهرا علیها السلام به او فرمود: «بلند شو» گفت: نمی‌توانم، دوباره فرمود: «بلند شو» گفت: نمی‌توانم. بار سوم فرمود: «بلند شو، تو خوب شدی».

در همان عالم رؤیا دیدم که آن بچّه بلند شد و نشست.

من انتظار داشتم که پس از آن همه توسّل من و مادرم. این بزرگواران به من هم عنایتی بفرمایند، ولی اصلاً به طرف من توجّه نفرمودند.

در همان اثنا بیدار و بسیار ناراحت شدم و در حالی که نا امیدی کامل مرا از این زندگی دردناک سیر نموده بود.

یک لحظه با خود اندیشیدم که نباید به این سادگی نا امید شد، زیرا این سه بانوی بزرگوار در این اتاق قدم نهاده‌اند، امکان ندارد که تشریف فرمایی آنان در حال من بی‌تاثیر باشد، و لذا آرام دست خود را روی پای

مجروحم نهادم، دیدم درد نمی‌کند، آهسته پایم را حرکت دادم، دیدم به راحتی حرکت می‌کند، فهمیدم که من نیز از برکت قدوم آن مخدّرات شفا یافتم.

صبح هنگامی که پرستارها آمدند بچّه خوابیده بود، خیال کردند که تمام کرده است، پرسیدند: از بچّه چه خبر؟ گفتم: خوب شده است. گفتند: یعنی چه؟!

گفتم: مطمئن باشید بچّه خوب شده، ولی بیدارش نکنید.

هنگامی که بچّه بیدار شد دکترها آمدند و با کمال تعجّب دیدند که به بیمار در حال احتضارشان جان و توانی دوباره داده شده و زخم عفونی و مسری و کُشنده‌ی او التیام یافته و هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

بعد از آن پرستارها آمدند که طبق معمول پای مرا پانسمان کنند، چون باند را برداشتند با کمال تعجّب دیدند که هیچ زخم و جراحتی در پای من نیست، پایم به کلّی خوب شده و حتی ورم پایم فروکش کرده است.

مادرم از حرم آمد در حالی که چشمانش از گریه‌ی زیاد ورم کرده بود، پرسید حالت چطوره؟ نخواستم بگویم شفا یافته‌ام، زیرا ممکن بود از شدّت خوشحالی قالب تهی کند، و لذا گفتم: بهتر هستم، عصایی برایم بیاورید که برویم منزل - گرچه نیازی به عصا نبود - پس از بازیابی سلامتی کامل همراه مادرم از بیمارستان مرخص و به خانه رفتیم بعد از آن بود که جریان شفا یافتن به برکت قدوم مبارک حضرت زهرا علیها السلام و دختران بزرگوارش حضرت زینب و حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهما السلام را برای او بیان کردم. آری با لطف و کرم آن حضرات بود که دو بیمار مجروح نا امید از بهبودی و سلامت، همزمان شفا یافته و سلامتی کامل به ایشان عطا شد.[1]

[1]. «داستانهای شگفت»، آیت الله دستغیب، چاپ دوم، انتشارات صبا، تهران، ص ۲۱۴ – ۲۱۵، داستان ۱۰۷.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۵

۳۵
پذیرایی از میهمان فاطمی

حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی نظری منفرد، که از مدرّسین و خطبای حوزه‌ی علمیّه‌ی قم هستند، با یک واسطه نقل کردند از جدّ بزرگوارشان مرحوم حاج شیخ علی نظری (متوفای ۱۳۶۶ هـ .) که ایشان بعد از مراجعت از نجف اشرف در مدرسه خان اقامت داشته، چند روزی وسیله تغذیه پیدا نمی‌کنند، گرسنگی شدیداً بر ایشان فشار می‌آورد و هر روشی برای کمتر شدن احساس گرسنگی خود به کار می‌برد.

در همان شب یکی از افراد خیّر قم در نزدیکی آب انبار سید عرب، مجلس اطعامی در منزل داشته است، وقتی مهمان‌ها می‌روند و او استراحت می‌کند و در عالم رؤیا خدمت حضرت معصومه علیها السلام می‌رسد و آن وجود مقدس نسبت به ایشان اظهار ناراحتی می‌کنند و می‌فرمایند که شما خودتان و مهمان‌هایتان سیر شدید و به خواب رفتید، ولی آقای حاج شیخ علی در مدرسه‌ی خان از گرسنگی خوابش نمی‌برد.

ایشان از خواب می‌پرد و زود غذایی بر می‌دارد و به مدرسه خان می‌رود و حجره‌ی آقای شیخ علی نظری را پیدا می‌کند و با دیدن حالت ضعف و گرسنگی طاقت فرسای ایشان رؤیای خود را صادقه می‌یابد و با رساندن خوراک لازم به آن بزرگوار به رضایتمندی بانوی کرامت امیدوار می‌شود.

مرحوم آقای شیخ علی افزوده بود که آن شخص برای من ماهانه‌ای تعیین کرد، که هر ماه به من پرداخت می‌کرد و به لطف و کرم کریمه‌ی آل‌الله علیهم السلام دیگر من هرگز محتاج نشدم.[1]

---

[1]. «کرامات معصومیه»، ص ۷۶.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۶

۳۶
لطف و کرامتی قرین با عقوبت

حضرت آیت‌الله حاج سید محمّد باقر ابطحی فرمود:

به منزلی نیاز داشتم و نمی‌خواستم در امور مادی به حضرت معصومه علیهاالسلام متوسّل شوم و لذا به علّامه‌ی مجلسی متوسّل شدم و هر روز یک «یس» برای روح مطهّر علاّمه مجلسی می‌خواندم.

روز سی و هفتم که تا آن روز ۳۷ «یس» برای علاّمه‌ی مجلسی خوانده بودم، یک نفر از اصفهان پیغام فرستاد که من حاضرم به شما قرض بدهم تا خانه‌ای خریداری کنید.

خانه‌ای خریداری شد، پولهایش پرداخت گردید، مدّت ۱۰ روز برای تخلیه‌ی منزل وقت تعیین شد.

روز دهم فروشنده منزل را تخلیه نکرد و تلاش ما برای تحویل گرفتن خانه بی‌نتیجه ماند.

روزی به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام شرفیاب شدم و عرض کردم:

ای بی‌بی دو عالم، من احتراماً درمورد خانه به محضر شما متوسّل نشدم، ولی حالا که خانه خریداری کرده‌ام، پولش را هم پرداخت نموده‌ایم، فروشنده تخلیه نمی‌کند.

شب همان روز کلید منزل را آوردند و از طرف فروشنده از ما عذرخواهی هم کردند.

گفتم: چطور شد که او رضایت به تخلیه منزل داد؟ گفتند: دل درد شدیدی گرفت، به دکتر پورکرامتی مراجعه کرد، دکتر هم گفت: زود ببرید بیمارستان، که باید بستری شود.

در این حال بود که فروشنده‌ی خانه گفت: من علت این پیشآمد را می‌دانم، زود باشید خانه را تخلیه کنید و کلید را ببرید به فلانی تحویل دهید، و گرنه من از بیمارستان زنده بر نمی‌گردم.[1]

---

[1]. همان، ص ۸۸.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۷

۳۷
عیادتی کریمانه و شفابخش

یکی از فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سال ۱۳۶۶ ش. غدّه‌ای زیر گلویش ظاهر می‌شود، در بیمارستان هزار تختخوابی تهران از آن نمونه برداری می‌کنند و در مراکز تشخیصی آزمایش نموده و آن را سرطان تشخیص می‌دهند.

او را جهت درمان به دکتر متخصص غدد ارجاع می‌دهند. او هم ضمن تأیید سرطانی بودن غدّه‌ی زیر گلو انجام روش شیمی درمانی را تنها راه درمان بیمار سرطانی توصیه می‌کند و بر اقدام فوری آن تأکید و اصرار می‌ورزد. فاضل دردمند وقتی مبتلا شدن به سرطان و لزوم تن دادن او به درمان زجرآور و جانکاه شیمی درمانی برایش قطعی شد با دلی شکسته و حالی پریشان و اشکی روان به حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مشرّف شد و خطاب به آن حضرت عرض کرد: من ۲۰ سال است که در پناه و زیر سایه‌ی شما زندگی می‌کنم و در این مدّت کم‌تر روزی پیش آمده که به زیارت و عرض ادب به حرم شما مشرّف نشوم. حال این من درمانده و وامانده‌ی مبتلا به بیماری صعب العلاج، تن داده به درمانی جانکاه و لطف و کرم شما کریمه‌ی آل رسول علیهم السلام، تمام امیدم به عنایت کریمانه‌ی شما است و بس.

او وقتی به خانه بر می‌گردد، شب در عالم رؤیا می‌بیند که سه بانوی مجلّله از حرم مطهّر برای عیادت ایشان تشریف فرما می‌شوند و یک آقای بزرگواری همراه ایشان می‌باشد.

آن آقا می‌فرماید: «این سه بانوی مجلّله از حرم مطهّر برای عیادت شما تشریف آورده‌اند».

یکی از آن سه بانو که از دو بانوی دیگر با عظمت‌تر بود به او می‌فرماید:

«هیچ ناراحت مباش، خداوند – ان شاء اللّه – شما را شفا عنایت می‌فرماید».

وقتی از خواب بشارت آمیز بیدار می‌شود تسکین قلب پیدا کرده و امید کامل به سلامتی خود می‌یابد و به تدریج آن بیماری مرگ آور را پشت سر گذاشته و رو به بهبودی و سلامتی می‌آورد و حالش خوب می‌شود بگونه‌ای که هرگز نیازی به کمترین درمان پیدا نمی‌کند تا چه رسد به آن روش درمانی وحشت‌انگیز و خوشبختانه آن بزرگوار در حال حاضر با نشاط و سلامتی کامل زندگی می‌کند و مشغول درس و بحث می‌باشد.

این فاضل ارجمند که مایل نشدند نام شریفشان درج شود، خودشان در تعبیر رؤیای خویش می‌فرمود:

حتماً آن بانو که اظهار لطف فرمود حضرت معصومه علیها السلام بود که با کرامت فاطمی خود شفا کامل را به ما عنایت فرمود.[1]

---

[1]. همان، ص ۱۶۴.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۸

۳۸
خانه‌ای فاطمی

آیت‌الله ابطحی از آقای حاج شیخ اسماعیل، اهل اصطهبانات شیراز، نقل کردند: در ایّام جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس، اقامتم در محل مشکل شد، به قم آمدم و خدمت حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) رسیدم. ایشان پرسیدند: آمده‌اید که بمانید یا برگردید؟ گفتم: آمده‌ام در زیر سایه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام بمانم. اما احتیاج به سر پناهی دارم که خانواده‌ام صدمه نخورند، ولی هیچ امکاناتی ندارم. البتّه چندین بار به محضر مقدّس حضرت بقیّة الله _ ارواحنا فداه _ متوسّل شده‌ام و منتظر لطف و عنایت آن بزرگوارم.

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی فرمود: «البتّه حضرت بقیّة الله _ ارواحنا فداه _ حجّة الله است و تمام جهان هستی تحت فرمان اوست، ولی در اینجا صاحب خانه حضرت معصومه علیها السلام می‌باشند، شما بر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام وارد شده‌اید، بروید حرم مطهر و از صاحب خانه بخواهید که سر پناهی به شما عنایت کنند».

آقای حاج شیخ اسماعیل می‌گوید: من رفتم به حرم مطهّر و از کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام تقاضا نمودم که خانه‌ی مناسبی به من عنایت کنند، بعد از توسل به آن حضرت و عرض حاجت بلافاصله تا از حرم بیرون آمدم با شخصی مصادف شدم و او خانه‌ای را به من معرّفی کرد که بعد از مشاهده آن را مناسب حال خود یافتم و آن را به مبلغ یکصد و چهل هزار تومان معامله کردیم.

سپس مجدداً خدمت آیت‌الله گلپایگانی رسیدم و شرح ماجرا را گفتم، ایشان مبلغی در حدود سی هزار تومان مرحمت کردند و فرمودند: کسی را پیدا کنید که به شما قرض بدهد، خدا کریم است.

از آنجا به محضر حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب شدم و گفتم: بی‌بی من از شما کسی را می‌خواهم که به من بقیّه‌ی پول را قرض بدهد. از حرم بیرون آمدم هنوز به وسط صحن نرسیده بودم که با یک نفر از آشنایان مصادف شدم و او با دیدن من گفت: ترا محزون می‌بینم! ماجرای خرید خانه و کمبود مالی خود را برای او گفتم، و او بلافاصله گفت: من حاضرم به شما قرض بدهم. همان روز بقیّه‌ی پول خانه را به من قرض داد و ما خانه را تحویل گرفتیم و از سرگردانی و بی‌خانگی راحت شدیم.

ولی روزی که قول داده بودم قرض خود را پرداخت کنم فرا رسید در حالی که آهی در بساط نداشتم، باز به محضر ولی نعمت خود مشرّف شدم و عرض کردم: «ای بی‌بی دو عالم من خود به اینجا نیامدم، مرا به اینجا فرستادند و امروز موعد قرض‌های من است، از شما کسی را می‌خواهم که قرض مرا تبرّعاً بپردازد».

از حرم که بیرون آمدم، در صحن مطهّر یکی از آشنایان را ملاقات کردم و او به من گفت: چه شده که تو را محزون می‌بینم؟ گفتم من چنین داستانی دارم. گفت: چقدر از پول خانه را بدهکار هستی؟ گفتم: در حدود نود هزار تومان. گفت: من بلاعوض تمام این مبلغ را به شما می‌دهم و سرانجام با آن پول دریافتی، سرِ موعد قرض خود را پرداخت کردم و با لطف و کرامت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام راحت و آسوده در خانه‌ی خریداری شده ساکن شدیم و باید اعتراف کنیم که این خانه نه خانه‌ی ما بلکه خانه‌ی فاطمه‌ی معصومه علیها السلام است که به ما مرحمت فرمود.[1]

---

[1]. همان، ص ۸۹

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۳۹

۳۹
از خاندان شمایم

حضرت آیت‌الله آقای حاج سید محمّد حسن ابطحی همراه همسرشان، به تهران آمده بودند، روز ۲۸ ذیحجّه ۱۴۱۸ هـ مادر در منزل پسرش آقا سید مهدی سکته می‌کند. فوراً او را به مطب دکتر متخصص قلب می‌برند و دکتر پس از معاینات و اقدامات لازم درمانی و گرفتن نوار قلب می‌گوید: مریض را خیلی زود در بخش «سی سی یو» بستری کنید.

چند روزی بیمار را در بخش سی‌سی‌یو نگه می‌دارند ولی مسائل را بخاطر رعایت حال آیت‌الله ابطحی مخفی می‌کنند امّا سرانجام ایشان مطلع می‌شوند و بعد از اطلاع از ناراحتی قلبی و وخامت حال همسرشان به قم بازگشته، از خلوت خانه استفاده می‌کند و به دعا و نیایش می‌پردازد.

عصر روز سه شنبه اوّل محرم ۱۴۱۹ هـ دلش می‌گیرد و گریه‌ی زیادی می‌کند و احساس عجیبی به او دست می‌دهد و با همین حال معنوی خاص به حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام مشرّف می‌شود و عرض می‌کند:

«بی‌بی جان! من از خاندان شما هستم و جز شما پناهی ندارم و با چشمی اشکبار و تضرّع و زاری شفای همسرش را از بی‌بی مسألت می‌نماید. در حالی که عصر همان روز دکتر به پسر ایشان می‌گوید: نصف قلب و نصف ریه‌ی مادرت از کار افتاده و نیمی از ریه را آب فرا گرفته است. من تا به امروز هر چه تلاش کردم به نتیجه‌ای نرسیده‌ام، امروز دیگر مأیوس هستم و اگر بخواهید می‌توانید او را به بیمارستان قلب منتقل کنید. شاید

با امکانات درمانی استثنایی و دکترهای مجرّب فوق تخصص آنجا راه علاجی برای مشکل قلبی، ریوی ایشان بدست آید.

آقا سید مهدی می‌گوید: اگر خدا بخواهد شفا بدهد همینجا هم عنایت می‌کند. امّا حاج آقا از این مسائل بی‌خبراست.

در همان روزی آیت‌الله ابطحی در حرم مطهر شفای همسرش را خواسته بود در همان شب دکتر چنین اظهارنظر می‌کند ولی خواهر عروسشان در عالم رؤیا می‌بیند که خانم آیت‌الله ابطحی در منزل ایشان است و چهار بانوی بزرگوار آنجا تشریف دارند. به حاج خانم می‌گوید: الحمدالله حالتان خوب است و او می‌گوید: «بلی، همین بانوان مکرّمه تشریف آوردند و مرا شفا دادند».

لذا صبح روز چهارشنبه که آقا مهدی به بیمارستان می‌رود، دکتر می‌گوید: حال مادرت کاملاً خوب شده، ولی این خوب شدن غیر طبیعی است.

بعد از شفا یافتن و بدست آوردن سلامتی کامل، آیت‌الله ابطحی نزد دکتر معالج ایشان می‌روند تا از او تشکّر کنند، دکتر می‌گوید: شما روز سه شنبه چه کردید که چنین اتفاق عجیبی رخداد؟ و ایشان می‌فرماید: به قم و حرم مطهّر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام رفتم و از او شفا خواستم. با شنیدن این سخن.

دکتر می‌گوید: پس لازم نیست از من تشکّر کنید، ایشان را شفا داده‌اند و الّا از نظر پزشکی درمانش غیر ممکن بود. [1]

[1]. همان، ص ۱۶۶.

شناسه: ۴۰/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۴۰
شفایی همراه با سپاس

حضرت آیت‌الله العظمی اراکی فرمود که:

سیّدی بود در زمان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به نام: حاج آقا جمال هژبر که فلج شده بود، او را به دوش می‌گرفتند و به مجلس روضه‌ای که در دهه عاشورا از طرف حاج شیخ در مدرسه فیضیّه منعقد می‌شد می‌آوردند.

آقای سیّد علی سیف، خادم مرحوم حاج شیخ، که مرد خَدوم و صریح اللّهجه‌ای بود، روزی در مجلس روضه به آن سیّد (آقا جمال) گفت: ای سیّد اگر راست می‌گویی و سیّد هستی، چرا مردم را اذیّت می‌کنی؟ از حضرت معصومه علیهاالسلام بخواه تو را شفا دهد.

این سخن به سیّد اثر کرد، غیظش گرفت و به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شد. شال (عمامه) خود را از سرش باز کرد و به ضریح مقدّس بست و عرض کرد: پا نمی‌شوم تا شفا بگیرم.

اورا خواب برد، در خواب او را شفا دادند و کاغذی کف دستش گذاشته بودند و فرموده بودند: «این کاغذ را به حاج سیّد حسین علوی بده». [۱]

وقتی از خواب بیدار شده بود کاغذ در دستش بود و جرأت نکرده بود که آن را باز کند و به احدی نشان نداده بود، حتّی به حاج شیخ عبدالکریم نداد تا به مقصد رساند، و معلوم نشد که در آن کاغذ چه نوشته شده بود. [۲]

---

[۱]. آیت‌الله شبیری فرمودند: این حاج سیّد حسین آقا در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام روضه خوانی بر پا می‌کرد و بعد از فوت او نیز پسرش آن مجلس روضه را برگزار می‌کرد. «کرامات معصومیّه»، ص ۱۷۶ – ۱۷۷.

[۲]. «روزنه‌هایی از عالم غیب»، آیت الله سید محسن خرازی، چاپ ۱۹، انتشارات مسجد جمکران، ۹۳ – ۹۴: آقا کمال؛ «زندگانی حضرت معصومه»، انتشارات کتابفروشی صحفی، سید مهدی صحفی، چاپ پنجم، ص ۵۱ –۵۲، کرامت (۳)، به نقل از آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری: آقا جمال.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۱

۴۱
ما را با متولی باشی چکار؟

حجت الاسلام والمسلمین آقای سید مهدی صحفی (پدر دو شهید و از وعاظ محترم قم) می گوید:

در محضر آیت الله سید محمد محقق داماد وقتی صحبت از کرامت‌های حضرت فاطمه‌ی معصومه شد. ایشان فرمودند: چیزی را که من به چشم خود دیدم این است که: روزی در مدرسه فیضیّه در جلو پله‌هایی که از آنجا به صحن مطهّر حضرت معصومه علیها السلام وارد می‌شوند، یک نفر را دیدم که از پا ناتوان است و می‌خواهد به زیارت مشرّف شود، ولی نمی‌تواند از پله‌ها بالا برود.

یکی از رفقا ـ به نام آقا شیخ جواد ـ را که آنجا حاضر بود، صدا کردم و گفتم: این بنده خدا میخواهد به زیارت برود و نمیتواند از پله‌ها بالا برود، بیا او را کمک کنیم، آمد زیر بغلهایش را گرفتیم و از پله‌ها بالا بردیم و او را به صحن مطهر رساندیم، آنگاه او را به حال خود گذاشتیم و رفتیم.

فردا دیدم نقّاره خانه به صدا درآمد، گفتند: بی‌بی یک نفر را شفا داده است.

دیدم همان بنده خداست که صحیح و سالم روی پاهای خود ایستاده است.

خدّام حرم به او اصرار می کردند که او را به نزد متولّی باشی ببرند ولی او نمی‌پذیرفت و می گفت:

من از اطراف قزوینم، آمدم شفا بگیرم و الحمد لله شفایم را گرفتم، با متولی باشی چه کار دارم؟[1]

[1]. «زندگانی حضرت معصومه علیها السلام»، ص ۵۱، کرامت.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۲

۴۲
ناتوان از پا راهی کربلا می‌شود

مرحوم حجت الاسلام جناب آقای حاج شیخ محمود علمی که در گذشته از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) متصدّی امور مدرسه فیضیه بود، نقل کرد که در زمان مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسّس حوزه‌ی علمیّه‌ی قم (متوفّای ۱۷ ذیقعده‌ی ۱۳۵۵ هـ.) شخصی را می‌دیدم که از پاها ناتوان است و نمی‌تواند پاهایش را جمع کند و با تکیه به دو دست، خودرا روی زمین می‌کشد، و با این وضع از طرف دارالشّفا به مدرسه‌ی فیضیّه می‌آید و از طریق فیضیّه به حرم مطهّر مشرّف می‌شود.

از حالش پرسیدم، گفت: من اهل قفقاز (آذربایجان شوروی) هستم، رگهای پایم خشک شده، قادر به راه رفتن نیستم، برای استشفا به مشهد مقدّس مشرف شدم ولی نتیجه نگرفتم، آمدم بلکه اینجا شفا بگیرم.

در آن زمان مرسوم بود که هر وقت عنایت و کرامتی از حضرت معصومه سلام الیه علیها صادر می‌شد نقّاره‌خانه را به صدا در می‌آورند.

در یکی از شبهای ماه رمضان شنیدم که نقّاره خانه به صدا درآمد. گفتند: حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام شخص فلجی را شفا داده است. اتفاقاً [فردای آن شب] با چند نفر از دوستان عازم اراک بودیم، در شش فرسخی اراک همان شخص زمین‌گیر را دیدیم که با پاهای صحیح و سالم عازم کربلا است. او کاملاً شفا یافته بود و با پای پیاده عازم کربلا بود.

او را به درشکه‌ی خود سوار کردیم، تا اراک در خدمتشان بودیم.[1]

[1]. همان، ص ۵۳، کرامت ۵.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۳

۴۳
عنایتی کریمانه قرین با گلایه

مرحوم دوست دانشمندم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عبّاس محقّق کاشانی - داماد مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمه‌الله - رؤیای لطیفی را از بانویی نقل فرمود که کاملاً مورد وثوق ایشان بود، و اینک متن داستان:

این بانوی محترمه می‌گوید: شبی در عالم رؤیا به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شدم، ساعتی بود که می‌خواستند در حرم را ببندند و لذا به زوّار می‌گفتند: بفرمائید [بیرون از رواق مطهر]، بفرمائید. . . .

در همین حال بود که اطراف ضریح مطهّر خلوت شد، من به طرف ضریح مقدّس رفتم که ضریح را ببوسم، دیدم داخل ضریح بسیار منوّر است، از شبکه‌ها نگاه کردم دیدم که بانوی بسیار مجلّله‌ای با چادری سفید داخل ضریح مطهر نشسته، و نور از او ساطع است. ناخودآگاه توجّه پیدا کردم که آن بزرگوار حضرت معصومه علیهاالسلام می‌باشد.

سلام عرض کردم، پاسخ فرمودند. به نظرم آمد حالا که این سعادت به من نصیب شده، چیزی از محضر مقدّس آن بانوی با کرامت بخواهم، تنها چیزی که به یادم آمد کسالت برادرم بود، و لذا شفای برادرم را از حضرتش تقاضا کردم.

وجود مقدّس حضرت معصومه علیهاالسلام فرمودند: «برادر شما که با ما رابطه ای ندارد».

از خواب بیدار شدم و در مورد این پاسخ بی‌بی هر چه فکر کردم به جایی نرسیدم، چون برادرم اهل نماز و عبادت بود و شخص متدین و متشرعی بود. بعد از تحقیق معلوم شد که بیش از یکسال است به حرم مطهّر تشرّف پیدا نکرده است؟!

وقتی برادرم از این واقعه آگاه شد سخت متأثّر و منقلب گردید، به حرم مطهّر شرفیاب شد و اظهار ندامت و عذرخواهی نمود و بعد از آن بود که مورد لطف و کرم حضرت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام قرار گرفت و از برکات این شفیعه‌ی قیامت شفای کامل و عاجل یافت.[1]

---

[1]. «کرامات معصومیّه»، ص ۲۲۳.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۴

۴۴
نجات از سرما

[حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالله موسیانی] از مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی نقل می‌کند که می‌فرمود: در یک شب زمستانی دچار بی‌خوابی شدم، خواستم حرم بروم دیدم هنوز وقت حرم نشده و درهای حرم به این زودی باز نمی‌شود. گرفتم خوابیدم و دستم را زیر سرم نهادم که اگر خوابم برد خواب نمانم.

در عالم رؤیا به محضر حضرت معصومه علیهاالسلام رسیدم، فرمود: «بلند شو برو حرم، عدّه‌ای از زوّار من پشت در حرم از سرما هلاک می‌شوند، آنها را نجات بده».

ایشان می‌فرمود: از خواب بیدار شدم، با عجله لباس پوشیدم و به سوی حرم حرکت کردم. دیدم پشت در حرم عدّه‌ای از زوّار که لباس مخصوص هندی‌ها و پاکستانی‌ها را بر تن داشتند، پشت درِ حرم از سرما می‌لرزند. در را زدم، یکی از خدّام به نام حاج حبیب (با اصرار من، چون صدای مرا شناخت) در را باز کرد، در معیّت آن زائران وارد حرم شدیم، آنها مشغول زیارت و عرض ادب شدند، من نیز آب خواستم وضو گرفتم و مشغول نماز شب گردیدم.[1]

[1]. «فروغی از کوثر»، ص ۵۸ – ۵۹؛ «گفت‌وگوی صوتی، تصویری مربوط به این کرامت» در مرکز اسناد آستان مقدس.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۵

۴۵
عنایتی فاطمی با سفارشی رضوی

حضرت آیت‌الله العظمی اراکی فرمودند:

آقای حاج شیخ حسن علی تهرانی رحمه‌الله (جد مادری آقای مروارید) که از علما [و عرفا] بزرگ و شاگردان فاضل میرزای شیرازی محسوب می‌شدند و حدود ۵۰ سال در [حوزه‌ی] نجف [و سامرا] به تحصیل علوم اشتغال داشتند، ایشان برادری داشت بنام حاج حسین علی شال فروش که از تجار بازار بود و در تمام مدّتی که حاج شیخ مشغول تحصیل بودند ایشان ماهی ۵۰ تومان به او شهریه می‌داد تا اینکه برادر تاجرش فوت می کند و جنازه او را به قم حمل می کنند تا در آنجا دفن نمایند.

حاج شیخ حسن علی (که در آن زمان در مشهد ساکن بودند) تلگرافی از فوت برادر مطلع می‌شود، به حرم مشرف شده و به حضرت رضا علیه‌السلام عرض می کنند: «من خدمت برادرم را یکبار هم نتوانستم جبران نمایم جز همین که بیایم اینجا و از شما خواهش کنم که به خواهرتان حضرت معصومه علیهاالسلام سفارش ایشان را بفرمایید تا کمک کاری، بکند از برادرم».

همان شب یکی از تجار که از قضیه اطلاع نداشت خواب می‌بیند که به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف شده و آنجا می گویند: که حضرت رضا علیه‌السلام هم به قم تشریف آوردند: یکی جهت زیارت خواهرشان، و یکی جهت سفارش برادر حاج شیخ حسن‌علی را به حضرت معصومه علیهاالسلام.

او معنای خواب را نمی‌فهمد و آن را «با تلگراف یا تلفن» با حاج شیخ حسنعلی در میان می گذارد و ایشان می‌فرمایند: «همان شب که شما خواب دیدی من (در رابطه با برادرم) به حضرت رضا علیه‌السلام متوسل شدم و این خواب شما درست است». چنانچه کاری می‌توانی بکنی برو انجام بده! او هم می‌رود و در قبری که برای خودش بوده در صحن بزرگ دفن می کنند.

«مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سید محمدتقی خوانساری پس از شنیدن این خواب فرمود: از این خواب استفاده می‌شود که قم در حریم حضرت معصومه علیهاالسلام است؛ باید حضرت امام رضا علیه‌السلام به قم تشریف فرما شوند و سفارش برادر حاج شیخ حسن‌علی را به حضرت بفرمایند و الّا خود حضرت امام رضا علیه‌السلام مستقیماً در کار مداخله نمی کند چون این‌جا در محدوده‌ی حضرت معصومه علیهاالسلام است و به حرمت ایشان مداخله در این محیط نمی شود». [۱]

---

[۱]. همان؛ ص ۵۶ – ۵۷؛ گفت‌وگوی سمعی، بصری مربوط به این کرامت در مرکز اسناد آستان مقدس.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۶

۴۶
صله‌ای کریمانه

مرحوم آیت‌الله اراکی فرمود: آقا حسن احتشام فرزند سیّد جعفر احتشام، که هر دو از منبری‌های قم بودند، نقل می‌کرد که شیخ ابراهیم صاحب الزّمانی تبریزی شبی در خواب می‌بیند که به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف شده، می‌خواهد داخل حرم بشود نمی‌گذارند و به او می‌گویند: حضرت فاطمه و حضرت معصومه سلام‌الله‌علیهما به گفتگو نشسته‌اند، به این خاطر نباید کسی داخل حرم شود.

آقای صاحب الزّمانی می‌گوید: من مادرم سیّده است و با آنها محرم هستم، من چرا؟

وقتی این مطلب را می‌گوید به او اجازه می‌دهند که داخل شود. هنگامی که داخل می‌شود، می‌بیند آن دو بزرگوار مشغول صحبت هستند، از جمله حضرت معصومه به حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیهما عرض می‌کند: مادر! حاج سیّد جعفر احتشام برای من مدیحه‌ای سروده است و آن قصیده را برای آن حضرت می‌خواند.

آقای شیخ ابراهیم روز بعد در جلسه دوره‌ای اهل منبر، که سیّد جعفر نیز حضور داشته، این خواب را نقل می‌کند. سیّد جعفر می‌پرسد: چیزی از آن سروده را هم شنیدی؟ می‌گوید: آری، ولی فقط آخر آن شعر یادم هست که این بود:

«دخت موسی بن جعفر»

تا این را می‌گوید، سیّد جعفر گریه می‌کند و می‌گوید: خواب تو صحیح است، من چنین شعری گفته‌ام.

مطلع اشعار ایشان چنین است:

ای خاک پاک قم چه لطیف و معطّری
خاکی ولی ز ذوق و صفا بند گوهری

و پایان بخش آن چنین است:

یا فاطمه به جان عزیز برادرت
بر احتشام لطف نما قصر اخضری

خوشبختانه قبل از آخرت، در همین دنیا هم حضرت معصومه علیهاالسلام به ایشان قصر اخضر [خانه و قصری سبز] عنایت فرمودند و آن قبری معین و معلوم و مزیّن به سنگ مرمر سبز بود که در رواق بالاسر به ایشان عطا فرمودند.[1]

[1]. همان، ص ۵۵ با اندکی تصرّف و تفاوت، گفت‌وگوی صوتی، تصویری مربوط به این کرامت در مرکز اسناد آستان مقدس.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۷

۴۷
جدّم فرموده شفایت دهم

عالم عامل وارسته آقای شیخ قوام اسلامی جاسبی از حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج میر سید علی برقعی نجل (فرزند) آیت الله حاج میر سید عبدالله قمی نقل می‌کند که سرکنسول ایران در نجف اشرف (در عصر قاجار) کرامتی مربوط به همسرش را چنین بیان می‌کرد: زمانی که در عراق بودیم همسرم مبتلا به جنون سختی شد که ناگزیر به پاهایش کُند و زنجیر قرار دادیم.

روزی از کنسولگری به منزل آمدم حال همسرم را بسیار آشفته و پریشان دیدم، به اطاق مخصوص خود رفتم و از همانجا به وجود مقدّس مولای متّقیان امیر مؤمنان علیه‌السلام متوسل شدم و عرض کردم: یا امیر المؤمنین، من چند سالی است که در خدمت شما هستم، من غریبم و در این کشور به جز شما کسی را ندارم. من شفای همسرم را از شما می‌خواهم.

بسیار متحیّر و سرگردان بودم که در دیار غربت و دور از خویشان خود چه کنم؟ که یک‌مرتبه خانم خدمتگزار خانه با شتاب آمد و گفت: آقا تشریف بیاورید، گفتم: چه شد؟ همسرم فوت کرد؟ گفت: نه، خوب شده است!

با عجله به نزد همسرم رفتم و دیدم با حال طبیعی نشسته، گویی هیچ کسالتی نداشته است.

به من گفت: چرا در پاهای من کُند گذاشته‌اید؟! توضیح دادم که شما بیمار بودید و حال شما چنین اقتضا می‌کرد.

پرسیدم: چه شد که شما یکمرتبه خوب شدید؟

گفت: همین الآن خانم مجلّله‌ای به اطاق من تشریف فرما شد، من پرسیدم: شما کی هستید؟ فرمودند: من معصومه دختر موسی بن جعفر علیهما‌السلام هستم، جدّم علی علیه‌السلام به من امر فرمودند که شما را شفا بدهم، شما دیگر خوب شدید، آنگاه تشریف بردند.

آقای سرکنسول افزود: چون خبر مریضی همسرم به تهران رسیده بود و همه‌ی خویشاوندان نگران حال ایشان بودند، چند روزی ما از کنسولگری مرخصی گرفتیم و به ایران آمدیم.[1]

---

[1]. «بشارة المؤمنین فی تاریخ قم و القمیّین»، چاپ افست، حاج شیخ قوام اسلامی جاسبی، بخش دوم، ص۴۲ – ۴۳، برگرفته از کرامت ۱ و ۲، با تصرّف و اضافه.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۸

۴۸
هوشیاری و سلامتی با عنایتی فاطمی

خطیب گرانمایه جناب آقای یگانه نقل می‌کرد: سال‌ها پیش که من نوجوان بودم، با مادرم و بچه‌ها پشت بام منزل بودیم، که یک مرتبه خواهر کوچکترم از پشت بام به حیاط منزل پرت شد، مادرم با دیدن این منظره از هوش رفت و افتاد. ما بودیم با دو جسد بی‌جان!

من از همان پشت بام به طرف حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام رو کردم و عرض کردم: بی‌بی جان! من، مادرم و خواهرم را از شما می‌خواهم.

چون من و دیگر بچّه‌هایی که در منزل بودیم نه قدرت آن را داشتیم که مادر را از پشت بام به پایین بیاوریم. و نه می‌توانستیم که خواهرمان را برای درمان به جایی ببریم. ولی در اثر عنایت بی‌بی برخی از همسایه‌ها متوجّه شدند، به اورژانس زنگ زدند، تا رسیدن اورژانس مادرم را به هر کیفیّتی بود، از آن پلّه‌های ناجور قدیمی، از پشت بام به پایین آوردیم و خواهرم را از روی سنگ‌ها برداشتیم، اورژانس که رسید، هر دو را داخل آمبولانس گذاشتند و به بیمارستان نکویی رساندند، در حالی که هر دو هنوز در حال بیهوشی بودند.

امّا با عنایت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مادرم با اندک درمانی به هوش آمد و خواهرم که از پشت بام دو طبقه، به زمین افتاده و ضربه مغزی شده بود، و قاعدتاً می‌بایست سیستم مغزی او خیلی صدمه دیده باشد و با به هوش آمدنش با اشکال جدّی مواجه شده و یا احتمالاً هوشیاری او غیر ممکن شود! ولی بیمار ما با الطاف کریمانه آن حضرت نه تنها بزودی هوشیاری کامل خود را بدست آورد بلکه بعد از اقدامات لازم پزشکی و آزمایشات تشخیصی نظر همه‌ی پزشکان معالج بر این شد که هیچگونه صدمه جسمی و آسیب مغزی بر او وارد نشده است، هیچ صدمه‌ای نخورد و آزمایشها نشان دادند که از عنایت بی‌بی هیچ آسیبی به او نرسیده است.[1]

[1]. «کرامات معصومیّه»، ص ۱۱۶.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۴۹

۴۹
جرعه‌ای شفابخش از دریای کرم

آقای شیخ قوام اسلامی جاسبی می‌فرماید که حضرت حجت الاسلام و المسلیمن آقای حاج سیّد مصطفی برقعی، فرزند مرحوم حاج میر سیّد حسن مجتهد قمی فرمود: یکی از خدّام حرم مطهر به نام آقا علی که گرفتاریهای زیادی داشت و به چند بیماری مبتلا بود می گفت:

شبی که نوبت کشیک و نگهبانی من بود، پس از بسته شدن در رواق‌های بالاسر، مشغول نگهبانی بودم. در همان حال فشار روحی و روانی سختی از مشکلات زندگی و بیماری‌های آزاردهنده بر من عارض شده بود ناگهان حالت روحانی خاصی به من دست داد و خود را در فضای دیگری دیدم در همین حال بود که از داخل رواق اصلی صدایی به گوشم رسید که: آقا علی بیا داخل با شنیدن این ندا وحشت و ترسی در من بوجود آمد چون در رواق و ضریح مطهر بسته بود و کسی در آنجا باقی نمانده بود ولی این دعوت به ورود دوبار دیگر تکرار شد، ناخواسته مرا به پشت در ورودی رواق کشاند، دیدم در به اندازه‌ی ورود یک نفر باز است وارد شدم و در همان حال سه شخصیت با عظمت را مشاهده کردم که در قسمت شمال رواق مطهر رو به قبله ایستاده‌اند. و مقابل آنان مرقد نورانی حضرت معصومه علیهاالسلام بدون ضریح به چشم می‌خورد در حالی که کوزه و لیوان آبی در کنار آن قرار دارد. در این حال بود که متوجه شدم شخص بزرگواری که در وسط این جمع سه نفره‌ی نورانی قرار گرفته حضرت رضا علیه‌السلام است. بعد از آن حضرت ضمن معرّفی پدرش موسی بن جعفر و فرزندش امام جواد علیهماالسلام خطاب به من فرمود: [آقا علی] ما همان عنایتی را که به پدرت داشتیم به تو هم داریم!!. از شنیدن این فرمایش کریمانه و سراسر لطف و عنایت شوق عجیبی در من ایجاد شد که خواستم جرعه‌ای از آب کوزه‌ی کنار قبر مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام بنوشم. لذا با کسب اجازه‌ی مکرر از محضر حضرت رضا علیه‌السلام مقداری از آب کوزه را نوشیدم. و نوشیدن آب همان و برگشت به حال معمولی بیرون از رواق همان.

آقا علی می گوید: وقتی همکاران هم شیفتم مرا دیدند گفتند بوی عطری بی‌نظیر از تو استشمام می کنیم و تا یک هفته این بوی خوش را در خود احساس می کردم. مهم آن‌که با نوشیدن آن جرعه‌ی آب حیاتبخش، عنایت خاص رضوی و کرامت فاطمی شامل حالم شد و همه بیماری‌ها و مشکلاتم مرتفع گردید. [1]

---

[1]. «بشارة المؤمنین فی تاریخ قم و القمیّین»، بخش دوم، ص۴۴، با تصرّف.

شناسه: ۵۰/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۵۰
شفای زمنگیر ناتوان

حجت الاسلام و المسلمین میر عظیمی از حجت الاسلام و المسلمین سید عطاء الله معنوی امام جماعت سابق مسجد فرهنگ نقل می‌کند: همسر علویه‌ی ایشان حدود سی سال پیش شدیداً مبتلا به درد پا و مفاصل بود و پس از مراجعه به دکتر حاذق و مجرّب بیماری ایشان رماتیسم تشخیص داده شد که بایستی بطور دائم تحت درمان باشد و داروهای تجویزی مرتبط با بیماری را مصرف نماید امّا نه تنها مصرف طولانی دارو و مداوای دراز مدّت دکتر متخصص مؤثر واقع نشد بلکه دردپا و مفاصل، بیمار را آن‌چنان ناتوان و زمینگیر کرد که او را از اداره‌ی امور خانه و همسر و فرزندانش ناتوان ساخت. بگونه‌ای که او آثار این نابسامانی و آشفتگی را در چهره همسر خسته از تراکم فعالیت‌های علمی را به خوبی مشاهده نمود. و از این وضعیّت غیر قابل تحمّل به تنگ آمد. و تنها راه نجات و رهایی از این بن‌بست پیش‌رو را تشرّف به حرم مطهر و توسل به ذیل عنایت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام دانست و در عین ناتوانی مطلق، مصرانه از همسرش خواست او را به جوار بارگاه با عظمت آن بزرگوار منتقل سازد.

سرانجام حاج آقای معنوی وقت رفتن به درس او را با زحمت فراوان به حرم برد و همراه او در جوار بانوی کرامت به زیارت و توسل پرداخت و بعد از آن به جلسه‌ی درس رفت و همسر علویّه و بیمار خود را به عمه‌جانش سپرد به امید آن که بعد از فراغت از درس برگردد و خانم شفا یافته‌ی خود را به منزل برگرداند.

امّا وقتی سید بازگشت بیمار خود را نیافت و در حالی مضطرب با بیم و امید به طرف خانه حرکت می‌کرد وقتی بخانه رسید ناگهان دید همسر ناتوان و زمینگیرش، سرپا شده و به راحتی مشغول انجام کارهای خانه و اداره‌ی امور زندگی است. از او پرسید خانم حالت چطور است؟! او در جواب گفت: شما که رفتید با لطف و عنایت خاص حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شفا یافتم و پیاده به خانه برگشتم و الآن هم هیچگونه احساس دردی ندارم. آری بیمار ناتوان از پا فتاده‌ی خانواده‌ی معنوی بدون مصرف کمترین دارویی سلامتی کامل نصیبش شد و اثری از درد و رماتیسم در وجودش باقی نماند.[1]

---

[1]. بارگاه فاطمه‌ی معصومه علیها السلام تجلیگاه فاطمه زهرا علیها السلام؛ ص ۱۷۰.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۵۱

۵۱
دخترانم را به تو سپردم

باز ایشان نقل می‌کند که آیت‌الله حامدی امام جمعه محترم میانه فرمود:

اینجانب چند تا دختر داشتم، وقتی افراد جهت خواستگاری به منزل ما مراجعه می‌کردند به نتیجه مطلوب نمی‌رسیدیم. نگران آینده زندگی آنها شدم و جهت استمداد و استعانت به حرم مطهر دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام مشرف شدم، عرض کردم: ای فاطمه‌ی معصومه، من این دخترانم را به شما سپردم، خودتان وکیل هستید دامادهایی خوب و متدین و مورد عنایت و تأیید شما از فرزندان فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام انتخاب کنید تا آینده‌ی زندگی مشترک آنها قرین با خیر و سعادت و خوشبختی شود.

بعد از آن به مشهد رفتم و به حرم منوّر حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شدم و عرض کردم: یا امام رضا علیه‌السلام من کار ازدواج دخترهایم را به خواهر گرامیت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام واگذار کردم، ترا به حق خواهرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام یاری فرمائید تا دامادهای سید و خوب نصیب ما شوند. الحمدلله با توجهات حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام این خواسته‌ی ما با سفارش حضرت رضا علیه‌السلام برآورده شد و اکنون هر دو دامادم از سادات عظام و پرورش یافته‌ی در خاندان علم و فضیلت‌اند و با عنایت خاص و مضاعف آن بزرگواران عروس خانواده‌ی ما هم سیده و بزرگ شده در خانواده‌ی علم و تقواست.[1]

[1]. همان؛ ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

شناسه: ۵۲/۱۱/۹۰۰۸۹۴

۵۲
علاجی معجزه‌آسا

حاج آقای نظری رئیس مرکز اسناد آستان مقدس نقل می‌کند:

دخترم در سال‌های تحصیلی بدون هیچگونه بیماری زمینه‌ای قبلی از هر دو پا عاجز و توان ایستادن را از دست داد و تقریباً زمین‌گیر شد و از هرگونه فعالیت علمی و عملی باز ماند، مدت‌ها ایشان را بطور متناوب و مستمر در بیمارستان‌های مختلف بستری نموده و تحت نظر پزشکان متخصص به مداوای او پرداختیم و هرگونه توصیه درمانی را جهت بهبودی ایشان عملی ساختیم ولی تلاش بی‌وقفه و همه جانبه‌ی ما کمترین نتیجه‌ای نداد و در نتیجه از علاج ایشان ناامید شدیم و این حادثه غم سنگینی را بر ما تحمیل کرد. و تنها امیدمان به لطف خداوند و کرامت مقربان درگاه الهی بود لذا من به حرم مطهر و کنار ضریح حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مشرّف شدم و غمزده و دلشکسته ملتمسانه به آن حضرت توسل جستم و خطاب به آن حضرت عرض کردم: من افتخار خادمی شما را دارم و در طول خدمتم سعی کردم با تمام وجود در بارگاه مقدس شما خدماتی صادقانه نمایم و از هیچ تلاش و کوششی در این راستا دریغ نکنم. می‌دانم که باید به اجر و پاداش اخروی این خدمات امیدوار باشم ولی من سوای آن اجر کریمانه یک خواسته‌ای در همین دنیا از شما دارم و آن بازگشت سلامتی دخترم و علاج مشکل جسمانی اوست. این را با حالت و توجه خاصی گفتم و به محل کارم رفتم بعد از پایان کار اداری هنگام رفتن به خانه در طول مسیر تابلو مطب خانم دکتر جراحی نظرم را جلب نمود. تصمیم گرفتم دخترم را نزد این خانم دکتر هم ببرم شاید فرجی حاصل شود. همان روز عصر به همراه دخترم نزد دکتر رفتیم و ایشان بعد از دیدن مدارک پزشکی و معاینات مستقیم گفت: بیماری دختر شما بیماری حادی نیست و فقط قسمتی از بدن او آپسه کرده و عفونت آن استخوان پا را درگیر نموده و باعث عدم توانایی پاهایش شده است چاره‌ی آن هم یک عمل جراحی معمولی است بالاخره خانم دکتر دستور بستری شدن بیمار را در بیمارستان ولی عصر صادر کرد ولی ما جهت حصول اطمینان از رئیس بیمارستان در این رابطه مشورت پزشکی خواستیم ایشان هم بعد از تشکیل کمسیون پزشکی موافقت اکثریت اعضای کمسیون و خودشان با نظر خانم دکتر موافق بود مسئله را به ما اعلان کرد. با دلی امیدوار به عنایت الهی و کرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام بیمار را بستری نمودیم و عمل جراحی با موفقیت کامل انجام شد و پس از سپری شدن یک هفته ایام نقاهت و انجام درمان‌های تکمیلی، بیمار از پافتاده‌ی ما توانست روی پای خود ایستاده و کارهای روزمره‌ی خود را انجام دهد و فعالیت‌های علمی و دانشگاهی خود را ادامه دهد و بحمد الله تا امروز که این کرامت نگاشته می‌شود هیچ اثری از آن بیماری فلج کننده دیده نشده است. و یقیناً! این علاج بظاهر باور نکردنی چیزی نبود جز عنایت و توجه کریمانه حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام به این کمترین خادم بارگاه و حرم مطهرش.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۵۳

۵۳
دستیابی به زندگی مشترکی ایده‌آل

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید حسین هاشمی نژاد از خطبا و سخنوران معروف تهران می‌فرمود: در دوران طلبگی که در مدرسه فیضیه حجره داشتم. تصمیم گرفتم ازدواج کنم در انتخاب همسر مطلوب و مورد نظر برای خود دچار مشکل شدم و کم‌کم احساس سرخوردگی نمودم. تا این که روزی در تشرّف به حرم مطهر متوسّل به حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شدم و از محضر ایشان خواستم تا در این رابطه عنایتی بفرمایند.

بعد از این توسل و درخواست وارد صحن بزرگ حرم شدم که ناگهان عمو و زن عمویم را دیدم که جلوی یکی از مقابر نشسته‌اند، و با توجه به اینکه مدت طولانی بود که یکدیگر را ندیده بودیم به رسم ادب و احترام به ایشان نزدیک شدم و عرض سلام کردم و جویای احوال خانواده یکدیگر شدیم پس از آن ایشان به من فرمود: سید حسین اینجا در قم چه کار می کنی؟

گفتم: عموجان من طلبه شدم و در مدرسه فیضیه ساکن هستم. او از شنیدن این مطلب خوشحال شد و مشتاقانه از من خواست از مدرسه فیضیه و محل سکونتم دیدن کند. بعد از پذیرایی مختصر و دیدار اعجاب‌انگیز ایشان از مدرسه فیضیه و حجره‌ی محقر طلبگی اینجانب، ایشان را تا صحن مطهر مشایعت کردم. عمویم بادیدن همسرش به او گفت: حاج خانم حاضری دخترمان را به همسری آقا سید حسین در آوریم؟ من که به این امر راضیم، زن عمویم به ایشان گفت: وقتی شما راضی هستی من چرا راضی نباشم ولی طبق رسم معمول باید خانواده‌ی سید به خواستگاری بیایند و خلاصه کارها یکی پس از دیگری جور شد، سرانجام پس از مشورت با خانواده و رضایت ایشان و برگزاری مراسم خواستگاری و اجرای عقد، همان همسر مطلوب درخواستی خود از حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام را یافتم و با عنایت فاطمی و فراهم آمدن اسباب و عوامل یک زندگی‌ای سرشار از خیر و برکت و رشد مادی و معنوی نصیب ما شد، بگونه‌ای که اینجانب تا به حال در برنامه‌های تبلیغی خود نیازی به دریافت وجهی از متولیان امر پیدا نکردم و در صورت دریافت وجوه اهدایی هم همه‌ی آن را در امور خیر و کمک به نیازمندان مصرف می‌نمایم.[1]

---

[1]. به نقل از حجت الاسلام و المسلمین نظری رئیس مرکز اسناد آستان مقدس.

شناسه: ۵۴/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۵۴
کرامتی سبب ساز

حضرت آیت‌الله حاج سید محمد باقر ابطحی فرمود:

شخصی به نام میرزا محمود اهل اقلید که به نفس تنگی عجیبی مبتلا بود شب جمعه‌ای به منزل ما آمد تا جهت درمان خود در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری شود.

شب به حرم مطهّر مشرّف شد و متوسّل به حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام گردید و شفای خود را از ایشان درخواست نمود و به خانه بازگشت.

اینجانب هم با توجه به وضعیت سخت و نگران کننده‌ی ایشان به حضرت معصومه علیهاالسلام متوسّل شدم و عرض کردم که ای بی‌بی شما عنایت کنید این پیرمرد عجالتاً امشب را به سلامتی سحر کند و به دلم گذشت که برایش بادکش بگذارم.

چهل بار برگرده‌اش بادکش گذاشتم، کلّی راحت شد و خوابید، ولی هنوز تنگی نفس به جای خود باقی بود.

صبح به دلم گذشت که او را پیش حجّام ببرم، و لذا پیش از آفتاب در معیّت او به حمّام رفتم، نخست خودم حجامت شدم، آنگاه به او پیشنهاد حجامت نمودم، او نیز پذیرفت و در برابر حجّام نشست.

به حجّام گفتم: هر چه توان داری از خون او بگیر.

پنج بار بادکش گذاشت و تیغ زد و با ابزار مکش خونش را مکید، یک کاسه خون غلیظ سیاهرنگی چون قیر در کاسه جمع شد.

حجّام می‌گفت: در عمرم ندیدم که از کسی چنین خونی بیرون آید.

بعد از آن که به خانه برگشتیم گویا این حجامت آبی بود بر آتش سوزان برآمده از نفس تنگی مرگبار میهمان کهنسال ما و او که قرار بود شنبه در تهران بستری شود، از برکات حضرت معصومه علیهاالسلام و سبب‌سازی کریمانه‌ی آن بزرگوار بهبودی کامل یافت و با سلامت و عافیت به اقلید بازگشت.[1]

---

[1]. «کرامات معصومیه»؛ ص ۱۱۸.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۵۵

۵۵
شفای عاجل و دائم

صدیق معظم و مهذّب، دانشمند گرانقدر جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای کریمی نقل فرمود: که روزی در اتوبوس با روحانی‌ای [با صفا و صداقت] اهل بشرویه[۱] همسفر بودم و ایشان چنین می گفت:

من ماهی یک‌بار از [بشرویه] برای زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم مشرّف می‌شدم و همواره طوری می‌آمدم که شب جمعه را در قم باشم، تا درِ حرم باز باشد، چون شب را در حرم بیتوته می کردم و هیچ جا نمی‌رفتم.

که ناگهان درد پا مرا از پا انداخت و چهار سال نتوانستم به زیارت بی‌بی مشرّف شوم.

بعد از چهار سال با زحمت فوق العاده‌ای خود را به آستان مقدس فاطمی رساندم.

آن زمانها من تصوّر می کردم که در حرم این بزرگواران نباید چیزی در مورد امور دنیوی از خدا بخواهم و باید همه‌ی خواسته‌ها مربوط به مسائل معنوی و اخروی باشد، ولی بعداً متوجّه شدم که حوائج دنیوی و مادّی را هم آن حضرات با کرامت بر آورده می کنند. لذا به هنگام تشرّف وقتی که در حرم مطهّر مشغول عرض ادب بودم، به محضر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام عرض کردم: ای دختر باب الحوائج، من همین السّاعه شفای خود را از شما می‌خواهم. و می‌خواهم این کرامت عینی را از شما به چشم خود ببینم.

در همین اثناء که مشغول گفتگو با حضرت معصومه علیها السلام بودم، یکمرتبه متوجّه شدم که پاهایم توان خود را بازیافته و کاملاً خوب شد و هیچگونه احساس دردی نمی کنم و به راحتی می‌توانم روی پای خود بایستم و همانگونه که تقاضا کرده بودم آن بزرگوار پاهایم را فوراً و برای همیشه شفا داد به طوری که از آن وقت تاکنون هیچ دردی در ناحیه پاها احساس نکرده‌ام و برنامه زیارت ماهانه‌ام به لطف الهی و عنایت این بانوی باکرامت منظم و بدون وقفه ادامه دارد.[۲]

---

[۱]. بشرویه؛ از شهرهای استان خراسان جنوبی است.

[۲]. کرامات معصومیّه؛ ص ۱۸۲.

شناسه: ۵۶/۱۱/۹۰۰۸۹۴

۵۶
کرامتی در بیت النور فاطمی

حجت الاسلام و المسلمین شیخ الیاس محمد بیگی نقل می‌کند: که یکی از فرزندان ایشان در کودکی بخاطر مصدود شدن مجرای اشکی، مایع شور داخل چشمانش به روی صورتش جاری می‌شد و به مرور زمان جریان آن مایع شور پوست بیرونی چشم را سرخ و زخمی می‌کرد. و این امر باعث نگرانی او و همسرش گردید. لذا جهت معالجه کودکشان به چندین دکتر متخصص چشم مراجعه نمودند و همگان ضمن تجویز دارو، علاج کامل و نهایی را در میل گذاشتن بر دهانه‌ی کیسه‌ی اشک می‌دانستند. ولی مشاهده‌ی بی‌نتیجه بودن این راه پیشنهادی در موارد مشابه و هراس از صدمه دیدن جدّی دیدگان فرزند، مانع پذیرش این راه درمانی می‌شد.

سرانجام مادر طفل در این حالت تحیّر و نگرانی برای آخرین بار به مطب دکتر متخصص چشم می‌رود به امید آن که راه علاجی پیدا شود. پس از گرفتن نوبت دکتر، جهت اقامه‌ی نماز به مسجدی که در نزدیکی مطب بود می‌رود و ناگهان در حیاط مسجد حجره‌ای آیینه کاری شده نظر او را جلب می‌کند وقتی بخاطر بسته بودن در مسجد نماز خود را در آن مکان می‌خواند. خانم جوانی به او می‌گوید: اگر حاجتی داشته باشی و نذری برای اینجا کنی حاجت روا می‌شوی. مادر نگران و دلواپس با چشمی اشکبار (بدون اینکه بداند اینجا کجاست و متعلّق به کیست) می‌گوید: اگر چشم پسرم بدون تعبیه‌ی میل سلامت خود را باز یابد مبلغی به این مکان اهدا خواهم کرد. این را می‌گوید و با امید به شفا و سلامتی کودکش به مطب دکتر مراجعه و پس از دریافت نسخه‌ی داروهای تجویزی و نپذیرفتن اصرار مجدد دکتر به روش درمانی قبلی به خانه بر می‌گردد. و با مطلع شدن از اینکه آن حجره یاد شده که در آن نماز خوانده محلّ زندگی هفده روزه‌ی حضرت فاطمه‌ی

معصومه علیها السلام در قم و محلّ عبادت آن بزرگوار بوده و آن مکان با نور وجود با کرامت آن حضرت متبرّک گردیده است به شفای کودک خود امیدوارتر می‌شود.

ایشان در ادامه می‌گوید: در همان ایّام همراه همسر و فرزندانم به تهران و خانه‌ی خواهر ایشان رفته بودیم.

خانمی که مدت زیادی همکار دکتر متخصص چشم در تهران بود و به عنوان میهمان در آنجا حضور داشت، با دیدن چشم فرزندم و شنیدن راه علاج پیشنهادی اطبای قم شدیداً ما را از پذیرفتن چنین روش درمانی برحذر داشت. و این اظهار نظر تخصصی، ما را از ادامه درمان چشم فرزندمان کاملاً ناامید کرد امّا نورانیت بیت النور برگرفته از تابش خورشید فروزان فاطمی چراغ امید به علاجی معنوی و درمانی کریمانه را در دل ما روشن نگه داشته بود. در همین حال که برزخ بین امید و ناامیدی بود. توصیه به استعمال پماد چشمی معمولی توسط یکی از بانوان حاضر در آن میهمانی، درمان کامل را به روی ما گشود، چرا که پس از مصرف کوتاه مدّت آن پماد و داروی پیشنهادی که در واقع سبب‌سازی کریمانه‌ی کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام برای چشمان فرزندمان بود، سلامتی کامل خود را بازیافت و از آن زمان تا به حال کمترین آسیب و مشکلی در ناحیه‌ی دیدگان او مشاهده نشده است.[1]

[1]. الیاس محمد بیگی از کارشناسان مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی در سال ۱۴۰۰ ش.

شناسه: ۵۷/۱۱/۹۰۰۸۹۴

۵۷
کرامتی سرشار از برکاتی فراگیر

حجت الاسلام و المسلمین نظری رئیس مرکز اسناد آستان مقدس از جناب آقای محمد تقی انصاریان مدیر انتشارات انصاریان نقل می‌کند که ایشان گفت: زمانی که خانواده‌ی ما بخاطر ورشکستگی مالی‌ای که برای پدرم پیش آمد از شهر خوانسار به قم مهاجرت کردیم، زندگی بسیار سخت و دشواری داشتیم. تنها نان‌آور خانواده من بودم، آن هم با روزی دو تومان مزد که از استاد خیاطم - آقای صداقت - هفتگی دریافت می‌کردم ولی با همان درآمد مختصر و مدیریت اقتصادی مادرم زندگیمان اداره می‌شد. تا ظهر روزی که از کارگاه خیاطی به سوی خانه آمدم و به مجرد ورود به حیاط خانه مادرم مانع من شد و گفت: چند نفر فامیل از شهرستان آمده‌اند ولی در خانه هیچ چیز برای پذیرایی آنها نداریم برگرد و بهر نحوی که شده برای میهمانان مواد غذایی و میوه تهیه کن. به مادرم گفتم در این وسط هفته و وقت ظهر من حتی از استاد خیاطم هم نمی‌توانم پولی بگیرم غیر از او هم که کسی به من پول قرض نمی‌دهد. با این همه مادرم گفت: این حرفها شکم میهمانان را سیر نمی‌کند و آبروی ما را پیش اقوام حفظ نمی‌نماید برو و با دست پر به خانه برگرد. در این حال بود که من در نهایت بیچارگی و درماندگی به طرف حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام حرکت کردم و به محضر باکرامت حضرتش مشرف شدم و پس از زیارت و عرض ارادت عاجزانه مشکل پیش آمده را به حضرتش عرضه داشته و از آن بزرگوار استمداد و استعانت نمودم و عرض کردم که تنها فریادرس ما خانواده در این شهر غربت، شمایید و چشم امیدمان به لطف و کرم شماست. در همان حال انقطاع کامل از همه کس و عرض بیچارگی و درماندگی خود به ساحت مقدس آن دریای کرم بود که ناگهان در حال و هوای خاصی قرار گرفتم در آن حال مشاهده نمودم که دری از ضریح مطهر گشوده شد و بانوی باعظمتی از داخل ضریح خارج شد و به طرف من آمد و دو تومان به من عطا نمود و پس از آن در حالی که آن هدیه و عطای کریمانه در دستم بود به همان حال معمولی خود بازگشتم و پس از عرض ادب و سپاس فراوان از آن دریای کرم با دو تومان پر برکت در دست جهت تهیه مواد لازم پذیرایی به سوی خانه حرکت

کردم و با دستی پر و دلی شاد وارد خانه شدم و آن روز پذیرایی عالی و استثنایی از میهمانان خاصی که از خویشان مادریم بودند به عمل آمد.

آری با همین دو تومان اعطایی از ناحیه مقدس فاطمی به تدریج تحوّلی اساسی و همه جانبه در زندگی ما ایجاد شد و وضعیت اقتصادی شکست خورده ما جانی دوباره و رونقی روزافزون به خود گرفت.

در بیان اجمالی این تحوّلات مبارک حاج آقای نظری چنین می‌گوید: که به برکت آن هدیه‌ی کریمانه شاگرد خیاط داستان ما «تقی انصاریان» شد ناشر کتابهای دینی در مغازه‌ای استیجاری در نزدیکی آستان مقدس فاطمی که از فروش و نشر کتاب سرمایه و درآمد قابل توجهی نصیبش شد و با مرور زمان از توان مالی فوق العاده‌ای برخوردار گردید و تصمیم به تأسیس مؤسسه انتشاراتی گرفت.

پس از آغاز فعالیت آن مرکز و مراجعه‌ی پیوسته علما و فضلای صاحب آثار فاخر حوزوی، آن مرکز پایگاهی شد برای ارائه‌ی آثار دینی بیشتر و بیشتر به شیفتگان معارف غنی و حیاتبخش اهل‌بیت علیهم‌السلام که این خود همراه بود با برکات مادی وصف ناپذیری برای مؤسس محترم آن مرکز و پس از گذشت زمانی نه چندان طولانی در عین کارشکنی جدّی رقیبان آن مرکز نشر که محدود به چاپ و نشر آثار برای مخاطبان داخلی بود مبدل به انتشاراتی فراگیر و جهانی گردید که آثار فراوان دینی را در سراسر جهان بویژه کشورهای اسلامی به زبان های مختلف خارجی منتشر می‌نماید و براحتی در دسترش مسلمانان تشنه‌ی معارف دینی و فرهنگ اسلامی، شیعی قرار می‌دهد و ره توشه‌ی مادی و فرهنگی وصف ناپذیری برای ایشان به ارمغان می‌آورد و همچنان این تلاش فرامرزی با گستره‌ای وسیع‌تر ادامه دارد به‌گونه‌ای که این اقدام جامع و مبارک مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفته و در ملاقاتی حضوری مؤسس محترم را مورد تشویق و تقدیر قرار دادند و این مرکز انتشاراتی را الگویی برای متولیان فرهنگی، دینی در ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف کشور معرفی نمودند.

و باور راسخ آقای انصاریان بر آن است که این همه، از آغاز تا انجام چیزی نیست جز از برکات آن هدیه کریمانه‌ی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۵۸

۵۸
کرامتی گره‌گشا و شفا بخش

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی بهجت فرزند ارشد حضرت آیت‌الله العظمی بهجت در یک مستند تلویزیونی مربوط به زندگی‌نامه‌ی پدر بزرگوارشان می‌فرمود: یکی از مقلّدین موثّق آقا می‌گفت: یکی از روزهایی که جهت زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام به حرم مطهر مشرّف شدم جوان زائری تهرانی درباره‌ی کرامتی که از ناحیه‌ی کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام شامل حالش شده بود به من چنین گفت:

برادرم – که غیر او خویش و قومی در تهران نداشتم – به بیماری سختی مبتلا شد و ناچار او را در بیمارستانی در شهر ری بستری کردم امّا معالجات پزشکی متعدد و پیگیر و اقدامات طولانی مدّت پزشکان متخصص جهت درمان وی بی نتیجه ماند و حال او روبه وخامت گذاشت به گونه‌ای که در آستانه مرگ قرار گرفت و در حالی که مشاهده‌ی جسم رنجور و کم رمق او روی تخت بیمارستان و غم از دست رفتن تنها پناهگاه و امید زندگیم بر جان و دلم سنگینی می‌کرد. درخواست مؤکد و مصرانه مسئولین مرکز درمانی مبنی بر ترخیص بیمار و پرداخت هزینه‌ی بسیار زیاد درمانی او، بیچارگی و درماندگی مرا افزون نمود و در حالی که من بودم و تنهایی و بی‌کسی و ناتوانی مطلق از فراهم نمودن هزینه ترخیص و مخارج سنگین کفن و دفن و برگزاری مراسم برادر در آستانه مرگ، که نور امیدی غیبی جان و دلم را روشن نمود و برای استمداد و استعانت از خدای قادر متعال و توسل به ذیل عنایت مقرّبان درگاهش راهی را به رویم گشود. و ناخودآگاه جهت زیارت حضرت فاطمه معصومه۳ و عرض حاجت به آن بانوی کرامت راهی شهر مقدس قم شدم و بعد

از زیارت مرقد مطهر آن حضرت ملتمسانه شفای برادر و فراهم شدن هزینه درمانی او را از ایشان درخواست نمودم، سپس جهت اقامه نماز و عرض توسل بیشتر به رواق امام خمینی (ره) (شاه عباسی سابق) رفتم. پس از آن زیارت و توسل بود که در بین جمع حاضر چهره‌ی نورانی عالم عارف حضرت آیت‌الله العظمی بهجت مشاهده نمودم و جهت دست‌بوسی و عرض ارادت به محضر ایشان شرفیاب شدم بعد از عرض سلام و دست بوسی، بدون هیچ‌گونه عرض حال و حاجتی آن بزرگوار دست مبارکش را به جیب برد و مبلغ زیادی پول به من داد و فرمود: خوب می‌شود، نگران نباش!! بعد از دریافت آن مبلغ و شنیدن بشارت شفای برادر بیمارم مبلغ اهدایی را شمردم و با شگفتی دیدم که پول پرداختی دقیقاً به اندازه‌ی هزینه‌ی درمانی درخواستی مسئولان بیمارستان می‌باشد. و این امر مرا مطمئن ساخت که خواست حضرت معصومه علیها السلام این بوده که حل مشکل مالی من به سفارش حضرت و به دست آن مرجع عالی مقام حل شود و شفای برادرم را از زبان ایشان بشنوم.

سرانجام جهت تشکر و سپاس از پیشگاه آن بانوی با کرامت اهل‌بیت علیهم السلام و زیارت مجدد به کنار ضریح مطهر رفتم و با تمام وجود از عنایت خاص آن بزرگوار سپاسگزاری نمودم و بعد از وداعی جانسوز جهت سامان بخشیدن به امور برادرم و با امید فراوان به بازیابی سلامتی کامل آن عزیز روانه تهران شدم و پس از تسویه حساب با بیمارستان، برادرم را مرخص و به خانه بردم و خوشبختانه برادرم در زمانی نه چندان طولانی سلامتی کامل خود را بدست آورد.[1]

[1]. سیمای جمهوری اسلامی ایران شبکه مستند و شبکه سه با عنوان «آن مرد بسیار» این کرامت را در سایت آپارات هم می‌توان مشاهده کرد.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۵۹

۵۹
شفای دیابتی با عنایت فاطمی

کرامت پیش رو طبق دستنوشته و امضای حضرت آیت الله سید محمد سجادی نماینده خبرگان رهبری و امام جماعت وقت مسجد امام حسین علیه‌السلام واقع در بلوارامین توسط ایشان مورد تأیید قرار داده و کرامت بودن آن را گواهی نموده‌اند. شرح کرامت از این قرار است:

جناب آقای سید حمید محتشم رضوی (شخص شفایافته) طی نامه‌ای به محضر مبارک حضرت آیت الله سعیدی تولیت آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام درباره‌ی کرامتی که شامل حالش شده چنین نوشته است:

«سلام علیکم؛ اینجانب سید حمید محتشم رضوی متولد ۱۳۴۳ ساکن مشهد به مرض قند (دیابت) مبتلا شده بودم و قندم بعضی اوقات به ۶۰۰ هم می‌رسید که پزشک معالج از این که با این شرائط هنوز کور نشده‌ام و زنده‌ام تعجب می‌کرد و بالاخره با مصرف دارو و پرهیز با مرض قند خطرناک درگیر بودم تا اینکه بعد از سفر به شهر مقدس قم، ظهر ۱۳۹۲/۰۲/۲۰ ساعت ۱۲/۳۰ در حالی که مردم برای حضور در نماز جمعه آماده می‌شدند به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مشرف شدم و در گوشه‌ای نشستم و از سر ادب به محضر آن بزرگوار عرض کردم که از این مرض دیابت به شدت در اذیت هستم لطف و کرامت فرموده و این

بیماری کشنده مرا شفا دهید و مشکل مرا حل نمائید این را گفتم و پس از اقامتی چند روزه در قم با دلی امیدوار به لطف و کرم کریمه اهل‌بیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به مشهد مقدس برگشتم.

و طبق برنامه منظم همیشگی تست قند گرفتم و با شگفتی تمام دیدم قندم میزان شده بگونه‌ای که با گذشت ۱۴ روز از بازگشتم به مشهد و با اینکه مدتی بود دارویی مصرف نمی‌کردم و پرهیز غذایی هم نداشتم، مرض قندم به طور کامل برطرف شد و قندم به حد نرمال رسید. و این نبود جز لطف و کرامتی که از جانب حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام شامل حالم شده بود. از خداوند متعال عاجزانه می‌خواهم که همیشه ما را زیر سایه اهل‌البیت علیهم‌السلام محفوظ بدارد.

سید حمید محتشم رضوی»

متن تأییدیه حضرت آیت الله سید محمد سجادی:

بسمه‌تعالی شأنه

با توجه به اینکه آقای رضوی چند روزی مهمان ما بودند موارد فوق برای ما مشهود و معلوم بود لذا صدق آن مورد تأیید بود و کرامت حضرت معصومه سلام الله علیها در مورد ایشان قطعی است.

سید محمد سجادی[1]

[1]. برگرفته از سند شماره ۱۱/۳۰۰۲۹۷/۹۶ در مرکز اسناد آستان مقدس قم.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۰

۶۰
شفای کامل

حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی صحفی می‌فرماید: دوست متدین و مخلص اینجانب آقای عباس شیرین کلام خود شفای برادرش احمد شیرین کلام را چنین نگاشته است:

روز عاشورای ۱۳۳۲ ش. از کسالت برادرم آقای احمد شیرین کلام آگاه شدم، روز بعد با قطار به تهران رفتم و دیدم وضع برادرم بسیار وخیم است، خویشان آنجا گرد آمده‌اند و یکی از سادات مشغول توسّل و عزاداری است.

معلوم شد که روز پنجم محرّم در بین نماز مغرب و عشا طرف راست بدن او، از کار افتاده و فلج شده و معالجات مکرر هم اثری نبخشیده است.

بطوری که حتّی برای آشامیدن آب به وسیله‌ی لوله‌ای آب وارد معده‌اش می‌شد. دو ماه تمام به حاذق‌ترین دکترها مراجعه شد و برخی از اساتید دانشگاه چون پروفسور امیراعلم معاینات دقیقی جهت تشخیص طبی بیماری انجام داد و شورای پزشکی تشکیل دادند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد.

همه‌ی خویشان از بهبودی او نومید شدند و مقدّمات ترحیم فراهم شد.

ولی من نا امید نبودم و اطمینان به شمول لطف و رحمت الهی و عنایت اولیای با کرامت خداوند به ایشان را داشتم، لذا تصمیم گرفتم که او را به قم بیاورم، ماشین را تا در منزل بردیم و چهار نفری او را روی دست گرفته در کف ماشین خواباندیم و به سوی قم و حرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام حرکت کردیم.

حدود مغرب بود که به قم رسیدیم، در همان شب اوّل توفیق تشرّف به حرم مطهر حاصل شد، با توسّل و عرض ارادت به محضر با کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام برادر بیمار ما مورد عنایت کریمانه‌ی آن بزرگوار قرار گرفت و بدن فلج و ناتوان او شفای کامل یافت.

بعد از آن بود که زندگی دوباره‌ی خود را مرهون حضرت معصومه علیهاالسلام می‌دید، دیگر اقامت در تهران را روا ندانست و از تهران کوچ کرد و در قم و جوار بارگاه مقدّس فاطمی اقامت نمود.[۱]

---

[۱]. زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام، سید مهدی صحفی؛ ص ۵۴-۵۵، کرامت ۶.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۱

۶۱
آبی شفابخش از سرچشمه‌ی کرامت

حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای مهدی‌پور می‌گوید: یکی از دوستان مورد اعتماد اهل منبر و ذاکر با اخلاص اهل‌بیت علیهم‌السلام، برای نگارنده نقل کرد که سه سال پیش در ایّام فاطمیّه در مجلسی خواستم منبر بروم، صاحب خانه گفت آخر منبرتان روضه‌ی حضرت معصومه علیهاالسلام را بخوانید.

پرسیدم که آیا این توصیه و خواسته‌ی شما علّت خاصّی دارد؟ گفت: آری غدّه‌ی نگران کننده‌ای در ناحیه سر پسرم پیدا شد که عوارض خاصی بهمراه داشت، او را نزد دکتر متخصص بردم، بعد از معاینه و دستور نمونه برداری و آزمایش، آن را غدّه‌ای بدخیم تشخیص داد و قبل از پرداختن به روش درمانی معمول این‌گونه بیماری‌ها مثل انجام شیمی‌درمانی و غیر آن، به امید دستیابی به بهبودی نسبی بیمار داروهایی را تجویز نمود که یکی از آنها پمادی بود که با دقت تمام و بدون تماس دست بایستی روی آن غدّه مالیده می‌شد، داروی تجویزی را همراه با چند عدد دستکش طبی از داروخانه خریدم و با نگرانی و دلهره‌ی خاصی جهت مداوای بیمارمان به سوی خانه حرکت کردیم، در مسیر خانه ناگهان نگاهم به گنبد نورانی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام افتاد و نور امیدی در دلم تابیدن گرفت و تمام امیدم به لطف و عنایت آن حضرت معطوف شد ملتمسانه عرضه داشتم که می‌دانم این داروها هیچ اثری در بهبودی بیمار من نخواهد داشت و من او را جهت شفا به محضر شما آورده‌ام و دکتری غیر وجود با کرامت شما نمی‌شناسم، این را گفتم و فرزند بیمارم را کنار حوض حرم بردم و به قصد استشفاء سر او را با آب جاری از شیر تعبیه شده‌ی در دیواره‌ی حوض شستشو دادم و بعد از عرض ادب و سلام مجدد به محضر آن بانوی بزرگوار راهی خانه شدیم، به خانه که رسیدیم با شگفتی تمام دیدم که غدّه‌ی چرکین و خونین سر پسرم التیام نسبی یافته و پرده‌ی نازکی از پوست آن را پوشانده است و در مدّت زمانی کوتاه با آب شفای آن سرچشمه‌ی آب حیات آن غدّه‌ی بدخیم سلامتی و التیام کامل یافت. بدین جهت من خود را همیشه مدیون آن بزرگوار می‌دانم و تا می‌توانم در بزرگداشت نام و یاد و ذکر فضایل و مصائب او تلاش می‌نمایم و این مراسم و منبر و روضه‌خوانی هم در همین راستا برگزار شده است.[1]

---

[1]. کرامات معصومیه، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۲

۶۲
کرامتی رضوی فاطمی

کرامت پیش رو مربوط به بانویی مبتلا به فلج کامل از اهالی خرم‌آباد است که با عنایت رضوی فاطمی شفایافته و خود در این رابطه چنین می‌گوید:

شب جمعه بود که وارد قم شدیم و بعد از اینکه در مسافرخانه‌ی «قبله» اطاق گرفتیم بلافاصله جهت اقامه‌ی نماز و زیارت و عرض توسّل و به حرم مطهّر رفتیم.

چون اطراف ضریح شلوغ بود بعد از اقامه‌ی نماز نتوانستیم از نزدیک به زیارت و توسّل بپردازیم و لذا در رواق شرقی و ایوان آینه مدّتی مشغول دعا و توسّل شدیم، ساعت یک بعد از نیمه شب بود که رواق مطهّرخلوت شد و به مادرم گفتم که مرا به کنار ضریح ببرد. وقتی در کنار ضریح قرار گرفتیم بعد از توسّل و دعا خوابم برد در عالم خواب بود که یک آقای بسیار نورانی و یک بانوی مجلّله را دیدم و متوجّه شدم که آن خانم حضرت معصومه علیهاالسلام و آن آقا برادرش علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام است.

در این حال بود که گفتم: یا امام رضا، یا حضرت معصومه، من غیر از شما کسی را ندارم، من شفایم را از شما می‌خواهم.

حضرت معصومه علیهاالسلام در جوابم فرمودند: «من قسمتی از بدن شما را شفا می‌دهم، بقیّه به عهده‌ی برادرم می‌باشد».

آنگاه دست مبارکشان را به قسمت بالای بدنم کشیدند و از کمر تا گردنم شفای کامل یافت. در این هنگام بود که حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: «بیا مشهد[تا در آنجا شفای کامل یابی]».

ناگهان از خواب بیدار شدم و دیدم هر چه بیماری در ناحیه‌ی کمر به بالا داشتم بهبودی کامل یافته است.

پس از این لطف و عنایت فاطمی که شامل حالم شد خرسند و شادمان و در انتظار شفایی کامل به شهر و دیار خود بازگشتم.

و پس از چند روز عازم مشهد الرضا شدیم تا با عنایت رضوی شفا کامل نصیبم شود و به سلامتی کامل دست‌یابم.

اتفاقاً ورودمان به شهر مشهد و تشرّف به حرم رضوی هم شب جمعه بود. آن شب جمعه را تا صبح در کنار ضریح مشغول دعا و گریه و توسّل شدم، ولی مصلحت در این بود شفای ما به تأخیر افتد و از فیض زیارت و دعا و توسل در جوار حضرت رضا علیه‌السلام بهره‌ی بیشتری نصیبمان شود. از حرم به محل سکونت خود برگشتیم و پس از استراحت و تجدید قوا و کسب انرژی لازم بعد از ظهر جمعه دوباره به حرم مشرّف شدیم، در حرم مشغول زیارت و دعا و مناجات شدیم، ولی بنا به مصلحتی باز عنایتی نشد.

تا روز شنبه که من حالت عجیبی داشتم و به مادرم اصرار می‌کردم که زود مرا به حرم مطهّر برساند. چرا که این بار به عنایت امام رضا علیه‌السلام امیدواری کامل و به شفای خود اطمینان داشتم. وقتی وارد حرم شدم . . . بعد از خواندن نماز ظهر و عصر در حالی که روی صندلی چرخدار نشسته بودم مشغول دعا و توسّل شدم تا اینکه خوابم برد.

در عالم رؤیا حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام را دیدم و به محضر آقا عرض کردم، من گدای کوی شما هستم، از راه دور آمده‌ام، همه‌ی دکترها جوابم کرده‌اند، امّا شما مرا جواب نکنید. و آقا را قسم دادم، به جان مادرش حضرت زهرا، جدّش رسولخدا و پدر بزرگوارش حضرت موسی‌بن‌جعفر –صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین– و بعد از آن حضرت را به جان حضرت معصومه و حضرت جواد الائمّه علیهماالسلام قسم دادم و عرض کردم: آقا من هنوز از پا فلج هستم و قدرت حرکت ندارم، به من فرمودی به مشهد و زیارت من بیا، من هم آمدم و خواهرت معصومه علیهاالسلام ضمانت فرمود که شفای کامل بیماری فلج من به عنایت شما حاصل می‌شود لذا من به دعوت شما و ضمانت خواهرتان با امید به بذل عنایتی به مشهد و زیارت شما آمدم و حال این من از پا افتاده‌ی زمینگیر و این هم عنایت و نظر لطف شما! در این حال بود که آن امام رؤوف فرمود: همه‌اش درست می‌شود، نگران نباش. در همین حال بود که از خواب بیدار شدم و در آن ازدحام زوّار با ویلچر به راحتی به کنار ضریح رفتم، و ناخودآگاه وقتی دستم را به شبکه‌ی ضریح گرفتم به راحتی روی پاهای خود ایستادم و دریافتم که به سلامتی کامل دست یافتم و شفا و عنایت حضرت رضا علیه‌السلام شامل حالم گردیده است، لذا به عنوان سپاس و با نشاط روحی و توجه خاصی برای آخرین بار آن حضرت را زیارت نمودم و همراه مادرم به شهر و دیار خود بازگشتیم.[1]

[1]. همان، ص ۱۸۳ – ۱۸۷، با تصرف.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۳

۶۳
رسوایی حرمت شکن حریم عفاف

آقای شیخ عبدالحسین رضوی هشترودی (متوفّای شب پنجشنبه سوّم شوّال ۱۴۱۹ هـ ق) که از علمای برجسته آذربایجان بودند نقل فرمودند: که در دوران طلبگی ما، زنی غیر منزّه و فاسد که در حرم مطهر هم از اقدامات فاسد و مفسده‌انگیز خودداری نمی‌کرد وجود داشت، روزی در صدد اغفال بانوی پاکدامنی بود و در حال تعقیب و گریز در آن حریم مقدس، وقتی که با دو دستش ضریح مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام را می‌گیرد، هر دو دستش به ضریح مطهّر می‌چسبد و بانوان زائر به هیچ حیله‌ای نتوانستند دست‌های او را از ضریح جدا کنند.

و به این صورت این زن ناپاک و جسور رسوا و مفتضح می‌گردد.

ولی از آنجا که ادامه‌ی این رسوایی و جدا نشدن زن با آن وضعیت در کنار ضریح مطهر، با حرمت و قداست آن بارگاه مقدس سازگار نبود برای چاره‌جویی و یافتن راه رهایی عدّه‌ای به محضر آیت‌الله العظمی حجّت[1] مشرّف شده، حلّ مشکل را از محضر ایشان خواسته بودند.

آیت‌الله حجّت فرموده بودند: مقداری از تربت حضرت سیّد الشّهدا علیه‌السلام در آب حل کنید و روی دستهای آن زن گرفتار بریزند، تا دستش از ضریح جدا شود. چون تربت امام حسین علیه‌السلام مشکل گشای هر مشکل و درمان هر درد بی‌درمان است.

هنگامی که آب محتویِ تربت را به روی دستهای او ریخته بودند دستهایش از ضریح جدا شده بود. ولی چون این زن مورد غضب اللهی و حضرت معصومه علیهاالسلام قرار گرفته بود، بعد از آن حادثه عقل خود را از دست داده و همواره در کوچه و بازار می‌گردید و مایه‌ی عبرت دیگران بود، تا روزی که زیر ماشین رفت و عمر سراسر فساد و تباهیش به سر آمد.[2]

---

[1]. مرحوم آیت الله حاج سیّد محمّد حجّت (متوفّای سوّم جمادی الاولی ۱۳۷۲ هـ.) مرجع بلند پایه‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، در حدّ فاصل آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی، بنیانگذار مدرسه‌ی مبارکه‌ی حجّتیّه بودند.

[2]. همان، ص ۶۸ - ۶۹.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۴

۶۴
رسوایی دروغگو حرمت شکن

حضرت آیت‌الله صلواتی از اساتید مبرّز سطح عالی حوزه‌ی علمیه قم برای حجت الاسلام و المسلمین نظری رئیس مرکز اسناد آستان مقدس نقل فرمود که در زمان سابق دو نفر که به عنوان مدّعی و منکر درباره‌ی موضوعی مخاصمه و نزاع داشتند جهت فیصله یافتن این منازعه توافق کردند که به حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام بروند و هر کدام دست بر ضریح آن حضرت بگذارند و قسم یاد کنند که حق با اوست.

هر دو به بارگاه فاطمی مشرّف و دست بر ضریح گذاشته و سوگند می‌خوردند که حق با اوست. در این هنگام دست یکی از آنها که به دروغ قسم خورده بود به ضریح می‌چسبد و هرگونه تلاش برای جدایی آن بی‌فایده می‌ماند و او به جهت قسم دروغ در پیشگاه با عظمت بانوی کرامت به این صورت مجازات و رسوا شده و عقوبتِ توهین به ساحت مقدس فاطمی را می‌بیند.

آیت‌الله صلواتی می‌فرماید: جهت رهایی این شخص از این وضع فضاحت‌بار از حضرت آیت‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری استمداد می‌شود و آن بزرگوار به حرم مطهر مشرّف می‌شوند و با توسل به ذیل عنایت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام جهت رهایی آن مرد گرفتار از درگاه الهی طلب عفو و رفع عقوبت نمود بعد از آن بود که با عنایت پروردگار متعال دست چسبیده به ضریح، معجزه آسا جدا شد و این حادثه‌ی خارق العاده باعث شد که فرد خطاکار پشیمان و تنبیه گردد و به حقانیّت طرف مقابل خود اقرار نماید.



کرامات فاطمی

در تاریخ شفاهی (۳)

عنایات مربوط به خادمان
و کرامات مورد تأیید خدمتگزاران آستان مقدس

۱۵ کرامت.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۵

۶۵
احیای قلبی از تپش افتاده

مرحوم غلامحسین کریمخانی مسؤول وقت بخش هدایا و نذورات آستان مقدس نقل می‌کرد:

روز بیست و پنجم دی ماه ۱۳۷۵ شمسی، مصادف با پنجم ماه مبارک رمضان، ساعت یازده شب، دچار سکته‌ی قلبی شدید شدم. فوراً مرا به بیمارستان کامکار بردند. چون در اطاق سی. سی. یو تخت خالی نبود، به من اکسیژن وصل کردند و فوراً مرا به بیمارستان خرّمی منتقل کردند.

از قرار معلوم، پسر کوچکم با دو چرخه تا میدان سعیدی قم دنبال آمبولانس می‌آید و از آنجا به بعد ماشین را پیدا نمی‌کند. با خود می‌گوید:

«رفتن من به بیمارستان چه سودی دارد؟» و از همان‌جا به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام می‌رود و در همان لحظاتی که من جهت فعّال شدن قلب زیر دستگاه شوک بودم، متوسّل به حضرت معصومه علیهاالسلام می‌شود و عرض می‌کند:

«پدرم حدود سی سال است که افتخار خدمتگزاری شما را دارد. خودت از خدا بخواه که پدرم شفا بگیرد.»

صبح آن روز آقای سیّد حسن کشفی که در آن زمان رئیس انتظامات حرم بود، با بیمارستان تماس گرفتند. و چون بیمارستان هیچ امیدی به زنده ماندن من نداشت، به او جواب رد داده بود ولی سرانجام حضرت معصومه علیهاالسلام با توسلی که از دل پاک پسر نوجوانم برآمده بود و توجّه کریمانه به خادمی کوچک، از خادمان آستان رفیعش، مرا مورد لطف خود قرار داد و با اینکه سه مرتبه دچار ایست قلبی شده بودم، خوشبختانه حضرت معصومه علیهاالسلام مرا از مرگ نجات داد و قلب از تپش افتاده‌ام را تپشی دوباره و جسم بی‌جانم را حیاتی مجدد عنایت فرمود.[1]

[1]. عنایات معصومیه، محمدعلی زینی‌وند؛ چاپ سوم، ۱۳۹۳، انتشارات زائر، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۶

۶۶
وصالی معجزه‌آسا

حاج آقا سید حسن کشفی رئیس وقت انتظامات حرم مطهر نقل می‌کند: که در [دوران دفاع مقدس]، شبی از شبها گروهی از اسرای عراقی را جهت زیارت به حرم مطهّر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام آوردند و در طرف بالای سر حضرت نرده‌هائی قرارداده شده بود و اسرا در داخل نرده‌ها و دیگر زائران هم در بیرون آن مشغول زیارت بودند. که ناگهان شنیدیم که زنی از میان تماشاگران جیغ کشید و بلافاصله یکی از اسرا نیز [فریاد] برآورد. علت همزمانی این جیغ و فریاد روشن نبود ولی پس از لحظاتی معلوم شد که این اسیر فریادگر از شیعیان عراقی بوده و خدمت سربازی خود را سپری می‌کرده که فرماندهان ارتش عراق او را اجباراً به جبهه فرستاده‌اند و آنجا به اسارت نیروهای ایرانی درآمده است.

از طرف دیگر معلوم شد جیغ شنیده شده هم از مادر آن سرباز بوده که به جرم شیعه بودن از عراق اخراج شده و به ایران فرستاده شده، در قم ساکن می‌شود و به کلّی از سرنوشت پسرش بی‌خبر بوده است و هر شب به حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف می‌شده و به خدمت آن بزرگوار عرض می‌کرده: بی‌بی جان من پسرم را از تو می‌خواهم.

همان شب اسرای عراقی به حرم مشرّف می‌شوند و این مادر برای تماشای اسرای عراقی می‌رود که ناگهان پسرش را در میان اسیران می‌بیند و بی‌اختیار جیغ می‌کشد و پسرش هم که متوجّه مادر شده بود، [فریاد] می‌کشد و از عنایت حضرت معصومه علیهاالسلام همآهنگی این جیغ و فریاد هجران جانسوزی بوصال تبدیل می‌شود و پس از سالها جدایی، چشم مادر با دیدن میوه دلش روشن می‌گردد.

پس از این رخداد جالب، با اقدامات لازم صلیب‌سرخ جهانی و همآهنگی و همراهی بشر دوستانه و گذشت و رأفت دینی مسئولین جمهوری اسلامی و جهت عرض ارادت به پیشگاه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام اسیر عراقی آزاد و در شهر قم به کانون گرم خانواده برمی‌گردد.[1]

---

[1]. کرامات معصومیه؛ ص ۱۸.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۷

۶۷
فرزندآوری اعجازگونه

جناب آقای مهدی قمی از کارمندان آستان مقدس درباره‌ی کرامت مربوط همسرشان – که خود ایشان هم از خادمان سخت‌کوش سلامت در درمانگاه آستان مقدس است – چنین می‌گوید: پس از ازدواج و اطلاع از عدم توان فرزندآوری همسرم در عین سلامت کامل سیستم باروری جهت رفع این مشکل چندبار ایشان تحت عمل جراحی مرتبط با علاج ناباروری قرار گرفت امّا از بد حادثه این روش درمانی نه تنها به بار ننشست بلکه باعث از بین رفتن اصل سیستم تولید مثل ایشان شد. پس از آن بود که پزشک متخصص معالج همسرم روش «آی وی اف» و پرورش تدریجی جنین در خارج از رحم و تعبیه‌ی آن در جایگاه طبیعی‌اش در رحم مادر را چندین بار و با فاصله‌های نسبتاً طولانی به کار گرفت امّا با کمال تأسف، بعد از تحمّل رنج و دردهای طاقت فرسای ۶ ماهه‌ی هر مرحله‌ی درمانی، این روش هم ثمره‌ای جز ناامیدی مطلق ما از فرزندار شدن نداشت. با این همه امید به لطف الهی و عنایت اهل‌بیت علیهم‌السلام و کرامت ولی نعمتمان حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام دل ما را روشن و آرزوی ما را تحقق یافتنی می‌نمود و ما بودیم و تضرّع به درگاه خداوندی و توسل مدام به ذیل عنایت آل رسول علیهم‌السلام و یادگار با کرامت آل بتول علیهم‌السلام حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام که سروشی غیبی گوش دل و جانمان را نوازش داد.

و خواسته‌ی چند ساله و حاجت دیرینه‌ی ما اعجازگونه محقق شد. و همسرم بدون هیچگونه اقدام جدید از انعقاد طبیعی و مراحل آغازین و رشد جنینی برخوردار شده و وجود قلبی تپنده را در وجود خود احساس نمود. و کرامتی مجسم از بانوی کرامت را شامل حال خود دید. وقتی که ما با دلی شاد و قلبی مطمئن این واقعیت را به پزشک در تهران گزارش نمودیم. با توجه به سیر مراحل درمانی بی ثمر گذشته او قاطعانه این امر را ناشدنی می‌دانست و موجود مشاهده شده را توده‌ای رشد نایافتنی تلقی می‌کرد. امّا خوشبختانه بعد از آن که به خانم دکتر معین متخصص زنان و زایمان در تهران مراجعه نمودیم و معاینات لازم را نسبت به همسرم به عمل آورد از آنجا که خود انسانی معتقد بود فرزندار شدن همسرم را تأیید و با اعتقادی راسخ به قدرت مطلقه‌ی خداوند و کرامت انکار ناپذیر مقرّبان درگاه الهی، آن را ثمره‌ی عنایت پروردگار و کرامت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌دانست و سرانجام تشخیص تخصصی او پزشک منکر یاد شده را وادار به پذیرش این واقعیت تحقق یافته به امر غیبی و الهی نمود. و بطلان نظریه‌ی مادی‌گرایانه‌ی خود را مشاهده نمود.

خوشبختانه بعد از آن همه هجران و خون جگر به لطف الهی و وساطت کریمانه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام دارای فرزند پسری شدیم که او را محمد معین نامیدیم.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۸

۶۸
شفای پای سیاه شده ناتوان

آقا سید حسن فرزند آقا سید صفی از خدّام حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نقل می‌کند: عمویم به علت مبتلا شدن به یک نوع بیماری انگشتان پایش سیاه شد و معالجات مربوطه مؤثّر واقع نشد و اطباء تصمیم گرفتند پایش را با عمل جراحی قطع کنند، شب آن روزی که قرار بود فردایش عمل جراحی و قطع پا انجام شود، عمویم گفت: امشب مرا به حرم ببرید در آنجا تنهایم بگذارید.

او را به حرم بردیم، درهای حرم بسته شد. او در کنار ضریح در تنهایی و حال خلوت خود مشغول گریه و دعا و توسل بود.

نزدیک سحر بود که صدایش شنیده شد که می‌گوید: در را باز کنید حضرت مرا شفا داد.

وقتی در را باز کردیم با چهره‌ی شاداب و خندان او مواجه شدیم. وقتی از کیفیّت شفا یافتنش پرسیدیم، گفت:

بانوی مجلّله‌ای در عالم رؤیا تشریف فرما شدند و فرمودند: چرا ناراحت هستی؟ بیماری خود را شرح دادم و گفتم: از خدا می‌خواهم یا مرا شفا دهد و یا با مرگ از این درد و رنج راحتم سازد.

آن بانوی بزرگوار گوشه‌ی مقنعه‌اش را به انگشتان من رسانید و فرمود: «ترا شفا دادیم».

عرض کردم شما کیستید؟ فرمود: «چگونه مرا نمی‌شناسی در حالی که از خدّام من هستی؟ من فاطمه دختر موسی بن جعفرم». [1]

[1]. «انوار المشعشعین»، محمد علی ابن حسین نائینی اردستانی کچوئی قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، چاپ اول ۱۳۸۱، ناشر: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، جلد اول، فصل اول، نور مشعشع اول، اللمعة اللامعة، مقصد هفتم، ص ۵۰۲ – ۵۰۳.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۶۹

۶۹
شفا در محضر دکتر حقیقی

آقای حاج آقا تقی کمالی سلّمه‌الله می‌فرمایند: در همان عوان و زمانی که به عنوان تحصن شب و روز را در آستانه مقدسه به سر می‌بردم، یک نفراز اهالی بندر انزلی به نام آقا محمّد، دختر فلجی را به قصد استشفا به قم آورد.

در بیرون آستانه‌ی مقدّسه منزلی بود برای اسکان زوّار و اختیار آن در دست مدیر دفتر آستانه بود. محمّد آقا با دختر فلجش در آنجا ساکن شده بود.

آقای کمالی می‌گوید: محمد آقا روزی پیش من آمد و گفت: برای مداوای دخترم به هر دکتری که در رشت بود مراجعه کردم ولی نتیجه‌ای نگرفتم، اکنون با دنیایی امید به محضر این دکتر حقیقی آمده‌ام. از شما تقاضا می‌کنم وساطتی کنید تا مسئولین حرم مطهر اجازه دهند که این دختر علیل من یک شب در حرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام بماند، امید آن‌که مورد عنایت قرار بگیرد.

من هم در حدّ توانم تلاش کردم و مقدّمات بیتوته‌ی دختر ایشان را در حرم مطهّر فراهم ساختم.

پدر، دختر را که قدرت حرکت نداشت. بر دوش گرفت و به حرم می‌آورد و او را پای ضریح جای می‌دهد و شب را تا به صبح کنار ضریح مقدّس بیتوته می‌کند.

آقای کمالی می‌گوید: تا آغاز مناجات سحرگاهی حرم مطهر دختر در کنار ضریح بود و صدای ناله و فریادش را می‌شنیدیم که با کمال اخلاص به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام متوسّل می‌شد و از حضرتش شفای خود را تقاضا می‌کرد.

بعد از مناجات و اقامه‌ی نماز صبح دیگر، دختر را درپای ضریح ندیدم، به منزلی که دختر و پدر در آن سکونت داشتند رفتم، و دخترک را در کنار پدر دیدم، همه‌ی اعضایش در اختیار خودش بود و دیگر هیچ اثری از فلج دست و پا در او دیده نمی‌شد.

هنگامی که داستان شفا یافتنش را از او پرسیدم، اظهار داشت: حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام در همان حال توسل و تضرّع و زاری من تشریف آورد و در حالی که دو دست مرا گرفته بود، فرمود: برخیز، من از جای خود حرکت کردم، دیدم هیچ عیب و نقصی ندارم و همه‌ی اعضا و جوارحم در تحت فرمان و اختیارم می‌باشد و از بیماری فلج اثر و خبری نیست.[1]

---

[1]. بشارة المؤمنین فی تاریخ قم و القمیّین، ص ۴۸، کرامت هشتم با تصرف و اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۰

۷۰
عزتی ماندگار و عمری پایدار

آقای علیرضا سعیدی از کارمندان دفتر هدایای حرم مطهر می‌گوید: در گذشته یکی از بدخواهان نامه‌ای علیه من به مرحوم تولیت داده بود، که در آن بعضی از مطالب غیر واقعی را بیان کرده و باعث زحمت من شده بود؛ به خدمت بی‌بی عرض کردم: من می‌خواهم برایم روشن شود که چه کسی این کار را انجام داده است.

شب در عالم رؤیا دیدم که چه کسی نامه را نوشته است. با اینکه احتمال اشتباه هم می‌دادم، فردا در پای ضریح به او گفتم: شما این نامه را نوشتی؟ گفت: بلی من نوشتم، ولی فلانی مرا وادار کرد، و بدین وسیله توطئه کشف شد و آبروی من محفوظ ماند.[۱]

ایشان می‌گوید: من هم در ماندگاری عزت و آبروی اجتماعی و هم در برخورداری از عمری پایدار مدیون این بانوی باکرامتم.

ماندگاری عزتم را بیان کردم و شرح پایداری زندگی‌ام از این قرار است: در یکی از شب‌ها مبتلا به تنگی نفس شدم، نفس در قفسه سینه حبس شد، مرگ را در چند قدمی خود دیدم. خدمت بی‌بی عرض کردم: اگر در این ۳۰ سال خدمت، از روی صدق و صفا خدمت کرده‌ام و از من راضی هستید، جانم را نجات دهید.

طولی نکشید که معجزه‌آسا قادر به تنفس طبیعی و عادی شدم و از مرگ حتمی نجات یافتم و باز از عمق جان می‌گویم من در تمام امور زندگی‌ام مدیون و رهین کرم بی‌کران این بزرگ بانوی آل رسولم.[۱]

---

[۱]. عنایات معصومیّه، ص ۱۱۳، با تصرف و اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۱

۷۱
استخدامی کریمانه

آقای ابوالفضل کاشف از کارمندان دفتر مدیریت حرم مطهر می‌گوید:

قبل از اینکه مفتخر به سمت خادمی آستان مقدس فاطمی شوم با سرمایه‌ای مشترک با پدرم کارگاه قالی بافی برپانموده بودیم و با درآمد حاصل از تولید و فروش فرش‌های آن کارگاه زندگی‌مان به خوبی اداره می‌شد. تا اینکه به خاطر مشکلاتی کارگاه تعطیل شد و در نتیجه از اداره مالی زندگی عاجز و ناتوان و فاقد کاری مفید و درآمدزا شدم. و در همان حال درماندگی و تنگدستی به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مشرّف شدم و بعد از زیارت به محضر ایشان عرضه داشتم:

ای بی‌بی دو عالم، از شما یک شغل مناسب می‌خواهم، تا بتوانم زندگی خود و خانواده‌ام را به صورت آبرومندی اداره کنم.

در همان ایام بود که برادر همسرم به من زنگ زد و گفت:

آیا دوست داری در حرم خدمت کنی؟

پرسیدم: چگونه؟

گفت: من در آستانه آشنا دارم، می‌توانم مقدمات استخدام شما را فراهم کنم.

عکس و فتوکپی تهیّه کردم و به برادر خانمم تحویل دادم و در مدّت کوتاهی به استخدام حرم مطهّر درآمدم.

و با عنایت کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام و دریافت و پس انداز حقوق بابرکت چندین ماهه خدمتم به تنهایی کارگاه قالی ابریشمی برپا نمودم و با فراهم نمودن لوازم و ابزار بافت قالی برای بافندگان فرش ابریشمی و تولید فرش‌های قابل عرضه به بازار و فروش سودمند آنها درآمد قابل توجهی به دست آوردم و علاوه بر پیدایش رشد و رونق مالی در زندگی‌ام توانستم خانه‌ی مسکونی مناسبی هم برای خود خریداری نمایم این همه نبود جزء به کرامت آن بانوی عظیم الشأن که شامل حال این کمترین خادم آستانش شد.

و اکنون که نزدیک به سی سال است مفتخر به خادمی این آستان هستم، همواره مشمول عنایات و الطاف کریمانه‌ی آن حضرت بوده‌ام.[۲]

---

[۱]. کرامات معصومیّه، ص ۲۶۷، با تصرف و اضافات.

[۲]. کرامات معصومیّه، ص ۲۵۷، با تصرف و اضافات؛ عنایات معصومیّه، ص ۱۱۰، با تصرف و اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۲

۷۲
مفتخر شدن به لباس خادمی

آقای احمد پویان مهر می‌گوید: اینجانب با اینکه سابقه‌ی چندین ساله‌ی خدمت افتخاری حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را داشتم ولی توفیق پوشیدن لباس ویژه‌ی خادمان حرم مطهر را نیافته بودم و آرزومند بودم که من هم روزی مفتخر به پوشیدن لباس مقدس خادمی آن حضرت شوم در همان حال و هوا بود که شبی در عالم رؤیا دیدم، از یکی از مسؤولین کفشداری می‌خواهم که به من لباس خادمی بدهد.

در این همان حال بود که صدای حضرت معصومه علیهاالسلام به گوشم رسید که فرمود:

«لباس خادمی من توسّط یکی از خادمان به شما داده خواهد شد».

وقت اذان صبح بود که از خواب بیدار شدم، پس از ادای فریضه صبح به حرم آمدم، نوبت شیفت خدمت من فرا رسید، به محل خدمت خود رفتم، سرشیفت خادمان کفشداری ها، لباسی به من داد و گفت:

«این لباس خادمی حضرت معصومه علیهاالسلام را بگیر و بپوش و به کفشداری برو و به خدمت مقدس خود ادامه بده». [1]

[1]. عنایات معصومیّه، ص ۱۲۰، با تصرف و اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۳

۷۳
سلامتی و خدمتی کریمانه

آقای براتی از خادمان مخلص افتخاری حرم که به عشق خدمت به حضرت و زائران حرم از کرج به قم آمده از داستان زندگی‌اش پرده برداشته و می‌گوید:

چند سالی به زخم معده مبتلا بودم، چندین بار به خونریزی دچار شدم، گلبول‌های قرمزم کم شد، فشارم به شش رسید، پزشک مرا از هر نوع میوه و بسیاری از غذاها منع کرد.

در سال ۱۳۷۴ ش. به مناسبت فوت پدر خانمم به قم آمده بودم، به حرم بی‌بی مشرف شدم و حدود دو ساعت به بی‌بی متوسل شدم و عرض کردم: بی‌بی، دیگر از این نوع زندگی خسته شده ام، امروز شفای خودم را از شما می‌خواهم، امروز هر غدایی مهیّا باشد می‌خورم؛ گویا یک اطمینانی سراسر وجودم را گرفت.

به منزل آمدم دیدم برای نهار آبگوشت تهیه کرده اند، یک کاسه آبگوشت با ترشی زیاد خوردم، گفتند: مگر قصد خودکشی داری؟ گفتم: اگر بمیرم باعث مرگم خودم هستم، شما نگران نباشید.

از آن روز دیگر در ناحیه معده هیچ ناراحتی احساس نکردم. و لذا از وطن اصلی‌ام شهر کرج به شهر قم نقل مکان دادم و پس از درخواست خدمت در آستان مقدس فاطمی به عنوان خادم افتخاری، پذیرفته شدم و به بدینسان با عنایت کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام پس از طی دوران طولانی بیماری هم سالم شدم و هم در این بارگاه باعظمت، عنوان خادم افتخاری نصیبم گردید.[1]

---

[1]. همان، ص ۱۳۰ – ۱۳۱، با تصرف و اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۴

۷۴
پذیرش به خدمتی کریمانه

آقای غلامحسین جوادی خادم مخلص و موفق به خدمت در بخش برگزاری مراسم حرم مطهر درباره مفتخر شدن خود به خدمت آستان مقدس فاطمی چنین می‌گوید:

در یک کارخانه شخصی کار می‌کردم، چون بیمه نبودم، از کارخانه اخراجم کردند، همان روز سمت حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به راه افتادم.

هنگامی که چشمم به گنبد افتاد، خطاب به آن حضرت عرض کردم: عنایتی بفرما و ما را جزو خدمتگزاران خود قرار بده.

آنگاه که وارد حرم شدم، و با توسل مجدد از آن حضرت عاجزانه توفیق خدمت در آستان مقدسش را درخواست نمودم. و پس از زیارت آن حضرت به خانه برگشتم.

درهمان ایّام در خواب دیدم حیوان درنده‌ای مرا دنبال می‌کند و من در حال فرار هستم، در همان حال عبایی روی زمین افتاده بود، ناگهان بالا رفت و من در زیر آن پناه گرفتم تا از خطر آن حیوان در امان بمانم.

چند روز که گذشت دوباره به حرم مطهر مشرّف شدم به مدیر حرم آقای سید حسن کشفی مراجعه کردم و تقاضای خود را با او در میان گذاشتم ولی ایشان درخواست مرا برآورده نکرد ولی از آنجا که تمام امیدم به کرم آن بانوی کرامت بود چندی بعد با قلبی مطمئن به آستان مبارک فاطمی شرفیاب شدم و بعد از زیارت و عرض حالتی مجدد و مراجعه دوباره به مدیر حرم ایشان بی‌درنگ خدمت در کفشداری حرم را به من پیشنهاد نمود و به مجرد اعلام رضایت من نامه‌ای به کارگزینی نوشت و به لطف و کرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام در همان روز مقدمات استخدام من فراهم شد و سمت خادمی آن بارگاه رفیع نصیبم گردید.[1]

---

[1]. همان، ص ۲۶۵.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۵

۷۵
دستیابی به کالای جا مانده

آقای سیّد حسین فروغی از خادمین با سابقه‌ی آستان که مدّت زیادی از خدمت خود را در کفشداری‌های حرم سپری کرده است می‌گوید:

شبی جوانی در حال اضطراب به حرم آمد، پرسیدم چه شده؟ گفت: من شاگرد مغازه عینک سازی هستم، به تهران رفته بودم، مقدار زیادی عینک خریدم، از ماشین پیاده شدم، ماشین حرکت کرد، یک مرتبه من یادم آمد که وسائلم را بر نداشتم.

به او گفتم: به شرکت تاکسیرانی برو و مسئله را بگو، رفت و با ناراحتی بازگشت و گفت: خبری نبود.

با حالت یأس کامل ولی به امید عنایت حضرت معصومه علیها السلام با حالت نیاز کامل مدّتی در حرم مطهر به بی‌بی متوسّل شد و او می‌گوید از این نوع کرامات حضرت در حق زائرین خودش بسی بسیار دارد و الّا اینها که برای یک ریال در زندگی جان می‌دهند چطور این همه خرج می‌کنند و به زیارت می‌آیند، لابد اینجا خبری هست که کسی نمی‌داند جزء افراد محتاج و دردمند؛ یک بار دیگر به شرکت تاکسیرانی رفت، این بار خوشحال برگشت، و گفت: صاحب ماشین به آنجا زنگ زده و اطلاع داده که وسائل من در نزد اوست، با او تماس گرفتم، نشانه‌های [دقیق] وسائل را دادم، قرار شد که فردا بروم و تحویل بگیرم.[1]

[1]. همان، ص ۶۴ – ۶۵.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۶

۷۶
اخلاص خادم و سرقت خائن

آقای علی مرادی از خادمان حرم مطهر می‌گوید:

در کفشداری شماره ۳ مشغول خدمت بودم، جوانی آمد و اظهار کرد که شماره‌اش را گم کرده است، پس از این که نشانی کفش‌هایش را گفت، به او گفتم که برود و از دفتر کفشداری نامه بیاورد.

کفش‌ها را براساس نامه دفتر به او دادم، او رفت.

ساعتی گذشت یک نفر اهل پاکستان آمد و شماره کفش را داد، معلوم شد آن کفش‌ها مربوط به ایشان بوده است، ماجرا را گفتم، قانع نشد، گفت: قیمت کفشهای من ۸۰۰۰ تومان است، باید کفش‌ها را پیدا کنی و یا ازعهده‌اش بر آیی.

یک جفت دمپایی دادم که برود و فردا مراجعه کند.

جریان را به مسئولین کفشداری گفتم، گفتند: باید خودت از عهده‌اش برآیی؛ من گفتم شما نامه دادید، قبول نکردند.

آن زمان حقوق ماهیانه من ۶۰۰۰ تومان بود، به هر زحمتی بود مبلغ ۸۰۰۰ تومان تهیه کردم و مهیا شدم که اگر آمد، خسارت او را بپردازم.

کنار ضریح رفتم و عرض کردم: بی‌بی جان، خدا را خوش نمی‌آید که من بدون این که قصوری در کار کرده باشم، مجبور به پرداخت خسارت بشوم.

روز بعد همان جوان دروغگو، کفش‌ها را در حالی که در یک پلاستیک مشکی محکم بسته بود به من تحویل داد و شماره گرفت و داخل حرم رفت، در پلاستیک را باز کردم؛ چون دقت کردم دیدم، کفش‌های آن مرد پاکستانی است، پس از چند دقیقه آن جوان آمد، شماره را از او گرفتم و کفش‌ها را تحویل ندادم، هرچه سروصدا کرد، اعتنا نکردم.

مسئولین متوجه شدند، آمدند او را دستگیر کردند و بعد از مدتی آن پاکستانی آمد و طلب کفش‌ها یا پول کفش را نمود که کفش‌هایش را تحویل دادم.[1]

---

[1]. کرامات معصومیّه، ص ۲۷۲؛ عنایات معصومیّه، ص ۶۸ -۶۹، با اندک تفاوتی.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۷

۷۷
تجدید حیاتی کریمانه

آقای ناصر اصغرزاده موحّد که سالیان زیادی است در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام خدمت می‌کند، درباره کرامتی که شامل حال پسرش شده چنین می‌گوید: پسرم از پشت بام خانه‌ای سه طبقه به زمین افتاد و ما بودیم و جسدی بی‌جان و قلبی از تپش افتاده، در کمال نومیدی او را به بیمارستان بردیم، بلافاصله چندین مرتبه عملیات احیا جهت برگشت حیات و زندگی دوباره فرزندم انجام شد ولی نتیجه‌ای گرفته نشد با مشاهده این منظره جانسوز به پزشک معالج گفتم: من خادم حضرت معصومه علیهاالسلام هستم، به خاطر آن بزرگوار بچه‌ام را نجات دهید.

دکتر گفت: آنچه از دست من بر می‌آمد، انجام دادم، دیگر چیزی از دست من ساخته نیست، او مانند یک مرده افتاده است. هیچ علامتی از زندگی ندارد، فقط دعا کنید تا ببینم چه می‌شود؟!

پس از شنیدن آن سخنان نومید کننده، رو به بارگاه کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام کردم و گفتم: بی‌بی جان من که سال‌هاست سر سفره‌ی شما هستم، پسرم را هم از شما می‌خواهم.

پس از این عرض نیاز و حاجت به پیشگاه با کرم آن حضرت بود که با کمال شگفتی فرزند بی‌جانم، همان لحظه چشمانش را باز کرد و به تدریج دوباره علائم حیاتی در وجودش مشاهده و چراغ امیدی در دل ما روشن شد.

و سرانجام پس از مدتی نه چندان طولانی، با بکارگیری درمان‌های اساسی و انجام دستورات پزشکی لازم به لطف حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، پسرم سلامتی کامل خود را بازیافت و از بیمارستان مرخص شد و اکنون که شانزده سال از آن حادثه‌ی مرگبار می‌گذرد، با عنایت آن حضرت در صحت و سلامتی زندگی روزمره خود را بدون هیچ مشکلی ادامه می‌دهد.[1]

---

[1]. کرامات معصومیّه، ص ۲۷۵ – ۲۷۶؛ عنایات معصومیّه؛ ص ۳۳ – ۳۴؛ با حذف و اضافات.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۸

۷۸
تحقق کریمانه‌ی آرزوی خدمت

آقای یوسف اسرافیلی که سال‌ها از پرسنل نیروی انتظامی و پلیس راه بود، می‌گوید:

روزی با همسرم به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف شدیم، وقتی خادمان افتخاری حضرت را مشاهده کردم که چگونه با عشق و علاقه فراوان در بارگاه ملکوتی فاطمی مشغول به خدمت‌اند، به همسرم گفتم: چه می‌شد که حضرت معصومه علیهاالسلام مرا هم به خادمی خود می‌پذیرفت و من هم مفتخر به خدمت در آستان رفیع حضرتش می‌شدم؟

بعد از به زبان آوردن این آرزوی مبارک وارد حرم شدیم.

یکی از مسئولین حرم، بدون این که سابقه آشنایی زیادی هم داشته باشیم، به من گفت: اگر می‌خواهی خادم حرم بشوی، امروز آخرین روزی است که فرم ثبت نام در اختیار متقاضیان گذاشته می‌شود.

من که با شنیدن این خبر سر از پا نمی‌شناختم پس از زیارت به محل ثبت نام مراجعه کردم، فرم را تکمیل نمودم و با لطف و کرم کریمه اهل البیت۳ افتخار خدمتگذاری در آن آستان مبارک نصیبم شد و الآن سال‌هاست که خدمتگزار این آستان هستم و به این خدمت افتخار می‌کنم، زمانی که شیفت خدمتم باشد، هر کاری که باشد به زمین می‌گذارم و برای خدمت می‌آیم و عنایات حضرت در این مدّت بارها شامل حالم شده که بیان همه‌ی آنها وقت زیادی می‌طلبد.[۱]

---

[۱]. کرامات معصومیّه، ص ۲۷۶، با تصرف.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۷۹

۷۹
کرامتی تنبه آمیز و توفیق آفرین

حاج آقای نظری می‌گوید: زمانی که مدیر داخلی حرم مطهر بودم از آقای غلامرضا سازگار جهت مرثیه‌خوانی در مراسم سالروز وفات حضرت معصومه علیهاالسلام دعوت نمودیم و با اطمینان خاطر برای موعد مقرر برگزاری مراسم را با مداحی ایشان اطلاع رسانی نمودیم امّا در روز موعود و چند ساعتی مانده به شروع مراسم بعد از تماس با آن بزرگوار جهت آخرین هماهنگی‌ها و حصول اطمینان کامل از شرکت ایشان در مراسم متأسفانه اظهار داشتند که من بخاطر پذیرش چند مراسم خاصّ در تهران و همزمانی با مراسم حرم نمی‌توانم به قم بیایم. من بخاطر تأثیر منفی این کار و انصراف ناگهانی بسیار ناراحت شدم، صراحتاً به ایشان گفتم: طرف شما در این تصمیم حضرت معصومه علیهاالسلام است. این را گفتم و با دعوت مداح محترم دیگر برنامه‌ی پیش‌بینی شده حرم را برگزار نمودیم. چند روزی نگذشته بود که آقای سازگار به دفتر مدیریت آمد و بعد از سلام و تعارفات مرسوم گفت: آقای نظری امروز من آمدم از محضر با عظمت حضرت معصومه علیهاالسلام خاضعانه عذرخواهی کنم. آنگاه در بیان علّت این عذرخواهی و ندامت و پشیمانی گفت: در همان شب مراسم حرم تنبیه هشدارآمیز آن حضرت شامل حالم شد چون همه‌ی مجالسی که در تهران جهت اداره‌ی آنها قول داده بودم هر کدام به علّتی لغو شد و هیچکدام برگزار نگردید و من احساس کردم از اینجا مانده و از آنجا رانده شدم. با شرمندگی تمام به خانه برگشتم و بر آن شدم که این تقصیر و اسائه‌ی ادب خویش را با سرودن اشعاری در مدح و منقبت آن بزرگوار جبران نمایم. و سرانجام با لطف الهی و عنایت کریمانه‌ی فاطمی در مدّت زمانی نه چندان طولانی دوازده بند شعر معجزه‌آسا سروده‌ام که در نوع خود بی‌سابقه است و این نبود جز بنده‌نوازی کریمه‌ی آل‌رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از خدمتگزار روسیاه خود که برای سروده‌ی خود صله‌ای جز قبول عذر تقصیر خویش در پیشگاه با عظمت آن بانوی کرامت نمی‌طلبید.

امروز هم آمده‌ام که ضمن اعلان عذر تقصیر به آستان مقدسش این اشعار را به محضرش تقدیم نمایم و از حضرتش ملتمسانه درخواست کنم که این توفیق ذاکری در حرم سراسر نورش را از این کوچکترین ذاکر خاندان مطهر معصومین علیهم‌السلام سلب ننماید و همواره به ریزه‌خواری کرمش مفتخرم سازد.



فصل دوّم

کرامات فاطمی
در اسناد مکتوب

مرکز اسناد آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

۲۱ کرامت.

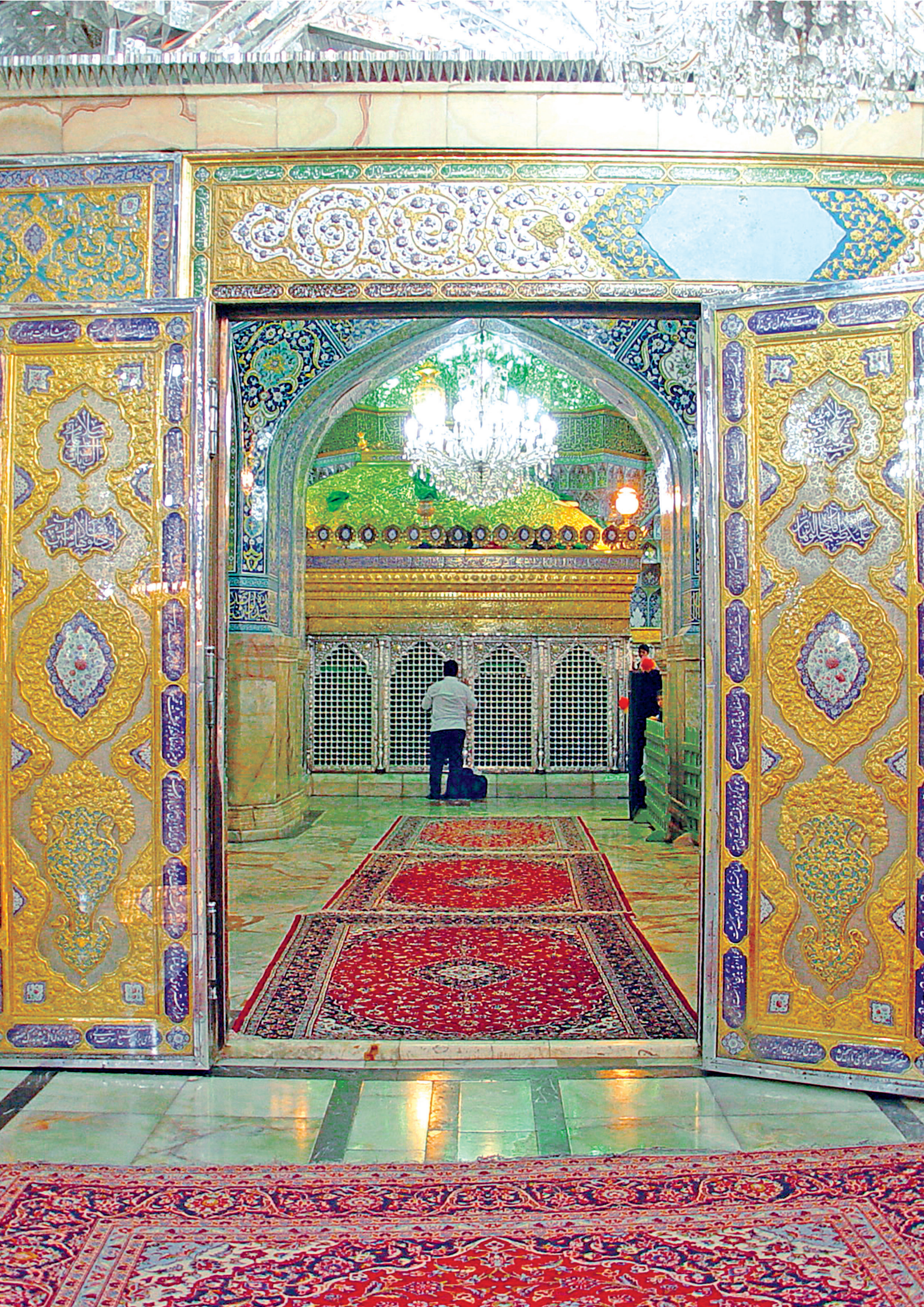

کرامات فاطمی

در اسناد مکتوب (۱)

اطلاعیه‌های صادره از طرف آستان مقدس

۶ کرامت.

شناسه: ۸۰/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۸۰
شفای زمینگیری از نفس افتاده

در اطلاعیه آستانه مقدسه آمده است که: رقیّه امان الله پور اهل شوط – از توابع شهر باکو – که فلج هر دو پایش و ابتلای به بیماری مزمن و صعب العلاج ریوی او را کاملاً ناتوان ساخته بود و جهت درمان به پزشکان متخصص زیادی مراجعه نموده و به کمترین نتیجه‌ی درمانی دست نیافته بود و در حالی که در نا امیدی مطلق به سر می‌برد. با عنایت خاص حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شفا یافته و از سلامتی کامل برخوردار می‌شود.

خود در شرح این کرامت فاطمی چنین می گوید:

«شب جمعه‌ای که قرار بود، صبح آن رهسپار قم شویم در عالم خواب بانوانی سفید پوش را دیدم که بر اسبهای نقره فامی سوار بودند و ازکنار منزل ما عبور می‌کردند که ناگهان یکی از آنها به طرف من توجهی کرد و فرمود:

دخترم! من حضرت معصومه علیها السلام هستم، شفای تو با من است، فردا که به قم می‌آیی به حرم به نزد من بیا تا شفایت دهم».

من از خواب که بیدار شدم و بارقه‌ی امیدی دل و جان خسته و وامانده‌ام را سرشار از نور امید ساخت. و صبح آن خوشحال و امیدوار از شوط به سوی شهر قم و حرم اهل‌بیت علیهم السلام رهسپار و ساعت ۷/۵ عصر بود که وارد قم شدیم و با همراهان به منزل عمّه‌ام رفتیم و بعد از اقامه‌ی نماز و پذیرایی، به اتّفاق عمّه و زن عمویم به حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مشرف شدیم و در حالی که عمّه و زن عمویم زیر بغل‌های مرا گرفته بودند و به کمک آنها داخل رواق مطهر شده و در جوار مرقد شریف حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام

قرارگرفتم و مشغول زیارت شدم، در حالی که آرام، آرم و با توجه کامل مشغول خواندن زیارتنامه‌ی حضرت بودم، ناگهان در وسط زیارتنامه صدایی آشنا – که همان صدای شب قبل در عالم خواب بود - به گوشم رسید که در حال بیداری به من فرمود: «پاشو، راه برو، [ما] شفایت دادیم».

ولی من ناباورانه خواندن زیارتنامه را ادامه دادم بار دیگر همان صدا را شنیدم. با این همه زیارتنامه را تا پایان خواندم در همین حال بود که برای بار سوم صدای دلنواز و آشنای آن بانوی مهربان گوش جانم را نوازش داد که: «بلند شو، راه برو، شفایت دادیم».

با شنیدن این صدای حیاتبخش با اطمینان کامل به سلامتی و توانمندی پاهایم از جای خود برخاستم و روی پاهای خود ایستادم و با شتاب به طرف ضریح مطهر دویدم و ضریح مطهر را غرق بوسه کردم و در حالی که اشک شوق می‌ریختم با تمام وجود از عنایت کریمانه‌ی آن حضرت سپاسگزاری نمودم.

سرانجام من که با عصا و زحمت فراوان و کمک همراهان به حرم و زیارت آمده بودم با پاهای سالم خودم به خانه‌ی عمّه‌ام برگشتم و با شگفتی تمام احساس کردم که از بیماری مزمن ریوی و سرفه‌های نفس‌گیر غیر قابل علاج هم خبر و اثری نیست و یافتم که نفس مسیحایی برخاسته از صدای شفابخش آن بانوی کرامت جان و نفسی تازه براین بیمار زمینگیر از نفس افتاده دمیده است.

آری من که با کوله‌باری از درد و رنج از شهر و دیار خود با دنیایی از امید به آستان مقدس فاطمی شرفیاب شدم اکنون با دلی شاد و جسمی سالم و شاداب به لطف و کرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام از شهر قم و حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام به سوی وطن خویش رهسپار می‌شوم.

شناسه: ۸۱/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۸۱
چای شفابخش

در اطلاعیه آستانه مستند به یک فیلم از آرشیو اسناد، آقای ابوالفضل امیرکوهی درباره‌ی شفایافتن خود توسّط حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام چنین می گوید:

اینجانب ابوالفضل امیرکوهی، اهل مازندران، متولّد رستم کلا - از توابع بهشهر - کارمند بازنشسته‌ی اداره‌ی اقتصادی و دارایی و مقیم مشهد مقدّس از سه سال پیش به درد کمر و سپس فلج هر دو پا مبتلا و زمینگیر شدم.

ماه‌ها در بیمارستان قائم مشهد، و بیمارستان‌های تهران و تجریش بستری شدم و نتیجه‌ای نگرفتم، هنگامی که از همه جا مأیوس شدم به آستان مقدس حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه‌السلام پناه بردم و شفای خویش را از محضر مقدس آن امام رؤوف مسألت نمودم ولی - لابد بخاطر مصلحتی - از ناحیه‌ی آن حضرت عنایتی نشد.

و چند روز بعد یعنی روز سوّم شعبان با تحمّل زحماتی فراوان، با یاری خانواده و با ویلچر دوباره به حرم مطهّر مشرّف شدم، ولی این بار هم مورد عنایت قرار نگرفتم.

و گلایه‌مندانه به خانه بازگشتم و تصمیم گرفتم حضرت معصومه علیهاالسلام را شفیع خود سازم و امام هشتم را به جان خواهر گرامی‌اش سوگند دهم، شاید به احترام خواهرش به من عنایتی فرماید.

شب چهارم شعبان [شب میلاد حضرت ابوالفضل علیه‌السلام] وجود مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام را در عالم رؤیا دیدم که به خانه محقر من تشریف فرما شده‌اند.

به محضر مقدّسشان متوسّل شدم و شفایم را از محضرشان تقاضا نمودم، فرمودند: «به قم بیا تا درد ترا شفا دهم».

از خواب بیدار شدم و خواب خود را به خانواده‌ام نقل کردم و گفتم معلوم می‌شود که شفای من به قم حواله شده است، ولی با این وضع ناسالم جسمی و ضعف اقتصادی من که نمی‌توانم رهسپار قم شوم؟!

چند روز گذشت دوباره آن حضرت را با حجاب کامل و نقاب نورانی در عالم رؤیا دیدم که به من فرمود:

چرا به قم نمی‌آیی؟

عرض کردم: با این وضع که من دارم چگونه به قم بیایم؟ لطف کنید همینجا شفایم بدهید. فرمودند: «باید به قم بیایید».

بیدار شدم و تصمیم قطعی گرفتم که به هر وسیله‌ای شده خودم را به قم برسانم. در مدت سه سال زمین‌گیری، آنچه اندوخته داشتم خرج کرده بودم، و آنچه از وسایل خانه که قابل فروش بود برای درمان و گذران زندگی هشت سر عائله فروخته بودم، دیگر حتی چیزی قابل فروش هم نداشتم تا هزینه سفر نمایم.

فقط چهار جعبه شیشه نوشابه داشتیم، آنها را فروختیم و هزینه‌ی سفر فراهم نمودیم و با همیاری پدر خانمم به قم مشرّف شدم، صبح دوشنبه ۱۴ شعبان ۱۴۱۵ هـ برابر ۱۰/۲۶ / ۷۳ ساعت ۸ صبح به قم رسیدیم و یکسره به حرم مطهّر شرفیاب شدیم.

در کنار ضریح به من جای دادند و مرا به ضریح بستند. پس از توسّل به ساحت مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام تضرّع و التجا به درگاه الهی به جهت خستگی راه خوابم برد، بار دیگر حضرت معصومه علیها السلام را با چادر مشکی و نقاب سبز درخواب دیدم که در یک پیالهٔ سفالی چایی به من عنایت کرد و فرمود:

«این چایی را بخور و بلند شو، تو دیگر بیماری نداری».

از خواب بیدار شدم و احساس کردم که هیچ بیماری ندارم، خودم را به ضریح چسباندم و فریاد زدم: «حضرت شفایم داده است». [1]

[1]. این گفتار به صورت فیلم ویدئویی در آرشیو آستان مقدس موجود است.

شناسه: ۸۲/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۸۲
کودکان پیدا و تبهکاران رسوا شدن

طی اطلاعیه‌ی منتشر شده‌ی توسط روابط عمومی آستان مقدس، ظهور کرامتی چنین نقل شده است:

روز جمعه ۷۸/۲/۳۱ ساعت ۱۰ شب، در صحن عتیق، کودک ۲۰ ماهه‌ای توسّط یک زن تبهکار با دستیاری دو کودک ده ساله، از کنار مادرش ربوده می‌شود.

آن زن سنگدل این کودک شیرخوار را به اصفهان می‌برد و توسّط ایادی خود به زن و شوهری که بچه‌دار نمی‌شدند، می‌فروشد. خریدار بچه را به عنوان فرزندخواندگی به خانه می‌برد و از هرگونه بذل محبّت دریغ نمی‌ورزد، ولی پدر و مادر بچه به مدّت ۲۷ روز، در حال اضطرار، به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می‌شوند و برای پیدا شدن فرزند خردسالشان از اعماق دل به آن حضرت متوسل و به پیشگاه الهی دعا می‌کنند.

بچه در این فاصله دچار بیماری می‌شود، شکمش باد می‌کند، پوست بدنش خشک می‌شود، مرتباً گریه می‌کند و آرامش را از آن خانه سلب می‌نماید.

آن زن و شوهر بچه را به آن زن پس می‌دهند، چند روز در دست آن زن می‌ماند. سرانجام تصمیم می‌گیرد که آن را به قم بیاورد، خانواده‌اش را پیدا کند و به عنوان اینکه بچه را پیدا کرده است، از آنها مژدگانی بگیرد.

روز ۷۸/۳/۲۷ پدر و مادر کودک به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می‌شوند و از آن حضرت بچه خود را مطالبه می‌کنند و با صفای دلی که داشتند، عرضه می‌دارند: «ای دختر باب الحوائج، بچه ما در حریم شما گم شده، ما بچه‌مان را از شما می‌خواهیم».

آنگاه به صحن امام هادی علیه السلام [عتیق] رفته در محل گم شدن بچّه، به انتظار عنایت بی‌بی چشم به راه بچه‌ی خردسال خود می‌نشینند.

یک مرتبه عنایات بی‌کران کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام به جوش و خروش آمده، دلهای مضطرب پدر و مادری را که ۲۷ روز تمام در فراق کودک خردسال شب و روز در اضطراب بود، نوازش می‌دهد. دیدگان نگران پدر ومادر ناگهان به فرزند خود می‌افتد که در همان نقطه‌ای که مفقود شده بود، در دامن زن تبهکار قرار دارد. فرزند خود را به آغوش می‌کشند و آن زن را به دست پلیس می‌سپارند. ضمناً زن اعتراف می‌کند که سه ماه پیش نیز دختری را در همان محل مقدس ربوده، در اصفهان فروخته است.

سراغ آن دختر می‌روند، او را نیز می‌آورند، و به کانون گرم خانواده‌شان بر می‌گردانند.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۸۳

۸۳
شفایی کامل با کرامتی فاطمی

در اطلاعیه آستان مقدس فاطمی چنین نوشته شده است: در شب جمعه سوّم شوال ۱۴۱۶ هـ برابر ۷۴/۱۲/۳ ش. کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام، زائر دردمند و دلسوخته‌اش، که دختری ۱۱ ساله از اهالی مازندارن بود، و همه پزشکان او را مأیوس کرده بودند را شفا داد.

زائر پرو بال شکسته‌ای که مدّتها بود از درد گلو و حالت تهوّع همراه آن رنج می‌برد و عنفوان جوانیش را با درد و رنج سپری کرده بود به فلج پای راست هم مبتلا گردید، دو بیماریی غیرقابل درمانی که گویا درمانی نداشتند و همه‌ی پزشکان از معالجه آنها باز ماندند و همه‌ی راه‌های امید به روی بیمار رنجور و ناتوان بسته شد.

این دختر دلسوخته که در هاله‌ای از غم دائم به سر می‌برد و در اندیشه‌ی آینده‌ی مبهم و تاریک خود چون شمع می‌سوخت و آب می‌شد. عصر پنجشنبه به همراه خانواده‌ی خود به حرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام مشرّف شد و تا شب مشغول زیارت و توسل بود و با دنیایی از امید به لطف و عنایت آن دریای کرم شب جمعه را هم در کنار مرقد مطهر دخت موسی بن جعفر علیه‌السلام به سر برد. مادر مهربان و دلسوخته او هم از اوّل شب تا به صبح در کنار فرزند دردمندش بیدار ماند و با خدای خود راز دل گفت و از حضرت معصومه علیهاالسلام عاجزانه خواست که جهت شفای بیمارش در درگاه الهی شفاعتی کند در همین حال یک مرتبه دید که بیمار رنجورش که مدّتها از فلج پا رنج می‌برد و قدرت یک لحظه سر پا ایستادن را نداشت، از جای برخاسته و روی پا ایستاده است!

هنگامی که از حال دخترش جویا شد، متوجه شفای او گردید و دید که فرزندش از عنایات حضرت معصومه علیهاالسلام سلامتی‌اش را بازیافته و کاملاً بهبودی پیدا کرده و همانند گذشته توان حرکت و تلاش دارد و دیگر از درد گلو و تهوّع آزار دهنده هم خبری نیست.

شناسه: ۸۴/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۸۴
شادابی و سلامتی با کرامتی فاطمی

آستان مقدس فاطمی با صدور اطلاعیه‌ای چگونگی ظهور کرامتی را در روز پنجشنبه ۷۳/۴/۲ هـ‌ش برابر ۱۳ محرّم الحرام ۱۴۱۵ هـ‌ق. به این صورت اطلاع رسانی کرد:

خانم پروین محمّدی در سال سوّم دبیرستان دچار تشنّج اعصاب می‌شود و این بیماری باعث شده بود که حتی شبها هم به بیداری و بیخوابی سپری نماید و در نتیجه پژمردگی روحی و رنجوری جسمی بر زندگیش سایه بیفکند، ناتوانی پزشکان از مداوای او، امور زندگی همه‌ی خانواده را مختل سازد و آنان را از یافتن راه حل درمانی ناامید نماید.

امّا در کمال ناامیدی و درماندگی باور به لطف و رحمت الهی و فضل و کرم اولیای مقرّب درگاه خداوندی راه علاج و نجات را به رویشان گشود و او و خانواده‌اش را مصمم ساخت که جهت شفای بیمار خود به محضر امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام مشرّف شوند، در مسیر حرکت به سوی مشهد مقدس وارد شهر قم می‌شوند، شب را در یکی از مسافرخانه‌ها استراحت می‌کنند، صبح به حرم مطهّرحضرت معصومه علیهاالسلام می‌روند و در حالی که گوشه‌ی چادر دختر بیمار را به ضریح مقدّس می‌بندند و ملتمسانه و با حالت تضرّع و زاری به زیارت و راز و نیاز و دعا و توسّل به آن بانوی با کرامت می‌پردازند.

ناگهان مادرش می‌بیند دختری که از دیر زمان به خاطر بیماری یاد شده‌اش خواب به چشمانش نمی‌آمد، ناباورانه در کنار ضریح مطهّر به خواب عمیقی فرو رفته است.

مادر از مشاهده‌ی خواب شیرین دختر بیمارش بسیار خوشحال می‌شود و بارقه‌ای از امید دل و جانش را روشن می‌سازد و با شور و شوق بیشتری دست به دعا برمی دارد و از اعماق دل به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام متوسّل می‌شود.

همزمان با این حال توسل بوی عطر عجیبی را احساس می‌کند که همه‌ی فضای حرم را فرا گرفت و گوشه‌ی چادر دخترش که به ضریح گره خورده بود، خود به خود باز شد و رنگ صورت افسرده و پژمرده‌ی او شاداب و برافروخته گردید و در همان حال خواب سه بار دست دختر به پیشانی‌اش کشیده شد.

در این فضای عطرآگین بود که یک مرتبه دختر با جسم و جانی سرشار از انرژی و آرامش از خواب بیدار و دیدگانش را باز می‌کند و با صدای بسیار طبیعی می‌گوید: مادر من گرسنه‌ام.

مادر شگفت زده از این تحوّل روحی، روانی (خارق‌العاده) خود را به ضریح می‌رساند و صمیمانه از محضر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام تشکّر می‌نماید و دست دختر شادمان و شفایافته‌ی خود را گرفته و از حرم مطهّر بیرون می‌آید و به این صورت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مسافر کوی علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و زائر دلسوخته و بیمار برادر گرامیش را به نیابت از آن حضرت شفا می‌دهد و او را از عنایت و لطف رضوی فاطمی بهرمند می‌سازد.

شناسه: ۸۵/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۸۵
شفای چشم طلبه‌ی جوان نخجوانی[۱]

در اطلاعیه صادره از آستانه مقدسه آمده که حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی دام‌ظلّه ظهور کرامت فاطمی و شفا یافتن چشم طلبه نخجوانی را این‌گونه بیان می‌فرماید: «بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوری سابق و استقلال و آزادی جمهوری‌های متحد و تحت سلطه نظام متمرکز کمونیستی و از آن جمله استقلال و آزادی جمهوری‌های مسلمان نشین مردم شیعه شهر نخجوان جمهوری آذربایجان اعلام آمادگی کردند که عدّه‌ای از جوانان خود را به حوزه‌ی علمیه‌ی قم بفرستند تا برای تبلیغ در آن منطقه تربیت شوند. مقدّمات کار فراهم شد و استقبال عجیبی از این امر به عمل آمد. از بین (سیصد نفر داوطلب) پنجاه نفری که معدّل بالایی داشتند و جامعترین آنها بودند برای اعزام به حوزه‌ی علمیه‌ی قم انتخاب شدند. در این میان جوانی – که با داشتن معدّل بالا، به سبب اشکالی که در یکی از چشمانش وجود داشت انتخاب نشده بود – با اصرار فراوان پدر ایشان، مسئول مربوطه ناچار از قبول ایشان شد، ولی هنگام فیلمبرداری از مراسم بدرقه‌ی این کاروان علمی، فیلمبردار در اقدامی مغرضانه دوربین فیلمبرداری را روی چشم معیوب این جوان متمرکز و تصویری برجسته از آن تهیه نمود، بعد از رسیدن این کاروان علمی به قم و استقرار آن در مرکز علمی حوزوی مورد نظر به درخواست مسئول مربوطه به جهت ایجاد انگیزه و اشتیاق مضاعف در جوانان اعزامی برای تحصیل

[۱]. ضبط صوتی، تصویری این کرامت به نقل از حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی «دام‌ظلّه» در واحد فرهنگی آستانه موجود است.

علوم دینی فیلم مراسم بدرقه کاروان اعزامی جوانان آذربایجانی نخجوانی در جمع آنان به نمایش گذاشته شد در طول پخش فیلم جوان یاد شده با دیدن تصویر برجسته‌ی ناخوشایند چشمان خود و احساس حقارتی که به او دست داد به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف شد و به امید شفای عاجل با اخلاص تمام به آن حضرت متوسل شد و در همان حال خوابش برد. در خواب عوالمی را مشاهده کرده و بعد از بیداری می‌بیند چشمش سالم و بی‌عیب است.

او بعد از شفا یافتن به مدرسه بر می‌گردد، دوستان او با مشاهده‌ی این کرامت و امر معجزه‌آسا، دسته جمعی به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرّف شده و ساعتها مشغول دعا و توسّل می‌شوند.

وقتی این خبر به نخجوان می‌رسد آنها مصرّانه خواهان این می‌شوند که این جوان بعد از شفا یافتن و سلامتی چشمش به آنجا برگردد که باعث بیداری و هدایت دیگران و استحکام عقیده‌ی مسلمین گردد».[1]

[1]. برگرفته از ضبط صوتی، تصویری متن فرمایشات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام‌ظلّه در مرکز اسناد آستان مقدس.



کرامات فاطمی

در اسناد مکتوب (۲)

گزارشات و مکاتبات اداری آستان

۸ کرامت.

شناسه: ۸۶/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۸۶
گویایی زبانی عاجز از سخن

«کربلایی سید رحیم طهرانی» فرزند مشهدی رمضان، ساکن تهران، در دوم ماه رمضان ۱۳۴۹ق. (اول بهمن ۱۳۰۹ش) در اثر خواب پریشانی که می‌بیند، دچار تب و لرز می‌گردد و سپس قدرت گویایی خود را از دست می‌دهد و کاملاً از سخن گفتن باز می‌ماند. وی پس از بی‌اثر بودن معالجات پی‌درپی و ناامیدی از درمان پزشکان، بعد از گذشت حدود بیست روز با دلی سرشار از امید عازم شهر مقدس قم می‌شود و به قصد توسل و شفاگرفتن به آستان مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف می‌شود. کربلایی رحیم پس از سه روز اقامت در قهوه‌خانه‌ای، از ساعت ۱۲روز ۲۴ بهمن ۱۳۰۹ شمسی، (۲۵ماه رمضان) به حرم مطهر فاطمی تشرّف یافته و بیتوته می‌کند. و برای شفاخواهی از محضر نورانی کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام شال خود را به ضریح مطهر بسته و به آن حضرت متوسل می‌شود و پس از ساعتی چند به خواب می‌رود و ساعت ۴ شب، در همان عالم رؤیا مورد عنایت قرارگرفته و از طرف حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام امر صادر می‌شود که برخیز زبانت گویا و باز شده است. از خواب برخاسته و زبان به نطق می‌گشاید. و به راستی در می‌یابد که به لطف و کرم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام شفای کامل یافته است.

سرکشیک خدّام بارگاه فاطمی با «سیّد شفایافته» جلسه‌ی مصاحبه ترتیب داده و اطلاعات لازم و شرح ماوقع را از زبان نامبرده ثبت و ضبط نموده و صورت‌جلسه می‌کند.[1]

[1]. دفتر وقایع و حوادث حرم مطهر، مورخه ۲۵ بهمن ۱۳۰۹ هجری شمسی.

بازخوانی سند شماره ۱/۱

[نشان شیر و خورشید] بتاریخ ۲۶ شهر صیام ایت ئیل ۱۳۴۹

تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه ع ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۰۹

[مفاد جدول مستطیلی:] اسم نویسنده... صادره به... ضمیمه

نمره کتاب ثبت ۱۳۵

کارتن دوسیه

ذکر نمره قبل

خروج

مقام منیع تولیت جلیله عظمی دامت برکاته[۱]

شخصی طهرانی کربلایی رحیم که بقصد استشفاء تشرف آستانه مقدسه حاصل نموده و شفاگرفته، دفتر که تحقیقات لازمه نموده در مقابل سوالات جواب داده چون سواد نداشت بدون امضا رفت سوال و جواب در دفتر ضبط است.

بازخوانی سند شماره ۱/۲

[نشان شیر و خورشید] بتاریخ ۲۶ شهر صیام ایئت ئیل ۱۳۴۹

تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه ع اسم نویسنده ...صادره به... ضمیمه

[مفاد جدول مستطیلی:]

نمره کتاب ثبت[۲] [۱۳۵]

صورت جلسه مذاکرات کربلایی رحیم طهرانی که شفا از آستانه مقدسه حاصل نموده، عصر ۲۶ /۱۳۰۹/۱۱ چون سواد نداشت جواب ها را امضا ننموده است.

[سؤال ها و جواب ها:]

۱. میرزا محمدباقر حسینی متولی باشی، که از سال ۱۲۷۸ تا ۱۳۱۹ ش. در منصب تولیت آستان مقدس فاطمی بوده است.

۲ . احتمالاً منظور از "کتاب ثبت" همان دفتر ثبت کرامات است.

اسم شما چیست. [؟] کربلایی رحیم
اسم پدرتان. [؟] مشهدی رمضان
اهل کجا. [؟] طهران ساکن سرآب ورنیز
چند روز است قم آمدید. [؟] سه روز
منزل کجا بوده. [؟] دوشب در قهوه خانه بوده ام.
مرضتان چی بوده. [؟] دوم رمضان هذه السنه۱ با خواب پریشان که دیدم از خواب برخواسته [برخاسته]، تب و لرزی کردم. در نتیجه از زبان لال و الکن گشتم برای استشفاء۲ به آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها مشرف گردیدم و لله الحمد بمقصود خود رسیدم.
چه وقت تشرف پیدا کردید. [؟] از ساعت دوازده [روز] بیست و ششم حرم مشرف[۳] شده شال خود را دخیل نموده تا تقریباً چهار ساعت از شب گذشته مشرف بودم. در عالم رؤیا از طرف حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها امر صادر شد.
که برخواسته [برخاسته] و زبان من باز است از خواب که برخواستم خود را سلامت و طلیق السان دیدم – شکر خدا را.

۱. سال جاری. سال ۱۳۴۹ ق. برابر با ۱۳۰۹ ش. است.
۲. طلب شفا، شفا خواستن، شفا گرفتن.
۳. حضور داشتم.

معرفی و تصویر سند شماره ۱/۱

عنوان: مکاتبه‌ی سیدمصطفی فاطمی، مدیر دفتر آستانه با تولیت آستان مقدس فاطمی درباره‌ی شفا یافتن رحیم طهرانی در حرم مطهر فاطمی با پیوست متن مصاحبه.

نوع سند: اصل(نامه) **تاریخ سند:** ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۶۸۶

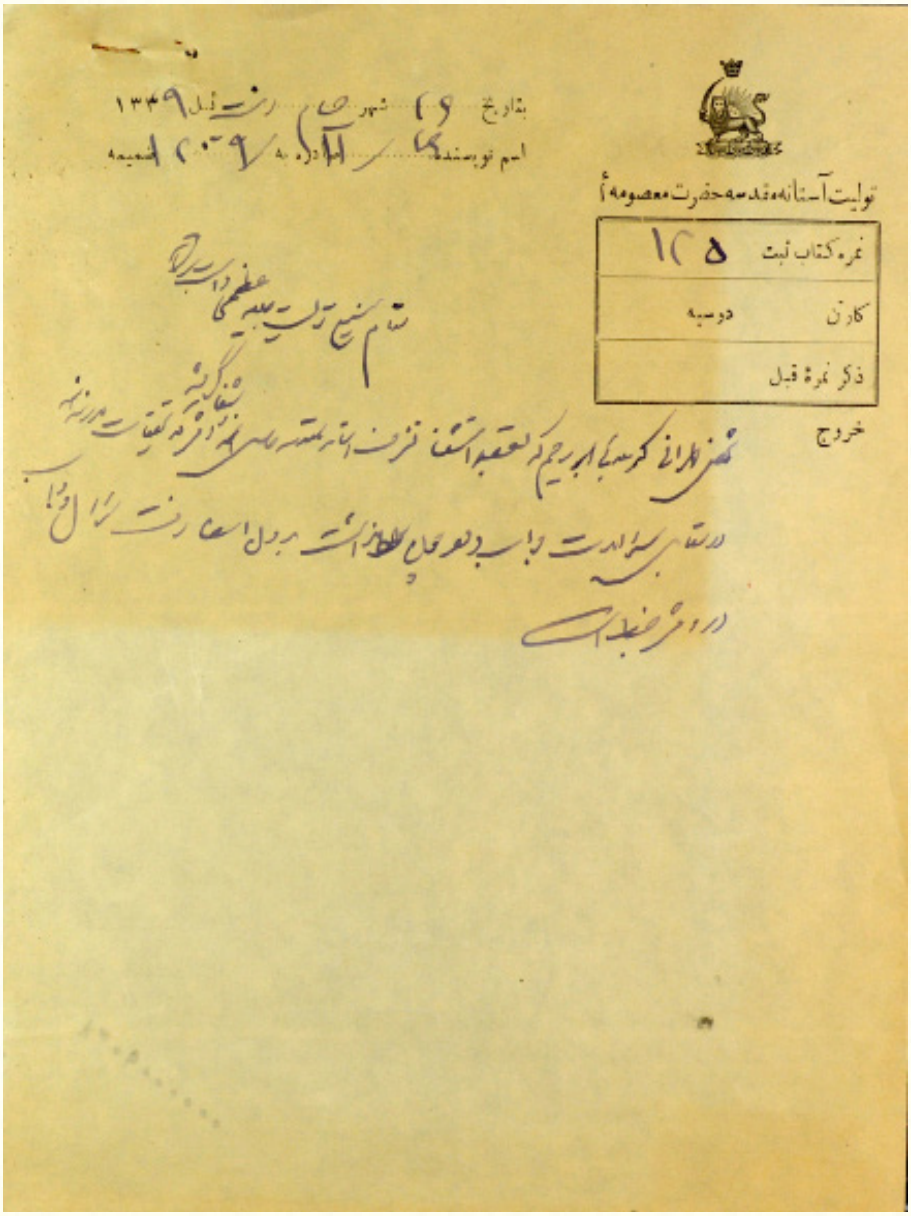
تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه
نمره کتاب ثبت ۱۲۵
کارتن دوسیه
ذکر نمره قبل
خروج

معرفی و تصویر سند شماره ۱/۲

عنوان: صورت جلسه‌ی مصاحبه با کربلایی رحیم طهرانی شفا یافته در حرم مطهر فاطمی پیوست نامه مدیر دفتر آستانه.

نوع سند: اصل (پیوست نامه) **تاریخ سند:** ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۶۸۶

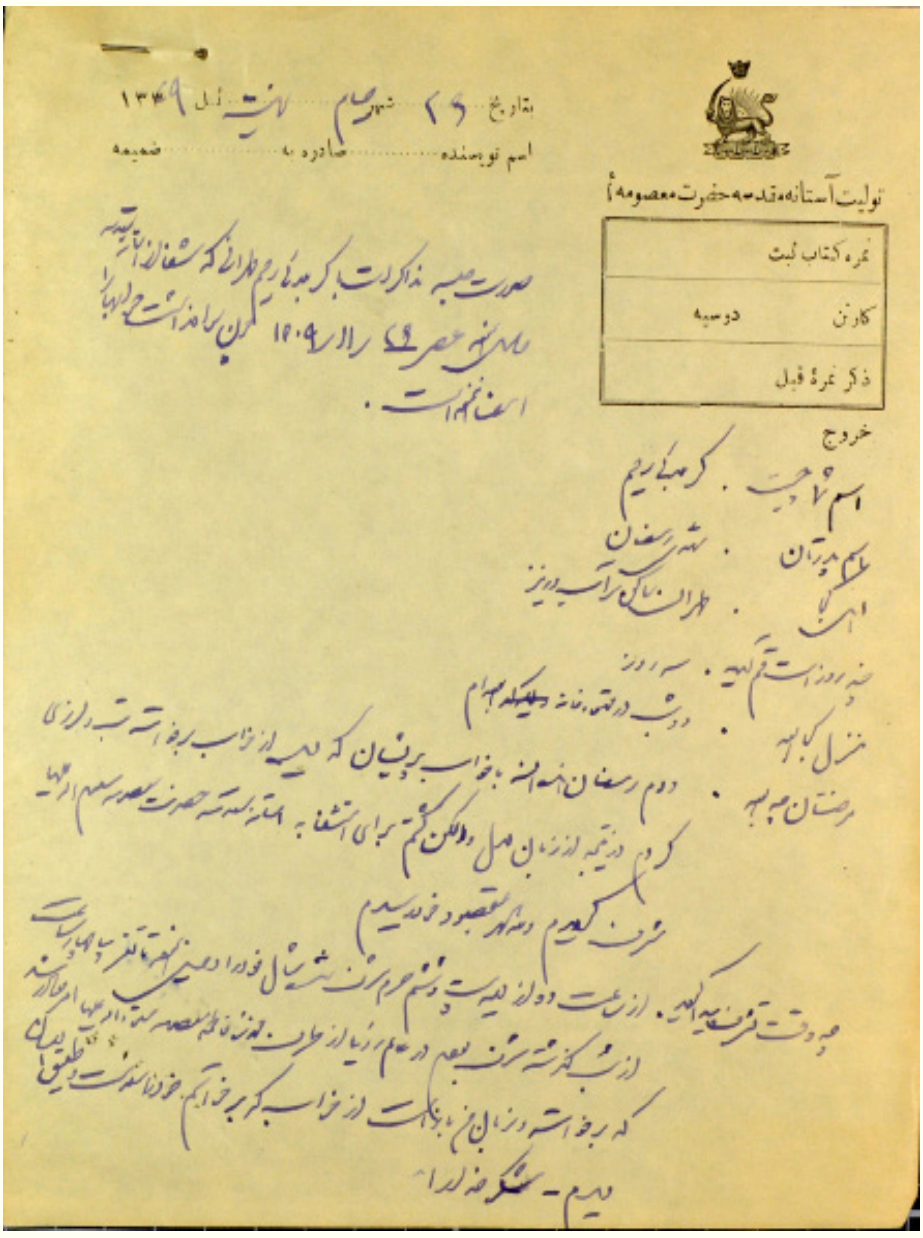

بتاریخ ۲۶ شهر [illegible] سنه ۱۳۴۹

اسم نویسنده ..... صادره به ..... ضمیمه

تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه

نمره کتاب ثبت	
کارتن	دوسیه
ذکر نمره قبل	

خروج

اسم شما چیست . کربلائی رحیم

اسم پدرتان . شهدی رمضان

اهل کجا . طهران ساکن سرآب [illegible]

چند روز است قم آمدید . سه روز

منزل کجا بود . دو شب در قهوه‌خانه [illegible]

مرضتان چه بود . دوم رمضان [illegible] با خواب پریشان که دیدم از خواب برخواسته تب و لرزی کردم در نتیجه از زبان [illegible] ولکن گشتم برای استشفا به آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها مشرف گردیدم و [illegible] مقصود خود رسیدم

چه وقت تشرف پیدا کردید . از ساعت دو از دیروز [illegible] حرم مشرف شده [illegible] از شب گذشته مشرف بودم در عالم رؤیا از طرف [illegible] فاطمه معصومه سلام الله علیها امر [illegible] که برخواسته و زبان من باز است از خواب که برخواستم خود را [illegible] دیدم - شکر خدا را

شناسه: ۸۷/۱۱/۹۰۰۸۹۴

۸۷
شفای پایی ناتوان

در سندی از اسناد کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آستان مقدس آمده:

«سیدعلی اکبر گوهری» فرزند میر مهدی ساکن تبریز، که از ناحیه‌ی پا فلج و عاجز بوده، جهت عرض توسل و زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام و طلب شفای مرض لاعلاج خود، به همراه همسر خویش به شهر مقدس قم سفر می‌کند. در روز سه شنبه بیستم خرداد ۱۳۳۷ش. به همراه همسرش به حرم مطهر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام مشرف می‌شود. در ساعت ۴ عصر آن روز پس از گذشت نیم ساعت از حضور آنان در آن بارگاه نورانی، به مرحمت بانوی کرامت، سیدعلی اکبر از بیماری فلج پا شفا یافته و پای وی به کلی سالم می شود؛ به طوری که عصایش را کنار می‌گذارد و بدون عصا راه می‌رود. به گفته‌ی سرکشیک دوم حرم مطهر، جمعیت زائران دور «شفایافته» را احاطه می‌کنند و وی مرتب اظهار می‌دارد: «حضرت مرا شفا عنایت فرمود.»

همان روز سیداحمد فاتحی، مأمور انتظامات صحن کهنه (صحن عتیق) در حال انجام وظیفه، ماوقع این کرامت را مشاهده کرده و در برگه مخصوص «گزارش دائره‌ی خدام» خطاب به تولیت آستان مقدس فاطمی (سید ابوالفضل تولیت) گزارش می‌دهد. وی در گزارش خود گفته است که «تحقیقاتی از او [شفایافته] نموده؛ اسم، سیدعلی اکبر گوهری فرزند میرمهدی، [است که] ساکن تبریز، بخش ۷ محله دوقلعه می‌باشد و [سیدعلی اکبر] می‌گفت در قم هم آقای قاضی طباطبایی مرا می‌شناسد.» گفتنی است سیداحمد فاتحی در برگه یادداشتی (سند ۵) فردای آن روز نیز در برگه یاداشت رسمی به این حادثه مبارک اشاره می‌کند. وی خطاب به متولی آستان، در بند اول یادداشت روزانه نوشته است: «بعضی از آقایان خدام اظهار نمودند؛ خوب است به این مناسبت [حرم مطهر] چراغانی شود. چون تا به حال [چراغانی در مواقع بروز کرامت] سابقه نداشته، گفتم، نه».

میرزا ابوالفضل، تولیت بارگاه فاطمی در حاشیه‌ی این گزارش، با عبارت کوتاه «العظمه لله»؛ عظمت مخصوص خداوند است. ضمن توجه دادن به شفابخشی خداوند و واسطه بودن خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام در این گونه امور، به نوعی صحت گزارش و وقوع این شفابخشی و کرامت در آستان مقدس فاطمی را تأیید کرده است.

بازخوانی سند شماره ۲

[بسم الله الرحمن الرحیم]

چون جوان ترک لهجه[۱] شفا یافته از آستانه حضرت فاطمه معصومه صلوت الله علیها بود دردفتر آستانه مقدسه برای جواب سوالات حاضر و بوسیله آقا شیخ علی بهجتی حرمی[۲] مورد سوال واقع شد؛ و جواب های زیررا داده که نوشته میشود.

س: اسم شما چیست و نام پدرت؟ ج: حاج میر پسر میرزا ابوالفضل س- اهل کجا است[هستید]؟ ج: کاغذکنان[۳] از توابع میانج. س- کی از میانج بیرون آمده است- ج: یکماه قبل برای استشفاء به مشهد مقدس مشرف شده و مرضی که داشتم فلج از یکطرف و نابینائی چشم داشتم در حرم مطهر آستان قدس رضوی متوسل شده و نتیجه نگرفتم این بود که با چند نفر از رفقا بقصد استشفاء به قم آمده چهارشب در حرم مطهر بیتوته نموده. در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی[۴] مطابق با ۱۸ خرداد مقارن با ظهر که بحال خواب بوده خواب دیدم که خانم محترمی دست به صورت من مالید و فرمود که شفایافتی من از خواب برخواستم و برای شکرانه وضو ساخته نماز بجا آوردم.

س: رفقا که همراه شما بودند رفته‌اند یا اینجا هستند؟ ج: همگی مرا رها کرده رفته‌اند.

س: خرج شما را کی داد و شما را به آستان قدس رضوی و آستانه مقدسه قم آورد؟

ج: مقداری از اثاثیه پدر و مادر فروخته بودم وخرج سفر کردم.

س: حالیه چه مبلغ دارید و مقصد شما کجاست؟

ج: پنجاه تومان پول دارم و میتوانم کرایه کنم ولی خرج سفر ندارم و میخواهم به میانج محل خودم بروم.

س: سجل احوال[۵] دارید؟

---

۱. آذری زبان.

۲. خادم موروثی حرم مطهر فاطمی.

۳. یکی از بخش های تابعه‌ی شهرستان میانه در استان آذربایجان شرقی است که در گذشته یکی از مراکز ساخت کاغذ در ایران بوده است. فاصله‌ی آن با شهر زنجان در حدود ۸۵ کیلومتر است..مرکز این بخش شهر آقکند است.

۴. منظور، جمادی الثانی سال ۱۳۶۴ق. برابر با خرداد ۱۳۲۴ ش. است.

۵. برگه رسمی هویت اشخاص همانند شناسنامه امروزی.

ج: بله حاضر است و میدهم ببینید.

س: اسم خودتان را حاج میر گفتید؟

ج: نام خانوادگی ام حاج میر است اما اسمم صادق است. مفاد ورقه شماره ۲۶۶ خلخال بلوک کاغذکنان پدر ابوالفضل نام خانوادگی قلی دخت حاجمیر متولد ۱۳۰۵ شمسی است.

س: چه وقت میل دارید حرکت کنید[؟]

ج: الان خیال حرکت ندارم. [اثرانگشت شفا یافته]

[دست خط] شیخ علی بهجتی حرمی

[سجع مهر] علی بهجتی حرمی

جلسه با حضور آقای فروغی[1] مباشر آستانه و سید تقی کمالی فراشباشی تشکیل و خاتمه یافت و سجل احوال مشارالیه استرداد شد.

مدیر آستانه قم[2]

[امضا سید مصطفی فاطمی]

۱. محمد فروغی؛ یکی از مباشران آستان در آن دوره بوده است.

۲. منظور "مدیر دفتر آستانه قم" است که متصدی آن در آن دوره سیدمصطفی فاطمی بوده است.

معرفی و تصویر سند شماره ۲

عنوان: صورت جلسه مصاحبه با صادق حاجمیری شفا یافته در حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۱۳۲۴ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۳۷۱

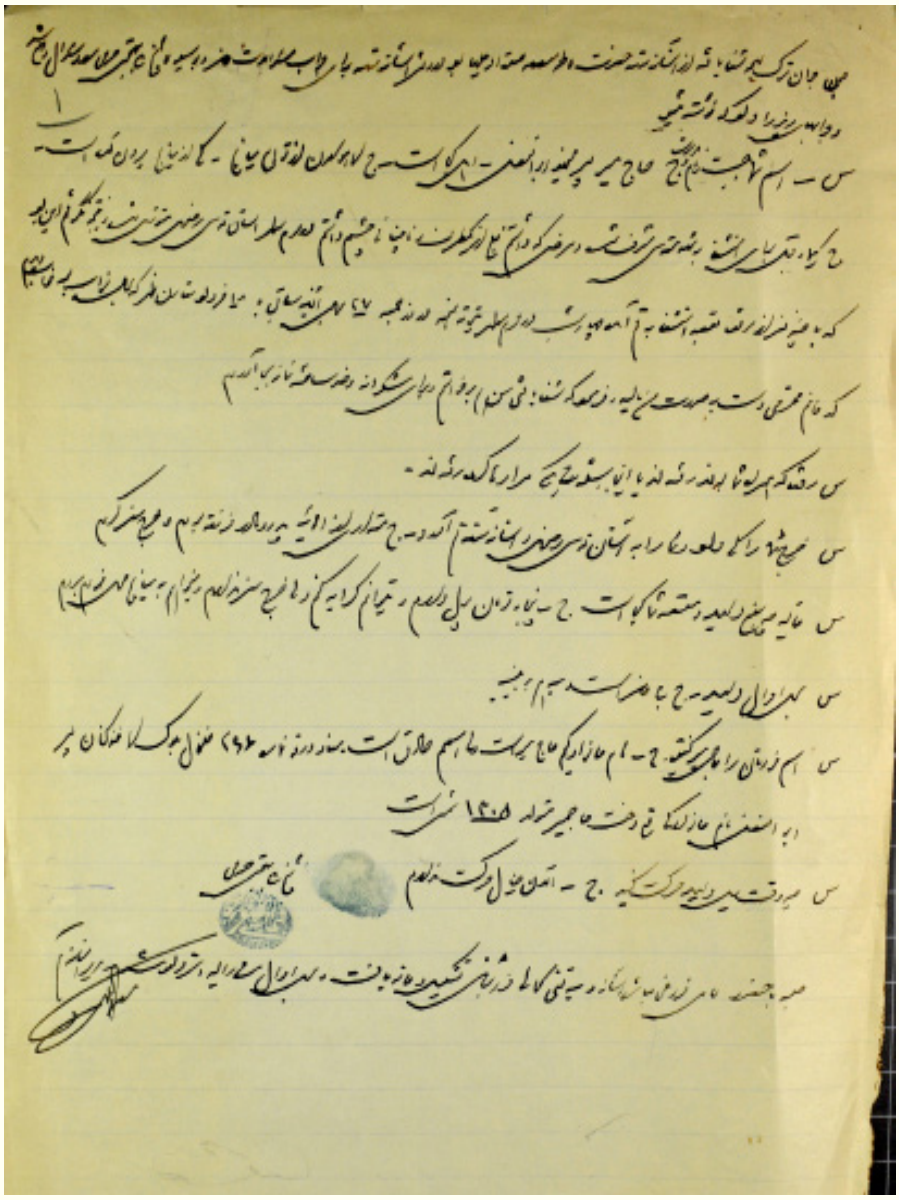

بازخوانی سند شماره ۳

۱۲ رجب ۱۳۶۴ قمری

بسم اله و الحمدلله الذی هدانا للاسلام و من علینا بمحمد ص ع [صلی‌الله علیه و آله] و جعلنا من المتمسکین بولایه علی و الائمه علیهم السلام وبعد بالبدیهه محقق است که اهل بیت مطهر حضرت ختمی مرتبت ص ع [صلی الله علیه و آله] سفینه نجات و منبع علوم و فیوضات و معدن کراماتند. مقامات عالیه معصومین ع ص [علیهم صلوات الله] و ارواحنا لهم الفداء عالی تر و بالاتر از آنست که بوصف و تقریر و تحریر آید یا اینکه ظهور کرامت از ایشان مورد استبعاد و تعجب باشد، بلکه تعجب از بی قابلیتی ماهاست که از این وسایط فیوضات الهیه استفاده ننموده، در نتیجه خلاف بخدا و رسول و اولوالامرع [علیهم السلام] بکلی محروم از فیض و دچار طوفان می‌باشیم، وگرنه چه باک از موج بحر آنرا که دارد نوح کشتیبان. با درنظر گرفتن این مقدمه معلوم است که مقصود از سؤال انتباه و بیداری از خواب غفلت است تا در باب حوائج بابواب حاجات پناهنده و دخیل شده موفق بسعادت دارین باشند.

نظر براین از اهالی حاجمیر[۱] جزء دهستان کاغذکنان خلخال استعلام و استشهاد میرود که محمد صادق فرزند مرحوم میرزا ابوالفضل حاجمیری شدیداً گرفتار مرض نفرت آور شده، فاحش تغییرات در ظاهر بدنش بروز نموده بود. با وجود بی تجربگی و جوانی سنش فهمید که مشهدی بخشعلی فرزند رجبعلی آقکندی[۲] هم بعارضه گنگی و کری مبتلا شد.

رجوع باطباء نمود، عاجز شدند، قابل معالجه نشد؛ مدتی صم و بکم در شهرستانها و در آقکند مأیوسانه بسر برده، بعداً تقریباً سه سال قبل از این بمشهد مقدس مشرف

۱. از مناطق کوهستانی و خوش آب و هوای استان آذربایجان شرقی، شهرستان میانه است. از شمال غربی به شهرهای خلخال و از جنوب شرقی به زنجان و از جنوب غربی به میانه منتهی می‌شود. شهر آقکند در جنوب غربی و اندود در جنوب شرق روستای حاجمیر قرار دارد.
۲. آقکند، شهر کوچکی است در ۸۰ کیلومتری آزاد راه زنجان به تبریز و ۲۰ کیلومتری جاده سرچم به اردبیل. این شهردر مرکز بخش کاغذکنان قرار دارد.

با خلوص نیت ملتجی بآستان مقدس حضرت ثامن الائمه ع ص [علیهم صلوات الله] گردید، آن بزرگوار بدخیل و پناهندهٔ آستان مبارکش توجه فرمود، مأیوس نفرمود. زبان و گوش بسته مشارالیه از برکت آنحضرت گشوده شد؛ در حالیکه گفتن و شنیدن یکحرف را قادر نبود، مورد توجهات و کشف کرامت گردید بطوریکه در صفحه‌ی کاغذکنان بروز این کشف و کرامت مستغنی از بیان و از غایت وضوح کالشمس فی رابعه النهار[1] است.

محمدصادق مزبور هم از شفایافتن مشهدی بخشعلی نامبرده بطمع افتاده و در غره جمادی الاخری از همین سال[2] بعزم عتبه بوسی آنحضرت از حاجمیر حرکت نموده، پس از تشرف به زیارت مراجعت بقم [نموده و] زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام را هم موفق شده و در دهم شهر که رجب الفرد است وارد قریه حاجمیر گردیده. بینکم و بین الله با مداقه ملاحظه فرما شد مرض مشارالیه تفاوت نموده شفا یافته است یا نه [؟] معلومات خودتان را ذیلاً مرقوم و محضا لله ادای شهادت فرمایید. محل حاجت است. اقل الطلاب عبدالعظیم کریمی آقکندی[3]

همگی این بندگان اهالی حاجمیر بر عمل العین[4] بهبودی یافتن مرض محمدصادق را ملاحظه نمودیم. ظاهراً بحمدالله تعالی شفایافته است و انشاءالله شفای باطنی هم حاصل شده است.

چنانچه مشهدی بخشعلی آقکندی آشکارا شفایافت و بهمه معلوم شد صحیح است بینی و بین الله تعالی در ظاهر بدن مشارالیه صحت یافتن را مشاهده نمودیم شبهه ندارد.[5]

حیدر منصوری شماره۱۲، نصرالله شکری شماره ۵۶، محمد اسکندری شماره۱، مهدی آقایی ۲۰۵، عبدالوهاب ستاری ۱۰۴، قاسم آقائی، حسین امیری، اوشیرین مهری، ابوالفضل نظامی، عبدالوهاب منصوری، عزیزالله عبادی، محمد عبادی، علمقلی مولایی،

۱. مثل روز روشن است.
۲. ۲۷ جمادی الثانی مطابق ۱۸خرداد سال ۱۳۲۴ش.
۳. مطالبی درباره شرح حال نامبرده یافت نشد.
۴. به چشم خود مشاهده کردیم.
۵. شک و تردیدی در شفایافتن نامبرده نیست.

خیراله تیموری، یداله فرجی، ابوالفتح باقری، همتعلی عزیزی

این بندگان امضا کنندگان ذیل عموماً شهادت داریم که مشهدی بخشعلی فرزند رجبعلی آقکندی مدت مدیدی گنگ لال و کر بوده و به هر طرف برای معالجه خودش [اقدام] نموده قابل معالجه نگردید؛ اخیراً توفیق ربانی شامل حالش بوده به آستان مقدس حضرت ثامن الائمه صلوات الله و سلامه علیه دخیل و پناهنده و از حسن توجهات آن بزرگوار شخص نامبرده بکلی از امراض مزبور شفایافته و در این باب ابداً جای هیچ گونه شبهه ندارد؛ صحیح است علی اکبر مهری آقکند شماره ۳۴۷ چنانچه مرقوم فرمودند صحیح است احمد شعبانی شماره ۵۲ ساکن قره قانلو؛

نجفقلی قهرمانی، اسکندر قهرمانی صحیح است، ولی رضایی، عزیزاله قهرمانی اسماعیل خلیلی صحیح، جبار یزدان پناهی، بهلول هنرمندی، حفظ اله محمدی، یداله عباسی، یداله جوادی، بیرامعلی لطفی، صالح کنعانی، حسن جمشیدی، حسن راحمی، رجبعلی فرامرزی، عبداله اسلامی، هاشم بدری، سعداله نعیمی، حبیب اله کریمی، طاهر کریمی، صالح عزیزی، فتح الله جباری، عین اله جوادی، یداله فریدونی، سعداله هرمزی، کریم بهشتی، کریم ولادی، محمدحسین اسدی، عبدالعظیم مقومی، معصومعلی عباسنیا، زیدعلی صادقی، حسن خالقی، هاشم عبادی، محمد دشتی اکبرایزدی، وهاب فاتح، قاسم اصلانی، نوراله فریدی، میرزا علی کاوسی، کریم باقری.

[مطابق با دوم تیر۱۳۲۴]

معرفی و تصویر سند شماره ۳

عنوان: استشهادنامه شفا یافتن دو تن از اهالی روستای حاجمیر (در حرم مطهر رضوی و حرم مطهر فاطمی) به نام های محمدصادق حاجمیری و بخشعلی آق کندی.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲ تیر ۱۳۲۴ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۳۷۱

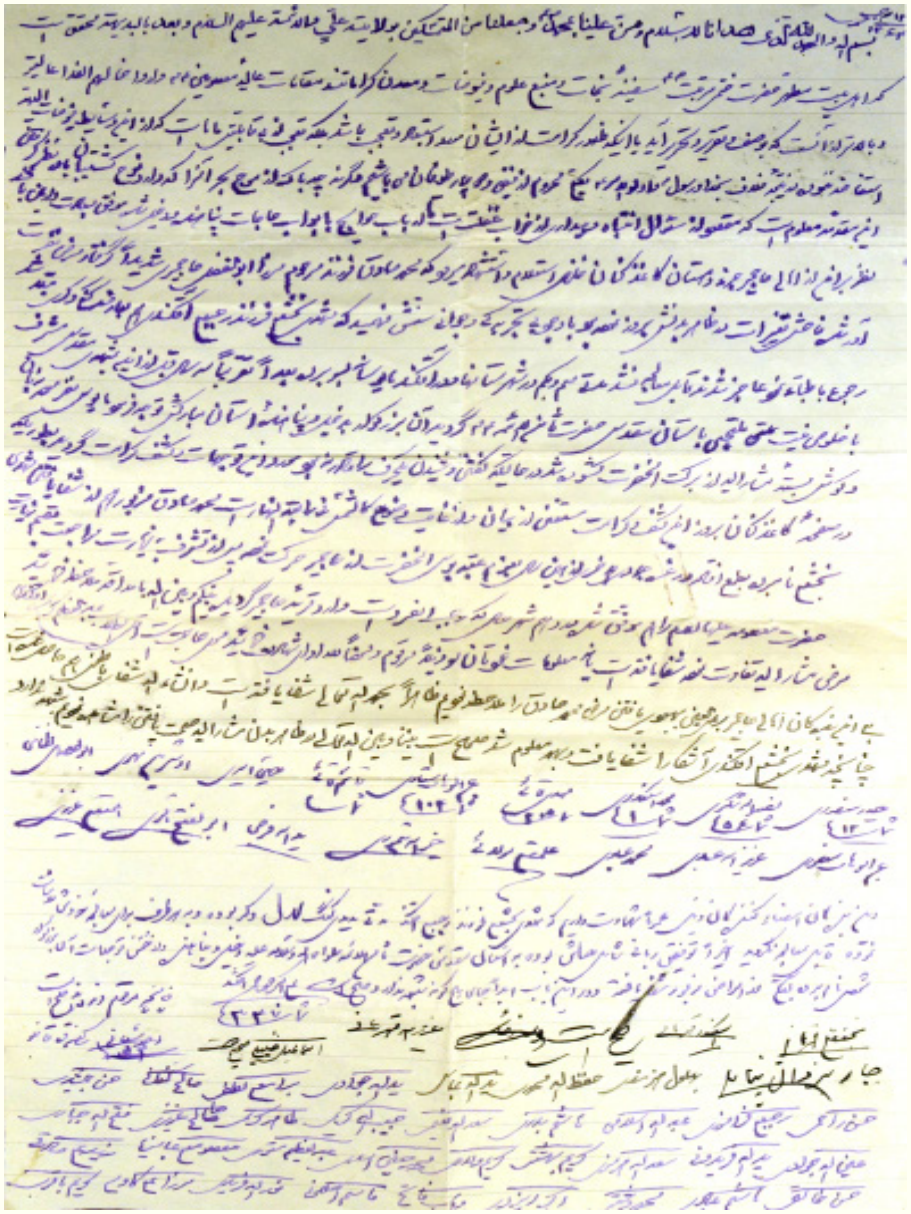

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۸۸

۸۸
سلامتی جسم و گویایی زبانی ناتوان

در سندی از اسناد کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آمده است:

جوانی ۱۹ ساله به نام «محمدصادق قلی حاجمیری»، فرزند ابوالفضل، اهل روستای حاجمیر، واقع در منطقه‌ی کاغذکنان از توابع خلخال، مدتی دچار عارضه‌ی فلجی از ناحیه راست بدن، کری و لالی، نابینایی چشم و بیماری پوستی نفرت‌آوری می‌شود. و با شفایافتن مشهدی بخشعلی آقکندی از مرض کر و لالی با تشرف به آستان قدس رضوی - که از اهالی همان منطقه بوده – محمدصادق هم به شفای خود امیدوار شده و تصمیم می‌گیرد به مشهدالرضا سفر کند. او برای تأمین ره‌توشه و خرجی این سفر زیارتی، مقداری از اثاثیه‌ی خانه پدری را می‌فروشد و به همراه رفقایش به مشهد مقدس عزیمت می‌کند تا از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام طلب شفا نماید. ولی بعد از سفر به مشهد و پس از حدود یک ماه حضور در آنجا و عرض توسل و زیارت بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نتیجه‌ای نمی‌گیرد. و قصد می‌کند که قبل از بازگشت به وطن خود، جهت استشفاء از محضر خواهر امام رضا علیه‌السلام به شهر مقدس قم نیز سفر کند. محمدصادق بعد از ورود به قم سه روز در جوار حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام بیتوته می‌کند و به زیارت و دعا و توسل می‌پردازد. سرانجام بیمار جوان در روز جمعه ۲۷جمادی الثانی ۱۳۶۴ق. (۱۸خرداد ۱۳۲۴ش) مقارن ظهر کنار ضریح مطهر خوابش می‌برد و در خواب «خانم محترمی» را می‌بیند که به او می‌فرماید: «شفایافتی». وی از خواب برخاسته خود را از تمام بیماری‌ها شفا یافته و سالم می‌بیند و به شکرانه‌ی شفایافتگی خود از مرض فلجی و ضعف چشم و بیماری پوستی، وضویی ساخته و نماز شکر به‌جا می‌آورد.

و از حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام که به وساطت حضرتش این فیض عظیم شامل حالش شده بود تقدیر و سپاس فراوان نمود.

پس از اطلاع سرکشیک حرم مطهر از وقوع این کرامت، جلسه‌ی مصاحبه‌ای با شفایافته در دفتر آستانه‌ی مقدسه با حضور محمد فروغی (مباشر آستانه) و سیدتقی کمالی (فراش باشی آستانه) تشکیل می‌دهند و «حاج شیخ علی بهجتی حرمی» – که خود از خادمان حرم مطهر فاطمی بوده –، ضمن رؤیت سجل احوال (شناسنامه) شفایافته سؤالاتی درباره‌ی مشخصات و شرح ماجرای شفایافتن و. . . از نامبرده می‌پرسد. سؤال‌ها و جواب‌ها مکتوب شده و با اثر انگشت مصاحبه‌کننده و شفایافته در قالب صورت‌جلسه‌ی کرامت، ثبت و ضبط می‌شود. در سند (شماره ۲) که ناظر به این کرامت است، درباره‌ی هویت وی چنین نوشته‌اند: «نام خانوادگی‌ام حاج میر است، اما اسمم صادق است. مفاد ورقه‌ی شماره ۲۶۶ خلخال، بلوک کاغذکنان، پدر ابوالفضل، نام خانوادگی، قلی حاجمیر، متولد ۱۳۰۵ شمسی است. امضای مدیر وقت دفتر آستانه‌ی قم (سیدمصطفی فاطمی) ذیل سند مذکور مشاهده می‌شود.

پس از دو هفته از این ماجرای مبارک، در دوم تیر ماه ۱۳۲۴ حجت الاسلام عبدالعظیم کریمی آقکندی از علمای مستقر در دهستان کاغذکنان، استشهادنامه‌ای تحریر و تنظیم می‌کند و ماجرای شفایافتن محمدصادق حاجمیری در حرم مطهر فاطمی را به امضا و تأیید اهالی روستای حاجمیر رسانده، به آستان مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام ارسال می‌کند. هم اینک اصل این سند ارزشمند در مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی نگهداری می‌شود.

بازخوانی سند شماره ٤

یادداشت

گزارش دائره خدام

۱۸۴۱- ۳۷/۳/۲۱

تاریخ ..... ۳/۲۰/ماه /..... ۱۳۳۷م

هو

مقام منیع جناب آقای تولیت عظمی دامت توفیقاته العالی

محترماً بعرض عالی میرساند حسب الامر روز ۳ شنبه ۲۰/ ۳/ ۳۷ در کشیک دوم مشغول انجام وظیفه محوله بوده، در ساعت چهار بعد از ظهر یکنفر که از پا عاجز بود مشرف به حرم مطهر شده پس از نیم ساعت که از حرم خارج شده پای او بکلی سالم و عصایش دست خانمش بود و بی عصا به خوبی راه می‌رفت. جمعیت دور او را احاطه کرده و اظهار میداشت حضرت مرا شفا عنایت فرمود. تحقیقاتی از او نموده، اسم سید علی اکبر گوهری، فرزند میر مهدی ساکن تبریز بخش ۷ محله دو قلعه ساکن می‌باشد و میگفت در قم هم آقای قاضی طباطبایی مرا میشناسد. گزارشا عرض شد

[مطلب دیگر:] در ساعت ۶/۵ بعد از ظهر چند نفر تهرانی با کفشدارهای صحن جدید برای کم و زیاد پول دعوا نموه بودند آنها را با کمال ادب و معذرت خواهی از صحن [حرم مطهر] خارج نمودیم و شکایت کتبی هم آمدند دفتر نمودند که از نظر مبارک خواهد گذشت گزارشاً عرض شد امر امر مبارک است.

[امضاء] سید احمد فاتحی[1]

دعاگوی - سید احمد فاتحی

۱ . مأمور انتظاماتی حرم مطهر فاطمی در دهه ۳۰ ش.

معرفی و تصویر سند شماره ۴

عنوان: گزارش نامه سیداحمد فاتح درباره‌ی شفا یافتن سیدعلی اکبر گوهری در حرم مطهر فاطمی به تولیت.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۱ خرداد ۱۳۳۷ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۹۸۰۴

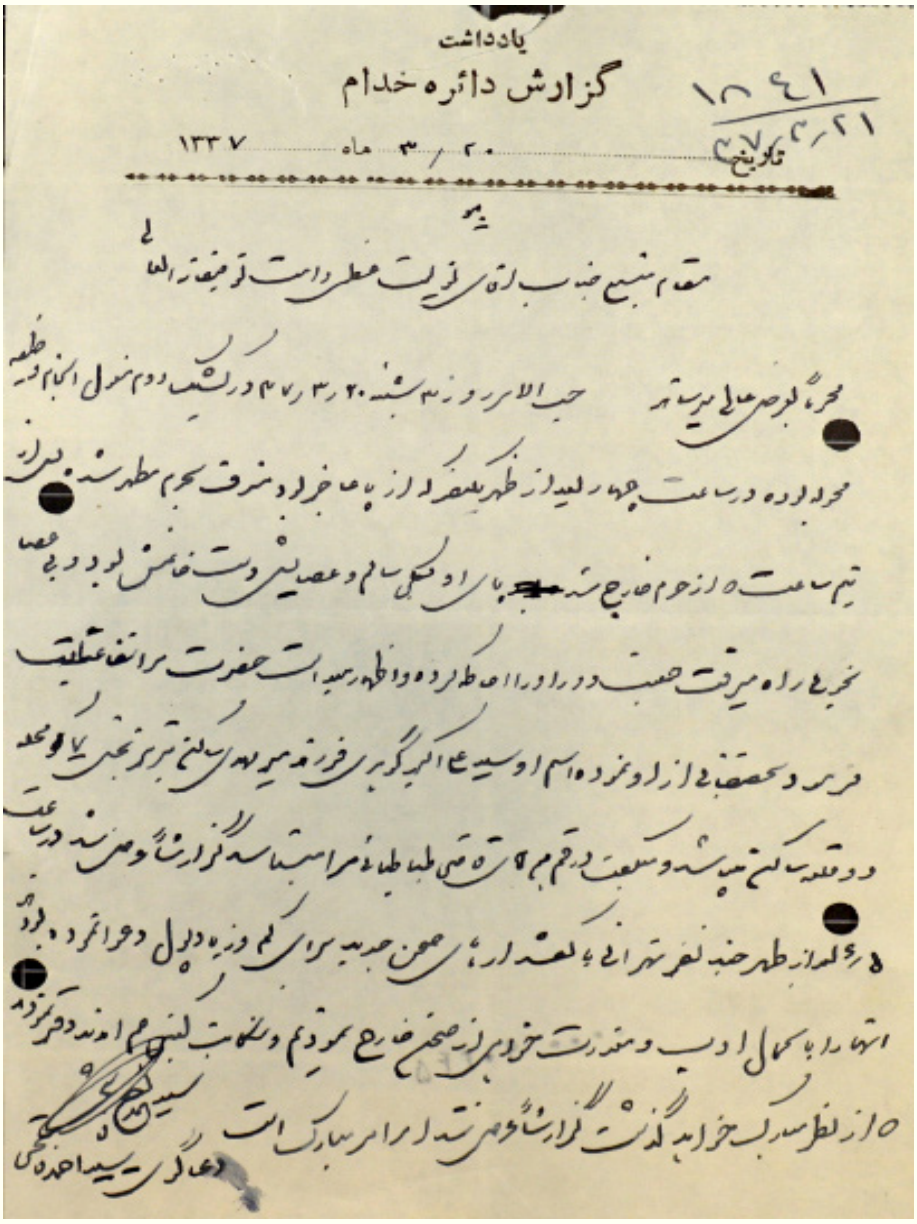

یادداشت

گزارش دائره خدام

۱۳۳۷ ماه ۳ / ۲۰ تاریخ

۱۰۴۱

۴/۲۱

بازخوانی سند شماره ۵

یادداشت

تولیت آستانه مقدسه قم[۱]

۱۸۴۲ - ۳۷/۳/۲۱

تاریخ ..... ۳۷/۳/۲۱ماه /..... ۱۳۳۷م

بعرض عالی میرساند

گزارش آقای سیداحمد فاتحی مامور انتظامی صحن کهنه بشرح زیر است:

۱. در ساعت ۴ بعد از ظهر یکنفر از در پا عاجز بود مشرف بحرم مطهر شده پس از نیم ساعت که از حرم خارج شده است پای او بکلی سالم و عصایش دست خانمش بوده و بدون عصا بخوبی راه میرفت نام این شخص سیدعلی اکبر گوهری ساکن تبریز.

بعضی از آقایان خدام اظهار نمودند، خوب است باین مناسبت چراغانی شود، چون تابحال سابقه نداشته گفتم نه.

[حاشیه سمت راست سند؛ نظر سیدابوالفضل تولیت] **العظمه لله.**[۲]

۲. چند نفر طهرانی با کفشدارهای صحن جدید برای کم و زیادی پول دعوا نمودند که با کمال ادب آنها را از صحن خارج نمودند و شکایتی نموده‌اند که بضمیمه از لحاظ مبارک میگذراند-

---

در شکایتی که قبلاً از کفشداری شده بود فهمیدند که .....

[باتوجه به عدم ارتباط با موضوع سطرهای پایانی و حاشیه سند بازخوانی نشد]

[انتهای سند امضا[۳]]

---

۱. سیدابوالفضل تولیت، که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۴۴ شمسی متولی آستان مقدس فاطمی بوده است. وی آخرین متولی آستان فاطمی از خاندان حسینی است که از سوی محمدرضا شاه پهلوی از تولیت آستان برکنار شد. سادات حسینی از دوران صفویه، ۴۰۰ سال متولی بارگاه فاطمی بودند.

۲. عظمت، مخصوص خداوند است. اشاره به شفابخشی بیماران به دست اولیای الهی به اذن خداوند دارد.

۳. امضای سیداحمد تولیتی؛ رئیس اداره تشریفات حرم مطهر است.

معرفی و تصویر سند شماره ۵

عنوان: گزارش نامه خطی مأمور انتظامی به تولیت درباره‌ی شفایافتن سیدعلی اکبر گوهری در حرم مطهر فاطمی.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۱ خرداد ۱۳۳۷ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۹۸۰۴

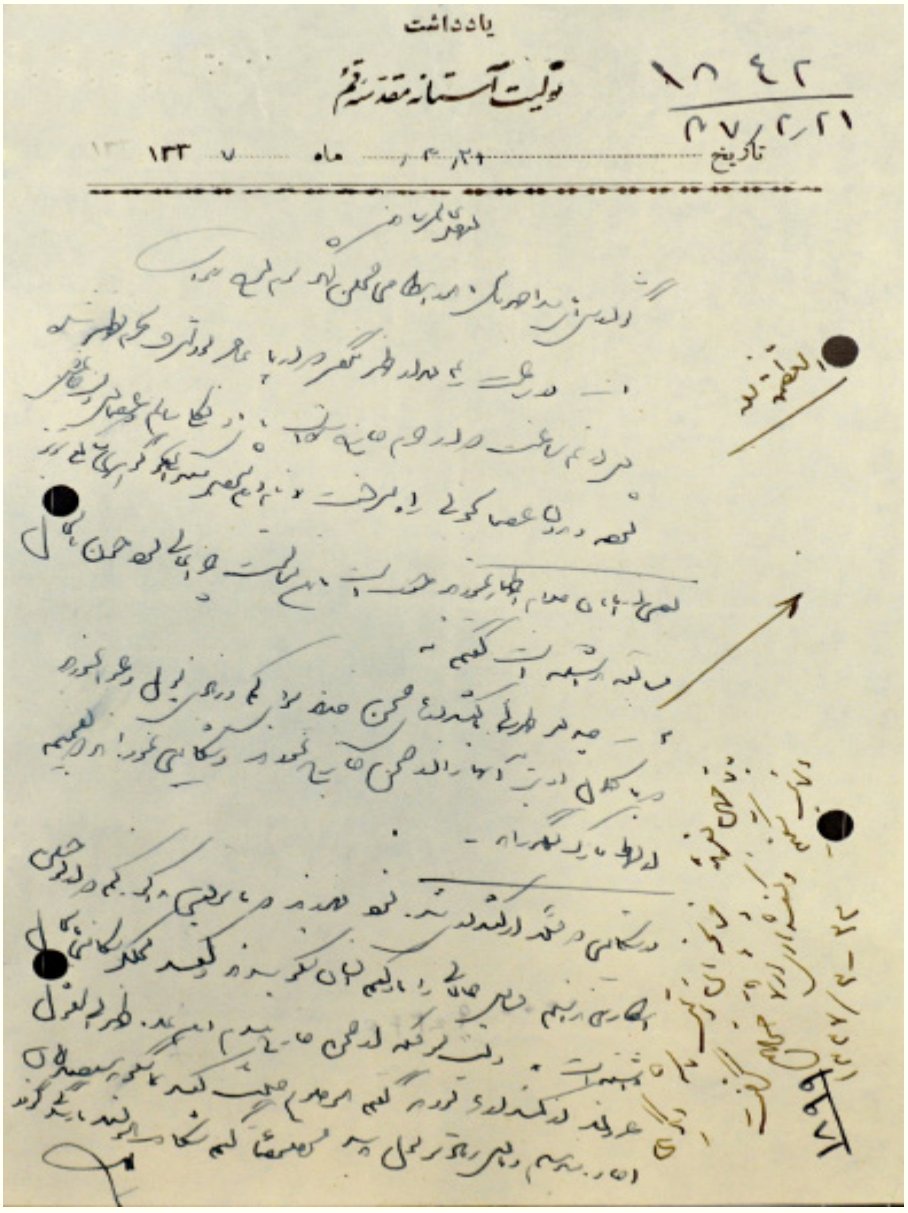
یادداشت

تولیت آستانه مقدسه قم

۱۸۴۲

۳۷/۲/۲۱

تاریخ ... ماه ... ۱۳۳۷

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۸۹

۸۹
شفایافتنی به نباتی فاطمی

در سندی از اسناد کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آستان مقدس آمده:

جوانی به نام «سیدرضا» اهل یکی از روستاهای شهر دماوند (نزدیک تهران) از ناحیه‌ی پا دچار عارضه‌ی لغزش [فلج] و از زبان دچار لالی [شده] بود. شهریورماه ۱۳۳۸شمسی، در سن ۲۲ سالگی به قصد توسل و زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام به شهر مقدس قم عزیمت می‌کند. وی سه روز در جوار حرم مطهر فاطمی بیتوته کرده، برای طلب شفای مریضی خود به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام متوسل می‌شود. شب هنگام یکشنبه ۲۹ شهریورماه در حرم نورانی کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام خوابش می‌برد و خانمی را می‌بیند که دو مرتبه به او می‌فرماید: برخیز از خواب که بیدار می‌شود، به یک باره از جا بلند شده [و با زبانی گویا] و با خوشحالی می‌گوید: «خوب شدم». بدین ترتیب سیّد رضا، با عنایت و توجهات خاصه بانوی کرامت علیهاالسلام، از مرض لغزش و فلج پا و لالی زبان شفا می‌یابد. در روزنامه‌ی محلی «استوار» قم که سه روز بعد این اتفاق مبارک [را] در شماره‌ی ۱۵۶۳ خود منتشر کرده است، آمده است که اطرافیان و زائران حرم مطهر فاطمی در این باره از وی [سیّدرضا] می‌پرسند و نامبرده در پاسخ درباره‌ی نحوه‌ی شفایافتگی خویش، این‌گونه بیان می‌کند: «خانمی [با] چادر مشکی را در خواب دیدم که قرآنی زیر بغل داشت، به من فرمود: برخیز.

گفتم نمی‌توانم. یک حبه نبات به من داد. تا دردهان گذاشتم دوباره امر کرد برخیز. از خواب بیدار شدم، [دیدم] زبانم گویا و پایم محکم شده است.»

بازخوانی مدرک شماره ٦

در حرم شفا یافت

چند ساعت از شب گذشته روز ۱شنبه ۲۹ شهریور ماه سید رضا نام ۲۲ ساله اهل دهات دماوند[1] که پای لغزش داشته و زبانش لال بوده و از سه روز پیش در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام برای گرفتن شفا متوسل بوده یک مرتبه از جای برخاسته و از خوشحالی میگفته است خوب شدم اطرافیانش از او میپرسند،

میگوید: خانم چادر مشکی را در خواب دیدم که قرآنی زیر بغل داشت. بمن فرمود: برخیز. گفتم: نمیتوانم. یک حبه نبات بمن داد تا در دهان گذاشتم، دوباره امر کرد: برخیز. از خواب بیدار شدم. زبانم گویا و پایم محکم شده است.

معرفی و تصویر مدرک شماره ۶

عنوان: خبر شفا یافتن «سیدرضا» دماوندی در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۱ مهر ۱۳۳۸ ش. **شماره روزنامه استوار:** ۱۵۶۳

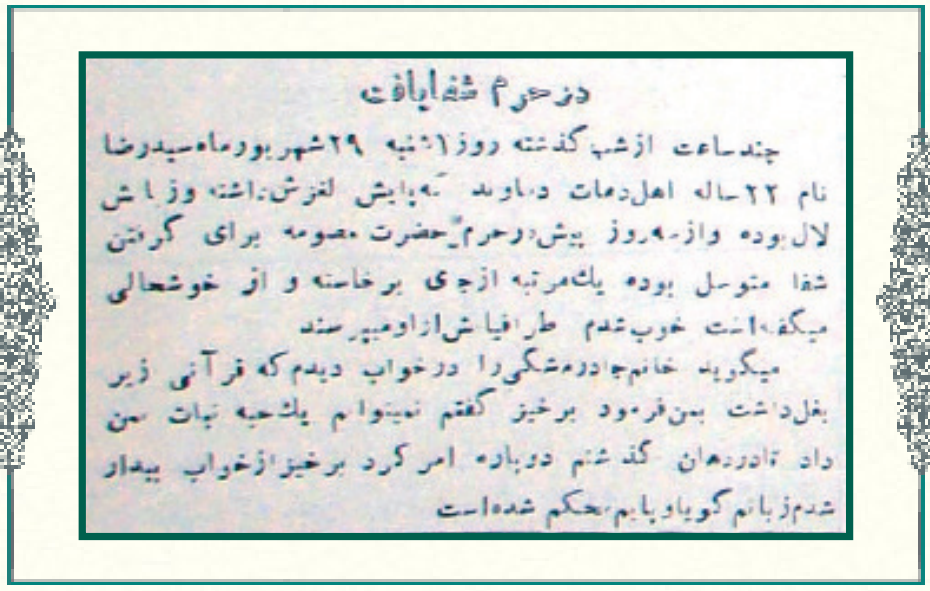

در حرم شفا یافت

چند ساعت از شب گذشته روز ۱شنبه ۲۹ شهریور ماه سیدرضا نام ۲۲ ساله اهل دهات دماوند که پایش لغزش داشته وزبانش لال بوده واز سه روز پیش درحرم حضرت معصومه برای گرفتن شفا متوسل بوده یک مرتبه ازجای برخاسته و از خوشحالی میگفته است خوب شدم طرافیانش ازاو میپرسند

میگوید خانم چادرمشکی را درخواب دیدم که قرآنی زیر بغل داشت بمن فرمود برخیز گفتم نمیتوانم یک حبه نبات بمن داد تادردهان گذاشتم دوباره امر کرد برخیز ازخواب بیدار شدم زبانم گویا وپایم محکم شده است

۱. شهری خوش آب و هوا در ۷۰ کیلومتری تهران بزرگ.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹۰

۹۰
شفای بیماری با نور فاطمی

در سندی از اسناد مربوط به کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آستان مقدس آمده:

در پائیز ۱۳۴۳ شمسی دختری ۱۵ساله به نام «ملیحه» فرزند عبدالله، اهل روستای آب‌روشن شهر آستارا (نزدیک رشت)، بر اثر عارضه عصبی، به مدت ۱۱ماه دچار مرض لالی می‌شود. وی را جهت معالجه، نزد پزشکان رشت می‌برند و پزشکان پس از چند ماه معاینه و درمان، نهایتاً بیماری ایشان را لاعلاج تشخیص می‌دهند.

وی به اتفاق خانواده عازم شهر مقدس قم می‌شود و پس از زیارت و توسل به حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام، حدود ساعت ۶ عصر روز جمعه ۱۴ آبان ماه در کنار ضریح شریف کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام با عنایت آن حضرت، شفا می‌یابد. گزارشی (سند۷) که سرکشیک وقت حرم مطهر به تولیت آستان فاطمی در همان روز تنظیم کرده، به شرح ماوقع این کرامت می‌پردازد.

همچنین ماجرای این کرامت در شماره ۱۹۰۸ روزنامه‌ی استوار قم به تاریخ ۲۰ آبان با تیتر «دختر لال در حرم شفا یافت» منتشر می‌شود و عکس «شفایافته» در کنار مادرش، در شماره ۱۹۱۱ آن نشریه به چاپ می‌رسد. گفتنی است که روزنامه مذکور درباره‌ی این عنایت کریمانه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام جزئیات بیشتری را نگاشته است: «. . . [درحالی که نمازگزاران در] صفوف جماعت در مسجد بالاسر حرم مطهر مشغول اقامه‌ی نماز جماعت و زائرین در اطراف ضریح مقدس گرم زیارت و راز و نیاز بودند. ناگهان صدای صیحه‌ی دوشیزه جوانی با لهجه ترکی در فضای حرم طنین انداز شد و به دنبال صدای او جیغ زن دیگری مردم را متوجه گوشه راهرو بالاسر ضریح نمود معلوم شد که اتفاق تازه‌ای افتاده است. . . آقای قوامی از صاحب‌منصبان آستانه که به زبان ترکی مسلط است با آنها به گفتگو پرداخته و دید دختر [شفایافته] و مادرش از ترس هجوم مردم التماس می‌کنند. [دستورداد:] که آنها را به جای خلوت و امنی ببرند. » دوشیزه شفایافته در پاسخ به سؤال مصاحبه‌گر گفته است: «امروز به قم وارد شدیم و پس از تهیه‌ی منزل، دسته جمعی به حرم آمدیم. دختر می‌گوید: همان‌طور که پای ضریح نشسته و با توجه مخصوصی به بدبختی خود فکر می‌کردم، ناگاه روشنی عجیبی به چشمم خورد و توان و نشاطی در من ایجاد کرد که باعث گویایی زبانم گردید و با احساس توان بر سخن گفتن آن قدر خوشحال شدم که از ذوق فریاد زدم.»

بازخوانی سند شماره ۷

شماره..... قم

تاریخ: ۱۳۴۴/۸/۱۵ تولیت آستانه مقدسه

پیوست..... گزارش دایره‌ی [تشریفات]

بعرض عالی می‌رساند

محترماً شب گذشته، دختر ۱۳ ساله از اهالی آستارا[۱] که ۱۱ ماه بمرض لالی بوده و کلیه اطباء اورا جواب کرده بودند، ساعت ۸ بعدازظهر در حرم مطهر شفا یافت. کشیک سوم برای حفظ جان دختر او و برادر و مادرش را به کشیک خانه برده، جمعیت زیادی مایل بدیدن او بودند. مخبرین جراید[۲] با برادر او مصاحبه کرده و آقای فهیمی[۳] عکاسی میاورند در کشیک خانه از او عکس میگیرند. با اطلاع از جریان بلافاصله مشرف و ترتیب خروج او از کشیک خانه داده شد. ابتدا مسجد طباطبایی که درهای آن طبق معمول بسته شده بود. گفتم مختصری درب آن را مختصری باز نمودند. با گماردن آقایان خدام جلو جمعیت او را بمسجد[۴] منتقل و از درب خیابان موزه و بوسیله‌ی تاکسی او و همراهان را به محل سکونت (مسافرخانه) فرستاد. فاصله‌ی بین در مسجد تا تاکسی جمعیت دختر و برادر و مادر را بقدری فشار وارد [کردند] که بیم سکته‌ی او میرفت. امروز نیز مردم برای دیدن دختر به مسافرخانه مراجعه ولی او را پنهان کرده بودند که مبادا البسه‌ی او را پاره نموده ببرند. مراتب بدینوسیله بعرض میرسد.[۵]

۱. شهری آذری زبان، در مرز کشور آذربایجان، در گذشته جز استان اردبیل بوده و هم اکنون از شهرهای استان گیلان است.

۲. خبرنگاران نشریات. روزنامه‌ی استوار یکی از این نشریات است که در دو شماره‌ی خود خبر و تصویر شفایافته را منتشر کرده است.

۳. سیدمرتضی فهیمی، سرکشیک حرم مطهر فاطمی در دهه ۴۰ ش.

۴. مسجد موزه (رواق شهید مطهری فعلی) در داخل حرم مطهر فاطمی.

۵. نگارنده‌ی گزارش (خطاب به تولیت آستان مقدس)؛ سیدمحمود پیشوایی، رئیس وقت اداره تشریفات است.

معرفی و تصویر سند شماره ۷

عنوان: گزارش نامه سیدمحمود پیشوایی به تولیت آستان درباره شفا گرفتن ملیحه آستارایی در حرم فاطمی.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۱۵ آبان ۱۳۴۴ ش. **شماره بازیابی سند:** ۳۹/ب/۱/۱/۳/۱۱

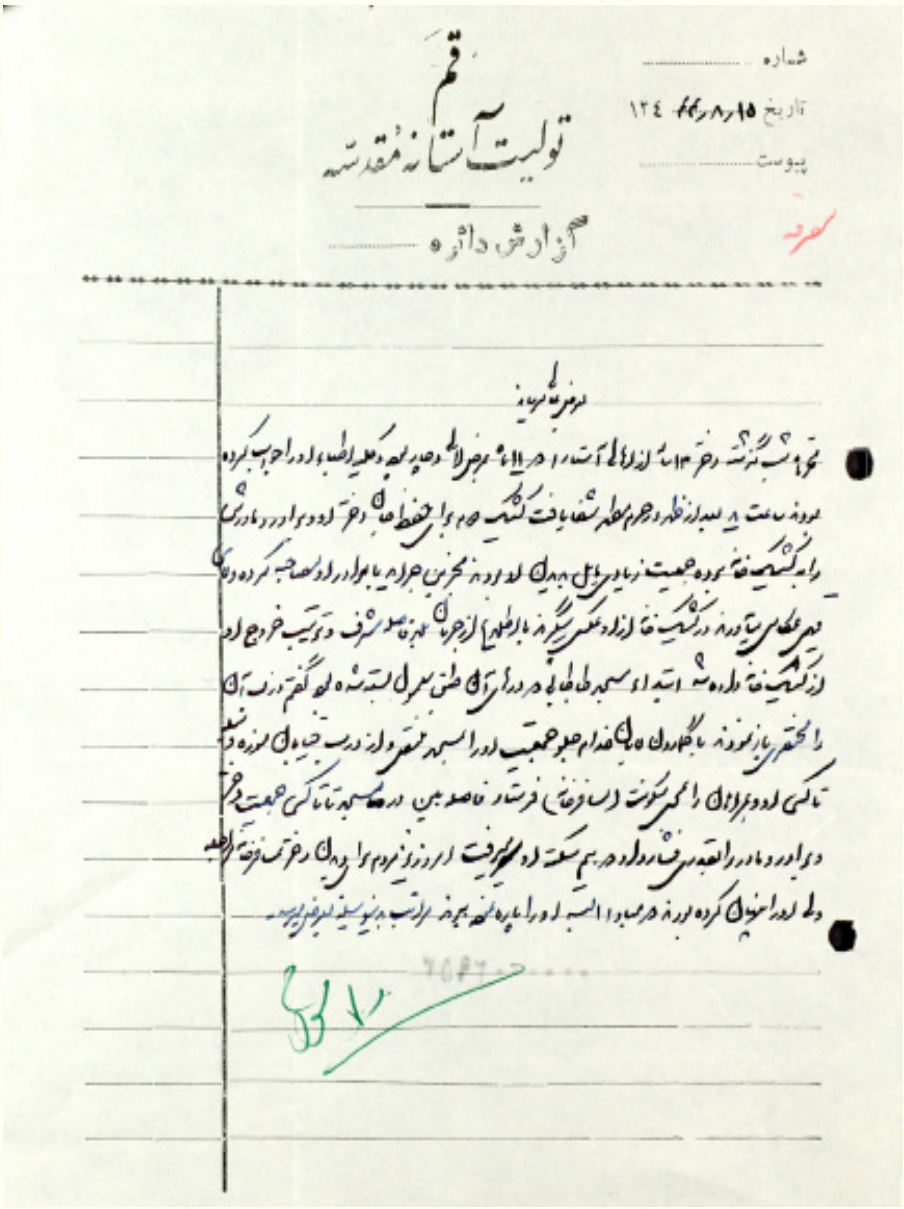

قم

تولیت آستانه مقدسه

شماره .....

تاریخ ۱۵/۸/۴۴ ۱۳۴۴

پیوست .....

گزارش داثره .....

بازخوانی مدرک شماره ۸

دختر لال در حرم شفا یافت

ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه گذشته که صفوف جماعت در مسجد بالاسر[۱] حرم مطهر مشغول نماز و زائرین در اطراف ضریح مقدس گرم زیارت و راز و نیاز بودند، ناگهان صدای صیحه دوشیزهٔ جوانی با لهجهٔ ترکی در فضای حرم طنین انداخت و بدنبال صدای او جیغ زن دیگری مردم را متوجه گوشهٔ راه روی بالاسر ضریح نمود که اتفاق تازه‌ای افتاده است.

صدای جیغ و جال ۳ زن ترک زبان و دو مرد همزبان آنها جمعیت حرم را بآن گوشه جذب کرد و آقای قوامی[۲] از صاحب منصبان آستانه که بزبان ترکی مسلط است با آنها بگفتگو پرداخته و دید دختر و مادرش از ترس هجوم مردم التماس میکنند که آنها را بجای خلوت و امنی ببرند.

خدام آستانه بکمک یکدیگر آنها را که سه زن و دو مرد بوده‌اند بکشیک خانه میبرند و در آنجا دوشیزه پانزده ساله شفا یافته و پدر و مادرش ماجرای خود را چنین نقل میکنند:

این دختر نامش ملیحه فرزند عباد اله اهل قریه آب روشن از قرای آستارا در مرز روسیه است که عقد بسته و یازده ماه پیش بر اثر عارضه عصبی لال شده است و پس از مدتی جستجو ما را برشت برای معالجه راهنمائی کردند؛ لهذا برای معالجه برشت کوچ کردیم و در آنجا نزد آقایان دکتر شعاع و دکتر صوفی بمعالجه پرداختیم تا یک یک آنها مرض او را لاعلاج تشخیص دادند از آنجا بقصد قم حرکت و امروز بقم وارد شدیم و پس از تهیه‌ی منزل دستجمعی بحرم آمدیم دختر میگوید: همان‌طور که پای ضریح نشسته و با توجه مخصوصی بر بدبختی خود فکر میکردم، ناگاه روشنی عجیبی بچشمم خورد و از ذوق فریاد زدم.

---

۱. منظور رواق بالاسر حرم مطهر فاطمی است که در گذشته محل اقامه‌ی نماز جماعت و تدریس علوم دینی بوده است.

۲. سید علی محمد قوامی، خادم کشیک دوم حرم مطهر فاطمی در دهه ۴۰ ش.

پس از ساعتی که در کشیک خانه بودند و شام خوردند و جمعی از آقایان روحانیون و افسران ژاندارمری بملاقات ملیحه رفته‌اند، ولی ازدحام جمعیت برای دیدن دختر شفا یافته تا ساعت یازده ادامه داشته که برای دیدن دختر اصرار داشته‌اند ناچار بدستور آقای فهیمی[1] سرکشیک که دختر را وادار میکنند از طبقه فوقانی حرفی بزند: ملیحه باتفاق پدرش مقابل راهرو آمده بترکی گفت: «بروید خانه‌تان، من میخواهم بروم، میترسم» سپس مامورین کشیک با تلاش فوق‌العاده حرم را خلوت کرده؛ آن خانواده را بوسیله تاکسی بمنزلشان رسانیدند و آنها از ترس مردم که مبادا مجدداً بسراغشان بروند بامداد همان شب بتهران رفته‌اند.

کلیشه عکس دختر باین شماره نرسید هفته بعد چاپ میشود.[2]

۱. سیدمرتضی فهیمی سرکشیک حرم مطهر در دهه ۴۰ ش.

۲. در شماره ۱۹۱۱ روزنامه‌ی استوار قم به تاریخ ۱۴ آذر ماه ۱۳۴۴ چاپ شده است.

معرفی و تصویر مدرک شماره ۸

عنوان: خبر شفا یافتن ملیحه آستاریایی در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۰ آبان ۱۳۴۴ ش. **شماره روزنامه استوار:** ۱۹۰۸



تکشماره ۲ ریال سال سی و یکم وجه اشتراک سالیانه ۱۵۰ ریال

پنجشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۴ مطابق ۱۷ رجب ۱۳۸۵ شماره ۱۹۰۸

دختر لال در حرم شفا یافت

ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه گذشته که صفوف جماعت در مسجد بالا سر حرم مطهر مشغول نماز و زائرین در اطراف ضریح مقدس گرم زیارت و راز و نیاز بودند ناگهان صدای ضجه و شیون جوانی با لهجهٔ ترکی در فضای حرم طنین انداخت و بدنبال صدای او جیغ زن دیگری مردم را متوجه گوشهٔ راه روی بالای ضریح نمود که اتفاق تازه‌ای افتاده است

صدای جیغ و جار ۳ زن ترک زبان و دو مرد همزبان آنها جمعیت حرم را بآن گوشه جذب کرد و آقای قوامی از صاحب منصبان آستانه که بزبان ترکی مسلط است با آنها بگفتگو پرداخته و دید دختر و مادرش از ترس هجوم مردم التماس میکنند که آنها را بجای خلوت و امنی ببرند

خدام آستانه بکمک یکدیگر آنها را که سه زن و دو مرد بوده‌اند بکشیک خانه میبرند و در آنجا دوشیزه پانزده ساله شفا یافته و پدر و مادرش ماجرای خود را چنین نقل میکنند :

این دختر نامش ملیحه قرزند عباداله اهل قریه آب روشن از قراء آستارا در مرز روسیه است که عقد بسته و یازده ماه پیش بر اثر عارضه عصبی لال شده است

پس از مدتی جستجو ما را برشت برای معالجه راهنمائی کردند لهذا برای معالجه ملیحه برشت کوچ کردیم و در آنجا نزد آقایان دکتر شماع و دکتر صوفی بمعالجه پرداختیم تا یکیک یکه آنها مرض او را لاعلاج تشخیص دادند از آنجا بقصد قم حرکت و امروز بقم وارد شدیم و پس از تهیه منزل دستجمعی بحرم آمدیم دختر میگوید همان طور که پای ضریح نشسته و با توجه مخصوصی بریدبختی خود فکر میکردم ناگاه روشنی عجیبی بچشمم خورد و از ذوق فریاد زدم

پس از ساعتی که در کشیک خانه بودند و شام خوردند و جمعی از آقایان روسانیون و افسران زائر مری بملاقات ملیحه رفته‌اند ولی ازدحام جمعیت برای دیدن دختر شفا یافته تا ساعت یازده ادامه داشته که برای دیدن دختر اصرار داشته‌اند ناچار بدستور آقای قهیمی رئیس کشیک که دختر را وادار میکنند از طبقه فوقانی برقی بزند ملیحه باتفاق پدرش مقابل راهرو آمده بترکی گفت بروید خانه‌تان ، من میخواهم بروم میترسم سپس مامورین کشیک با تلاش فوق العاده حرم را خلوت کرده : آن خانواده را بوسیله تاکسی بمنزلشان رسانیدند و آنها از ترس مردم که مبادا مجدداً بسراغشان بروند بامداد همان شب بتهران رفته‌اند

کلیشه عکس دختر باین شماره نرسید هفته بعد چاپ میشود

معرفی و تصویر مدرک شماره ۹

عنوان: تصویر ملیحه آستاریایی شفا یافته در حرم مطهر فاطمی پنجم آبان ۳۴ ش. به همراه مادرش.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۴ آذر ۱۳۴۴ ش. **شماره روزنامه استوار:** ۱۹۱۱



دوشیزه ملیحهٔ آستاریائی که درحرم مقدس شفا گرفته وشرح حالش را دوهفته پیش نوشتیم باتفاق مادرش دیده میشود .

دوشیزه ملیحهٔ آستاریائی که در حرم مقدس شفا گرفته و شرح حالش را دو هفته پیش نوشتیم باتفاق مادرش دیده میشود.[1]

۱. این تصویر ۲۰ روز پس از بروز کرامت، در روزنامه‌ی استوار منتشر شده است.

شناسه: ۹۱/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۹۱
مژده‌ی شفایی فاطمی

در سندی از اسناد مربوط به کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آستان مقدس آمده:

«حسینعلی» فرزند حسنعلی، اهل یکی از روستاهای زنجان، حدود تیرماه ۱۳۴۸ش. از ناحیه‌ی دست و پا فلج می‌شود. و برای معالجه به دکتر قنات آبادی پزشک مقیم زنجان مراجعه می‌کند و پزشک معالج پس از معاینات لازم امکان بهبودی وی را بسیار بعید می‌داند. حجت الاسلام شیخ حسین صادقی زنجانی که با حسینعلی نسبت فامیلی داشت، تصمیم می‌گیرد حسینعلی را جهت معالجه به تهران ببرد، ولی بیمار نامبرده با اصرار تقاضا می‌کند که او را به قم ببرند تا شفای خود را از حضرت معصومه علیهاالسلام طلب کند.

حسینعلی به همراه همسر خود و حجت الاسلام صادقی عزم سفر قم می‌کند و روز دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۸شمسی وارد شهر مقدس قم شده و در مسافرخانه تمدن اقامت می‌کنند. همراهان به تقاضای حسینعلی، او را وضو داده و همگی به حرم مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مشرف می‌شوند. پس از زیارت و توسل به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام، همراهان بیمار جهت تهیه شام از حرم بیرون می‌روند و حسینعلی در کنار ضریح تنها می‌ماند و چون قادر به نشستن نبود و در کنار ضریح مطهر به خواب مختصری می‌رود. و در عالم خواب، حضرت معصومه علیهاالسلام را مشاهده می‌کند و برای شفای خود به آن حضرت متوسل می‌شود و آن بانوی بزرگوار مژده‌ی بهبودی به وی می‌دهد و ناگهان حسینعلی از شدت شوق از خواب پریده و با کمال تعجّب دست و پای فلج شده خود را سالم می‌بیند. در این هنگام عموم حاضران و زائران حرم مطهر که این کرامت را مشاهده می‌کنند، شروع به ابراز احساسات و شادمانی می‌نمایند.

خادمان حرم مطهر فاطمی با «شفایافته» در یکی از اتاق‌های مجاور مصاحبه کرده و از ماجرای بیماری و شفاگرفتن و مشخصات او سؤال می‌کنند. سپس از وی عکس‌برداری کرده و به همراه مذاکرات، ثبت و ضبط می‌کنند. بدین ترتیب، بانوی کرامت، با لطف و کرمش فلج دست و پای حسینعلی را شفا می‌دهد و او با پای سالم حرم مطهر را ترک نموده و به اتفاق همراهان خود به زنجان باز می‌گردد.

لازم به ذکر است که: روزنامه‌ی محلی استوار قم این ماجرا را با عنوان «با توسل بحضرت معصومه[علیهاالسلام] شفا یافت» در شماره ۲۱۲۶ به تاریخ ۳۰ مرداد ۴۸ منتشر می‌کند.

بازخوانی مدرک شماره ۱۰

با توسل بحضرت معصومه شفا یافت

حسینعلی فرزند حسنعلی اهل یکی از دهات زنجان که به شغل کشاورزی اشتغال دارد، قریب یکماه قبل بطور ناگهانی از دو دست و دو پا بکلی فلج میشود، برای معالجه بآقای دکتر قنات آبادی پزشک مقیم زنجان مراجعه و پس از معاینات لازمه امکان بهبودی وی را بسیار بعید می‌داند.

آقای شیخ حسین صادقی زنجانی[۱] که با حسین علی مذکور نسبتی داشته تصمیم میگیرد که او را با همسرش جهت معالجه به بیمارستان پانصد تختخوابی تهران ببرد، لیکن بیمار نامبرده با اصرار و ابرام هر چه تمام‌تر تقاضا میکند او را بقم ببرند تا شفای خود را از حضرت معصومه سلام الله علیها بخواهد. آقای صادقی و همسر نامبرده با تقاضای او موافقت و ساعت ده روز دوشنبه سیزدهم مرداد هر سه نفر بقم وارد و در مسافرخانه تمدن[۲] اقامت می کنند بیمار نامبرده تقاضا می کند که ویرا وضو داده بحرم مطهر مشرف سازند درخواست او انجام و پس از تشرف بآستانه مقدسه چون قادر به نشستن نبوده در مجاورت ضریح مطهر دراز میکشد و همراهانش برای خوردن شام، ویرا ترک می کنند و پس از مراجعت مشاهده مینمایند که حسینعلی موصوف نشسته و دست و پای مفلوج او شفا یافته و در قبال سؤال آنها از چگونگی بهبودی خود را اظهار می‌دارد که در کنار ضریح مطهر خوابش برده و در انحال حضرت معصومه سلام الله علیها را مشاهده و برای سلامت خود متوسل بآن بانوی بزرگوار می‌شود و معظم لها بوی مژده بهبودی میدهند و در نتیجه، مشارالیه از کثرت شوق بشدت از خواب پریده و دست و پای خود را سالم می‌یابد. در این موقع عموم حاضرین در حرم مطهر که از این اعجاز مستحضر شده بودند شروع بابراز احساسات و شادمانی مینمایند. خدام آستانه مقدسه حسینعلی را بیکی از بیوتات مجاور برده و پس از پرسش جریان کامل امر از او عکس‌برداری[۳] نموده نامبرده با پای خویش حرم مطهر را ترک کرده و باتفاق همراهان خویش بزنجان مراجعت کرد.

---

۱. مطلبی درباره‌ی شرح حال وی به دست نیامد.

۲. مسافرخانه‌ای متعلق به دکتر تمدن، واقع در خیابان ارم شهر قم نزدیک حرم مطهر فاطمی از دهه ۳۰ تا ۵۰ ش. است.

۳. روال معمول حرم مطهر در چنین مواردی ثبت و ضبط کرامات و عکس برداری از شفایافتگان و فیض یافتگان بوده است.متأسفانه تصاویر مربوطه هنوز یافت نشده است.

معرفی و تصویر مدرک شماره ۱۰

عنوان: خبر شفا یافتن حسینعلی زنجانی در حرم مطهر فاطمی.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۳۰ مرداد ۱۳۴۸ ش. **شماره مسلسل استوار:** ۲۱۲۶



با توسل بحضرت معصومه
شفا یافت

حسینعلی فرزند حسنعلی اهل یکی از دهات زنجان که به شغل کشاورزی اشتغال دارد قریب یکماه قبل بطور ناگهانی از دو دست و دو پا بکلی فلج میشود برای معالجه بآقای دکتر قنات آبادی پزشک مقیم زنجان مراجعه و پس از معاینات لازمه امکان بهبودی وی را بسیار بعید می داند

آقای شیخ حسین صادق زنجانی که با حسینعلی مذکور نسبتی داشته تصمیم میگیرد که او را با همسرش جهت معالجه به بیمارستان پانصد تختخوابی تهران ببرد لیکن بیمار نامبرده با اصرار او را برام هرچه تمام تر تقاضا میکند او را بقم ببرند تا شفای خود را از حضرت معصومه سلام الله علیها بخواهد آقای صادقی و همسر نامبرده باتقاضای او موافقت و ساعت ده روز دو شنبه سیزدهم مرداد هر سه نفر بقم وارد و در مسافرخانه تمدن اقامت می کنند بیمار نامبرده تقاضا می کند که ویرا وضو داده بحرم مطهر مشرف سازند درخواست او انجام و پس از تشرف بآستانه مقدسه چون قادر به نشستن نبوده در مجاورت ضریح مطهر دراز میکشد و همراهانش برای خوردن شام ویرا ترک می کنند و پس از مراجعت مشاهده مینمایند که حسینعلی موصوف نشسته و دست و پای مفلوج او شفا یافته و در قبال سئوال آنها از چگونگی بهبودی خود را اظهار می دارد که در کنار ضریح مطهر خوابش برده و در آنحال حضرت معصومه سلام الله علیها را مشاهده و برای سلامت خود متوسل بآن بانوی بزرگوار می شود و معظم لها بوی مژده بهبودی میدهند و در نتیجه مشارالیه از کثرت شوق بشدت از خواب پریده و دست و پای خود را سالم می یابد در این موقع عموم حاضرین در حرم مطهر که از این اعجاز مستحضر شده بودند شروع با براز احساسات و شادمانی مینمایند خدام آستانه مقدسه حسینعلی را بیکی از بیوتات مجاور برده و پس از پرسش جریان کامل امر از او عکس برداری نموده نامبرده با پای خویش حرم مطهر را ترک کرده و باتفاق همراهان خویش بزنجان مراجعت کرد .

شناسه: ۹۲/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۹۲
بینایی چشم نابینا

در سندی از اسناد مربوط به کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آستان مقدس آمده:

«حسین معصومی» فرزند محمد، اهل تبریز، که مدّتی از دو چشم نابینا شده بود. به امید توسل و زیارت کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام و طلب شفای بیماری لاعلاج خود، به همراه پدر به شهر مقدس قم سفر می‌کند.

حسین ساعت یک بعد ازظهر روز دوشنبه ۱۸خرداد ماه به همراه پدرش در حرم نورانی کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام حضور پیدا می‌کند و به زیارت آن حضرت مشرّف می‌شود و پس از توسل به حضرت معصومه علیهاالسلام در پای ضریح مطهر به خواب می‌رود و در همان حال به عنایت و مرحمت آن بانوی بزرگوار از مرض کوری شفا یافته و پس از بیدارشدن از خواب، چشمان خویش را روشن و بینا می‌یابد. حسین معصومی با نهایت خوشحالی از شفایافتن چشمانش، صبح روز ۱۹ خرداد به وطن خود، تبریز باز می‌گردد. روز بعد روزنامه‌ی محلی استوار قم با درج تیر: «نابینایی که شفا یافت» در شماره ۲۱۷۱ خود به انعکاس خبری این کرامت رویداده در حرم شریف فاطمی می‌پردازد.

گفتنی است روال معمول آن زمان در حرم مطهر فاطمی مصاحبه با شفایافته و عکس‌برداری از وی و ثبت ماجرای کرامات وجود داشته است.

بازخوانی مدرک شماره ۱۱

نابینائی که شفا یافت

در ساعت یک بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۸ خرداد ماه جاری زائری بنام حسین معصومی فرزند محمد اهل تبریز که از دو چشم نابینا شده بود با تشرف بقم که پدرش همراه او بود و توسل بحضرت معصومه علیها السلام اندکی در پای ضریح مطهر بخواب رفته و پس از بیدار شدن شفا پیدا می کند. مشارالیه با نهایت خوشحالی صبح روز ۱۹ خرداد به تبریز عزیمت نموده است.

معرفی و تصویر مدرک شماره ۱۱

عنوان: خبر شفا یافتن حسین معصومی تبریزی در حرم مطهر فاطمی.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۱ خرداد ۱۳۴۹ ش. **شماره روزنامه استوار:** ۲۱۷۱

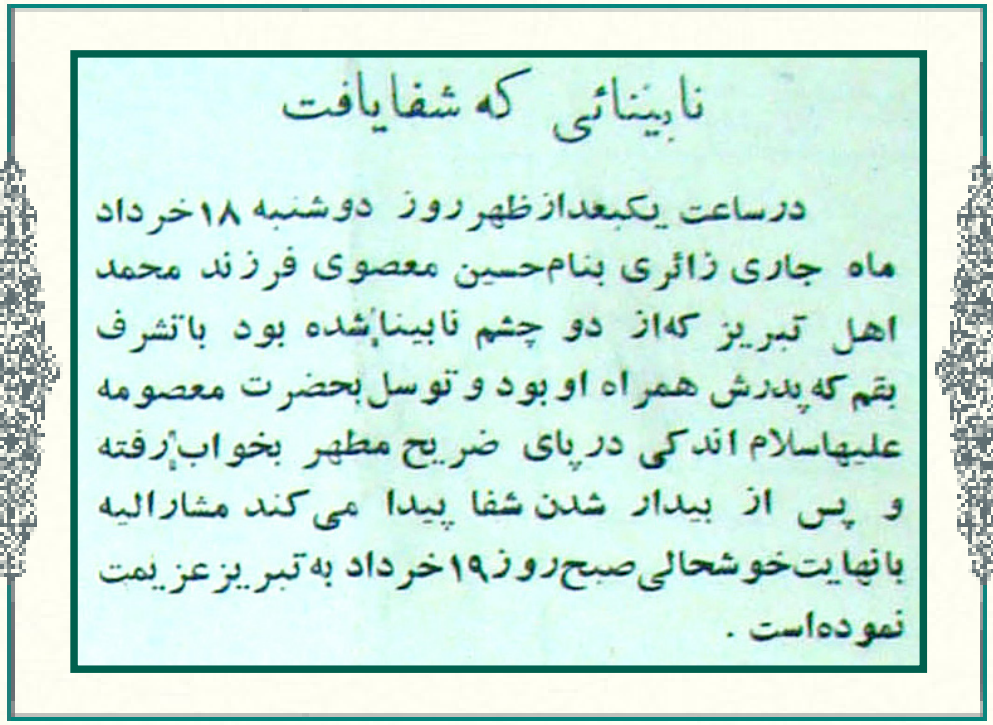

نابینائی که شفا یافت

درساعت یکبعدازظهر روز دوشنبه ۱۸ خرداد ماه جاری زائری بنام حسین معصومی فرزند محمد اهل تبریز که از دو چشم نابینا شده بود باتشرف بقم که پدرش همراه او بود و توسل بحضرت معصومه علیهاسلام اندکی در پای ضریح مطهر بخواب رفته و پس از بیدار شدن شفا پیدا می کند مشارالیه بانهایت خوشحالی صبح روز ۱۹ خرداد به تبریز عزیمت نموده است .

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹۳

۹۳
امید آفرینی در اوج نا امیدی

در سندی از اسناد مربوط به کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام موجود در مرکز اسناد آستان مقدس آمده:

حجت الاسلام والمسلیمن «حسین ربانی نقابی میانجی» در مکاتبه‌ی خود به تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۱۳۶۲ش. خطاب به تولیت وقت آستان مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مرحوم حجت الاسلام و المسلمین شیخ احمد مولایی آورده است که: درسال ۱۳۳۴ش. زمانی که اینجانب در مسجد معروف به «ترکیها» در میانه به تبلیغ و ارشاد دینی مشغول بودم یکی از تجّار و محترمین شهر میانه به نام میر صدرالدین میر صمدی هر شب هنگام دعای آخر منبر از من جهت برآورده شدن حاجت خود درخواست دعا می‌کرد و بر این امر اصرار فراوان داشت من هم در ضمن دعاها حاجت ایشان را هم مدّ نظر قرار می‌دادم.

تا این‌که پس از خاتمه‌ی مراسم ایام عاشورا که من عازم شهر مقدس قم بودم، میرصدرالدین هنگام خداحافظی به من چنین گفت: «حاج آقای ربانی وقتی به قم رفتید، در لحظه‌ی اول [که] به حرم مطهر بی‌بی فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مشرّف شدید، از شما تمنّا دارم حاجت مرا به حضور بی‌بی عرضه بدارید و جواب هم بگیرید. . . . »

درادامه‌ی نامه‌ی مذکور، حجت الاسلام ربّانی میانجی به تولیت نوشته است: «در مرحله‌ی اول که به حرم مطهر جهت زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام مشرف شدم، شب جمعه بود. در حرم اظهارات وخواسته‌ی جناب آقای صدرالدین میرصمدی در نظرم مجسم گردید. ناگزیر برآورده شدن حاجت و خواسته‌ی نامعلوم او را به محضر مقدس بی‌بی عرض نمودم. وقتی به خانه برگشتم همان شب در عالم رؤیا دیدم، در مقابل ایوان بلور [آیینه]، رو به حرم مقدس ایستاده‌ام. ناگاه در حرم مطهر سه نفر زن با لباس فاخر در کنار هم که در رو [چهره] روبند داشتند. و آن زنی که در وسط بود، قد بلند و آنان‌که در یمین و یسارش [راست و چپش] بودند، قدی متوسط داشتند، آن بزرگواران به طرف حقیر آمدند. و به دنبال آنان دختری ۸ یا ۹ ساله دیده می‌شد که

بچه‌ای در قنداقه در بغل داشت. همین‌که آن بانوان با عظمت به اینجانب نزدیک شدند، آن خانم که در وسط قرارداشت، به آن دختر فرمود: این بچه را بده به فلانی، آن دختر هم بچه را به من داد. آنگاه آن‌ها برگشتند ولی بلافاصله همان دختر آمد و قنداقه‌ای را که به من داده بود، پس گرفت و برد، و من به جهت این محرومیت گریه کردم. در آن موقع همان خانم وسطی آمد و به آن دختر فرمود: فلانی ناراحت شد و گریه کرد، برگرد قنداقه را برگردان به او بده و بگو: تنها این نیست، دنباله دارد؛ دختر و پسر».

آقای ربانی میانجی در ادامه می‌نویسد که: پس از بیدارشدن، در حالی که نمی‌دانستم آن ملتمس دعا (آقای میرصمدی) اولاد ندارد و حاجت و خواسته‌اش؛ تقاضای فرزند بوده است. طی نامه‌ای عرض حاجت سفارشی و خواب مذکور را برای ایشان نوشته و ارسال نمودم. پس از مدتی نامه‌ای از وی به دستم رسید که در آن نامه نوشته بود که: «تقاضای من از محضر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام همان اولاد بود، چون مدت سی و چند سال است که ازدواج نموده‌ام، ولی زنم اولادی برایم نیاورده است. . . . مدتی از این نامه‌نگاری گذشت، میرصمدی دوباره نامه‌ای برایم فرستاد که در آن آمده بود: که خداوند پسری به من عنایت فرموده است. اما سر چهارماهگی طی نامه دیگری برایم نوشت که: «پسرم مرد». من هم بلافاصله در پاسخ او نامه‌ای برای او فرستادم و در آن نامه نوشتم: که اگر به آن خوابی که برایت نوشتم توجه کنی، امیدوار می‌شوی. زیرا در آن خواب، فرزند اولی که گرفته شد، دوباره پس داده شد و علاوه در خواب فرمودند: «تنها این نیست دنباله دارد، دختر و پسر.»

حجت الاسلام ربانی میانجی در ادامه‌ی مکاتبه خود آورده است که «الآن شخص یاد شده [میرصمد میرصمدی] دارای سه پسر و دو دختر است.

لازم به یادآوری است که این نامه‌ی ارزشمند در سه صفحه و به صورت خطی نوشته شده است و در مرکز اسناد آستان مقدس بایگانی شده است.

بازخوانی سند شماره ۱۲/۱

بسمه تعالی

۶۲/۵/۲۱[۱۳] [شماره نامه:] ۱۱۴ صفحه ۱

حضرت مستطاب حجت الاسلام جناب آقای مولائی تولیت آستان قدس حضرت معصومه‌علیهاالسلام

ضمن ادای تحیت و سلام اینکه: این بنده حسین ربانی نقابی میانجی[۱] در مدتی که در حوزه مقدسه قم تحصیل علوم دینی اشتغال دارم از حضرت معصومه و قبر مطهرش قصه و حکایاتی دیده‌ام نشانگر اینست که این بی‌بی در پیشگاه حضرت احدیت عزوجل‌شأن و مقامی دارد؛ از جمله‌ی آنها قصه ذیل است اینک بیان می گردد:

در حدود تاریخ هزار سیصد [و] سی [و] چهار [شمسی] در شهرستان میانه در ایام ماه محرم دهه عاشورا به [منبر] می‌رفتم؛ از جمله مساجدی که در آن شهرستان حقیر بمنبر آن می‌رفتم، مسجدی هست بنام مسجد تَرکیها. در این مسجد شخصی بنام میرصدرالدین میرصمدی بود. شخص مزبور مردی محترم، مخصوصاً مؤسس هیئت سینه زنان بود و خودش نیز نوحه‌های مربوط به عزای امام حسین علیه‌السلام را بزبان ترکی می‌سرود. اخیراً کتابی بنام «قافله‌ی غم» بطبع رسانده و خودش تاجر یک نفر فرد بازاری است. بهر صورت، مشارالیه در خاتمه‌ی منبر حقیر می گفت: فلانی حاجتی دارم دعا بفرمائید، هر روز و شب اینمطلب را اظهار می کرد.

و بالاخره موقعیکه ایام عاشورا و مجالس خاتمه یافت و فردای آنشب من هم عازم بقم بودم، شخص نامبرده فرمود: فلانی شما می‌روید بقم در لحظه‌ی اول به حرم مطهر بی‌بی فاطمه مشرف می‌شود [می‌شوید]. از شما تمنا دارم حاجت مرا بحضور بی‌بی عرضه بدارید و جواب هم بگیرید. حقیر پاسخ دادم وظیفه اینست بمحضر بی‌بی حاجت شما گفتن و پیام شما را رساندن است، ولی جواب، میسور نیست. بی‌بی در عالم غیب و ما

---

۱. وی در سال ۱۳۰۶ در میانه به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۴ به رحمت خداوندی پیوست. دارای تألیفاتی در زمینه‌ی معاد و توحید است.

در دنیا و شاهد هستیم. خداوند حجابی میان ما و آنان قرار داده است. معظم‌له پاسخ داد: اینطور نیست، در عالم خواب می‌توانید جواب بگیرید. چون دیدم عقیده‌ای مطلب صحیح از نظر دین اسلام است، لذا چیزی نگفتم خداحافظی کردم در مرحله اول که به حرم مطهر و زیارت معصومه علیهاالسلام مشرف شدم شب جمعه بود در حرم اوضاع و اظهارات جناب آقای صدرالدین میرصمدی در نظرم مجسم گردید.

بازخوانی سند شماره ۱۲/۲

[شماره نامه:] ۱۱۵ صفحه ۲

ناگزیر حاجت خواسته او را بمحضر مقدس بی‌بی عرض نمودم. همان شب در عالم رویا دیدم: در صحن قدیم در مقابل ایوان بلور رو بحرم مقدس ایستاده ام. ناگاه در حرم مطهر سه نفر زن با لباس فاخر که در رو روبند داشته آن زنیکه در وسط بود قد بلند و آنانکه در یمین و یساراش [یسارش؛ چپ] بودند متوسط اندام بودند، بطرف حقیر آمدند دنبال آنان زنی بنظر می‌رسید دختر ۸ یا ۹ ساله‌ات در بغل قنداق بچه‌ای داشت همینکه باینجانب نزدیک شدند آنکه در وسط آن سه خانم بود بآن دختر فرمود: این بچه را بده بفلانی نام حقیر بزبان برد. آنگاه برگشتند و من هم متحیر بودم؛ همین دختر آمد قنداقی را که بمن داده بودند پس گرفت و من گریه کردم در آن موقع، همان خانم وسطی فرمود: فلانی گریه کرد برگرد قنداقه را برگردان بفلانی بده و بگو: تنها این نیست دنباله دارد دختر و پسر.

در همان لحظه از خواب بیدار شده این خواب را نوشتم و من هم نمیدانستم حاجت و خواسته‌ی شخص مزبور تقاضای اولاد بود و باز نمیدانستم این شخص اولاد ندارد. خلاصه اینکه: صبح در نامه‌ای خواب مزبور به شخص یاد شده نوشتم. پس از مدتی نامه‌ای از وی بدستم رسید دیدم نوشته است: فلانی تقاضای من همان اولاد بوده در مدت سی و چند سال است ازدواج نموده‌ام زنم اولاد نیاورده بود؛ اما بلطف خداوند و عنایت حضرت معصومه علیهاالسلام همان شب زنم باردار شده است. مدتها گذشت نوشته

خداوند پسری عنایت فرموده در سر چهار ماه با تحیر نامه‌ای نوشت که پسرم مُرد. در جواب نامه نوشتم اگر بآن خوابی [که] نوشتم توجه نمایی شما را دلداری می‌شود؛ زیرا فرزند اولی که گرفته شده دوباره پس داده و فرموده تنها این نیست دنباله دارد دختر و پسر. و الآن شخص یاد شده دارای سه پسر و دو دختر است امسال که بنده وی را ملاقات کردم پسر بزرگش بنام کمال الله میرصمدی در جبهه کردستان زخمی شده بود.

در خاتمه ناگفته نماند: در آن موقع در جریان قصه حضرتمستطاب حجه السلام و المسلمین آیت اله آقای حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی[1] مطلع گردید و در اینمدت حقیر که اظهار نکردم.

بازخوانی سند شماره ۱۲/۳

[شماره نامه:] ۱۱۶ صفحه ۳

علت‌اش این بود: که شاید بنظر کسی برسد که فلانی خودستایی می کند لکن شب گذشته در خواب دیدم که یکی از رفقای حقیر که از دنیا رحلت فرموده است در حرم با وی ملاقات نمودم وی به بنده فرمود: فلانی، فلان قصه را چرا نمی گویی در دفتر بنویسند؟ روی این اساس حقیر این نامه را بمحضر انور نوشتم. اینک دو جلد کتاب نیز – معاد از دیدگاه قرآن، حدیث، فلسفه – بکتابخانه حضرت معصومه علیهاالسلام هدیه نمودم و دستور فرمائید جزء کتابهای کتابخانه قرار دهند. این کتاب از تألیفات خود حقیر می‌باشد که تقدیم می گردد. بدیهی است که این قصه یک فضیلت و یکی از کرامت‌ها[ی] بی‌بی بدون تردید محسوب می‌باشد، می توانید اصل قصه را در جناب حاج شیخ محمدباقر که یکی مدرسین برجسته‌ی حوزه است و صاحب قصه که فعلاً زنده است. تحقیق و بررسی فرمایید. آدرس وی چنین است: میانه، بازار شیر جنب مسجد بازار آقای میرصدرالدین میرصمدی زیاده موقعیت حضرتعالی را خواستانم. مخلص حسین ربانی میانجی [محل امضاء] امضا

۱. در سال ۱۲۸۵ ش. در میانه به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۷ ش. به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان قم مدفون شد. وی فقیه، مفسر و متکلم و صاحب نظر در زمینه‌ی علوم قرآنی و حدیثی بود و دارای خدمات فرهنگی اجتماعی و تألیفات بسیاری است.

معرفی و تصویر سند شماره ۱۲/۱

عنوان: نامه حجت الاسلام حسین ربانی میانجی به تولیت آستان مقدس فاطمی درباره فرزنددار شدن میرصدرالدین میرحمدی با کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام؛ صفحه اول.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۱ مرداد ۱۳۶۲ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۷۸۵۰

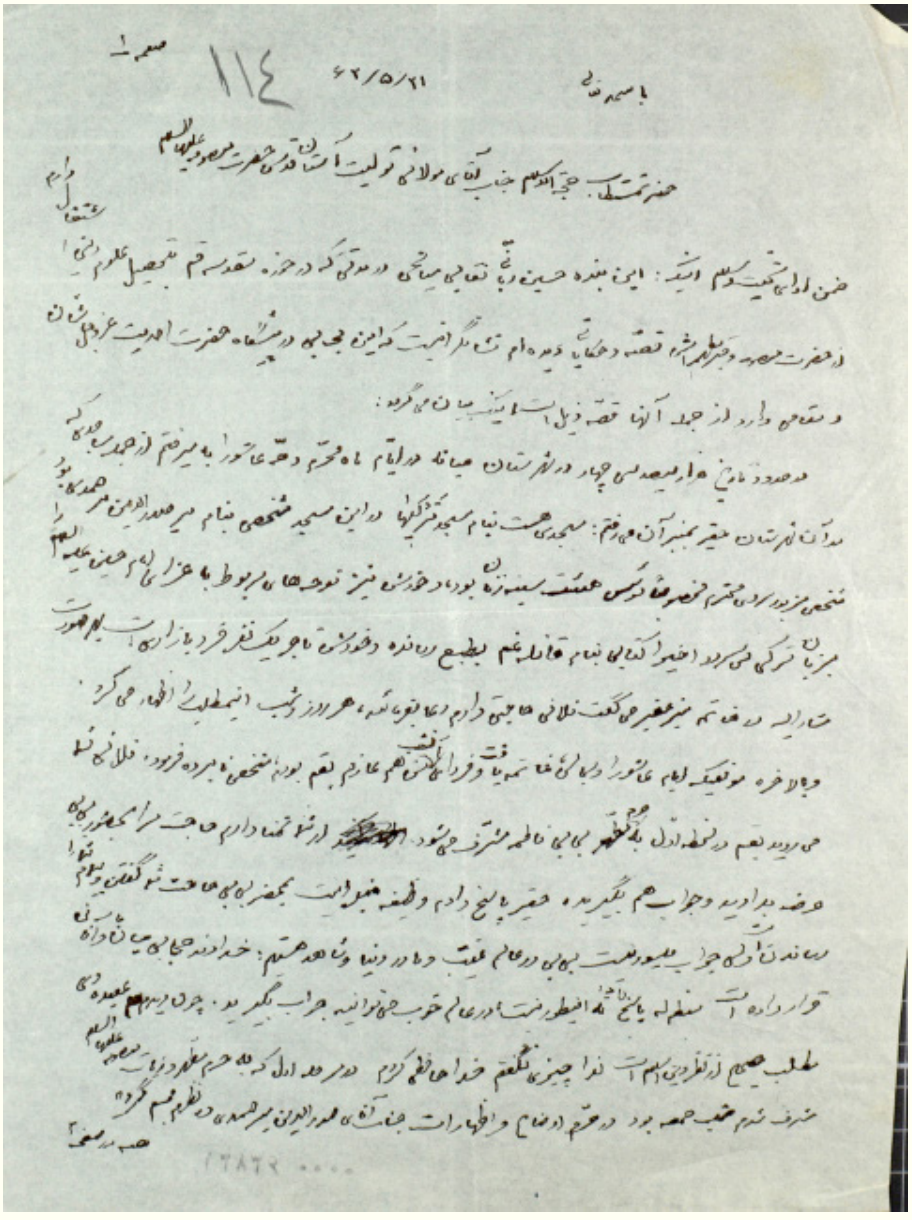

معرفی و تصویر سند شماره ۱۲/۲

عنوان: نامه حجت الاسلام حسین ربانی میانجی به تولیت آستان مقدس فاطمی درباره‌ی فرزنددار شدن میرصدرالدین میرحمدی با کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام؛ صفحه‌ی دوم.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۱ مرداد ۱۳۶۲ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۷۸۵۰

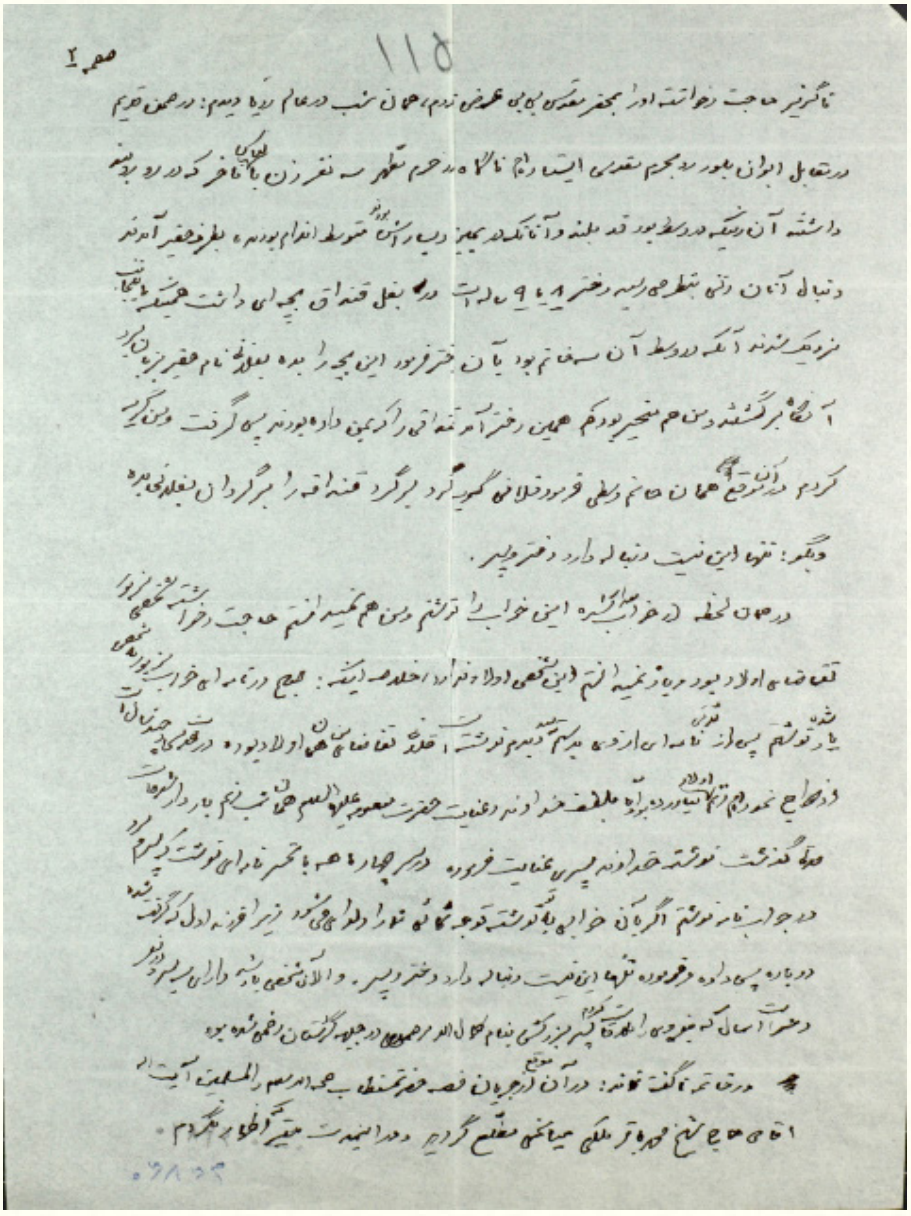

معرفی و تصویر سند شماره ۱۲/۳

عنوان: نامه حجت الاسلام حسین ربانی میانجی به تولیت آستان مقدس فاطمی درباره‌ی فرزندار شدن میرصدرالدین میرحمدی با کرامت حضرت معصومه علیهاالسلام؛ صفحه سوم.

نوع سند: اصل **تاریخ سند:** ۲۱ مرداد ۱۳۶۲ ش. **شماره بازیابی سند:** ۱۱/۷۸۵۰

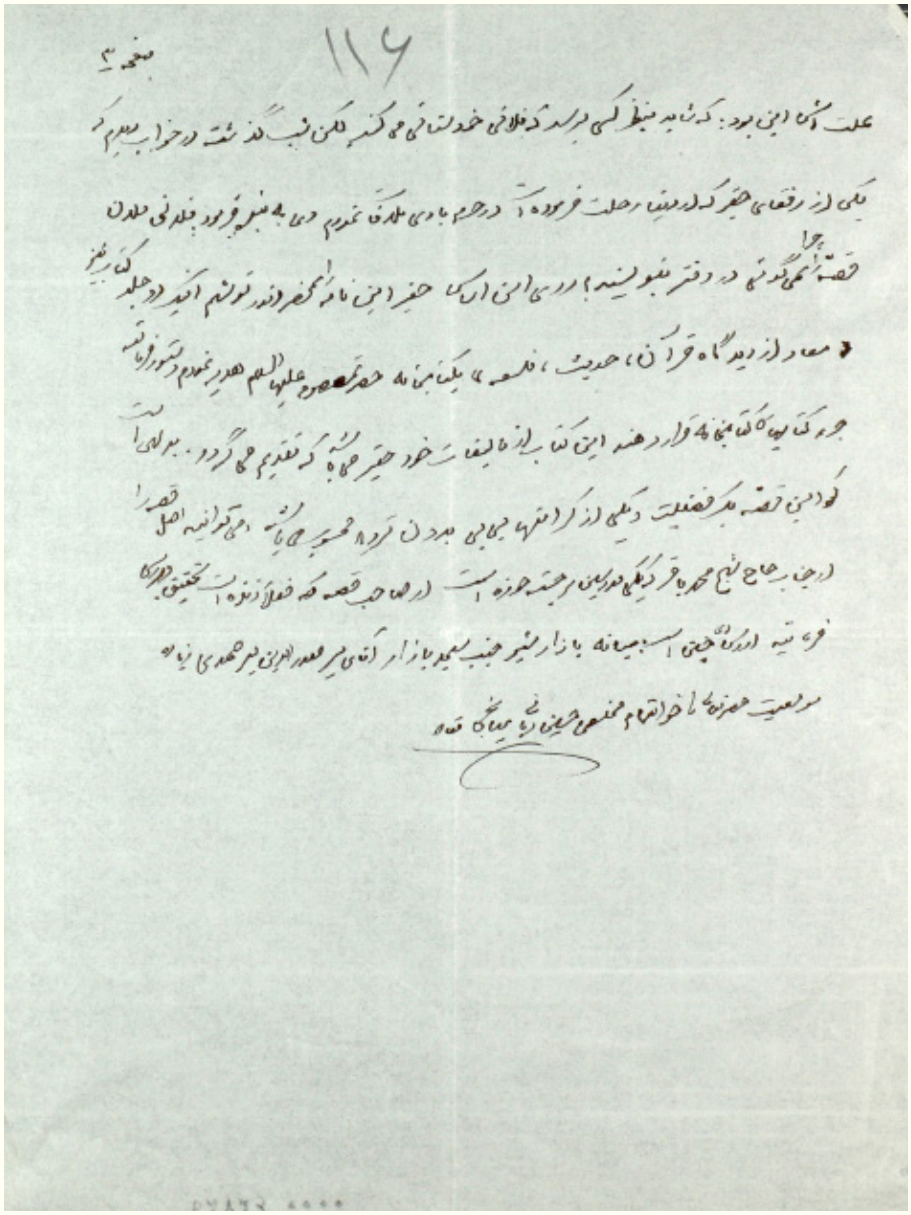

کرامات فاطمی

در اسناد مکتوب (۳)

روزنامه‌ها و مجلات

۷ کرامت.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹۴

۹۴
سلامتی و هدایت با کرامت فاطمی

در «مجله زن روز» آمده است که «نانسی» خانمی مسیحی که با عنایت خاص حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام شفایافته و به دین اسلام و مذهب تشیّع مشرف شده، خود در این رابطه چنین می‌گوید:

۱۶ ساله بودم که ازدواج کردم، ۱۵ روز بیشتر از ازدواجم نگذشته بود که پدر شوهر و مادر شوهرم در تصادف کشته شدند و من سرپرستی سه فرزند آنها: «ادیت، آلبرت و آلبرتین» را به عهده گرفتم.

پس از ۲۰ سال که دخترها ازدواج کرده بودند و آلبرت خود را برای تحصیلات دانشگاهی آماده می‌کرد، ناگهان احساس کردم پایم به طور خفیف درد می‌کند، چون فرصت مراجعه به دکتر را نداشتم، با درد پا کنار آمدم و با آن مأنوس شدم و پیش اطرافیان هرگز به روی خود نمی‌آوردم.

پس از مدّتی درد پایم شدید و شدیدتر شد به طوری که دیگر نمی‌توانستم از جای خود برخیزم و گاهی از شدّت درد به گریه می‌افتادم.

سرانجام بچّه‌ها فهمیدند و سرزنش کنان مرا به دکتر بردند، داروها و آمپول‌ها به هیچ وجه مؤثّر نشد، به دکتر دیگری مراجعه کردیم، گفت: باید پایم عمل شود، دکتر سوّم و چهارم نیز نظر او را تأیید کردند، ولی من راضی نمی‌شدم و مسأله‌ی جرّاحی را به تعویق می‌انداختم، درحالی که پایم تغییر شکل داده و کبود و متورّم می‌شد.

بچه‌ها مجدداً مرا به نزد دکتر بردند، این بار دکتر گفت: متأسفانه دیگر دیر شده و پای ایشان علاج پذیر نیست و باید پایش قطع شود. ناچار برای عمل جراحی پا وقت گرفتم و ترسان و گریه کنان به خانه آمدم.

غروب بود و من از شدّت خستگی و درد وغصّه در گوشه‌ای از خانه دراز کشیدم و خیلی زود به خواب رفتم.

درخواب دیدم یک زن مقدّس و نورانی که چادر مشکی بر سر و لباسِ سبز برتن داشت، دست مرا گرفت و گفت: «نترس نانسی! اصلاً لازم نیست که پایت را قطع کنند، غصّه نخور، بچّه‌ها ترا با پای سالم لازم دارند».

از خواب پریدم، امّا آنقدر مضطرب بودم که یارای سخن گفتن یا برخاستن از جایم را نداشتم.

در همان حال صدای زن همسایه توجّهم را جلب کرد. او زن مسلمانی بود از خانواده‌ای که تازه به محلّه‌ی ما آمده بودند.

او داشت در مورد معجزه و شفا یافتن یک بیمار لاعلاج برای ادیت و آلبرتین، حکایتی را تعریف می‌کرد.

وقتی توانستم حرف بزنم از آنها، آب خواستم، سپس جریان خوابم را برای حاضرین تعریف کردم. زن همسایه با شنیدن این خواب به من بشارت شفا و سلامتی کامل داد و گفت: «به خدا قسم شما خوب می‌شوید

چون من یقین دارم که آن بانو حضرت معصومه علیها السلام دختر با کرامت امام ما مسلمانان شیعه حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده است. ».

آنگاه با اصرار از من خواست که هر طور شده به زیارت حضرت معصومه علیها السلام بروم. او برای حصول اطمینان کامل به من گفت: «درست است که شما مسلمان نیستید، امّا این خاندان کریمتر و بزرگوارتر از آن هستند که لطف و مرحمتشان فقط شامل حال مسلمانها بشود، حتماً باید پیش از فرا رسیدن وقت عمل سری به قم بزنید».

فردای آن روز به راه افتادیم، هر چه به قم نزدیکتر می‌شدیم، احساس عجیبی به من دست می‌داد، انگار چراغ امیدی در دلم روشن می‌شد، قلبم سبک شده بود و دلم چیز خوبی را گواهی می‌داد.

شکوه و عظمت آن مکان روحانی، زمزمه‌ی دعاهایی که آنجا را پر کرده بود، اشک‌های گرمی که به گونه‌ها می‌ریخت و روحانیتی که در فضا موج می‌زد، مرا از خود بی‌خود کرده بود.

حرم کم کم خلوت شد، من همانطور که پایم دراز و سرم به دیوار بود، به خواب رفتم.

نزدیکی‌های صبح بود که باز همان بانوی نورانی و چادر مشکی را در خواب دیدم، لبخندی زد و به من فرمود: «بچّه‌ها منتظر هستند، مگر قرار نبود که امروز برایشان سبزی پلو بپزی؟!».

هنوز پاسخی نگفته بودم که چیزی به پایم خورد و از خواب بیدار شدم و بی‌آنکه متوجّه باشم، دست‌هایم را زیر زانوی چپم گذاشتم تا به کمک دست‌هایم، پایم را که نمی‌توانستم حرکت دهم، جا به جا کنم.

امّا ناگهان متوجّه پایم شدم، چند بار آن را تکان دادم، بعد برخاستم و ایستادم و چند قدمی راه رفتم، وقتی کاملاً باورم شد که شفا یافته‌ام، از اعماق دل جیغ کشیدم.

دیگر پای من به طور کامل خوب شده بود و پزشکانی که قرار بود مرا عمل کنند، پس از دیدن من و معاینه‌ی مجدّد پایم، همه اعتراف کردند که درحق من معجزه‌ای رخداده است.

آلبرت که دانشجوی پزشکی بود و درخارج تحصیل می‌کرد، پس از شنیدن این معجزه، نامه‌های عجیبی برای من می‌نوشت واز مطالعاتش درزمینه اسلام سخن می‌گفت.

او که دانشجوی پزشکی بود و می‌بایست همه وقتش را برای درس‌های دانشگاه صرف کند، مدّت زیادی از اوقات خود را صرف مطالعه ادیان می‌کرد و فشرده‌ی مطالعاتش را برای من می‌نوشت و من آنها را با دقّت تمام می‌خواندم.

منیره خانم همسایۀمان نیز گه‌گاه حرفهایی در مورد اسلام می‌زد و اطّلاعاتی به طور پراکنده و غیر مستقیم در اختیارم می‌گذاشت. و به پیشنهاد این خانم بود که پس از شفا یافتن پایم، نذر کردم که ماهی یک بار به قم بروم و یک شب در قم بیتوته کنم، منیره خانم در این سفرها ما را همراهی می‌کرد.

اگر چه معجزه‌ای که از حضرت معصومه علیهاالسلام دیده بودم، برای قانع شدنم به حقّانیّت اسلام کافی بود، ولی هرگز فکر مسلمان شدن را به مخیله‌ام راه نمی‌دادم.

مدّت یکسال و اندی از صدور این معجزه گذشت، سفرهای ماهانه‌ام همچنان ادامه داشت، یکبار زن همسایه به جهت سرماخوردگی نتوانست با ما همراهی کند، به هر مسافرخانه‌ای که رفتیم، چون کارت شناسایی ما را دیدند و از مسیحی بودن ما آگاه شدند، از دادن اطاق به ما خودداری کردند.

در آن سرمای شدید همچنان به دنبال مسافرخانه بودیم که یک مسلمان متدیّن و متعهّد ما را به خانه‌اش برد و به مادرش گفت: «این مادر و خواهر امشب مهمان ما هستند». آنگاه رو به ما کرد و گفت: «خادم حضرت معصومه علیهاالسلام هستم و امشب برای خدمتگزاری به زوار باید به حرم بروم و تنها مادرم توی خانه است، اینجا را خانه خودتان بدانید و آسوده خاطر استراحت نمایید».

آن شب مادر او، آن پیرزن مهربان به گرمی از ما پذیرایی کرد. «ادیت» که همراه من بود به صاحبخانه گفت: «مادر، من و مادرم هر دو مسیحی هستیم».

او با خوشرویی گفت: «دخترم مهمان حبیب خداست، شما گبر و مجوسی هم که باشید قدمتان روی چشم ماست».

آنگاه از ما خواست که ظهر هم مهمان آنها باشیم، بعد از ظهر ما را تا گاراژ بدرقه کردند و از ما خواستند که درسفرهای ماهانه به منزل آنها برویم.

نامه‌های آلبرت از یک طرف، محبّت‌های زن همسایه مسلمان از طرف دیگر، صمیمیّت و فداکاری‌های این خانواده‌ی مهربان از طرفی دیگر مرا به اسلام جذب کرد، شروع به مطالعه‌ی همه جانبه در مورد اسلام کردم احساس کردم بیش از این اصرار کردن بر دین موروثی گمراهی است، آنگاه خود را برای مسافرت چند روزه به قم مهیّا کردم و در آنجا به دین مبین اسلام و مذهب تشیّع مشرّف شدم و نام «سمیّه» را برای خود برگزیدم و اکنون همه‌ی خانواده مرا به عنوان مسلمانی شیعی با نام اسلامی «سمیّه» می‌شناسند و سمیّه صدایم می‌کنند.[1]

این همه نتیجه‌ی مبارک آن کرامت فراگیر شفابخش و هدایتگر حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام بود که شامل حال این بیمار گم کرده راه گردید.

[1]. «کرامات معصومیّه»، ص ۲۱۰ – ۲۱۴، به نقل از «مجله‌ی زن روز» ۱۳۶۲/۱۲/۲۷ به بعد، شماره‌های ۹۵۹ – ۹۶۴.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹۵

۹۵
شفایافته تهرانی و سپاسی استثنایی

عالم عامل و وارسته حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ قوام اسلامی جاسبی از روزنامه اطلاعات[۱] نقل می‌کند: جوان سعادتمندی ۲۳ ساله به نام «کامران اعتصامی» ساکن دروازه شمیران تهران مریض می‌شود، پس از مراجعه مکرر به پزشکان متخصص و نومیدی از درمان بیماری خود، به پیشگاه مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام متوسل می‌شود و نذر می‌کند که اگر خداوند به او شفا عنایت فرماید، با پای پیاده از تهران به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف شود، خداوند منّان به احترام حضرت معصومه علیهاالسلام به او شفا می‌دهد، او نیز به نذر خود عمل کرده، از تهران با پای پیاده به قم می‌آید و به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام شرفیاب می‌شود و آن حضرت را زیارت نموده و از لطف و عنایت کریمانه‌ی آن بزرگوار با تمام وجود تشکر و سپاسگزاری می‌نماید.

این کرامت تحت عنوان «پیاده از تهران به قم» در برخی از جراید کشور منعکس گردید.[۲]

---

[۱]. «روزنامه‌ی اطلاعات» دوشنبه ۱۳۴۸/۳/۲۶ ش. مسلسل ۱۲۹۱۵: «**پیاده، از تهران تا قم:**
جوان بیماری که نذر کرده بود اگر بهبود یابد پیاده از تهران به قم برود، شفا پیدا کرد و راه تهران قم را پیاده طی نمود و به زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام شتافت این جوان کامران اعتصامی نام دارد و بیست و سه ساله ساکن دروازه شمیران تهران است.»، لازم به یادآوری است که عکس جوان شفا یافته در روزنامه منعکس شده است.

[۲]. بشارة المومنین، ص ۵۳، کرامت ۱۴، با اندکی اضافات.

شناسه: ۹۶/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۹۶
تشرّف و اقامتی کریمانه در قم

در مجله‌ی ماهنامه‌ی کوثر از نشریات آستان مقدس آمده است: آیت‌الله حاج آقا عزّالدّین زنجانی [عموزاده‌ی آیت‌الله العظمی حاج آقا موسی شبیری زنجانی] که از شخصیت‌های برجسته جهان تشیّع، و مقیم مشهد مقدّس [بودند]، می‌فرمود: در دوران سیاه رضاخان از فشارهای شدیدی که برای روحانیون ایجاد کرده بودند، محدودیت استفاده از لباس مقدّس روحانیّت بود، تنها کسانی مجاز به گذاشتن عمامه بودند که امتحان بدهند و تصدیق داشته باشند. من در آن هنگام به سنّ تکلیف نرسیده بودم، ولی امتحان داده تصدیق گرفتم در عین حال مورد تعرّض مأموران شهربانی قرار می‌گرفتم، لذا در یکی از مسافرتها که در محضر پدر بزرگوارم به مشهد مقدّس سفر کرده بودم، مأمورین شهربانی به جرم عمامه داشتن مرا جلب کردند، ولی چون رئیس شهربانی اهل زنجان بود مرا آزاد کرد.

یکی از آرزوهای قلبی من این بود که برای ادامه‌ی تحصیل به حوزه‌ی علمیّه‌ی قم مشرّف شوم، ولی به خاطر همین فشار و برخی ملاحظات دیگر پدرم راضی نمی‌شد.

به خود حضرت معصومه علیها السلام متوسّل شدم تا راه رفتن به قم به رویم گشوده شود.

شبی برای عیادت پسر عمّه‌ام به منزل عمّه‌ام رفته بودم، اواخر شب که به منزل بر می‌گشتم، سعی می‌کردم در تاریکی حرکت کنم تا مأمورین شهربانی متوجّه نشوند ولی متأسّفانه خود رئیس شهربانی که بسیار مرد خبیثی بود، از دور مرا دید، به سراغم آمد، خودم را معرّفی کردم ولی اعتنا نکرد و مرا به دست پاسبانی سپرد تا شبانه به جرم معمم بودن راهی زندان نماید.

در اثنای راه یکی از آشنایان مرا دید و از گرفتاری من آگاه شد، شب را در زندان سپری کردم، روز بعد با تلاش شوهر عمّه‌ام آزاد شدم.

به منزل که آمدم مجدّداً رئیس شهربانی پیغام داد، که از این به بعد حق استفاده از لباس مقدّس روحانیّت را ندارید. و باید لباس متّحدالشکل بپوشید.

پذیرفتن این جهت برای خانواده‌ی ما، به ویژه برای پدرم بسیار سخت بود و لذا به من فرمود: برای رهایی از این فشار خوب است که به قم بروی. شما که علاقه داشتید به قم بروید، حالا که چنین شد من نیز راضی هستم.

بدین‌گونه توسّل به حضرت معصومه علیها السلام تأثیر سریع نمود، هر چند ظاهر قضیّه خوش آیند نبود ولی نتیجه بسیار با ارزشی برای من داشت، و آرزوی قلبی‌ام برآورده شد.[1]

---

[1]. ماهنامه‌ی کوثر، سال اول، مرداد ۱۳۷۶، شماره‌ی ۵، ص ۱۰، با زائران عارف: گفت‌وگو با آیت الله عزّالدین زنجانی.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹۷

۹۷
حل مشکلی قرآنی با الهامی فاطمی

حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمّد فاضل لنکرانی در مصاحبه‌ای با مجله‌ی ماهنامه کوثر[۱] پیرامون کرامت فاطمه‌ای که شامل حال ایشان شده چنین فرموده‌اند: موضوعی برای من پیش آمد که مربوط به سال‌ها قبل است، و آن اینکه من هر وقت به آیه شریفه:

«اِنّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً»[۲] که به آیه‌ی تطهیر معروف است بر می‌خوردم، این سؤال در ذهنم می‌آمد که اگر این آیه مخصوص اهل‌بیت پیامبر است و به همسران آن حضرت ربطی ندارد، چگونه در بین آیاتی آمده است که از زنان پیامبر و احکام آنان سخن می‌گوید؟

این مطلب سالها ذهن مرا مشغول کرده بود و به صورت یک مشکل علمی درآمده بود، تا آنکه متوسّل به حضرت معصومه علیها السلام شدم و به لطف الهی و عنایت آن حضرت این مشکل حل شد، به گونه‌ای که با همکاری جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا شهاب الدّین اشراقی «داماد امام خمینی (ره)» که هم مباحثه‌ی ما بود، کتابی علمی در این‌باره نوشتیم و با استدلال علمی[۳] ثابت کردیم که این آیه هیچ ارتباطی با همسران پیامبر ندارد و مخصوص اهل‌بیت آن حضرت است.[و در عین حال مناسب‌ترین صورت همین بوده که این آیه در بین آیات مربوط به زنان پیامبر بیاید که تفصیل آن را باید در کتاب یاد شده در متن کرامت جستجو کرد].

---

[۱]. ماهنامه‌ی کوثر، سال اول، فروردین ۱۳۷۶، شماره‌ی ۳، با زائران عارف، مصاحبه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، ص ۷ و ۳۱.

[۲]. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

[۳]. کتاب «چهره‌های درخشان در آیه تطهیر»، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، آیت الله شهاب الدین اشراقی، تحقیق محمد جواد صابریان، فخرالدین اسدی طوسی، با نظارت حجت الاسلام مرتضی اشراقی، نشر و چاپ عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)؛ یادآوری می‌شود که تفصیل بحث علمی استدلالی مورد اشاره در متن کرامت در بخش دوم این کتاب از صفحه ۱۱۵ تا ۱۴۸ به روشنی بیان شده است.

شناسه: ۹۸/۸۹۴/۱۱/۹۰۰

۹۸
عنایت فاطمی در زمان قحطی

عالم عامل مرحوم حضرت آیت‌الله حاج سیّد حسین بُدَلا، که یکی از ائمه‌ی جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام بود در مصاحبه‌ای با مجله‌ی کوثر کرامتی را که مربوط به زمان قحطی و ایّام کودکی ایشان می‌شود، چنین نقل فرموده است: قحطی، آن چنان شدید بود که روزانه عدّه‌ی زیادی از گرسنگی می‌مردند، به طوری که به دفن و کفن آنان نمی‌رسیدند. لذا در قبرستان علیّ بن جعفر علیه‌السلام سرداب‌هایی می کندند و مردگان را به صورت گروهی دفن می کردند.

روزی در آن ایّام از شدّت گرسنگی با مادرم از خانه بیرون رفتیم و برای تهیّه غذا به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام پناه بردیم.

در بین راه که می‌رفتیم قدری اسفناج پیدا کردیم، آنرا با خود برداشتیم و به حرم مطهّر شرفیاب شدیم، مادرم ما را به آنجایی که الآن مسجد بالاسر شده برد و در پناه چادر ایشان با خوردن آن اسفناج برای سدّ جوع استفاده کردیم و خود به کنار ضریح رفته و به امید لطف و کرم کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام به آن حضرت متوسل شد. و در همین حال شخصی آمد و بدون هیچ مقدّمه‌ای مقداری پول به ما داد که در آن زمان پول زیادی بود که مدّتی طولانی در آن شرایط بسیار سخت مالی زندگی ما با آن عطای کریمانه به خوبی اداره می‌شد و این همه برکت نبود جز از سرچشمه‌ی جوشان کرم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام.[1]

[1]. ماهنامه‌ی کوثر، سال اول، مهر ۱۳۷۶، شماره‌ی ۷، با زائران عارف، گفت‌وگو با آیت الله سید حسین بُدلا، ص ۷ – ۸

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۹۹

۹۹
زیارتی رضوی و عنایتی فاطمی

حاج عبدالله افسا یکی از خدمتگزاران مخلص و باصفای حرم در مصاحبه‌ای با مجله‌ی ماهنامه‌ی کوثر درباره کرامتی که شامل حالش شده چنین می‌گوید: روزی که اشتیاق زیادی برای زیارت حضرت رضا علیه‌السلام در من بوجود آمده بود، با همان حال وقتی که جهت خدمتگذاری همیشگی به دفتر آستان مقدس رفتم ناباورانه پس از لحظاتی آقایی به دفتر مراجعه کرد و اعلان آمادگی نمود که مرا با هواپیما عازم مشهد نماید و با گرفتن مدارک لازم، بلیط هواپیما تهران – مشهد همان روز را تهیه و در اختیارم قرار داد.

با آن اشتیاق فراوانی که به زیارت امام هشتم داشتم، ساعت‌ها قبل از وقت پرواز به فرودگاه رفتم، نماز ظهرم را در آنجا خواندم و برای فرا رسیدن ساعت پرواز (ساعت ۴ بعد از ظهر) لحظه شماری می‌کردم ولی از آنجا که دوست داشتم قبل از غروب همان روز با غسل زیارت به حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام مشرّف شوم و به خاطر کوتاهی روز این خواسته من ناشدنی می‌نمود در این حال بود که از همانجا به حضرت معصومه علیهاالسلام متوسّل شدم و همراه با لحنی خودمانی و از صمیم قلب به حضرت عرضه داشتم: بی‌بی جان من می‌خواهم طوری به مشهد برسم که همین امروز آفتاب غروب نکرده توفیق زیارت برادرتان نصیبم شود و با افتخار تمام سلام شما را به آن امام رئوف برسانم.

از این عرض حاجت ساعتی نگذشته بود که عنایت فاطمی شامل حالم شد و ناگهان افسری از مأموران انتظامی فرودگاه مرا صدا زد و گفت: اهل قمی؟ گفتم: بله. پرسید: به کجا می‌روی؟ گفتم: به مشهد مقدّس. گفت: اثاث و وسایلی داری؟ گفتم: نه. گفت: همین الآن هواپیمایی آماده‌ی پرواز مشهد است، برو کارت پروازت را بگیر و سوار هواپیما شو. من هم با شتاب رفتم و کارت مخصوص را تهیه نمودم و با همان هواپیما عازم مشهد الرضا علیه‌السلام شدم.

ساعت ۲ بعدازظهر هواپیما در فرودگاه مشهد بر زمین نشست و همانطور که خواسته بودم پس از استقرار در مکان اقامتی و پیش از غروب آفتاب غسل زیارت کرده، و به حرم مطهر رضوی مشرّف شدم و با ابلاغ سلام ولی نعمت خود حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و زیارت حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام خدا را در برابر این توفیق خاصی که نصیبم نموده بود، شکرگزاری نمودم.[1]

---

[1]. برگرفته از مجله‌ی «ماهنامه‌ی کوثر»: سال دوم، مرداد ۱۳۷۷، شماره‌ی ۱۷، در سایه‌ی ضریح، [خاطرات خادمان حضرت معصومه علیهاالسلام، خاطرات حاج عبدالله افسا]، ص ۷۶.

شناسه: ۱۱/۹۰۰۸۹۴/۱۰۰

۱۰۰
شناسائی سارق و تبرئه‌ی خادم

در مجله‌ی ماهنامه‌ی کوثر آمده: آقای سید ابوالفضل تقوی درباره‌ی عنایت کریمانه‌ای که از ناحیه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیهاالسلام شامل حال پدرش آقای سید علی اصغر تقوی گردیده را چنین روایت می‌کند: در یکی از شبهایی که کشیک حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام با پدرش سیدعلی‌اصغر تقوی بوده، هنگامی که حرم مطهر کاملاً خلوت و درهای حرم یکی پس از دیگری بسته می‌شود، خانمی از او التماس می‌کند که شب را در حرم بیتوته کند، پدرم عذر می‌آورد، او می‌گوید: حاجت بسیار مهمّی دارم و اجازه دهید امشب را در حرم بمانم. سرانجام اصرار و التماس بیش از حدّ آن زن، دلش را به رحم می‌آورد و به او اجازه می‌دهد که شب را در حرم بماند.

آن زن بر اساس نقشه‌ای که قبلاً کشیده بود، در را به روی پسرش باز می‌کند و او را نیز مخفیانه وارد حرم می‌کند و او در گوشه‌ای مخفی می‌شود.

جوان به دنبال فرصتی بوده که بالای ضریح مطهر برود و جعبه‌ی آینه‌ای پر از جواهرات قیمتی را بشکند و اشیاء قیمتی درون آن را توسط مادر بیرون ببرد. چون شکستن جعبه سر و صدا ایجاد می‌کرد، منتظر فرصتی بود که این سر و صدا سرکشیک (پدرم) را متوجه نسازد.

از قضا در آن ایّام پدرم مبتلا به درد سینه بوده و به شدت سرفه می‌کرده، در یک فرصتی که او سرفه‌ای ممتد داشته، آن جوان بالای ضریح می‌رود و جعبه را می‌شکند، جواهرات و طلاجات را از جعبه بیرون می‌آورد و به مادر می‌دهد، او نیز آنها را به داخل ساکی که همراه داشته می‌ریزد.

به هنگام سحر که درهای حرم به روی زائران گشوده می‌شود، پسر و مادر از حرم خارج شده به سوی شهر خود حرکت می‌کنند.

پدرم نیز پس از خواندن نماز صبح به منزل خود می‌رود که استراحت کند، که ناگاه درب منزل به صدا در می‌آید و پیک حرم او را برای امر مهمی به حرم مطهر و دیدار با تولیت آستانه فرا می‌خواند.

پدر با نگرانی و تعجب به سوی حرم مطهر رهسپار می‌شود و وقتی علت این احضار را از تولیت می‌پرسد، تولیت می‌گوید: «دیشب که نوبت کشیک شما بود، همه جواهرات حرم به سرقت رفته است».

پدرم غرق در حیرت می‌شود و با خادمان حرم به جستجوی نشانی از سارقان در صحن‌ها و رواق‌ها می‌پردازند. و پس از بی‌ثمر بودن این جستجو در خارج از حرم شکسته‌های جعبه را در داخل چاهی پیدا می‌کنند و آنها را به تولیت ارائه می‌دهند.

یکی از خدام می‌گوید: معلوم می‌شود که سرکشیک سید (علی اصغر تقوی) همدست سارقان بوده که از جای شکسته‌های جعبه نیز خبر داشت.

با گفته او پدرم خیلی دلش می‌شکند و با یک دنیا اشک و حسرت به محضر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام عرضه می‌دارد: عمه جان من چهل سال تمام درِ خانه‌ی شما خدمت کردم، آیا شایسته است که پس از عمری خدمت این‌گونه مورد اتّهام قرار بگیرم و آبرویم ریخته شود؟! این را می‌گوید و با دلی شکسته به سوی منزلش رهسپار می‌شود، چیزی نمی‌گذرد که از طرف حرم می‌آیند و بشارت می‌دهند که سارقان به دام افتاده‌اند.

این بار با یک دنیا مسرّت و خوشحالی به سوی حرم مطهر می‌شتابد و از محضر عمّه‌ی سادات تشکر می‌کند و و قتی از دستگیری سارقان جویا می‌شود، داستان را این‌گونه تعریف می‌کنند:

آن جوان ومادرش پس از سرقت به سوی شهر خود حرکت کرده و پیش از آنکه از شهر مقدس قم خارج شوند، ازکنار قبرستانی عبور می‌کنند، برای استراحت به داخل قبرستان می‌روند و در زیر درخت توتی به استراحت می‌پردازند.

مادر به پسرش دستور می‌دهد که از درخت بالا برود و درخت را تکان دهد، تا مقداری توت بریزد و با خوردن آن رفع گرسنگی کنند. شاخه‌ی درخت می‌شکند و جوان به زمین می‌افتد و مقداری آسیب می‌بیند.

مادر قسمتی از طلاها را بر می‌دارد و به سوی مرکز شهر می‌رود، غافل از اینکه به همه طلافروشی‌ها ابلاغ کرده بودند که به مجرد مشاهده موارد مشکوک، جریان را به آستانه مقدسه منعکس کنند.

وقتی که آن زن به داخل یکی از طلافروشی‌ها می‌رود و می‌گوید: من مقداری طلا دارم که می‌خواهم بفروشم. طلافروش با مشاهده طلاها متوجه می‌شود که همه آنها بسیار قدیمی و در خانه‌های معمولی یافت نمی‌شود، و بدون آنکه آن زن متوجه شود با ترفندی خاص مدیران مربوطه آستانه مقدسه را از پیدا شدن سرنخ طلاهای به سرقت رفته حرم مطهر آگاه می‌سازد و با گزارش جریان سرقت یاد شده به مأموران انتظامی شهر نیروی‌های ویژه اعزام و آن زن و سپس پسرش را دستگیر می‌کنند و همه طلاجات و جواهرات را به حرم مطهر باز گردانده و به مسئولین امور مالی آستانه تحویل می‌دهند و به این وسیله با لطف و عنایت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام عزت و آبروی پدرم را که چهل سال در حرم مطهر کریمه‌ی اهل‌بیت علیهاالسلام با صداقت و پاکدستی افتخار خدمتگزاری داشت حفظ می‌شود و سارقان زائرنما رسوا و به سزای عمل ننگین خویش می‌رسند.[1]

[1]. برگرفته از مجله‌ی «ماهنامه‌ی کوثر»، سال چهارم، بهمن ۱۳۷۹، شماره‌ی ۴۷، دستگیری سارقان، ص ۲۲ – ۲۳.

فهرست تفصیلی:

فهرست: ۵
تقریظ تولیت آستان مقدس فاطمی ۶
مقدمه ۹
پیشگفتار ۱۱
نگرشی بر زندگی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ۱۲
برگزیدن شهر قم ۱۲
سرّ قداست قم ۱۲
مظهر فضایل ۱۳
القاب حضرت معصومه علیهاالسلام ۱۳
لقب معصومه علیهاالسلام ۱۳
کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام ۱۴
شفاعت حضرت معصومه علیهاالسلام ۱۴
مقام علمی حضرت معصومه علیهاالسلام ۱۴
حضرت معصومه علیهاالسلام و امام هشتم علیه‌السلام ۱۵
سرآمد بانوان ۱۵
فضیلت بی نظیر ۱۵
غروب غمگین ۱۶
زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام از منظر روایات ۱۶
مقام ولایت ۱۸
فرق معجزه و کرامت ۲۰
سرفصل‌ها: ۲۵

فصل اوّل: کرامات فاطمی در تاریخ شفاهی: ۲۷

کرامات فاطمی (۱)؛ مربوط به مراجع تقلید و علما و فضلای حوزه‌ی علمیه ۲۹

بر تو باد به کریمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام ۳۰
پیدا شدن گمشده‌ی نیازمند ۳۲
حجی با عنایت حسینی و توسّلی فاطمی ۳۳
حجّی با کرامت فاطمی ۳۴
اهدایی قرآنی و عطایی فاطمی ۳۵
دریافت فیوضات عرشی ۳۶
کرامتی حیات‌بخش ۳۷
شفاعت و عنایتی فراگیر ۳۸
شفایی در گِرو قربانی ۳۹
درخواست شفایی کامل ۴۰
غباری شفابخش ۴۲
شفای چشم با نگاهی کریمانه ۴۳
آسمان را بنگر ۴۴
مدیریت کریمانه‌ی طلاّب ۴۶
عنایت صوتی رسا و با صلابت ۴۸
عنایتی مستمّر ۵۰
الهامی فاطمی ۵۲
عنایت ویژه‌ی به مرثیه خوانان حسینی ۵۳
آبرو داری از میزبان تهیدست ۵۴
درمان فوری بیماری سرطانی ۵۵
ترک زیارتی گلایه‌مندانه و لطف و پذیرش کریمانه ۵۶
عطای هزینه‌ی تعمیر خانه ۵۸
بینایی چشمی کم سو و دردمند ۵۹
شفایی سرنوشت‌ساز ۶۰
تحویل و تحولی کریمانه ۶۱

عمه جان پناهنده‌ی شمایم ۶۲
خانه‌ای به لطف کرم فاطمی ۶۴
نمونه‌ای عینی از کرامت ۶۵
قرض الحسنه‌ای فاطمی ۶۶
کرامتی مجسم و ماندگار ۶۷
عنایت ویژه به زائر برادر ۶۸
کرامتی همراه با تنبیه ۶۹
کرامات فاطمی (۲) ؛ مورد تأیید علما و شخصیت‌های علمی و حوزوی ۷۱
مهر بطلانی بر مدّعای صاحب طریقت ۷۴
شفای همزمان دو بیمار مجروح ۷۷
پذیرایی از میهمان فاطمی ۷۷
لطف و کرامتی قرین با عقوبت ۷۸
عیادتی کریمانه و شفابخش ۷۹
خانه‌ای فاطمی ۸۰
از خاندان شمایم ۸۲
شفایی همراه با سپاس ۸۴
ما را با متولی باشی چکار؟ ۸۵
ناتوان از پا راهی کربلا می‌شود ۸۶
عنایتی کریمانه قرین با گلایه ۸۷
نجات از سرما ۸۸
عنایتی فاطمی با سفارشی رضوی ۸۹
صله‌ای کریمانه ۹۰
جدّم فرموده شفایت دهم ۹۱
هوشیاری و سلامتی با عنایتی فاطمی ۹۲
جرعه‌ای شفابخش از دریای کرم ۹۳
شفای زمنگیر ناتوان ۹۴
دخترانم را به تو سپردم ۹۵
علاجی معجزه‌آسا ۹۶

دستیابی به زندگی مشترکی ایده‌آل ۹۷
کرامتی سبب ساز ۹۸
شفای عاجل و دائم ۹۹
کرامتی در بیت النور فاطمی ۱۰۰
کرامتی سرشار از برکاتی فراگیر ۱۰۲
کرامتی گره‌گشا و شفا بخش ۱۰۴
شفای دیابتی با عنایت فاطمی ۱۰۶
شفای کامل ۱۰۸
آبی شفابخش از سرچشمه‌ی کرامت ۱۰۹
کرامتی رضوی فاطمی ۱۱۰
رسوایی حرمت شکن حریم عفاف ۱۱۲
رسوایی دروغگو حرمت شکن ۱۱۳
کرامات فاطمی (۳)؛ عنایات حضرت به خادمان و کرامات مورد تأییدشان ۱۱۵
احیای قلبی از تپش افتاده ۱۱۶
وصالی معجزه‌آسا ۱۱۷
فرزندآوری اعجازگونه ۱۱۸
شفای پای سیاه شده ناتوان ۱۲۰
شفا در محضر دکتر حقیقی ۱۲۱
عزتی ماندگار و عمری پایدار ۱۲۲
استخدامی کریمانه ۱۲۳
مفتخر شدن به لباس خادمی ۱۲۴
سلامتی و خدمتی کریمانه ۱۲۵
پذیرش به خدمتی کریمانه ۱۲۶
دستیابی به کالای جا مانده ۱۲۷
اخلاص خادم و سرقت خائن ۱۲۸
تجدید حیاتی کریمانه ۱۲۹
تحقق کریمانه‌ی آرزوی خدمت ۱۳۰
کرامتی تنبه آمیز و توفیق آفرین ۱۳۱

فصل دوّم؛ کرامات فاطمی در اسناد مکتوب؛ مرکز اسناد آستان مقدس ۱۳۳

کرامات فاطمی (۱)؛ اطلاعیه‌های صادره از طرف آستان مقدس ۱۳۵

شفای زمینگیری از نفس افتاده ۱۳۶
چای شفابخش ۱۳۸
کودکان پیدا و تبهکاران رسوا شدن ۱۴۰
شفایی کامل با کرامتی فاطمی ۱۴۱
شادابی و سلامتی با کرامتی فاطمی ۱۴۲
شفای چشم طلبه‌ی جوان نخجوانی ۱۴۴

کرامات فاطمی (۲)؛ گزارشات و مکاتبات اداری آستان ۱۴۷

گویایی زبانی عاجز از سخن ۱۴۸
شفای پایی ناتوان ۱۵۳
سلامتی جسم و گویایی زبانی ناتوان ۱۶۱
شفایافتنی به نباتی فاطمی ۱۶۷
شفای بیماری با نور فاطمی ۱۶۹
مژده‌ی شفایی فاطمی ۱۷۶
بینایی چشم نابینا ۱۷۹
امید آفرینی در اوج نا امیدی ۱۸۱

کرامات فاطمی (۳)؛ روزنامه‌ها، مجلات ۱۸۹

سلامتی و هدایت با کرامت فاطمی ۱۹۰
شفایافته تهرانی و سپاسی استثنایی ۱۹۳
تشرّف و اقامتی کریمانه در قم ۱۹۴
حل مشکلی قرآنی با الهامی فاطمی ۱۹۵
عنایت فاطمی در زمان قحطی ۱۹۶
زیارتی رضوی و عنایتی فاطمی ۱۹۷
شناسائی سارق و تبرئه‌ی خادم ۱۹۸

فهرست تفصیلی ۲۰۰

منابع ۲۰۵

منابع:

۱. قرآن کریم

۲. آثار الحجّه، محمد شریف رازی، کتابفروشی برقعی، چاپ ۱۳۲۲ هـ.ش.

۳. اعجاز در قرآن، علامه‌ی طباطبایی، نشر مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، اسفند ماه ۱۳۶۲ هـ.ش.

۴. انوار المشعشعین، محمد علی ابن حسین نائینی اردستانی کچوئی قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، چاپ اول ۱۳۸۱، ناشر: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۵. بارگاه فاطمه‌ی معصومه علیها السلام تجلیگاه فاطمه زهرا علیها السلام، سید جعفر میر عظیمی، چاپ اول ۱۳۸۳، انتشارات مشهور.

۶. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، الطبعة الثانیة، سنة ۱۴۰۳ هـ.ق، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.

۷. بشارة المؤمنین فی تاریخ قم و القمیّین، حاج شیخ قوام اسلامی وشنوه‌ای جاسبی، چاپ افست.

۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۸ هـ.ش.

۹. چهره‌های درخشان در آیه تطهیر، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، آیت الله شهاب الدین اشراقی، تحقیق محمد جواد صابریان، فخرالدین اسدی طوسی، با نظارت حجت الاسلام مرتضی اشراقی، نشر و چاپ عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۰. حضرت معصومه علیها السلام چشمه جوشان کوثر، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، ۱۳۷۸.

۱۱. دارالسّلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام، الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی، الطبعة الأولی، ۱۴۲۹ هـ.ق- ۲۰۰۸ م، مؤسسة التاریخ العربی للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان.

۱۲. داستانهای شگفت، آیت الله دستغیب، چاپ دوم، انتشارات صبا، تهران.

۱۳. دروس اتحاد عاقل به معقول استاد حسن‌زاده آملی، درس پنجم، چاپ اول، انتشارات حکمت،

۱۴. دفتر وقایع و حوادث حرم مطهر، مورخه ۲۵ بهمن ۱۳۰۹ هجری شمسی.

۱۵. روزنامه‌ی اطلاعات دوشنبه ۱۳۴۸/۳/۲۶ ش. مسلسل ۱۲۹۱۵.

۱۶. روزنه‌هایی از عالم غیب، آیت الله سید محسن خرازی، چاپ ۱۹، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۹۴.

۱۷. زندگانی حضرت معصومه، انتشارات کتابفروشی صحفی، سید مهدی صحفی، چاپ پنجم.

۱۸. زندگی و کرامات حضرت معصومه، احمد بانپور، چاپ ۱۳۷۴ ش، مشهد.

۱۹. سفینة البحار، (چاپ سنگی)، انتشارات فراهانی، و چاپ جدید (۸ جلدی)، انتشارات اسوه.

۲۰. شهاب شریعت (درنگی در زندگی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی)، علی رفیعی علامرودشتی، چاپ اوّل ۱۳۷۳، نشر کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

۲۱. عنایات معصومیه، محمدعلی زینی‌وند؛ چاپ سوم، ۱۳۹۳، انتشارات زائر.

۲۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، سنة ۱۴۰۴هـ‍ق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.

۲۳. فروغی از کوثر، الیاس محمد بیگی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۹، انتشارات زائر.

۲۴. الفوائد الرّضویّه، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری، نشر مؤسسه بوستان کتاب.

۲۵. قبسات من حیاة آیة الله العظمی المرعشی النجفی السید عادل العلوی، چاپ ۱۳۱۴ هـ‍ق، نشر کتابخانه‌ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۶. قصص العلماء، محمد بن سلیمان التکابنی، نشر: علمیه‌ی اسلامیه.

۲۷. کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویة، الطبعة الاولی، سنة ۱۳۵۶ هـ‍ش، االنجف الاشرف.

۲۸. کرامات معصومیه، علی اکبر مهدی‌پور، نشر حاذق، چاپ دوم، بهمن ۱۳۸۱.

۲۹. گوهر قم، ترجمه‌ی کتاب فاطمة بنت موسی بن جعفر الکاظم علیها السلام، محمد الهادی الامینی، مترجم سید مرتضی سیفی، انتشارات زائر، سال ۱۳۸۴.

۳۰. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، چاپ ۱۳۵۳هـ‍ش، انتشارات کتابفروشی اسلامیه.

۳۱. مجله‌ی زن روز ۱۳۶۲/۱۲/۲۷، شماره‌های ۹۵۹ – ۹۶۴.

۳۲. مجله‌ی ماهنامه‌ی کوثر: سال اوّل، ۱۳۷۶، شماره های ۳، ۵، ۷ و ۱۰.

۳۳. مجله‌ی ماهنامه‌ی کوثر: سال دوم، مرداد ۱۳۷۷، شماره‌ی ۱۷.

۳۴. مجله‌ی ماهنامه‌ی کوثر، سال چهارم، بهمن ۱۳۷۹، شماره‌ی ۴۷.

۳۵. مصباح الشریعة، جعفر بن محمد علیه السلام، الطبعة الاولی، سنة ۱۴۰۰هـ‍ق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان،

۳۶. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۳۷. نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی الشریف الرضی.

منابع دیگر:

۱. آرشیو اسناد مرکز اسناد آستان مقدس قم.

۲. آرشیو سیمای جمهوری اسلامی ایران شبکه مستند و شبکه سه.

۳. آرشیو صوتی، تصویری مرکز اسناد آستان مقدس قم.



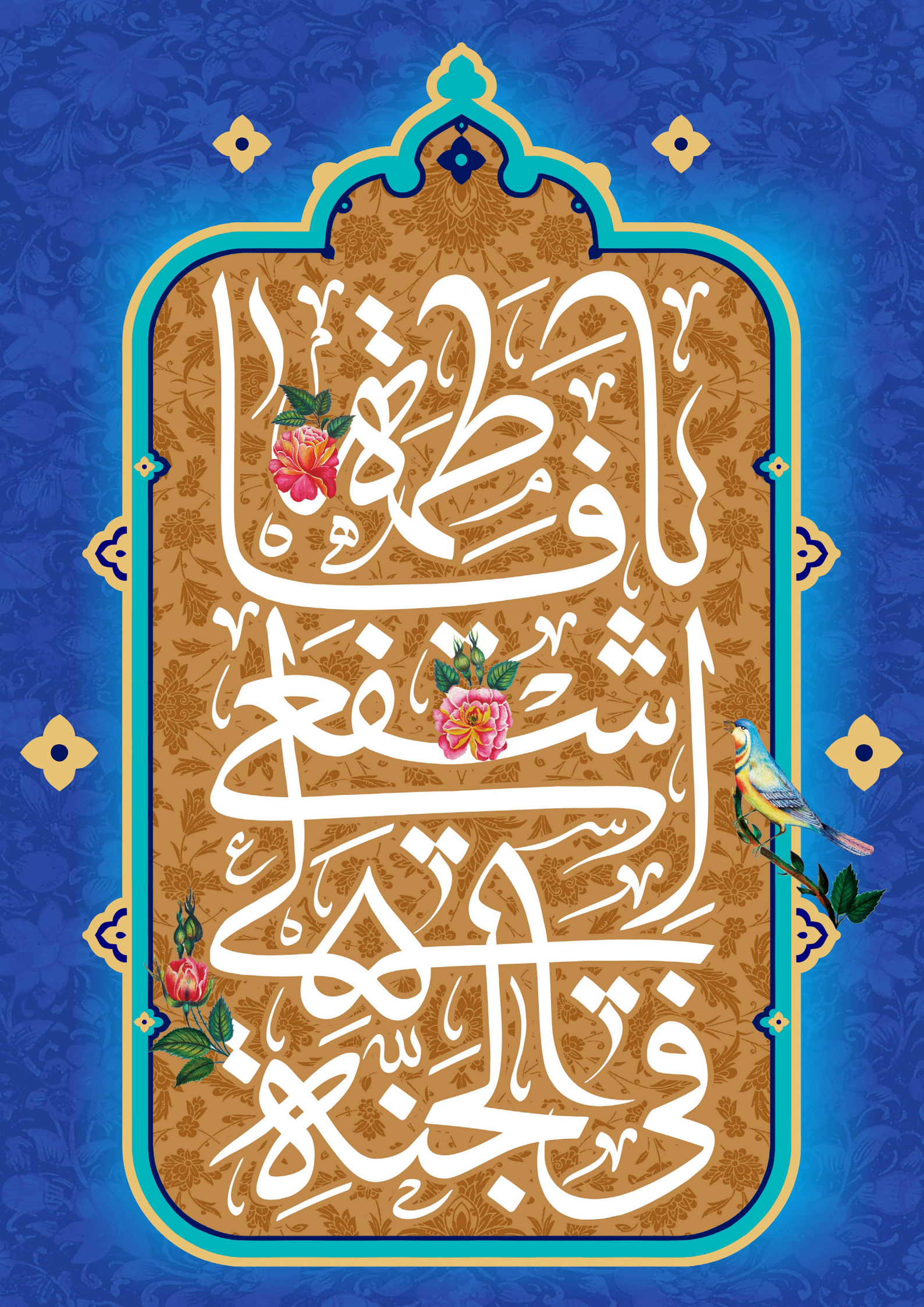
یا فاطمة اشفعی لنا فی الجنة